

و یا در مواردیکه بدن احتیاج به تزریق سرم دارد و راه جذب بیمار مختل است مثلاً در اسهال‌ها باید تزریق را جانشین خوراکی کرد تزریق مواد داروئی از راه‌های زیر امکان‌پذیر است:

تزریقات زیرجلدی - بین‌طدی - عضلانی و وریدی.

۱- تزریق تحت جلدی: تزریق زیر جلد بصورت قطره قطره و بوسیله پیچکاری انجام می‌شود. همیشه باید از نقاط رگ‌دار و عصب‌دار اجتناب شود.

۲- درد: که گاه بعلت ماده تزریق شده و یا بعلت تزریق در محل شاخه‌های کوچک عصبی می‌باشد.

۳- اسکار یا ندبه (سیاه‌شدن پوست) که در نتیجه تزریقات سطحی می‌باشد.

۴- شکستگی سوزن: اگر سطحی باشد بلااصله خارج شود در صورت عمیق بودن جراحی کاملتری لازمست تا سوزن شکسته کشیده شود.

۵- شوک آنافیلاکتیک یا عکس‌العمل‌های آلرژیک در صورتی که پنسیلین و یا بعضی سیروم‌های حیوانی تست نشود و مریض بآن حساسیت داشته باشد سبب شوک آنافیلاکتیک می‌شود.

پس از ضد عفونی کردن ناحیه تزریق پوست را با دو انگشت دست چپ بالا بگیرد و آنگاه از پائین آن سوزن را وارد ناحیه زیر پوستی کنید سپس پوست را رها نموده و دارو را تزریق نمائید. تزریق سیروم در زیرجلد نباید از ۶۰ سی‌سی تجاوز کند.

۲- تزریق داخل عضله: در تزریق داخل عضله محلول تزریق شده با آرامی جذب بدن می‌شود. محل تزریق معمولاً عضله سرین "گپل" را چهار قسمت نموده ر قسمت فوقانی خارجی آن محل مناسبی می‌باشد از پائینتر و بالاتر چون مسیر عروق و عصب سیاتیک است باید اجتناب شود.

۳- تزریق وریدی: حسن تزریقات وریدی سرعت جذب آنست. برای سرعت در اثر دوا و یا در مواردیکه از راه خوراکی نمی‌توان به مریض چیزی داد و یا در مواردیکه بیمار شوکه و بی‌هوش می‌باشد و یا پس از عمل جراحی که بدن احتیاج به تزریق سیروم دارد باید از راه ورید به مریض مایعات و دوا را رسانید. یک گاو در بالای محل تزریق می‌بندیم تا جریان خون وریدی را متوقف سازد و وریدها پرورجسته شود آرنج در حال تزریق ببحرکت و در حال بسط باشد. بهتر است در محل تزریق عملیه ضد عفونی طبق معمول انجام شود و سپس سوزن را در مسیر ورید وارد آن می‌نماید طوریکه از سطح ظفی ورید نگردد قمل از تزریق باید پیچکاری را کشید. تاخون مشاهده شود. پس از تزریق دارو که با آرامی انجام می‌شود سوزن را یکباره و سریع خارج می‌کنیم و یک پنبه الکلی با فشار در محل برای چند لحظه می‌گذاریم.

برای تزریق خون باید سوزن ضخیم‌تر انتخاب شود.

عوارض تزریقات:

۱- آسفه: در صورت استریل نبودن وسایل تزریق



اثر جاسازی اضافه از چهل عدد بمب ساعتی در آنها توسط چریکهای ایثارگر حرکت اسلامی افغانستان در سه کیلومتری میدان هوایی خواجهرواش یکی پس از دیگری منفجر شده و کلا طعمه حریق گردیدند.

بگزارش خبرنگار ما از شهر کابل: چریکهای پرتوان اسلام بشاریخ ۵/ثور ۱۳۶۹ در حالیکه موترهای حامل سلاح و مهمات همراه با تانکهای تیل در ساحه میدان هوایی بگرام توقف نموده بودند، بمبهای ساعتی را ماهرانه بداخل موترها جاسازی نمودند. گزارش اضافه می‌کند: موترهای مزبور پس از توقف از مسیر جدید میدان هوایی بگرام به طرف شهر کابل در حرکت شدند و سرانجام در سه کیلومتری میدان هوایی خواجهرواش در محلیکه خود فروختگان رژیم منحوس به تلاشی می‌پردازند بمبها منفجر گردیده و موترهای متذکره به آتش کشیده شدند.

گزارش علاوه می‌کند: رزمندگان در پی این عملیات پیروزمندان چریکی تلفات و خسارات قابل ملاحظه را بدشمنان اسلام وارد آوردند.



# گزارش از جبهات جبهات جبهات

سیدتن از نیروهای رژیم مارکسیستی کابل توسط رزمجویان گفرتیز غند حضرت مهدی (عج) مربوط حرکت اسلامی افغانستان در ولسوالی پغمان به هلاکت رسیدند.

طبق گزارش خبرنگار ما از ولسوالی پغمان: دلاورمردان اسلام در پی این عملیات که به تاریخ ۱۲ ثور ۱۳۶۹ صورت گرفت چندین دستگاه تانک زرهی دشمن زبون را نیز به آتش کشیده و عده‌ای از آن خود فروختگان را به سارت خود درآوردند.

گزارش علاوه می‌کند: همچنان در جریان این درگیری سنگین یکتان از فرماندهان رشید اسلام بنام سید نادرشاه پرویز معروف به (تورن حسینی) نیز جام گوارای شهادت را نوشیده و به لقاء الله پیوست.

چند عراده موتر حامل سلاح و مهمات رژیم مزدور کابل طعمه حریق گردید

چند عراده موتر حامل سلاح و مهمات بشمول تانکهای تیل (تی بک) رژیم دست‌نشانده کابل به

قوماندان ملحد قطعه (۰۶) بهلاکت رسید

قوماندان قطعه (۰۶) رژیم دست‌نشانده کابل توسط چریکهای جان‌برگف شهری غند حضرت مهدی (عج) مربوط حرکت اسلامی افغانستان در منطقه افشار دارالامان بهلاکت رسید.

بگزارش خبرنگار ما از شهر کابل، غیورمردان اسلام این عملیات را صبح روز ۱۷ ثور ۱۳۶۹ زمانی انجام دادند که قوماندان مزبور، آن منطقه را تحت کنترل شدید قرار داده بود.

گزارش علاوه می‌کند: گفرتیزان اسلام در ضمن این عملیات موفقیت‌آمیز چریکی تفنگچه میکاروف اورا نیز به غنیمت گرفتند.

در یک درگیری شدید دهان از نیروهای ملحد بهلاکت رسیدند

در جریان یک عملیات شدید

سرنگونی یک فروند جت جنگی  
رژیم ملحد کابل در آسمان پغمان

یک فروند جت جنگی دولت  
نامنهاد کابل توسط جان برگقان  
حرکت اسلامی افغانستان در آسمان  
ولسوالی پغمان سرنگون گردید.

بگزارش خبرنگار ما از ولسوالی  
پغمان: پیگارجویان اسلام بتاريخ  
۲۹/حمل/۱۳۶۹ در پی چند رشته  
عملیات موفقیت آمیز بالای مواضع  
نیروهای الحادی و به تصرف درآوردن  
چندین پسته نظامی آنان، رژیم ملحد  
کابل به تلاشی از این شکست  
سنگرهای مدافعین اسلام را زیر آتش  
شدید هوایی قرار داده، اما غیور-  
مردان مکتب توحید به اثر مقاومت  
و پایداری یک فروند جت جنگی دشمن  
رو بزوال را در فضای پغمان تلاشی  
نموده و پیلوت آنرا  
هلاکت رساندند.

عملیات موفقیت آمیز  
مجاهدین اسلام

محل تجمع پسته های نظامی  
دولت نامنهاد کابل در باغ داود  
واقع چهلتن پغمان توسط دلاورمردان  
حرکت اسلامی افغانستان موشکباران  
شد.

خبرنگار ما از ولسوالی پغمان  
اطلاع می دهد: رزمندگان اسلام در  
پی این عملیات پیروزمندان با فیر  
(۱۶) مرمی بی - ام یک محل تجمع  
پسته های خودفروختگان رژیم مارکسیستی  
کابل را زیر آتش شدید قرار دادند که  
به اثر آن علاوه از وارد آوردن

خسارات قابل ملاحظه تعدادی از  
دشمنان اسلام کشته و یا شدیداً زخمی  
شدند.

میدان هوایی بین المللی کابل  
هدف موشکهای سربازان اسلام  
قرار گرفت

رزمجویان پرتوان حرکت اسلامی  
افغانستان طی چند رشته عملیات  
پیروزمندان موشکی میدان هوایی  
بین المللی کابل را زیر آتش شدید  
قرار دادند.

بگزارش خبرنگار ما از شهر  
کابل: سلحشورمردان اسلام بتاريخ  
۱۹ حمل ۱۳۶۹ با فیر سه موشک سکر  
۳۰ میدان هوایی بین المللی کابل را  
هدف قرار دادند که به اثر آن خسارات  
و ضایعات قابل ملاحظه ای بررژیم  
روبزوال کابل وارد گردید.

حماسه آفرینی های سربازان اسلام  
در پغمان

بسیستن از خودفروختگان  
رژیم الحادی کابل در پی یک عملیات  
موفقیت آمیز غیورمردان حرکت اسلامی  
افغانستان در منطقه قلعه حکیم  
ولسوالی پغمان به هلاکت رسیده و ده  
نفر دیگر بشدت زخمی شدند.

خبرنگار ما از ولسوالی پغمان  
گزارش می دهد: رزمندگان اسلام در  
جریان این نبرد متهورانه غنائمی  
نیز از دشمن روبزوال به تصرفشان  
درآوردند.

گزارش اضافه می کند: همچنان  
در پی این درگیری یکتان ازان برگقان  
اسلام به فیض عظمای شهادت نایل  
گردیده و سمنفر دیگر زخمی شدند.

۲۰ تن از دشمنان اسلام در مسیر  
جاده کابل پغمان به هلاکت رسیدند

جان برگقان حرکت اسلامی  
افغانستان در پی یک عملیات موفقیت  
آمیز چهل تن از نیروهای خودفروخته  
به رژیم الحادی کابل را در مسیر  
جاده کابل پغمان به هلاکت رساندند  
خبرنگار ما از شهر کابل گزارش میدهد



غیرمردان اسلام این عملیات را  
بتاریخ ۳۰ سرطان ۶۹ هنگامی آغاز  
نمودند که نیروهای روبزوال دشمن  
از مسیر کابل بکفر پغمان در، در  
حرکت بودند.

حماسه آفرینی های سربازان اسلام  
در پغمان

در پی چند رشته عملیات  
متهورانه رزمجویان حرکت اسلامی

افغانستان بالای مواضع مهم دشمنان اسلام در ولسوالی پغمان و نواحی آن سیتن از ملحدین به جهنم واصل شدند.

بگزارش خبرنگار ما از شهر کابل: مجاهد مردان اسلام در جریان این نبرد سنگین و مستمر یک دستگاه تانک رژیم مزدور را نیز در منطقه بیک توت پغمان به آتش کشیدند.

گزارش اضافه می کند: همچنان سلسلہ سرد مردان اسلام همزمان طی یک عملیات دیگر بالای قوای پیاده دشمن در منطقه اوریاخیل پغمان تعدادی از نوکران روس را به هلاکت رسانده و عده ای دیگر را شدیداً زخمی نمودند.

عملیات که بتاريخ ۱۷/۱/۶۹ صورت گرفت سرانجام علاوه از خسارات فراوان پنج صاحب منصب و یک سرباز دولت نام نهاد به هلاکت رسانده و دو ساختمان طعمه حریق گرداند.

ایبار سلاح و مهمات میدان هوایی بگرام به آتش کشیده شد

انبار سلاح و مهمات میدان هوایی بگرام به اثر ۹۰ فیر مرمی توپ ۱۰۷ و ۱۲۲ ملی متری توسط مجاهد مردان پایگاه قائم آل محمد (عج) حرکت اسلامی افغانستان به آتش کشیده شد.



خبرنگار ما از شهر کابل اطلاع می دهد: در جریان این عملیات که به تاریخ ۲۳/سرطان ۶۹ بموقع پیوست تلفات جانی و خسارات مالی فراوان به نوکران روس وارد گردید.

۳ صاحب منصب با ۶ سرباز رژیم مزدور به هلاکت رسیدند

سدتن از صاحب منصبان خود فروخته به رژیم الحادی کابل همراه با شش سرباز طی عملیاتی بایرتاب از پنج فیر هاوان که توسط جهادگران

حرکت اسلامی افغانستان بالای فرقه میدان هوایی بگرام صورت گرفت به جهنم فرستاده شدند.

بگزارش خبرنگار ما از شهر کابل: رزمندگان جان برکف اسلام، این عملیات پیروزمندان را که به تاریخ ۳۰ سرطان ۶۹ انجام دادند

گزارش علاوه می کند: درجمله گشته شدگان این عملیات یک نفر آن بنام جگرن محمد احسان می باشد.

۸ صاحب منصب خود فروخته

بدولت نام نهاد کابل

به اثر انفجار مین گشته شدند

هشت تن از صاحب منصبان دولت دست نشانده کابل به اثر انفجار مین که قبلاً توسط دلاور مردان حرکت اسلامی افغانستان در مسیر شاهراه کابل پروان جاسازی شده بود گشته شدند.

طبق اطلاع خبرنگار ما از شهر کابل: گفرتیزان اسلام باشناسی و مشخص ساختن مسیر رفت و آمد نوکران روس یک عدد مین را ماهارانه در مسیر متذکره جاسازی نمود بودند که سرانجام بعد از ظهر روز ۳۱ سرطان موثر حامل گمنیست های مزدور با مین کار گذاشته شده اصابت نموده و منجر به گشته شدن هشت صاحب منصب و مجروح گردیدن دونفر دیگر شد.

یکش از حادثات های رژیم

مزدور کابل راهی جهنم شد

یگتن از اعضای فعال ریاست خاد رژیم الحادی کابل اخیراً توسط چریک های شهری حرکت اسلامی افغانستان در منطقه علاءالدین

آتشباری شدید  
بالای میدان هوایی بگرام

مقر کدک گارنیزون میدان هوایی بگرام رژیم مارکسیستی کابل توسط مبارز مردان پایگاه قائم آل محمد (عج) مربوط شورای ولایتی کابل حرکت اسلامی افغانستان با فیر ۲۰ راکت ۱۲۰ ملی متری زیر آتش شدید قرار گرفت.

خبرنگار ما از شهر کابل می نویسد: پیکارگران اسلام طی این



دارالامان ترور و به جهنم فرستاده شد .

بگزارش خبرنگار ما از شهر کابل: جان برکفان اسلام پس از شش ماهی کاملاً این جاسوس خود فروخته که ارتباط مستقیم با ریاست (۷) خاد واقع در شش درک داشت طی یک عملیات پیروزمندانه او را از پای درآورده و بجزای عمل ننگینش رساندند .

مرکز تجمع جاسوسان دولت نام نهاد  
هدف موشک قرار گرفت

ریاست (۵) خاد، مرکز تجمع جاسوسان دولت نام نهاد کابل واقع در ساحه دارالامان اخیراً هدف موشک (۱۰۷) ملی متری گفر ستیزان حرکت اسلامی افغانستان قرار گرفت . خبرنگار ما از شهر کابل اطلاع می دهد : این عملیات موفقیت آمیز که از فاصله ۳۰۰ متری توسط غیور مردان اسلام بالای مقر ریاست خاد صورت گرفت هفتاد درصد ساختمان مذکور منهدم گردیده و تعدادی از ملحدان نیز به هلاکت رسیدند .



چند فروند طیاره رژیم ملحد کابل  
در میدان هوایی بگرام  
طعمه حریق گردید

به اثر دو فیر سکر ۲۰ و سکر ۳۰ رزمجویان پرتوان پایگاه قائم ۱۶ محمد (عج) مربوط شورای ولایتی کابل حرکت اسلامی افغانستان بالای فرقه میدان هوایی بگرام و مرکز غند طیارات "سوخو" چند فروند طیاره دشمن طعمه حریق گردید .

طبق گزارش خبرنگار ما از شهر کابل: جان برکفان اسلام همچنان در جریان این عملیات پیروزمندانه که بعد از ظهر روز ۱۱ اسد ۶۹ صورت گرفت دیپوی مهمات فرقه میدان را نیز یکی از بین بردند که آتش سوزی آن ساعتها ادامه داشت .

مقر قوای پیاده رژیم ملحد کابل  
هدف چندین هاوان فراور گرفت

مواقع حساس قوای پیاده رژیم مارکسیستی کابل با فیر بیست هاوان توسط رزمندگان پرتوان حرکت اسلامی افغانستان در منطقه اوریاخیل پغمان زیر آتش شدید قرار گرفت . بگزارش خبرنگار ما از شهر کابل: مجاهد مردان اسلام طی این عملیات گسترده بتاريخ ۲۹ سرطان ۶۹ مواقع حساس قوای پیاده دشمن را زیر آتش شدید هاوان قرار دادند که به اثر آن خسارات قابل ملاحظه ای بدولت نام نهاد کابل وارد آمده اما از آثار دقیق تلفات جانی آن تا هنوز اطلاع می در دست نیست .

• \* •



عملیات پیروزمندانه موشکی  
وهاوان در پغمان و چپلتی

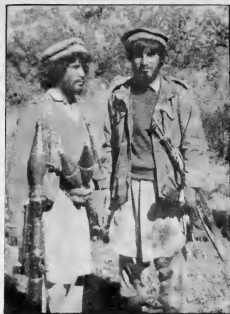
هشت تن از نیروهای الحادی کابل طی چند رشته عملیات موشکی پیکارجویان غند حضرت مهدی (عج) مربوط حرکت اسلامی افغانستان در پغمان به هلاکت رسیدند .

خبرنگار ما از شهر کابل می نویسد : سربازان اسلام این عملیات پیروزمندانه را بتاريخ ۲۱ سرطان ۶۹ بالای پسته های نظامی دشمن در پغمان انجام دادند ، سرانجام علاوه از کشته شدگان عده زیادی از نوکران روس بشدت زخمی شدند .

خبرنگار ما اضافه می کند : گفرستیزان اسلام همزمان به تعقیب عملیات قبلی با فیر چند هاوان مواقع دشمنان اسلام را در منطقه چپلتی زیر آتش شدید قرار دادند که به اثر آن علاوه از تلفات جانی خسارات مالی فراوان نیز به سر سپردگان خود فروخته وارد آوردند .

عملیات موشکی بالای حوزه (۵)  
امنیتی خاوندی

چهارتن از صاحب منصبان



این عملیات موفقاته، توانستند تلفات جانی و خسارات مالی فراوان بدولت نامنهاد کابل وارد آوردند.

یک دستگاه تانک نوکران روس  
به آتش کشیده شد

دلاورمردان حرکت اسلامی افغانستان با استفاده از مین کنترل راه دور یک دستگاه تانک رژیم پوشالی کابل را در شاهراه هرات تورغندی به آتش کشیده و سرنشینان آنرا به هلاکت رساندند.

خبرنگار ما از ولایت هرات می نویسد: کفرستیزان اسلام به تعقیب این عملیات متهورانه همچنان با دو فیر راکت فرقه ۱۷ هرات را نیز زیر آتش قرار دادند که به اثر آن ضایعات و خسارات زیادی به دشمنان اسلام وارد آمد.

آنتباری بالای فرقه ۱۷ هرات  
و قوماندانی قول اردوی ۴

سلحشورمردان حرکت اسلام  
افغانستان اخیرا بار دیگر با فیر ش

کابل: جهادگران غیور اسلام طی این عملیات که بتاريخ ۱۶/ثور/۶۹ بالای نیروهای پیاده مزدوران روسی انجام دادند شش نفر دیگر نیز شدیداً زخمی گردیده و جان برکفان اسلام پیروزمندانه به پایگاه خود برگشتند.

عملیات پیروزمندانه  
بالای پسته های دشمن

چندین سنگر نظامی مزدوران روس در ولایت هرات اخیرا طی یک عملیات موفقیت آمیز رزمندگان پرتوان حرکت اسلامی افغانستان مستقر در آنجا منهدم گردید.

خبرنگار ما از ولایت هرات اطلاع می دهد: جهادگران اسلام بخاطر امحای کامل پسته های نظامی دولت نامنهاد کابل معروف به پسته های علاقه دار و شرکت در آن ولایت عملیات گسترده ای را انجام دادند که به اثر آن چندین سنگر دشمن از بین رفته و تعداد زیادی از نیروهای الحادی گشته و یا شدیداً زخمی شدند.

مقر ولایت هرات هدف راکت های  
سربازان اسلام قرار گرفت

کفرستیزان جان برکف حرکت اسلامی افغانستان مستقر در ولایت هرات اخیرا با فیر پنج راکت ۱۰۷ ملی متری مقر ولایت هرات و قوماندانی قول اردوی ۴ رژیم الحادی را زیر آتش شدید قرار دادند.

بگزارش خبرنگار ما از ولایت هرات: رزمجویان اسلام با انجام

خودفروخته به رژیم الحادی کابل مربوط حوزه پنج امنیتی خاردوی بشمول معاون سیاسی آن در خوشحالخان مینه (افشار) در پی چند رشته عملیات موشکی رزمندگان غند حضرت مهدی (عج) حرکت اسلامی افغانستان به هلاکت رسیدند.

خبرنگار ما از شهر کابل اطلاع می دهد: سربازان رشید اسلام حوالی ساعت نونیم شب ۱۷ ثور ۱۳۶۹ این عملیات پیروزمندانه را از فاصله نزدیک بالای حوزه امنیتی مزبور انجام دادند که به اثر آن پنج تن از دشمنان اسلام به هلاکت رسیده و خسارات زیادی به رژیم الحادی وارد آمد.

چهارتن از نیروهای دشمن  
کشته شدند

در پی یک عملیات متهورانه سلحشورمردان غند حضرت مهدی (عج) مربوط حرکت اسلامی افغانستان بالای قوای پیاده دشمن در قلعه غیبی کابل چهار نفر از ملحدین به هلاکت رسیدند.

بگزارش خبرنگار ما از شهر



راکت زمین زمین فرقه ۱۷ هرات و قوماندانی قول اردوی ۴ دولت نام نهاد کابل را زیر آتش سنگین قرار دادند.

بگزارش خبرنگار ما از ولایت هرات: سربازان رشید اسلام طی این عملیات گسترده با هدفگیری دقیق مقر فرقه و قوماندانی قول اردوی هرات را زیر آتش قرار دادند که در نتیجه تلفات جانی و خسارات مالی فراوان به خودفروختگان رژیم مارکسیستی کابل وارد آمد.

عملیات پیروزمندانهٔ موشکی  
بالای میدان هوایی مزارشرف

مجاهدمردان غیور شوروی ولایتی بلخ حرکت اسلامی افغانستان اخیرا طی چند رشته عملیات موفقیت آمیز موشکی از چهارگت میدان هوایی مزارشرف را زیر آتش شدید قرار دادند.

خبرنگار ما از ولایت بلخ می نویسد: از جمله موشکهای پرتاب شده یک موشک به مقر خاندوی در جوار سیلوی مزارشرف و یک موشک دیگر به منزل مدیر عمومی زندان آنجا اصابت نموده که به اثر آن تلفات و خسارات قابل ملاحظه‌ای به میدان هوایی رژیم الحادی و مناطق مذکوره وارد آمده است.

وزمندان اسلام، باز از بین بردن  
۴ پسته ۴۷ قبضه سلاح، دشمن را  
به غنیمت گرفتند

در پی یک عملیات خونین که اخیرا گفرستیزان پرتوان قوماندانی عمومی چهارگت ولایت بلخ حرکت

اسلامی افغانستان بالای پسته‌های مزدوران روسی انجام دادند، چهار پسته دشمن زبون را از بین برده و به تعداد چهل و هفت قبضه سلاح آنان را با مقدار دیگر مہمات نظامی به تصرف خود درآوردند.

بگزارش خبرنگار ما از ولایت بلخ: همچنان در جریان این عملیات یکتن از صاحب منصبان خودفروخته به رژیم ملحد به جهنم واصل شده و سده تن از فرزندان رشید اسلام نیز به لقاء الله پیوستند.

گزارش می‌افزاید: رژیم دست نشاندہ کابل به تلافی از این شکست ننگین فردای آتروز توسط طیاره‌های جنگی مواضع مجاهدین را در چهار گت شدیداً بمباران نمودند که به اثر آن سه تن دیگر از پیگارجویان اسلام جام گوارای شهادت رانوشیده و خسارات فراوانی بمردم مسلمان و بیدفاع منطقه وارد آوردند.

مین‌گذاری در داخل پسنددش

به‌اثر مین‌گذاری چریکهای جان‌برگف پایگاه ۵۶ محمدی حرکت اسلامی افغانستان در داخل یکی از پسته‌های گمربندی در گرشک چهارتن از دشمنان اسلام به هلاکت رسیدند. خبرنگار ما از گرشک می‌نویسد:

چریکهای شهری منطقه با استفاده از تاکتیک‌های چریکی مینی را ماهرانه در داخل یکی از پسته‌های گمربندی دشمن در اطراف گرشک جاسازی نمودند که با انفجار آن چهارتن از ملحدین به جهنم واصل گردیده و دونفر دیگر شدیداً زخمی شدند و زخمی‌شدگان توسط خودفروختگان رژیم سفاک جهت تداوی بیکی از شفاخانه‌های کابل انتقال داده شدند.

فابریک روغنیات ولایت هلمند  
به آتش کشیده شد

فابریک روغنیات ولایت هلمند اخیرا در پی چند رشته عملیات موشکی رزمجویان پایگاه ۵۶ محمدی مربوط حرکت اسلامی افغانستان مستقر در آنجا به آتش کشیده شد.

خبرنگار ما از ولایت هلمند می‌نویسد: گفرستیزان اسلام طی این عملیات نیز تلفات جانی و خسارات مالی زیادی را به مزدوران روسی وارد آوردند

آتشباری بالای موترهای  
باربری دشمن

جان‌برگفان پایگاه ۵۶ محمدی



در ولسوالی گرشک ولایت هلمند مربوط حرکت اسلامی افغانستان روز پیش با استفاده از روش خاص چریکی چندین عراده موتر باریبری نوکران روس را در شاهراه بین گرشک و لشکرگاه زیر آتش شدید قرار دادند. خبرنگار ما از گرشک می نویسد کفرستیزان اسلام در جریان این عملیات پیروزمندانه موفق به از بین بردن دو عراده موتر حامل مواد خوراکی دولت نام نهاد شدند.

**ترور دو خادیس دولت مردور در گرشک**

دو دستگاه تانک و دو عراده موتر نفربر نیروهای الحاد کابل اخیرا طی یک عملیات چریکی رزمندگان پایگاه (۵۶) محمدی مستقر در ولسوالی گرشک ولایت هلمند

چندین تانک موتر و نفربر که از ولایت هرات بطرف قندهار در حرکت بود مورد حمله پیروزمندانه قرار گرفت.

**عملیات پیروزمندانه چریکی**

سلحشور مردان پایگاه ۵۶ محمدی مستقر در ولسوالی گرشک مربوط حرکت اسلامی افغانستان در یک عملیات مهیوانه که چندی قبل بالای پسته های نظامی دولت نام نهاد کابل در منطقه تاختا انجام دادند یک دستگاه تانک و چند عراده موتر را طعمه حریق ساختند.

بگزارش خبرنگار ما از گرشک: همچنان جهادگران اسلام در جریان این نبرد دو صاحب منصب و پنج سرباز را نیز به جهنم فرستاده و عده دیگر از آنانرا شديدا زخمی نمودند.



**یک دستگاه تانک با چند عراده موتر نیروهای دشمن طعمه حریق شد**

دوتن از خادیس های رژیم مارکسیستی کابل اخیرا توسط چریک های جان برگف شهری پایگاه ۵۶ محمدی

مربوط حرکت اسلامی افغانستان در ولسوالی گرشک بهلاکت رسیدند. بگزارش خبرنگار ما از گرشک: پیشرگان اسلام پس از شناسایی دقیق این جاسوسان خود فروخته و تعقیب مداوم سرانجام آنانرا در منطقه بازار گرشک از پای در آورده به جهنم واصل نمودند و خود پیروزمندانه به قرارگاه شان برگشتند.

**در یک عملیات بوسیله ۲۰ س از دشمن اسلام کشته و ۳۷ تن دیگر زخمی شدند**

بسیست تن از خود فروختگان دولت مزدور در پی چند رشته عملیات موشکی که اخیرا جهادگران پایگاه ۵۶ محمدی مربوط حرکت اسلامی افغانستان با همیاری سایر مجاهدین منطقه بالای میدان هوایی ولایت هلمند انجام دادند به هلاکت رسیدند.

بگزارش خبرنگار ما از ولایت هلمند: فرزندان رشید اسلام همچنان در جریان این عملیات موفقیت آمیز سی و هفت تن دیگر از نیروهای الحادی را به شدت زخمی نمودند.

**در یک عملیات ۲۶ تن از نیروهای الحادی کشته و ۱۰ نفر دیگر مجروح شدند**

بسیست و شش تن از نیروهای ملحد طی یک عملیات سنگین رزمندگان پایگاه ۵۶ محمدی مربوط حرکت اسلامی افغانستان و همکاری سایر مجاهدین منطقه که اخیرا بالای پسته های نظامی دولت دست نشانده کابل در ولسوالی گرشک ولایت هلمند انجام دادند به جهنم واصل شدند. خبرنگار ما از گرشک اطلاع

مربوط حرکت اسلامی افغانستان در مسیر شاهراه هرات قندهار به آتش گشیده شد و سرنشینان آنها کشته و یا زخمی شدند.

خبرنگار ما از گرشک اطلاع می دهد: این عملیات چریکی توسط دلاور مردان اسلام زمانی صورت گرفت که یک کاروان از یادی روس شامل

می‌دهد: سربازان اسلام در این عملیات خونین از سلاحهای ثقیل استفاده نمودند که به اثر آن چندین پسته دشمن نابود گردیده و دهنفر دیگر نیز به شدت زخمی شدند.

### قرارگاه رزم الحادی در کرک

### هدف حشدن هاوان قرار گرفت

مجاهدمردان پایگاه ۵۶ محمدی در ولسوالی گرشک ولایت هلمند مربوط حرکت اسلامی افغانستان اخیرا با فیر چندین هاوان قرارگاه پل هلمند گرشک را در منطقه (تپه) زیر آتش شدید قرار دادند.

خبرنگار ما از گرشک اطلاع می‌دهد: گفرستیزان اسلام دزجریان این عملیات پیروزمندانه یک صاحب منصب و یک سرباز دولت نام نهاد کابل را نیز به هلاکت رساندند.

### فابریکه پخته رژیم دستنشانده اسلام در کرشک به تاش کشید شد

فابریکه پخته رژیم دستنشانده کابل در ولسوالی گرشک ولایت هلمند

اخیرا طی چند رشته فیر هاوان ویی ام (۱۲) رزمجویان پرتوان پایگاه ۵۶ محمدی مربوط حرکت اسلامی افغانستان مستقر در آن ولسوالی زیر آتش شدید قرار گرفت که آتشسوزی آن ساعت‌ها ادامه داشت.

بگزارش خبرنگار ما ازگرشک جهادگران اسلام در پی این عملیات پیروزمندانه ضایعات و خسارات فراوانی را به فابریکه مزبور وارد آوردند.

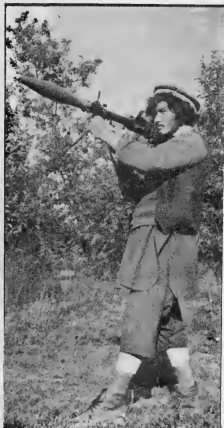
### با پرناب موشک اسکادرزیم ملحد کابل ۱۰۲ نفر جان خود را از دست دادند

یکصد و دهنفر از مردم مسلمان و بیدفاع شامل مرد، زن و کودک اخیرا به اثر پرتاب موشک اسکاد دولت نام نهاد کابل در منطقه جلریز ولایت میدان جان خود را از دست دادند.

خبرنگار ما از ولایت میدان اطلاع می‌دهد: خودفروختگان رژیم الحادی موشک مذکور را به مقصد ولایت میدان هدفگیری نموده بودند تا بدین وسیله تعداد زیادی از مردم مسلمان و مظلوم آنجا را بخاک و خون



بگشند، اما موشک مزبور در منطقه جلریز بیک موثر مسافریر که را کبیین آنرا زن، مرد و کودک تشکیل می‌داد اصابت نمود که منجر به شهادت تمام سرنشینان آن گردید.



### طی عملیات حربکی یک دیپوی مهمات طعمه حریق و ۴ خاد بست راهی جهنم شدند

دیپوی سلاح و مهمات دولت دستنشانده کابل به اثر انفجار مین که اخیرا توسط رزمندگان شورای ولایتی لوگر مربوطه حرکت اسلامی افغانستان در داخل یکی از پسته‌های دشمن معروف به (پسته عمر شهید) در منطقه تنگی شیدان ماهرانه‌سازی شده بود طعمه حریق گردید.

خبرنگار ما از ولایت لوگر می‌نویسد: در جریان این عملیات پیروزمندانه چریکی جان برکفان اسلام چهارتن از خادبست‌ها به هلاکت رسیده وعده‌ای نیز بشدت زخمی شدند.

## بیاد خورشید کرپلا

همانند سال‌های قبل باردیگر  
عالم تشیع در سوگ سرور شهیدان  
حسین بن علی (ع) به ماتم نشست  
و سیاه‌پوش شد، مهاجرین داغ‌دیده  
که خود درد غربت و هجرت را  
چشیده‌اند با سوز هرچه تمام‌تر به‌عزا  
نشستند.

در طول دهه محرم و ماه صفر  
از سوی حرکت اسلامی افغانستان در  
شهرهای مختلف جمهوری اسلامی  
ایران مجالسی دایر بود که در ضمن  
عزاداری سالار شهیدان، مهاجرین  
عزیز در جریان وقایع جاری وطن نیز  
قرار گرفتند، همچنین جوانان پاکدل  
بسوی جبهات فراخوانده شده و کمک‌های  
مالی برای سنگرهای خونین جمع-  
آوری گردید.

اما امسال شهر مقدس مشهد  
از حال و هوای دیگری برخوردار بود  
انسجام بیشتر، جمعیت کثیر و غیر  
قابل پیش‌بینی، تجمع اقشار مختلف  
و افزایش مجالس عزاداری از شاخص‌های  
آن بوده است. در دهه محرم حرکت  
اسلامی افغانستان موفق شد ۵۳ مرکز  
سوغاوری در نقاط مختلف شهر دایر  
نموده و با موفقیت به پایان رساند.

سخنرانان در ضمن بازگوئی واقعه  
جانب‌سوز کرپلا به بررسی وضعیت  
موجود کشور، افشای توطئه‌های رژیم  
کمونیستی و ترغیب به رفتن بسوی  
جبهات پرداختند.

طبق روال هرساله در روز  
عاشورا دستجات مختلف وابسته  
به حرکت اسلامی در میدان چهارراه  
مقدم گردهم آمده و بسوی حرم  
مطهر ثامن‌الائمه (ع) به راه افتادند.  
در پایان، جمعیت عزاداران  
حرکت اسلامی در کنار حرم مطهر  
با سخنرانی حجج اسلام آقایان  
مدرسی وحید نشستند و به سخنانشان  
گوش فرا دادند، که در ضمن دوتن  
از خواهران مهاجر نیز سخنرانی  
نمودند.

همچنین شورای تبلیغات دفتر  
مرکزی حرکت اسلامی مجموعاً ۴۸ مورد  
اعزام مبلغ به شهرهای تهران،  
اصفهان، شیراز، کرمان، کاشان و  
اطراف قم داشته است که در ضمن  
سه‌تن از اعضای شورای تبلیغات به  
جبهات ولایت نیمروز، نیز اعزام  
شدند.



# حدیث مقاومت

خاطرات مبارزاتی برادر مصطفی

از اینکه خاطره‌ام قدری یک نواخت است پوزش می‌طلبم اما چکنم که سرگذشت چنین بوده است حال که قسمت‌های قبل را مطالعه نموده‌اید، سراغ دنبال داستان سرگذشت می‌رویم تا ببینیم کار به کجا می‌انجامد.

از این ترسیدم که شاید با آن آدرسی که داده بودم، ممکن است خاد خانه را پیدا نموده و فامیلم را اینجا بیاورند. دلپره شدید با پشیمانی مفرط که تمام وجودم را می‌فشرد. سلول را بیش از پیش برایم تنگ‌تر ساخته بود. مثل یک گور بسیار کوچک. دیگر کار از کار گذشته بود. هرچند خود را مذمت می‌کردم و بر آن خطای بزرگ نفرین می‌نمودم ولی چه چیزی ساخته بود؟ هیچ! هر لحظه در انتظار تاوان سنگین خطائی بودم که از آن بوی مرگ می‌آمد. انتظار برای مرگ، یک مرگ خودساخته که با دستان باور احمقانه آنرا پروراندیم. هرچه بود وقت آن رسید که به اطاق استنطاق احضار شده و به رازهای پنهان و نهان جواب گویم، با باز شدن درب اطاق چشمم به چهره عبوس مستنطق افتاد. کاملاً تغییر کرده بود. با خود گفتم: خدایا تو مهربان هستی رحم کن! حتما همه چیز بدست‌شان افتاده؟ تا پایم را داخل اطاق گذاشتم، غرید: امونچه پالوی دیوار ایستادشوا! چشم! بعد خشم‌آلود پرسید: تو چند نام داری؟ سرم را قدری بالا کشیده گفتم: مه فقط چمن نام دارم! وبعد تکرار کرد: تو چمن هستی یا بسم‌الله یا مصطفی یا اسمعیل یا اسدو...؟ پاسخ دادم: شما اشتباه می‌کنید مه فقط یک نام دارم! حرف تندم برایش خیلی سنگین بود، از جا برخاست و چندین بار سرم را به دیوار کوفت فرقم شکافت و بدون معطلی به نزد دکتر منتقل شدم.

نفتی رميله عراق مقادیر زیاد نفت رابه‌سرقت برده است که قیمت مجموعی آن حدود ۲۴۰۰ میلیون دلار می‌گردد. عراق مصمم است که این سرمایه مسروقه را از کویت بازپس ستاند. مضاف بر این مطلب کویت و امارات را متهم ساخت که به منظور ضربه زدن به اقتصاد عراق سعی در تنزل قیمت نفت داشته‌اند، که ازین ناحیه نیز میلیاردها دالر به اقتصاد عراق لطمه وارد شده‌است.

شخصی صدام نیز در اظهاراتش در تاریخ ۶/۳/۱۹۹۰ علناً کشورهای عربی حاشیه خلیج را متهم بشرکت در یک جنگ اعلام نشده علیه عراق متهم کرد و گفت: "جنگ گاهی با بسیج نیروهای نظامی آغاز می‌شود و گاهی با عملیات ایدای و ترور و انفجار و گاهی با مسایل اقتصادی".

در بخشی از یادداشت شدیدالحن عراق که بتاريخ ۱۵/۷/۱۹۹۰م عنوانی جامعه عرب ارسال داشته بود بصراحت آمده‌است:

دولت کویت در یک اقدام عمدی به منظور ضربه زدن به اقتصاد عراق دست یازیده است آنهم در حالی که با تهدید امپریالیسم و صهیونیسم مواجه است. و نیز در این یادداشت شدیدالحن کویت و امارات نه تنها بدشمنی با عراق بلکه دنیای عرب متهم شده بود.

این ادعاها و عملکرد دولت عراق کشورهای خلیج و دوستان بین‌المللی آنها را بوحشت انداخته بود.

کویت با استفاده از جو عمومی بین‌المللی که ضد عراق بوجود آمده بود باکمال شجاعت طی یک یادداشت اعتراضیه شدیدالحن به ادعاهاى صدام پاسخ گفته و بغداد را متهم ساخت که در صفوف اعراب نفاق ایجاد می‌کند و اعراب را از اهداف اصلی‌اش منحرف می‌سازد و نیز عراق در ورای این بهانه اهداف دیگری را دنبال می‌کند و برای اینکه از وصول بدهی ۳۰ میلیارد دلاریش از عراق مطمئن شود پول یادشده را به بانکهای خارجی حواله نمود.

فعالیت‌های دیپلماتیکی در منطقه شروع گردیده، شاه فهد پا در میانی را آغاز کرد ولی هنوز میانجی‌ها کاری را از پیش نبرده بودند که سرانجام صدام تصمیم آخر را گرفت و در سحرگاهان روز پنجشنبه ۲ جولای ۱۹۹۰ وقتی مردم کویت چشم از خواب برداشتند که سربازان مسلح عراقی را پشت دروازه‌های‌شان دیدند و امیر کویت با خاندان سلطنتی سر از عربستان درآورد.

فصل چهارم در بیان فضیلت علم و فضل علمیان

# گفته‌ها و نکته‌ها

عربی در کوه هرا

پایه میانه محمد بن آدم

در بیان فضیلت علم و فضل علمیان

دانش را نباید دزد ببرد

ابوحامد غزالی که جوانکی بود طالب از طوس به گرگان رفت تا از حوزه آنجا کسب علم نماید، چند سالی را به درس و بحث مشغول بود و دفترها بنوشت، تحصیل که به پایان رسید، قصد عزیمت به طوس نمود، با کاروانی همراه شد اما در بین راه جمعیتی از دزدها به کاروان حمله برده و تمامی اسباب و کالاها را به تاراج بردند، ابو حامد که جامکان چند داشت از دست داد ولی مهم نیشته‌های او بود که با زحمات فراوان فراهم ساخته بود و از بد حادثه این نیشته‌ها نیز بدست دزدها افتاد، او از همه چیز گذشت مگر از همان نیشته‌ها. با تمام التماس و زاری از دزدها طلب آن‌ها را نمود اما سودی نیخشید، دزدها براه افتادند و ابو حامد نیز بدنبال دزدها تا آنکه سردار دزدها او را تهدید نمود تا برگردد، اما او گفت: آن پاره کاغذها حاصل درس چند ساله‌ام است، گذشته از اینها آن پاره کاغذها چه بدرد شما می‌خورد؟ سالار دزدها شانه‌هایش را بالا انداخت و به ریشخند گفت: در این صورت دیگر علمی برایت باقی نمانده است، این چه علمی بود که دزد توانست آن را از تو برباید؟ و بعد کتابچه‌هایش بداد و ابو حامد غرق در فکر حرف عمیق دزد شد.

برگرفته از فرار از مدرسه

چیزی بلا عوض نیست

آن تو باشد؟ گفت: آری و بهشت تا زبانه هم بخورم! گفت: بله، دزدید تا زبانه چرا؟ گفت: برای آنکه چیز بلا عوض در دنیا وجود ندارد!

"زندگی و آثار جاحظ ص ۱۴۰"

زنی عارف و صاحب دلی

روزی جماعتی صاحب دلان گنبد کوه را به دستی آتش گرفته بود و به دستی آب. و به استحال می‌دوید، سوال کردند: ای بانوی آخرت! کجا می‌روی و در چیستی؟ گفت: می‌روم آتش در بهشت زنم و آب در دوزخ ریزم، تا این هر دو حجاب رهروان از میان برخیزند. و مقصد معین شود و بندگان خدا، خدا را بی‌غرض رجا و علت خوف خدمت کنند. چه اگر رجای جنت و خوف جحیم نبود یکی حق را نپرستیدی و مطاوعت ننمودی.

در بیان فضیلت علم و فضل علمیان

ربانه شاخ دارد و نه دم!

ظاهر ذوالیمینین از ابو عبد الله مروزی پرسید چه مدت است که به عراق آمده‌ای؟ گفت: بیست سال و سی سال است که مرتب روزه می‌گیرم! ظاهر گفت: من یک سوال کردم و تو دو جواب دادی؟! "زندگی و آثار جاحظ ص ۱۴۱"

برای هر چیزی باید بهای آن را داد

آدم‌های خوب و کمک‌های به موقع مردی نزدیکی از اعیان رفت و گفت: همسایه هستم برادرم مرده یک کفن به ما مرحمت کنید، گفت: الساعه چیزی نداریم، برو چند روز دیگر بیا انشاء الله کارسازی می‌کنیم، مرد برادر مرده گفت: خدا خیرت دهد! پس نمکسودش می‌کنیم تا وعده شما برسد!

"همان مدرک"



#### فقیه بدون فقه

ابوعبدالله کرخی که ریشی و ظاهری داشت به دعوی فقاہت بردر خاناش بوریا گسترده بود و همسایگان پای صحبتش می نشستند ، روزی یکی از راه رسید و پرسید اگر مردی انگشت در بینی کند و بیرون آرد و بیند که خونی است ، چکار کند؟ ابو عبدالله جواب داد: باید حجامت کند "یعنی خوش زیاد است" مرد گفت: تو فقیهی یا طبیب؟ .  
"الحیوان ۳/۴۰۰ جاحظ"

#### نوشتن کار هرکس نیست

روزی شخصی کتابی نوشته بود و آنرا خدمت شیخ انصاری (ره) برده عرض نمود که در تالیف این کتاب زحمتها کشیده و رنجها برده ام و آنرا به ضریحهای مقدسه متبرک کرده ام ، حال آنرا آورده ام تا بر آن تفریطی مرقوم دارید ، شیخ پس از قدری سکوت فرمود:  
زبینه بود آنرا با آب فرات هم متبرک می نمودی!  
"مرگی در نور زندگانی آخوند خراسانی ص ۶۲"

#### پادشاه باخرد

گویند یکی از نزدیکان پادشاه سوئد که با وی خلوت کرده بود آهسته گوشکی گفت: قربان! من اطلاع دارم که فلانی در قصد قتل اعلی حضرت بوده و بدین جهت توطئه ها چیده است. پادشاه باخرد گفت: من هم اطلاع دارم که تو با اودشمنی داری ، برو با او آشتی کن که مشکل حل شود!  
"برگرفته از گنجینه لطایف"

#### برای خدا ننوشته ام

جاحظ گوید: به اخفش گفتم: تو در نحو داناترین مردمانی ، چرا کتابت را آنطور که همماش فهمیدنی باشد نمی نویسی؟ چطور یست که بعضی قسمت هایش را می فهمیم و اکثرش را نمی فهمیم؟ چرا دشوار را بر آسان مقدم کرده ای؟ پاسخ داد: من این کتاب را برای رضای خدا ننوشته ام و کتاب دینی نیست ، اگر آنطور که شما می گوئید می نوشتم نیاز مردم در فهم آن به شخص من کاهش می یافت در حالیکه هدف من بدست آوردن مال و منال بوده است .

"زندگی و آثار جاحظ"

#### پیشگیری از تهاجم دیگران

پس از استقلال آمریکا نمایندگان مردم آن مملکت در کنگره پرجمعیت شان روی تعداد قشون عسکری تصمیم گیری می نمودند که نماینده های پیشنهاد نمود تا تعداد قشون به سه هزار نفر محدود شود ، جرج واشنگتن پشت تریبون رفت و صدا زد: تبصره ای هم به آن اضافه کنید و شرط نمائید: هر دولتی که قصد تهاجم بر ما را دارد حق ندارد که با بیش از دوهزار عسکر حمله را آغاز نماید!  
"برگرفته از گنجینه لطایف"

#### اسراف چیست؟

جوانکی از مرد سالخوردای پرسید:  
می بخشید می شود بفرمائید اسراف یعنی چه؟ مرد نگاهی به چهره جوانک انداخت و گفت: اینکۀ دم عضو حزبی باشد و تبلیغ برای دیگران کند!

سازمان مجاهدین خلق ایران  
 دفتر مرکزی  
**نکته پرداز!**  
 خبش اول و نعلش در زمان  
 امیر دوست محمد خان بود

آسوشیتد پریس: اتحادیه عرب در قاهره از عراق خواست تا بهد رنگ ۲۱۰۰۰ نفر از غربی‌ها من جمله ۳۰۰۰ آمریکائی را که در کویت و عراق بدام افتاده‌اند، آزاد کند. **خبرگزینا** می‌گوید که بعضی از حکومت‌های عربی وابسته‌اند ولی نمی‌دانستیم که هم‌شان چنین ارادت خالصانه و بدون ریائی به آمریکا و غرب دارند، مرحبا بکم! حتما مردم عرب فراموش‌شان شده است!

معمار القذافی: باید چاههای نفت مورد ادعای عراق در کویت و جزایر مورد مناقشه "وربه" و "بیوان" به عراق واگذار شود. **خبرگزینا** می‌گوید که این را می‌گویند قضاوت عادلانه! و اقباجاست که آقای قذافی قاضی القضاات بین‌المللی شود!

رویتر: آمریکا اعلام کرد: مساله جنایات جنگی عراق را مورد بررسی قرار داده است و این امکان وجود دارد که صدام حسین را برای محاکمه... دستگیر کنند! - زنده‌باد! اگر ۳۰۰۰ آمریکائی بدام افتاده را آزاد کند چه؟ باز هم دست‌بردار نیستید؟ یادتان نرود که دیگران هم شکوه و شکایت زیادی دارند!

خبرگزاری فرانسه: وکلای عراقی تصمیم گرفتند که برای محاکمه جرج بوش مطابق اصول منشور حقوق بشر یک دادگاه مردمی برپا کنند.

- مرحبا بکم یا اخواننا الجدید! لطفا قبل از اعدامش ما را آگاه نمائید که این کار تقلید است یا عکس- العمل؟! آخر تفهیم‌یم که این چه مدیست؟! **خبرگزینا**

وزیر خارجه بحرین: ما اجازه نخواهیم داد که کویت مدت‌زمان درازی تحت اشغال باقی بماند! - آرام‌تر! باور کنید عراقی‌ها می‌شوند!

خبرگزاری فرانسه: قریب دوهزار و پینصد کودک اردنی برای ابراز همبستگی خود با کودکان عراقی در

برابر مقر یونسف در امان اجتماع کردند.

- هرکی باهم صنفش! سران که به قدرت‌ها مزدور شدند نوبت کودکان است که متحد شوند، تا ببینیم کی زور می‌شود؟

وزیر دفاع آمریکا: بر اساس توافق ریاض و واشنگتن قانون اساسی آمریکا در عربستان به مرحله‌اجراء درآمده است و فرمانده عالی نیروهای نظامی در عربستان بوش می‌باشد! **خبرگزینا** می‌گوید که بعضی از عربستان بوش می‌باشد! - مستر! تازه خبر شدید! چند سالیست که سری

آن امضاء شده است!

گورباچف: تجاوز عراق، نقض گستاخانه قوانین بین‌المللی است! **خبرگزینا** می‌گوید که بعضی از

- عجب! مگر روسها هم این چیزها سرشان می‌شود؟! **خبرگزینا** می‌گوید که بعضی از روزنامه رسالت: عراق ۸۰۰ فروند موشک اسکاد در کویت مستقر کرد.

- جای ترس نیست، بر می‌گردانند!

روزنامه جمهوری اسلامی: هند درخواست پاکستان را برای عقب‌نشینی به مواضع زمان صلح رد کرد.

- دفعه اولش نیست، عادت کرده باید از زور استفاده کرد! **خبرگزینا** می‌گوید که بعضی از بی‌نظیر بوئو: خواهام گذاشت بهانه‌ای برای

موکول کردن انتحاریات به زمان دیگر بدست دولت موقت بیافتد. **خبرگزینا** می‌گوید که بعضی از - اگر این بار حمله نباشید، ممکن است موکول نشود!

خبرگزاری فرانسه: بی‌نظیر بوئو ممنوع الخروج شد.

- باز هم جای شرکش باقیست که ممنوع‌الدخول نشد، چون می‌خواهد در خود پاکستان حکومت کند نه در خارج! **خبرگزینا** می‌گوید که بعضی از رویتر: ۴۵ کشور اسلامی از نقض حقوق بشر و اعمال

خشونت در کشمیر ابراز نگرانی کردند.

- بارکالله بر این غیرت بی‌نظیر و شجاعت بی‌بدیل! حتما از رادیو بی‌بی‌سی شنیده‌اند که جهاد واجب است! **خبرگزینا** می‌گوید که بعضی از

روزنامه جمهوری اسلامی: برادر شلیک موشک توسط مجاهدین به کابل ۱۴ تن کشته شدند.

- این شایعات را رژیم کابل بهتر بخشی‌می‌کند شما بخود زحمت ندهید!

اجرای عملی سیاست  
آشتی ملی رژیم مزدور  
کابل در همین چند قطعه  
عکس چه خوب ترسیم  
شده است .



# تیر بخاک خورده رژیم مزدور!



دوباره به همانجا برگشته و در برابر سوالات قرار گرفتم، این دفعه، روش فرق کرد، اظهار همدردی، نوازش و دلجوئی با پرسشها مخلوط شده بود، مثل اینکه پدیری از پرسش چیزهایی می پرسد. اما ندانستم که واقعا اینقدر احمق شده بود که با آن همه بی رحمی اینگونه عذوفت از خود نشان می داد. و یا فقط وقت گذرانی می کرد؟ سوالاتی می کرد و جوابهایی می گفتم وقتی که نوازش و دلجوئی گار بجائی نبرد با لحن تندتری صحبت را از سر گرفت. تو راستش را نگفتی! هرگز هم راست نگفتی! ما همه چیز را گشف کردیم ولی تو همه چیز را منگری! بالاخره خانمات را هم پیدا کردیم... تا همینکه گفت خانمات را پیدا کردیم، تکان سختی خوردم اما خوب باید طوری عکس-العمل نشان می دادم که انگار این گپها برایم بی تفاوت است! به آهستگی که سرم نیز بشدت درد می کرد گفتم: می بخشید خانه من در گابل نیست! شا... شاید خانه کس دیگری را پیدا کرده اید! و در همین میان خواستم بصورتی مسائل را انگار نمایم تا مستنطق تحریک شده اگر چیز دیگری هم گشف کرده باشند را بدانم. چون تصمیم داشتم که چنانچه مسائل حاد شود تغییر روش بدهم حرفهایم به پایان نرسیده بود که عکسها، مکتوبها و سایر مدارک را از لای دوسیه بیرون کشید. اما بالاجابت سماجت و باصطلاح، چشم پارگی تمام مدارک را انگار کردم که از من نیست. البته چنین لجابت و چشم پارگی در تمام اوقات تحقیق لازم و ضرورست برای آنکه در خم و پیچ تحقیقات و استنطاق کمین گاههای فراوانی یافت می شود که به آسانی زندانی را می بلعد و با کوچکترین ساده اندیشی جز خوابیدن در آغوش پر عذاب مرگ تدریجی راه دیگری وجود نخواهد داشت، تدریجی گفتم بخاطر آنست که هرروز و شب در عملیات خانه استنطاق ذبح می شوی و می میری و بارها بارهای دیگر زنده شده و عذاب می کشی، مستنطق که از خشم روی پاهایش ایستاده بود باناراحتی تمام دوسیه را باز کرده گفت: اینها چه؟ و با پوزخند تلخی تکرار کرد: اینها هیچ گدماش از تو نیست؟! دیدم که صحبت زیاده فائدهای ندارد و دانستم که چه چیزهایی بدست آورده اند، مکتوبهای مهم دفتر مرکزی، دستورات شورای مرکزی و بقیه مدارک، بذهنم رسید برای جوابگوئی بهتر است که مهلت بخواهم تا فکری راجع به این همه مدارک نمایم. آنها نیز احمقانه قبول کرده و گفتند: برو خوب

فکر کن و چیزهایی که باید بیاد بیاوری رویش فکر کن. تا همینکه دروازه سلول را باز کردم، رفقای هم سلولی پرسیدند: چه گپ شد؟ باناراحتی سرم را تکان داده گفتم: همه چیز بدستشان افتاده است. با آنکه باورشان نمی شد بازهم تسلی می دادند که شاید مسائل مشکل نشود. ولی خود غرق در فکر فراز از این بن بست خفه گن! راه دیگری نبود مگر همان روی آوردن بسوی درگاه خداوند. آن مهربانی که در تمام شبهای پردهشت بامن بود و امیدوارم می ساخت. همان غفوری که تلخیها را برایم شیرین می ساخت و شیرینیها را دلپذیر. اما چقدر بمن کمک کرد و لطف نمود دیگر از قدرتم بیرون است تا بشمارم.

بعد از یک شبانه روز بار دیگر به اطاق استنطاق احضار شدم. بازهم از اسم و اسم پدرم پرسیدند. بلافاصله جواب دادم: قبلا هم شما گفتم که من فقط یک نام دارم و آن چمن هست! دیگر آنها احتیاجی به این نداشتند که بازهم تکرار نمایم که من چمن و از گجایم. آنچه مهم بود اینکه بهر وجهی شود ولو بخاطر نجات از شکنجه حرفهای خودشان را بپذیرم و بدان قناعت نمایم. همین امروز سرآغاز مرحله دیگری بود که سهماء و ۲۷ روز را با مرگ و شکنجه زندگی نمودم. بله من و دو محافظم که یکی اش مرگ بود و دیگری شکنجه باهم بودیم، طوریکه همه جا شانه به شانه راه می رفتیم، می نشستیم و می خوابیدیم، بین دهلیز، در اطاق استنطاق و در تشاب مشایعتم می کردند، در سلول گنارم می نشستند. باهم می خوابیدیم و باهم بیدار می شدیم، دیگر خیلی باهم آشنا شده بودیم، نه من از آنها می ترسیدم و نه آنها از من می گریختند مثل رفقای جان بجانی!

در آخرهای این دوره باصطلاح وطنی دیگر سنگ شده بودم تا قدری مشکلات و دردهای عادی شده بود و از سوی دیگر شکنجه گران نیز جان بسر شده بودند تا بدانجا که از مکرهای زبانونای استفاده می کردند اما هیچ کدام تاثیر نداشت سرانجام این را محکم گرفتند که باید یک مصاحبه تلویزیونی نمایم و من نیز می دانستم که مصاحبه تلویزیونی ام جز مقدمه اعدام چیز دیگری نخواهد بود. برای آنکه مصاحبه خود اعتراف بجرم بود و آن اعدام را قانونیت می بخشید فلذا بصورت جدی مصاحبه را رد کردم و اعلام نمودم: اگر تکه تکام



کنید نه مصاحبه می‌کنم و نه چیزی برایتان می‌گویم و این موضع آن بن‌بست تحقیقات را شدیدتر ساخت شاید باور نکنید که مستنطق پیش پایم افتاد و التماس کرد که فقط یک بار بگویم که مه مصطفی هستم! بله از همان مستنطق‌هایی که چندین‌ماه شکنجه‌ام کردند. باز هم همان حرف‌های اول را تکرار کردم: نه مه مصطفی هستم و نه می‌گویم که مصطفی هستم. درست در شب ۲۷ رمضان بود که دست بخودکشی زدم! باور نمی‌کنید؟ یقیناً چنین بود! فقط بایک دست‌مال آنهم در زیر پتو خود را خفه کردم اما عرم باقی بود و هم‌سلولی‌ها فهمیدند. باشتاب بسویم دویده و دست‌مال را ازگردنم باز کردند. بعد از چند روزی جریان خودکشی‌ام افشاء شده و رژیم مطلع گردید، البته خود اصلاً اطلاعی نداشتم که رژیم فهمیده باشد اما روزیکه در حضور یک هیئت تحقیق به پرسش‌ها پاسخ می‌دادم در بین صحبت‌ها پرسیدند: چرا خودکشی می‌کردی؟ چرا؟ جواب‌هایی بصورت تند و سریع داده و در آخر گفتم: مه‌چکاره‌هستم که نه سرنوشتم معلوم است و نه ملاقاتی دارم؟ از طرف دیگر شکنجه آنقدر زیاد است که مجبوراً تصمیم گرفتم که خود را راحت نمایم. یکی‌شان از هرطرف گپ زد و با بشارت‌ها و اشارت‌ها خواست که دلم را قدری نرم نماید و بعد گفت: سابق هرچه بود گذشت حالا تو باید با دولت جمهوری دمکراتیک... همکاری نمایی در اینصورت هم‌ماش تمام خواهد شد و از مزایای زندگی برخوردار می‌شوی. از لابلای صحبت‌های‌شان فهمیدم که عضو خاد شوم اما عجب چیزی! با تحمل شکنجه با همه ابعاد و فروعاتش با دیدن جنایت باتمام‌صورت‌هایش باز چگونه خود مهربای باشم در دست این جلادان بی‌رحم؟ در همین فکر بودم که باز پیشنهاد مصاحبه تلویزیونی را کردند، البته قدری جدی‌تر که در پشت آن زور را نیز نشان می‌دادند. اما دیگر حوصله‌ام سر رفت جواب دادم: مه نه کارهای هستم و نه حاضرم باشم همکاری نمایم و هرگز مصاحبه‌ای نخواهم کرد. اگر تکه‌تکه شوم مصاحبه نمی‌کنم! جلسه بی‌نتیجه پایان یافت و مثل همیشه با بدن کوفته و دردآلود به سلول برگشتم. از شانس که این صحبت تندم و آن جریان خودکشی تاجدی مؤثر افتاد. دیگر برنامه‌های تحقیق واستنطاق بصورت چشمگیر تغییر کرد. از این پس هفته‌ای دوبار و نهایتاً سه‌بار در اطاق استنطاق احضار می‌شدم و هفت

ماه را اینگونه گذراندم. اما نه مرگ معلوم بود و نه زندگی، گم‌کم آزادی، فضای باز و بیرون زندان را فراموش می‌کردم، دوسیه‌ها چندین جلد شده بود و پرسش و پاسخ تاحدی عادت شده بود و همینطور شنیدن فحش و دشنام.

بار دوم دست به اعتصاب زدم، معلوم نبود که نتیجه چه می‌شود؟ ولی اینقدر می‌دانستم که رژیم حساسیت نشان خواهد داد. شاید بسوادم باشد و شاید هم به ضرر. دوازده تمام لب به غذا نزدم.

#### بقیه از صفحه (۵)

و بدنبال آن می‌نویسد: به درخواست من پاکستان موافقت کرد... ولی بر اساس بند ۳۲۰ نخست‌وزیر هندی این طرح را... بدون ارائه پیشنهاد با طرح حدیدی رد کرد.

گوناچار نیک مامور سازمان ملل در ۱۹۵۷ در قبال بحران کشمیر پس از تلاش‌هایش می‌نویسد: در حالیکه حکومت پاکستان پس از تأمل زیاد پیشنهاد مرا در اصل پذیرفت ولی دولت هند در مسئله حکمیت پیشنهاد شده از جانب مرا مناسب تشخیص نداد.

فرانک گراهام مامور سازمان ملل در سال ۱۹۵۸ نیز پس از تلاش‌ها و طرح‌هایش می‌نویسد: دولت پاکستان باتمامی پیشنهادات من موافقت کرد اما دولت هند اظهار داشت که قادر نیست با پیشنهادهای من موافقت کند. هرچند مجمع عمومی سازمان ملل با ۱۰۴ رأی موافق آنرا محکوم نمود ولی جدی روسها از هند، محکومیت مذکور هیچ‌گونه اثر عملی در قبال تجاوز یاد شده نداشت و خروشچف نیز دوسال قبل از آن حمایت خویش را از هند در قبال کشمیر اعلام نمود و کشمیر را یکی از ایالات هند دانست.

البته باید گفت شجاعت هند در رد پیشنهادات شورای امنیت و یا سازمان ملل ناشی از عللی بود که می‌توان برتری تسلیحاتی و نظامی بالنسبه به پاکستان و حمایت روسها را از بارزترین آن بحساب آورد. مثلاً هند در یک ملیون عسکر ۳۰۰۰۰ عراده توپ ۱۴۵۰ تانک و ۶۲۵ طیاره در برابر ۴۰۰۰۰۰ عسکر، ۱۱۰۰ عراده توپ ۸۷۰، ۲۸۵ فروند طیاره پاکستان آماده نموده بود و همین برتری بود که دولت هند را وسوسه نموده و سبب تجاوز بدون اعلام جنگ به پاکستان شرقی "بنگلادیش امروزی" گردید

# چشم انداز روابط

## جهان آینده



در نوشتار دیگری که در شماره قبل گذشت مقصداری در باره علل و عوامل فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم گفتگو کردیم، تقریباً اساس بحث ما این بود که کمونیسم به دلیل عقب ماندگی و جمود و عدم تطابق با اوضاع و شرایط متغیر، سبب عقب ماندگی بلوک شوروی گردیده. و لامحاله در اثر عامل زمان کنار زده شد. همچنین یادآوری گردید که نظام شوروی در دوره انحصار قدرت حزب کمونیست ماهیتاً یک نظام ارتجاعی بوده و با نظام های سلطنتی قرون وسطی در اروپا تفاوت چندانی نداشته و ندارد، تمام مشخصاتی را که می توان برای یک نظام سلطنتی برشمرد، در نیستیم رهبری شوروی وجود داشته است. از قبیل سیاست دیکته، تکریم و ستایش، کیش شخصیت، مخالفت با دیگرندیشی انحصار قدرت در دست خاندان یا گروه خاصی، سیاست دوری و جرحش روی نقطه واحد، بیگانگی مردم و مسئولین مجازات سخت برای مخالفین و خیلی چیزهای دیگر....

در آخرهم پیشگویی کردیم که رهبری شوروی نخواهد توانست جمهوری های شانزده گانه این امپراطوری را مجدداً یکدست نماید چرا که راه برای استقلال جمهوری ها هموار شده است. اکنون در این قسمت، نکات زیر را مورد توجه قرار می دهیم:

الف: آیا جنگ سرد و مناقشات منقطعی واقعا پایان یافته است؟

ب: آیا خانه مشترک اروپا بنا خواهد شد؟

ج: طرح وحدت اروپا و موانع اجرائی آن.

۱- حقیقت این است که در حال حاضر روسها

واقعا از دور جنگ سرد و رقابت تسلیحاتی خارج شده و بشدت گریبانگیر مسائل داخلی خود می باشند. آنها فعلاً نه تنها توان ادامه رقابت با غرب را ندارند، بلکه در مقابل غرب خیلی هم، سرخود را پائین می اندازند تا غربی ها به جنبش های ملی و استقلال طلب جمهوری ها کمک نمایند و از هریکی از آنها، افغانستان دیگر ن سازند در جامعه شوروی حتی در یطن و متن نظام مرکزی آن کشور ارزشهای بورژوازی به سرعت مطرح شده و پا گرفته است. خیلی از شخصیت های برجسته آن کشور اداهای غربی درمی آورند و برای گزار به سیستم بازار آزاد و مالکیت نامحدود فردی زیاد شتاب دارند، در این کشور برای قبول سرمایه گذاری خارجی تا سهم صد درصد اعلام آمادگی شده است، در این کشور محافل تازه پائی وجود دارند که از ادامه جنگ در افغانستان و دخالت و کمکهای وسیع روسها در آن بشدت انتقاد می کنند. آنها نظرات خود را بدون هیچگونه مانع و مشکلی از رسانه های جمعی مانند رادیو و تلویزیون بیان می دارند.

چندی قبل بوریس یلتسن رئیس جمهوری جمهوری فدراسیون روسیه، طی اظهارنظری گفت: این جمهوری ارسال سلاح های ساخت خود را به افغانستان قطع می کند همچنین در تاریخ ۳۱ جوزاء سال روان، تلویزیون مسکو بیانیه شدیدالحن "اندرونوف" عضو پارلمان شوروی از جمهوری فدراسیون روسیه، و ژرنالیست امور بین الملل و رئیس عمومی اتحادیه خانواده های اسیران شوروی در افغانستان را پخش کرد. اندرونوف خود را یک ژرنالیست متخصص، دارای تجارب ۳۰ ساله معرفی کرد، او در این سخنرانی خود به بسیاری جهات و زوایای جنگ افغانستان پرداخته و تغذیه و ادامه آن را از سوی جمهوری روسیه

شدت نكوهش نمود. او این بیانیه را در پارلمان شوروی ایراد نموده بود، به این بخش از سخنان وی توجه نمائید: "بدیخاندن خبرنگاران ما اصل واقعیت را از کابل گزارش نمی‌کند، آنها فقط از موشکهای برد کوتاه مجاهدین سخن می‌گویند و از موشکهای پر قدرت ما که هم‌روزه چندین فروند از کابل شلیک می‌شود و صدای بسیار مهیب دارد، گزارش نمی‌دهند... در حالی که ما از افغانستان بیرون شده‌ایم، جنگ را محکوم نموده‌ایم و آنرا یک جنایت خوانده‌ایم، باز هم تایدکی و ناچه حد آنرا تغذیه می‌کنیم، اینکه چقدر مبلغ گراف بالای این جنگ تحمیلی مصرف می‌شود، مطبوعات مرکزی ما از آن چیزی نمی‌گویند



و تنها آمریکائی‌ها گزارش آنرا منتشر می‌کنند. بر طبق گزارشات آمریکائی‌ها، اتحاد شوروی هر ماه ۳۰۰ میلیون دلار صرف جنگ در افغانستان می‌کند. بلی سیصد میلیون دلار... در حالی که ما به مردم چکسلواکی، رومانی، بلغارستان، مجارستان و... اجازه تشکیل حکومت بدست خودشان را دادیم بیائید که ملت افغان را هم در صلح و آرامش بگذاریم"

حال سؤال اینجاست: رهبری شوروی که حاضر شده است از ایدئولوژی مارکسیسم عدول نماید و در مقابل غرب کوتاه بیاید، از نظر داخلی نیز تحت فشار قرار دارد، چرا و به چه دلیل حاضر نیست از افغانستان دست بکشد؟!

جواب سؤال مذکور این است که مسأله افغانستان مستقیماً با امنیت ملی روسها ارتباط پیدا می‌کند. بسیار روشن است که ایجاد یک جمهوری اسلامی در افغانستان تحت رهبری مسلمانان بنیادگرا، بطور قطع استقلال جمهوری‌های مسلمان‌نشین را در پی خواهد داشت و این

چیزی است که هیچ‌جای گفتگو ندارد. روسها همیشه به مرزهای جنوبی خود بیش از مرزهای شرقی و غربی اهمیت داده‌اند، زیرا از این ناحیه بیشتر آسیب‌پذیراند و این آسیب‌پذیری از چند جهت است: اول اینکه از "آلماتا" تا دریای سیاه یک دم مسلمان‌نشین بوده و این توده‌های عظیم مسلمان در این منطقه پهناور اگر روزی وارد یک جهاد مقدس با روحیه شهادت‌طلبی (که در بین مسلمانان خیلی هم برندگی دارد) بشوند، دیگر مهار آن برای روسها ممکن نیست بخصوص اینکه در پشت سر آنها کشورهای اسلامی و خاورمیانه با جمعیت یک میلیاردی و فرهنگ غنی وجود دارد. اگر کشور بزرگ چین، همسایه دیوار بدیوار و رقیب دیروز و فردای روسها را نیز روی کفه ترازو بگذاریم، دیگر مسئله برای روسها به یک کابوسی تبدیل می‌شود و می‌تواند درجه حساسیت روسها را به بالاترین حد برانگیزد.

دوم اینکه ده سال جنگ در افغانستان نشان داد که اگر یک جنبش نیرومند در یک گوشه‌ای از این منطقه وسیع وجود داشته باشد سرکوبی آن برای روسها تاچه اندازه مشکل و پرخرج و حتی ناممکن است، بویژه اینکه از نظر تدارکاتی فاصله مسکو با این مناطق بسیار زیاد است، قطاری که از مسکو حرکت می‌کند، ده شبانه‌روز راه می‌رود تا به آلماتا برسد، این است که روسها حاضر نیستند در افغانستان کوتاه بیایند، آنها خوب می‌دانند که اگر امروز در افغانستان نجنگند فردا مجبوراند در تاجکستان و پس‌فردا در ازبکستان بجنگند. همانهایی هم که باجنگ افغانستان مخالفت می‌کنند بیشتر بخاطر رقابت‌های داخلی است.

به این ترتیب روسها کشور ما را به مثابه دروازه امنیت و سپر دفاعی در مقابل خطرات مرزهای جنوبی امپراطوری شوروی تلقی می‌کنند. و این درست هم هست. به همین خاطر ما نیز افغانستان را دریچه آزادی و روشنائی برای ملل مسلمان و دربند آسیای میانه می‌دانیم اگر کشور ما در جنوب شرق آسیا، یا آفریقا واقع شده بود روسها خیلی زودتر از این، از آن دست کشیده بودند، زیرا اکنون برای آنها مسائل ایدئولوژیک و رقابت‌های بین‌المللی مطرح نیست، بلکه حفظ امپراطوری شوروی و مهار جمهوری‌ها هدف اساسی رهبری کنونی شوروی را تشکیل می‌دهد. درست بر اساس همین تزا است که مسئله افغانستان از دید روسها از مناقشات منطقه‌ای و جنگ سرد





سال به درازا کشد. و این نتیجه، ضعف سیاسی، عدم اعتماد متقابل و عدم درک مثبت از یکدیگر در بین گروه‌های جهادی بود. غافل از اینکه اگر خدای نخواستہ انقلاب اسلامی مردم با همچنان ناقص و نانامد ماند با معامله و قربانی شود، روسها هر روز چند بار می‌توانند به دوسوی رود آمو، آمدوشد نمایند. همچنان که الان همین‌طور است، در حال حاضر کشور ما از نظر وابستگی همه‌جانبه فرق چندانی با تاجیکستان و ازبکستان ندارد. در آنجاها هم دولت محلی، کابینه، مجلس، رئیس‌جمهور و از این قبیل بساط وجود دارد. آیا شما آن کشورها را مستقل می‌دانید؟!

این است که می‌گوئیم راه پیروزی هنوز دشوار و طولانی است، و یگانه راه هم هست که آن همانا سقوط دولت دست‌نشانده نجیب و برقراری حکومت مورد اعتماد و خواست مردم بلاکشیده کشور می‌باشد. ما این راه را باید برویم، اگر ابرقدرتها باهم توافق کنند، اگر تمام پشتیبانان قدیمی ما دست حمایت از ما بردارند، راه ما جز این نیست، زیرا که اساسا این مردم افغانستان اند که می‌توانند و حق دارند در مورد راه آینده و سرنوشت خود تصمیم بگیرند. به همین اساس سرنوشت کردن دولت دست‌نشانده نجیب، وظیفه آمریکا و این نیست. این وظیفه مردم افغانستان است و مردم افغانستان این کار را خواهند کرد.

و اما شمایی در باب مناقشات منطقه‌ای:

روسها مدعی هستند که در شرائط ختم جنگ سرد، فصل مناقشات منطقه‌ای نیز به پایان رسیده است، به تبع آن، عده‌ای خیال می‌کنند که جهان بسوی امنیت و آرامی

و امانال آن خدا می‌شود و کاملاً به صورت یک امر داخلی برای آنان در می‌آید. وقتی که کورباخ با این همه کشادبازی خود از همه‌جیز می‌گذرد، ولی از افغانستان نمی‌گذرد، حتما حساب و کتابی دارد، و حساب و کتابش هم همان است که ما در بالا به بخشی از آن اشاره کردیم. اینجاست که ما باید قبول کنیم که راه پیروزی انقلاب اسلامی افغانستان هنوز بسیار دشوار و طولانی است و ناخوشایند اینست که از این پس ممکن است ما دوستان و پشتیبانان کمتری داشته باشیم، حوادث و روی دادهای خیلی سنگین در منطقه و جهان، یکی بی دیگری می‌آید و می‌رود و اذهان و افکار عمومی را از جهاد اسلامی مردم ما منحرف کرده به چیزهای دیگر مشغول می‌کند. متأسفانه کشور ما در منطقه‌ای واقع شده است که در شرائط عادی به آسانی از چشم جهانیان می‌افتد و تا حوادث و روی داد خیلی بزرگی در آن اتفاق نیافتد، نام آن بر روی صفحات خبری و آنتن‌ها منعکس نمی‌شود، همین اکنون اوضاع جهانی و منطقه‌ای، چندان به نفع جهاد ما نمی‌چرخد، ولی هرچه باشد و نباشد، راه جهاد یگانه راهی است که مردم مسلمان ما بدون هیچ تردیدی به آن ادامه خواهند داد و در این مسیر مقدس و برفاخر برای یک لحظه ضعف و سستی در وجود خود راه نخواهند داد. در همان اولین روزهای آغازین جهاد مقدس ما علیه دست‌نشانده‌گان روس و بدنبال آن اشغال نظامی کشور توسط روسها، هیچ کسی در زیر آسمان نبود، نبود که نسبت به پیروزی مردم ما و شکست روسها امید داشته باشد، تحلیل‌ها، خبرها، مصاحبه‌ها همگی بوی باس و ناامیدی می‌داد و چه بسا تحلیل‌گران عافلی بودند که قلباً به مردم ما حق می‌دادند ولی از اینکه فکری کردند مجاهدین ما موفق نخواهند شد متأثر می‌شدند، و شاید هم اشخاصی بودند که بهت‌شان می‌زد و باخود می‌گفتند که: اینها دیگر چه می‌کنند؟! مشت و درفش برابر است؟! ولی در هرحال یک معجزه بزرگ سیاسی، نظامی روی داد و ملت ما برگ زرین دیگری بر افتخارات خود افزودند. اما متأسفانه پس از خروج یگان‌های نظامی شوروی، کار را تمام شده به حساب آوردند و به مسائل فرعی و کم‌اهمیت چسبیدند، بهتر است بگوئیم که بر سر پوست خرس شکار شده جالهای خونین در گرفت و این از ساده‌اندیشی و کوتاه‌نظری ناشی گردید، و کاری که باید طی چند ماه یا چند هفته انجام می‌گرفت برای چند

پیش می‌رود، آیا این نظر درست است؟

جواب این سؤال یک کمی بغرنج است و به چند بخش عمده تقسیم می‌شود، نخست اینکه باید یک تعریف و تفکیک درست از مناقشات منطقه‌ای عرضه گردد. بدین معنی که منازعات موجود در نقاط مختلف دنیا همه از یک نوع نیستند که با کنار رفتن روسها از میدان جنگ سرد جملگی به دامن آمریکا بیافتند. و کار به پایان برسد. این خودش یک نوع نقص تحلیل روسها را نشان می‌دهد که آنها هنوز دنیا را به اساس همان دو بلوک قدیمی تقسیم و تفسیر می‌کنند و نیروها و قدرتهای تازه پا را که خیلی هم در مناسبات نوین جهانی تعیین کننده هستند به حساب نمی‌آورند و چه بسا خیال می‌کنند که پیوستن

بحران موشکی کوبا در ماههای اکتبر و نوامبر ۱۹۶۲ وخیم‌ترین بحران بین‌الملل پس از جنگ بوده و بشریت را در آستانه جنگ هسته‌ای قرار داده بود. زیرا آمریکا نیز موشکهای پر قدرت خود را در خاک آلمان غربی مستقر نموده و شهرهای مسکو و لنین‌گراد را نشانه رفته بود.

و همکاری آنها با آمریکا، این ابرقدرت را در نزد دیگران تطهیر کرده است و یا اینکه غیر از روسها کسانی دیگر نخواهند توانست با آمریکا پنجه به پنجه شوند... به هر حال این نوع تفکرات مبنای تحلیل روسها است که چنین استنتاج و ارائه نظر می‌کند.

حقیقت این است که منازعات منطقه‌ای سه نوع هستند: نوعی از آن که مستقیماً به روابط آمریکا و شوروی مربوط می‌شود، ممکن است از این پس شکل دیگری بخود بگیرد، و یا بکلی حل و فصل گردد، مثل وحدت دویمین که از هم اکنون انجام یافته است و اجرای طرح وحدت دو کره، وحدت دو آلمان و یا مثل جنبشهای کمونیستی آمریکای لاتین که ممکن است از این پس دست‌اندر دستان مارکسیستی - لنینیستی بردارد و بصورت جنبش ملی تغییر یابد.

نوعی دیگری از منازعات منطقه‌ای اساساً ریشه منطقه‌ای داشته و هیچ ارتباط اصولی با روابط آمریکا و شوروی ندارد، منتهی بافت و ساختار نظام جهانی در دوره جنگ سرد بگونه‌ای بوده است که بطور طبیعی بایکی از بلوکهای شرق یا غرب اتحاد استراتژیک برقرار می‌شد. مانند مسئله فلسطین، بحران کامبوج، مسئله افغانستان و مسائل جنوب و غرب آفریقا که روابط آمریکا

و شوروی به هر سمت و سوی بچرخد اثر جدی روی آن نمی‌گذارد. این نوع مناقشات تاهنگامی که بطور طبیعی و منطقی از داخل و درون منطقه حل و فصل نگردد، به اشکال مختلف ادامه خواهد داشت. مثلاً تاهنگامی که رژیم نژادپرست صهیونیستی در منطقه خاورمیانه وجود داشته باشد، این منطقه هیچ گاه روی صلح و آرامش را بخود نخواهد دید، و کاملاً روشن است که اسرائیل هیچ آینده‌ای در این منطقه ندارد.

این کشور یا باید استحاله گردد و عرب شود، یا ناگزیر در پروسه زمان حذف خواهد شد. در حال حاضر وجود و بقاء رژیم صهیونیستی متکی به آمریکا و کمکهای همه‌جانبه آن کشور است. و ایالات متحده آمریکا نیز به حکم تاریخ باید روزی منزوی و گوشه نشین گردد، در آن صورت است که اسرائیل هرگز نخواهد توانست مستقلاً از خود دفاع نماید و این زمان نزدیک است، بر طبق شواهد و قرائن، از همین اکنون رستاخیز اعراب آغاز گردیده است.

از سوی دیگر، کمونیستهای شوروی در گذشته از دیدگاه ایدئولوژیک خود، جهان را به دو اردوگاه امپریالیسم و اردوگاه خلقها تقسیم می‌کردند، آنها خود را جزو اردوگاه خلقها و مدافع منافع و حقوق آنان می‌خواندند. مانیز بخش نخست این تقسیم‌بندی را قبول داشته و داریم، بدین معنی که حقیقتاً، جهان گرسنه و جهان سیر وجود داشته و دارد، استعمار و استعمارزده وجود داشته و دارد و جنگ بین این دوتا اردوگاه نیز جریان داشته و دارد... ولی جنجال ما بر سر بخش دوم این نکته، یعنی موضع‌گیری روسها به سمت خلقها بوده است، که ما این را قبول نداشتیم و می‌گفتیم که روسها دروغ می‌گویند، آنها طبیعت استعمارگری دارند، تمام مشخصاتی را که برای استعمار و امپریالیسم می‌توان برشمرد در سیاست خارجی روسها وجود داشته است و لذا اتحاد شوروی به مثابه سوسیال‌امپریالیسم تلقی کردید. نیروهای سالم در سراسر جهان چنین می‌اندیشیده‌اند جنبش عدم انسلاک و طرح شعار نه شرقی، نه غربی و ارائه نظریه وجود سه جهان، مبتنی بر همین تحلیل واقع بینانه از اوضاع و مناسبات جهان بوده است.

و چه جالب شد که رهبری جدید شوروی در دوران ما گوشه از پرده را پس زد و موضع شوروی را در کنار کشورهای صنعتی و سرمایه‌داری مشخص نمود، و این کار

است، برای استعمار و استثمار و سرکوب جهان سوم. در یک کلام موضع اتحاد شوروی چه در دوران سوسیالیستی و چه در دوران اصلاحات به نفع خلقهای جهان سوم نبوده است.

## ۲- آیا خانه مشترک اروپا بنا خواهد شد؟

در ژانویه ۱۹۸۶ میخائیل گورباچف طی سخنرانی خیلی مهم در شهر بندری "ولادیوستک" واقع در سواحل شمالی دریای ژاپن، به بسیاری جهات روابط بین الملل، اشاره نموده و به تشریح سیاست عمومی تازه آینده خویش پرداخت، چند ماه بعد مجدداً طی سخنرانی مشابه در شهر "کراسنایسک" واقع در جنوب سیبری، در جمع کارگران معادن ذغال سنگ، به تشریح بیشتر دیدگاههای خود در مورد سیاست داخلی و خارجی شوروی ادامه داد. این دو سخنرانی او که موضوعات یکسان را مورد بحث قرار داد، در داخل و خارج شوروی توجه زیادی را برانگیخت و افق تازه‌ای در مناسبات بین‌المللی گشود، گورباچف اولین بار دو اصطلاح مشهور "گلانستز" و "پرسترویکا" را در سخنرانی دوم خود بکار برد و بعداً جمله "خانه مشترک اروپا" را ابداع کرد، که به موجب آن تمام دول اروپائی بر اساس محورهای امنیت و منافع فارهای باهم، همکاری نموده و طبعاً سلاح‌های آمریکایی از این قاره گردآوری گردد... رهبری شوروی با ارائه این طرح حاضر شد که اتحاد شوروی را از غرور ایدئولوژیک و ابرقدرتی‌اش پائین آورده و هم سطح کشورهای اروپائی قرار دهد. تحولات بعدی در اروپای شرقی هم نشان داد که گورباچف برای اروپا اهمیت و حرمت زیاد قائل است و به افکار عمومی در این قاره توجه عمیق دارد. در ابتدا تصور می‌شد که طرح شعار "خانه مشترک" بیشتر برای کاهش حساسیت

به آسانی و بدون موانع و مشکلات جدی صورت گرفت، یعنی روند اصلاحات در شوروی، نه تنها با موانع جدی روبرو نگردید، بلکه عموماً از کندی جریان آن شکایت می‌شود. مسیر اصلاحات که بطور مشخص به سمت سرمایه‌داری است، قدم به قدم موضع کشورهای سرمایه‌داری شمال را تقویت خواهد کرد و با آمال به عمیق‌تر شدن شکاف موجود بین شمال و جنوب و کشورهای عضو جهان اول و جهان سوم خواهد انجامید. این است که واژه "همکاری" در روابط آمریکا و شوروی به معنی داد و ستد تجاری نیست، بلکه به معنای اتحاد نظری و عملی در برخورد با مسائل بین‌الملل است.

از این پس ایالات متحده و اتحاد شوروی با دونوع جریان قوی و نیرومند در نقاط مختلف جهان روبرو خواهند بود:

### ۱- جنبشهای اسلامی.

### ۲- جنبشهای ناسیونالیستی و ملی.

این هردو جریان می‌توانند در جاهایی باهم ترکیب شوند و عنصر واحدی را تشکیل دهند و هم می‌توانند از یکدیگر جدا باشند. اکنون که مارکسیسم - لنینیسم و کلیه فلسفه‌های غربی به شکست انجامید، و جهان در یک خلاء بزرگ ایدئولوژیکی به سر می‌برد، و فقدان یک مصلح بزرگ را تجربه می‌کند، زمینه برای توسعه و رشد تفکر اسلامی و تفکر ناسیونالیستی کاملاً مهیا است، حتی قابل پیش‌بینی است که جهان آینده ما را نوعی ناسیونالیسم افراطی و فاشیسم تهدید می‌کند. خاستگاه فاشیسم می‌تواند اروپای مرکزی و خاورمیانه باشد، زیرا این دو نقطه از جهان، دارای استعدادها و امکانات سرشار بالفعل و بالقوه می‌باشند. بعبارت دیگر اروپا و خاورمیانه می‌رود تا یک بار دیگر برای دنیا خطرناک شود. ما تصور می‌کنیم که اروپا پس از اتحاد آلمان نه تنها، یکپارچه نخواهد شد، بلکه قدرتهای اروپائی از یکدیگر دورتر خواهند گردید، وجود رقابت در آن قاره تشدید خواهد شد، بدین ترتیب ما در پیر اروپا یک بار دیگر جوان خواهد شد. و نقش مرکزی در روی دادهای بین‌المللی ایفا خواهد کرد. چنین است که روسها و آمریکایی‌ها نمی‌خواهند قدرت سومی در جهان پا بگیرد و مفهوم همکاری در اینجا قابل درک است. پس یکبار، شوروی در کنار آمریکا ایستاده است برای مهار دنیای دوم، بار دیگر، همدست آمریکا و جهان دوم



"مانش" آنقدرها تفاوت نیست! بنابراین جریره انگلیس همچنان که یک کشور اروپائی است می‌تواند یک کشور آمریکائی هم باشد! بویژه اینکه بین این دو کشور مشترکات فراوان فرهنگی، و مهم‌تر از همه وحدت‌زبانی وجود دارد، در حالی که یک چنین مشترکاتی را با هیچ یک از کشورهای اروپائی ندارد. پس چه اشکالی دارد اگر انگلستان در نقش یکی از ایالت‌های آمریکا عمل نماید؟

اروپا در راه وحدت خود مشکلات دیگری هم دارد که از آن جمله می‌توان به تفاوت‌های فرهنگی و عدم تعادل اقتصادی و تمرکز سرمایه اشاره نمود. اضافه بر این فضائی جدید را که تحولات اروپای شرقی و وحدت دو آلمان بوجود آورده است مسئله را بسیار پیچیده‌تر نموده و طرح وحدت را بکلی تحت‌الشعاع قرار داده است، زیرا تعادل در روابط کشورهای اروپائی برهم خورده و برای خیلی از کشورهای اروپائی نگرانی‌هایی بوجود آمده است و فکر می‌کنیم که اروپائی‌ها قدم به قدم از یک دیگر دور می‌شوند و تنها بازار مشترک که تجربه بسیار موفقی برای آنان بود باقی خواهد ماند و از وحدت اروپا و خانه مشترک خبری نخواهد بود.



اروپای غربی در مقابل روسها بعنوان شعار تاکتیکی مطرح شده است، ولی گذشت زمان نشان داد که این تصور درست نبوده است و رهبری شوروی حقیقتاً خواهان درهم‌آمیزی بااروپا است. و این درهم‌آمیزی از نگاه تجاری بسیار به نفع روسها است زیرا اتحاد شوروی کشوری است پهناور و دارای معادن و ذخائر وسیع، که اروپا می‌تواند بازار بسیار خوب برای آنها باشد. هم چنین تکنولوژی و صنایع اروپای غربی پیشرفته‌تر از شوروی است. و روسها می‌توانند از آن برای مدرنیزه کردن صنایع و کشاورزی خود استفاده نمایند. . . .

مجموعه علل و عوامل فوق موجب شد که رهبری شوروی "طرح خانه مشترک را" بطور جدی مطرح و دنبال نماید و روی همین اساس در مقابل حوادث اروپای شرقی و اتحاد دو آلمان حساسیتی نشان نداد، زیرا آنها از اروپا و از خانه مشترک فردا که بیرون نمی‌شدند. . . .

ولی این ندای گورباچف در مرکز و غرب اروپا با استقبال مواجه نشد و این به چند دلیل است:

اول: اینکه در اروپا دو حالت وجود دارد: یعنی اروپای فعلی در مجموع احساس پیروزی عمیق نموده و از این جهت فعلاً خیلی شازش است، اروپای غربی به خاطر از بین رفتن شیخ کمونیسم و خطر جنگ، آلمانها بخاطر وحدت مجدد، و اروپای شرقی به خاطر رهایی از سلطه شوروی بسیار شادمان است و همه اینها در یک احساس شریک‌اند و آن سایه سنگین چهره گذشته شوروی است که هنوز بر صفحه قلب آنان سنگینی می‌کند و به این جهت هنوز هم نمی‌توانند به روسها اعتماد نمایند و با صراحت اظهار می‌دارند که اصلاحات در شوروی هنوز عمیق و بنیادی و فراگیر نیست.

مانع دیگر ایجاد خانه مشترک و همچنین وحدت اروپا، ایالات متحده آمریکا است، این کشور بهیچ وجه راضی نیست که قاره اروپا به یکپارچگی دست یابد و از طرق گوناگون به کارشکنی و ایجاد نفاق در اروپا ادامه می‌دهد. ایالات متحده در این قاره یک مهره بسیار کارکن و مورد اعتماد دارد که همان انگلیس می‌باشد. جزیره انگلیس از مدت‌ها قبل به این طرف بلا نقطه در دائره سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا عمل کرده و در هیچ جای دنیا نیست که بتوان بین مواضع این دو کشور تفکیک قائل شد. چنین احساس می‌شود که درلندن عقیده غالب بر اینست که بین "اقیانوس اطلس" و کانال

## خاور میانه به کجا میرود؟

درست ۴۵ سال از پایان جنگ دوم جهانی (۱۹۴۵) می‌گذرد. طی این مدت، جهان تغییرات بسیاری عمیقی را در تمامی عرصه‌ها و شئون زندگی شاهد بوده است. کشورها و شهرهایی که در طول جنگ به تلی از خاک و خاکستر تبدیل شده بودند، بار دیگر بسان گول‌های مهیب از میان ویرانه‌ها و توده‌های انباشته‌ی خاک سردر آورده شدند، و متروپل‌های اقتصادی، صنعتی و تجاری گردیدند. . . . واقعاً که اراده و توان انسان بی‌انتهای حیرت‌انگیز است.

در تمام مدت این ۴۵ سال اخیر همه صحبت از این بوده است که جنگ سوم کی آغاز خواهد شد؟ چه‌کسی آغازگر این خواهد بود؟ وسعت و دامنه آن چه اندازه خواهد بود؟ آیا پس از جنگ موجود زنده‌ای در روی کره زمین باقی خواهد بود؟ . . . .

این سئوالات بزرگ، همواره بر دل ساکنین کره زمین سنگینی نموده و آنان را دچار اضطراب عمیق نموده بود، بویژه اینکه شدت روزافزون مسابقات تسلیحاتی و تولید جنگ‌افزارهای فوق مدرن با قدرت تخریبی نامحدود و کشتار جمعی، به انسان‌های مسئول حق می‌داد که نگران سرنوشت خود، هموعان و سیاره زیبای خود باشند. زیرا گاهی کارشناسان امور نظامی و استراتژیک، که عده‌ای از آنها دستی در ماجرا هم داشتند، تصور بسیار وحشت‌ناک و در عین حال خیال‌انگیزی را از جنگ سوم ارائه می‌کردند، آنها می‌گفتند

که جنگ آینده، از هر طرف که آغاز شود، یک حاکم‌عام عمار هسته‌ای خواهد بود و سرنوشت کره زمین و کلیه موجودات زنده در آن، با اولین ضربه تعیین خواهد شد. و از این جهت است که جنگ آینده، بریده و بازنده نخواهد داشت، و لذا برای دنیائی بس از جنگ اصطلاح "زمستان اتمی" را ابداع کرده بودند. معنی زمستان اتمی این است که در صورت وقوع حاکم‌هستای، کره زمین به خاکستر تبدیل گردیده و دود و غبار بسیار غلیظ به هوا بلند خواهد شد. غلظت فوق‌العاده زیاد این غبار، یوسس بسیار ضخیمی برای زمین ایجاد کرده و مانع تابش حرارت خورشید به زمین خواهد شد. این وضع به مدت شش ماه ادامه داشته و طی این مدت کره زمین از شدت سرما به انجماد خواهد گراشت. در این صورت است که اگر موجودی پس از انفجار هسته‌ای هم زنده مانده باشد، در اثر سرما از بین خواهد رفت. . . .

این یک تصویر خیالی از جنگ سوم جهانی و عواقب آن بود، غریبه زمان تا سال ۱۹۹۰ چرخید و یک چنین جنگ سهمگین روی نداد، اکنون یک، دوسالی است که فضای بین‌الملل یک کمی نرمال گردیده و گفنه می‌شود که خطر وقوع یک چنین جنگی، کاهش یافته است، تا در آینده دیده شود چه می‌شود.

از خیال‌بافی و توهم‌گرایی که بگذریم، طی چهل و پنج سال پس از جنگ دوم جهانی، جهان ما سه بار با خطر قطعی یک جنگ بین‌المللی روبرو شده است. خوشبختانه دو مورد اول را که مربوط به جنگ کره و بحران موشکی کوبا می‌شد، بدون حادثه مهمی پشت‌سرگذاشتند، و بار سوم که همین بحران موجود خاورمیانه و خلیج فارس می‌باشد، هنوز در بوته زمان است و سئوالات زیادی پیرامون خود دارد.

نکته جالب اینکه در هر سه مورد از این بحران‌های بزرگ بین‌الملل، یکی از طرف‌های اصلی، و عمده بحران ایالات متحده آمریکا بوده و می‌باشد. در اینجا اجمال وقایع کره و بحران موشکی کوبا را ذکر می‌کنیم تا با مشت پرتر با بحران کنونی خاورمیانه برخورد نماییم بویژه اینکه بین جنگ کره و بحران موجود خاورمیانه شباهت‌های زیادی وجود دارد.

جنگ کره:

در ششهای ۲۴ و ۲۵ ماه ژوئن ۱۹۵۰ قوای نظامی کره شمالی بدون اعلان جنگ از مدار ۳۸ درجه تجاوز

# فهرست مطالب

## مناظر جامع در ویرایش

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

- ۱- سرمقاله ..... ۲
- ۲- دوستان دیروز و ..... ۳
- ۳- چشم انداز روابط ..... ۱۳
- ۴- خاورمیانه بکجا می رود ..... ۱۹
- ۵- همسایگان افغانستان ..... ۲۶
- ۶- گذری بر تاریخ سیاسی ..... ۳۴
- ۷- سینار مبارزه با اسلام ..... ۳۹
- ۸- جهاد در اسلام ..... ۴۲
- ۹- توحید در اسلام ..... ۴۶
- ۱۰- طهارت اهل البیت ..... ۵۵
- ۱۱- شعر ..... ۵۶
- ۱۲- وهابیت در مقابل قرآن و ..... ۵۸
- ۱۳- شیعه در مسیر تاریخ ..... ۶۲
- ۱۴- گنج حکمت یا احادیث منظوم ..... ۶۶
- ۱۵- واژه های قرآنی ..... ۷۰
- ۱۶- یادنامه حضرت آیه الله العظمی مرعشی ..... ۷۴
- ۱۷- مصاحبه با حضرت ..... ۷۸
- ۱۸- کرک های درنده ..... ۸۲
- ۱۹- مصاحبه با آقای ابوالقاسم سوم ..... ۸۸
- ۲۰- انتقام ..... ۹۰
- ۲۱- شهیدی از تبار خورشید ..... ۹۵
- ۲۲- کمک های اولیه ..... ۹۸
- ۲۳- گزارش از جبهات ..... ۱۰۱

و چند مطلب خواندنی دیگر

## باز نشری عام میرونی

شیراز میرونی



استقامت

مجله

دینی، سیاسی، اجتماعی، خبری

زیر نظر شورای فرهنگی  
صاحب امتیاز: حرکت اسلامی افغانستان  
مدیر مسئول: حاج معلم زاده  
تهیه و ترتیب: م. الف. اکرمی  
شماره مسلسل: (۷۵)  
سال: ۱۹۹۹

نشانی:

ایران، قم، خیابان امام،  
سراوه غفاری، دفتر مرکزی حرکت  
اسلامی افغانستان تلفن: ۴۱۰۶۰  
صندوق پستی: ۳۷۱۵۸/۵۹۷  
شماره بانکی در ایران: قم  
شماره (۷۰۳۹) شعبه مرکزی بانک ملی.  
شماره بانکی در پاکستان:  
کوئته، قندهاری بازار، حبیب بنگ  
شماره ۱۸۲۸.

قابل توجه خوانندگان عزیز!

عناوین: ما و خوانندگان، سخنی با  
اهل ذوق، صفحه خوانندگان و جهان اسلام  
بخاطر کثرت مطالب در این شماره حذف  
گردید. امید است در شماره بعدی مطالعه  
نمائید.

نموده وارد سرزمین کره جنوبی شدند. این هجوم، کره شمالی که با تشویق و پشتیبانی چین و شوروی صورت گرفته بود تمام نقشه‌ها و طرحهای آمریکا در آسیای جنوب شرقی، خاور دور و اقیانوس کبیر را به هم ریخته و حساسیت آمریکا و جاپان را به بالاترین درجه برانگیخت. آمریکا فوراً موضوع را به شورای امنیت احاله نموده و پس از جر و بحث داغ بین مخالفین و موافقین، بالاخره موفق شد تا رای اکثریت شوروی، مبنی بر خروج فوری و بلاقید قوای مهاجم را بگیرد. و در ۲۷ ژوئن از کلیه دول عضو سازمان ملل تقاضا شد که در عقب راندن قوای مهاجم اشتراک مساعی نمایند. آمریکا مسئولیت تام و تمام عملیات را به عهده گرفته و انگلستان و فرانسه نیز به آن پیوستند. فرماندهی واحد به یک افسر آمریکایی واگذار شد، ۵۰ دولت عضو سازمان ملل متحد موافقت خود را جهت اعزام قوای نظامی به کره جنوبی اعلام نموده و حاضر شدند تحت فرماندهی آمریکا قوای نظامی به کره جنوبی گسیل دارند. عمده قوای نظامی از طرف آمریکا، انگلیس و چین ملی بود. استرالیا، بلژیک، بولیوی، کانادا، دانمارک، فرانسه، یونان، نروژ، ژلاند جدید، هلند، تایلند، سوئد و ترکیه نیز قوای نظامی ارسال داشتند، مجموع قوای نظامی آمریکا ۲۰۰ هزار نفر و سایر ممالک جمعاً ۴۰ هزار سرباز می‌شدند.

در جبهه کره شمالی تعداد یکصد هزار نفر سرباز داوطلب چینی به همراه صدها متخصص روسی می‌جنگیدند. جنگهای سخت در گرفت و نیروهای چند ملیتی غربی موفق شدند قوای کره شمالی را به پشت‌مدار ۳۷ درجه عقب برانند، در این جنگ تعداد زیادی از سربازان چین من جمله پسر خود مائو تسه تونگ کشته شدند ولی مائو تاکید می‌کرد که چین وارد جنگ نشده است و داوطلبان چینی با مسئولیت خود به جبهه کره شمالی پیوسته‌اند. مائو می‌گفت: " اگر وارد جنگ شود تا سه میلیون سرباز وارد میدان کارزار خواهد کرد."

در این موقع یک موضوع بسیار مهم و اساسی مطرح شد که آیا قوای چند ملیتی غربی وارد مدار ۳۸ درجه بشوند یا خیر؟ و سؤال دوم این بود که آیا جنگ داخل خاک چین نیز کشیده بشود یا نه؟

دولت هندوستان در سازمان ملل آمادگی خود را مبنی بر میانجیگری بین قوای عربی و چین و شوروی اعلام نمود، ولی این پیشنهاد از طرف سازمان ملل

مردود گردیده در عوض مجمع عمومی سازمان ملل با اکثریت آراء جمهوری خلق چین را مهاجم اعلام نمود و موضوع صورت بسیار مهمی بخود گرفت. در این احوال طرفین در خلال مدار ۳۸ درجه و در سواحل شط "بالو" متوقف گردیده منتظر جریانات سیاسی ماندند.

در این میان دوره ریاست جمهوری هاری ترومن به پایان رسیده و آیزنهاور از حزب جمهوری خواه به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب گردید. آیزنهاور در ماه آوریل ۱۹۵۲ مذاکرات متارکه جنگ را آغاز نمود به این ترتیب نیروهای چند ملیتی غربی وارد مدار ۳۸ درجه نشدند و خطر یک جنگ بزرگ بین‌المللی از بیخ گوش جهان گذشت.

بحران موشکی کوبا:

در روز اول ژانویه ۱۹۵۹ واحد کماندوئی به فرماندهی فدل کاسترو شهر هاوانا پایتخت کوبا را به تصرف خود درآوردند، این پیروزی، با توجه به اهمیت و موقعیت کوبا در نیمکره غربی، برای هردو ابرقدرت از اهمیت بسیار زیادی برخوردار بود، در ماه مه ۱۹۶۰ دولت کوبا قانونی را از تصویب گذراند که به موجب آن تمام زمین‌های متعلق به آمریکائی‌ها و وابستگان رژیم

از این پس ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی با دو نوع جریان نوی و نیرومند در نقاط مختلف جهان روبرو خواهند بود:

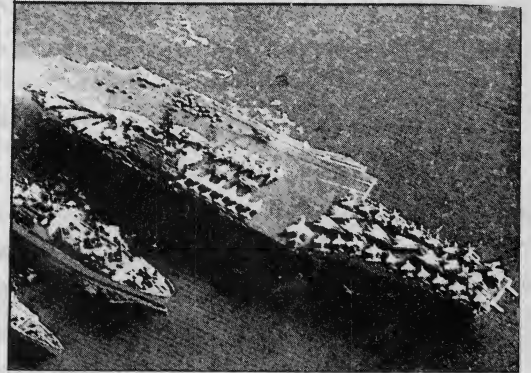
- ۱- جنبش‌های اسلامی
- ۲- جنبش‌های ناسوئالسی و ملی.

بایستنا مصادره کردید، در سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۶۱ کارخانجات بزرگ و صنایع، ملی اعلام شد. بسیاری از آپارتمانها و خانه‌های خصوصی در کوبا مصادره گردیده و روند اصلاحات خیلی شتاب گرفت. فدل کاسترو مناسبات بسیار گرمی را با کشورهای سوسیالیستی بخصوص با اتحاد شوروی برقرار نمود. ایالات متحده آمریکا تا این زمان بطور جدی باور نکرده بود که فدل کاسترو یک کمونیست افراطی باشد، کاسترو تا این موقع تبلیغات کمونیستی نکرده و از شعارهای تند و افراطی پرهیز نموده بود.

ایالات متحده هنگامی که متوجه شد که انقلاب

کوبا بدجوری او را غافلگیر کرده است در سدد سرنگونی فدل کاسترو برآمد، شرکت‌های آمریکائی در ژوئیه ۱۹۶۰ از تحویل شکر کوبا بر طبق شرائط مندرج در موافقت‌نامه بازرگانی آمریکا و کوبا خودداری کردند، سپس تحویل مواد نفتی به کوبا متوقف شد و به پالایشگاه‌های متعلق به آمریکا دستور داده شد که از پالایش نفت خام شوروی به مقصد کوبا خودداری کنند.

در پاسخ به این اقدام، کوبا تمام پالایشگاه‌های نفت و شکر، معادن و کارخانجات فلزگدازی متعلق به آمریکائیان را ملی اعلام کرد و شکر را که آمریکا از خرید آن خودداری کرده بود به شوروی فروخت. بدنبال آن، ایالات متحده آمریکا تصمیم گرفت با توسل به زور، دولت فدل کاسترو را سرنگون نماید، بقایای رژیم باتیستا که از کوبا به گواتمالا و فلوریدا گریخته بودند به سرعت سازمان داده شدند و صبح روز



۱۷ آوریل ۱۹۶۱ حدود ۲۰۰۰ نفر از آنها با پشتیبانی نیروی هوایی و واحدهای دریائی آمریکا در منطقه "پلایا خرون" در سواحل کوبا پا به خشکی نهادند. طراحان این حمله معتقد بودند که به محض ورود این عده به کوبا، مردم از آنان پشتیبانی خواهند کرد. اما چنین نشد و نیروی مهاجم طی سه روز نبرد درهم کوبیده شد. در این هنگام دولت شوروی اخطار کرد که در صورت عدم توقف حملات علیه کوبا، این کشور به نفع کوبا وارد جنگ خواهد شد. حملات پراکنده علیه کوبا ادامه داشت تا اینکه روسها موشکهای نیرومند خود را به کوبا منتقل نموده و آنان را به سمت هدفهای آمریکائی نشانه رفتند.<sup>۲</sup>

بحران موشکی کوبا در ماههای اکتبر و نوامبر ۱۹۶۲ وخیم‌ترین بحران بین‌الملل پس از جنگ بوده

و بشریت را در آستانه جنگ هستهای قرار داده بود. زیرا ایالات متحده آمریکا نیز موشکهای بر قدرت خود را در خاک آلمان غربی مستقر نموده و شهرهای مسکو و لنین‌گراد را نشانه رفته بود.

خروشچف در کتاب "خاطرات سیاسی" خود در باب بحران موشکی کوبا می‌گوید: "ما موشکهای خود را به سمت دو شهر واشگتن و نیویورک نشانه‌گیری کرده بودیم، در صورت وقوع جنگ، آنها می‌توانست این دو شهر را با خاک یکسان نمایند.

سرانجام بحران موشکی کوبا، با کوتاه آمدن روسها به پایان رسید و رژیم کاسترو دوام و قوام یافت.

و اما در مورد سومین بحران بزرگ بین‌المللی پس از جنگ که همانا بحران موجود خاورمیانه باشد، قضاوت اصلی را باید به عهده زمان گذاشت، ولی مانیز کم-حوصلگی بخرج داده "رمل" و "اضطراب" خود را برداشته از چند زاویه مختلف وارد چند و چون قضیه می‌شویم.

بحران موجود که تمام مشخصات یک بحران تمام عیار بین‌الملل را داراست، ایالات متحده و تمام کشورهای جهان (باستثنای چند کشور ضعیف) در یک طرف و عراق در طرف دیگر قرار دارد، "عراق" در لغت عرب به معنای گوشت سرخ بدون استخوان و چربی را گویند. و این اشاره به آن است که این کشور دارای خاک بسیار مرغوب و استعداد زراعتی فوق‌العاده زیاد است، از هر ۵ دانه خرمائی که سالانه در جهان تولید می‌شود، چهارتنای آن مال عراق است. در گذشته، به این کشور "ارض‌السوداء" یا "ارض‌السواد" نیز می‌گفتند. که این اشاره به رونق کشاورزی در آن سامان می‌باشد. حتما این را هم می‌دانید که "بین‌النهرین" یکی از مراکز پنجاه تمدن قدیم است، این کشوری که از تولیدکننده مهم نفت در جهان بوده و دارای ۱۸ میلیون نفر جمعیت می‌باشد، مساحت جغرافیائی این کشور (بدون کویت) ۴۴۶/۷۱۱ کیلومتر مربع می‌باشد.

عراق در دوران ما، یک قدرت نظامی جدید - الظهور است، راز و رمز اصلی توانائی نظامی عراق کمک‌های وسیع نظامی، مالی و فنی و تکنیکی است که این کشور طی ده سال جنگ با جمهوری اسلامی ایران از کشورهای غربی و عربی و بلوک شرق دریافت کرده است. از آنجا که انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران یک





پدیده ناشناخته و نوظهور در دنیای کنونی بود، قدرتهای جهانی بیش از حد ظرفیت عراق این کشور را تقویت نمودند، عراق هم‌اکنون دارای یک میلیون نفر سرباز، ۸۰۰ فروند طیاره جنگی، ۴۰۰۰ هزار عرادۀ تانک زرهی، هزاران فروند موشک میان‌برد و دهها هزار تن مواد شیمیائی از انواع مختلف و خطرناک آن می‌باشد. ناظران امور، اظهار نظر می‌کنند: کارخانه‌های تولید مواد شیمیائی عراق قادراند در هفته ده هزارتن مواد شیمیائی از انواع مختلف آن تولید نمایند.

از قرائن چنین بر می‌آید که عراق به اندازه یک سوم آلمان نازی، توانائی جنگی دارد.

پس از ختم جنگ ایران و عراق، عراقی‌ها آهنگ سیاست تسلیحاتی خود را نه تنها کندتر نکردند، بلکه به آن شتاب بیشتر بخشیدند. قراردادهای بسیار بزرگ تسلیحاتی و مواد اولیه آن با شرکت‌های ایتالیائی، آلمانی، انگلیسی و فرانسوی منعقد شد، و طرح تولید موشکهای دوربرد "کندر ۲" به مرحله اجراء درآمد. مجموعه این اقدامات نظامی گرایانه عراقی‌ها، برای غربی‌ها و کشورهای خاورمیانه و اسرائیل نگرانی‌های جدی بوجود آورد. همه دچار یک حیرت و سردرگمی عجیب شده بودند که عراق می‌خواهد چه بکند؟ بویژه اینکه غربی‌ها نظرشان درباره صدام حسین این است که "او شخصی قابل پیش‌بینی نیست".

از اوائل سال ۹۰ به این طرف میانه صدام حسین با دول غربی کم‌کم بد شد، نقطه شروع این تیرگی روابط، دستگیری و اعدام فرزند بازفت خبرنگار انگلیسی ایرانی‌تبار بود که غربی‌ها موفق شده بودند با صحنه سازی‌هایی او را تا مرکز آسیب دیده ساخت موشکهای

کندر ۲ پیش بفرستند، مدتی قبل از آن در این مرکز بدلیل نامعلومی انفجار بزرگی روی داده و تلفات و خساراتی را سبب شده بود، اعدام فرزند بازفت نشان می‌دهد که او به اطلاعات بسیار مهم دست‌یافته بود.

در ماه آوریل سال جاری، صدام حسین طی سخنرانی اعلام کرد اگر اسرائیل مانند سال ۱۹۸۲ بقصد ضربه‌زدن به صنایع تسلیحاتی این کشور حمله‌نماید عراق با سلاح‌هایی که در اختیار دارد، نیمی از اسرائیل را با خاک یکسان خواهد کرد، این گفته‌او حساسیت زیاد غربی‌ها و اسرائیل را برانگیخت، از این پس غربی‌ها گاه‌گاهی در این سو و آن سو، تک و توک جلو محموله‌های نظامی عراق را می‌گرفتند... ولی تا هنوز قضیه جدی نبوده و بیشتر به یک بازی شبیه بود.

از اولین روز ماه جولای سال جاری، صدام حسین ناگهان صورت خود را برگرداند، بگو مگوهای تندی را با کویت آغاز نمود، کویت هم که برای خودش شخصیتی فائل بود به پاسخگوئی پرداخت، آنها از مدت‌ها قبل اختلافات ارضی داشتند، از طرف دیگر کشور کویت چیزی نزدیک به ۳ میلیارد دلار از عراق طلبکار بود و این خودش شیوخ کویت را در مقام برتری روانی قرار داده بود کویت و عراق یکدیگر را به سرقت نفت از طریق حفر چاهای نفتی در خاک خود متهم کردند، اختلافات دو کشور گردوغبار شدید در جهان عرب بپا کرده و بسیاری از سران عرب کوشیدند تا این دو کشور را بهم نزدیک ساخته و اختلافات‌شان را رفع نمایند. اما هیچ‌کس متوجه نشد که نه‌متهای صدام حسین به کویت، از نوع بهانه‌گیری کرگ بالای میش است، تا اینکه در سحرگاه روز دوم ماه اوت سال جاری، نیروهای نظامی عراق بدون اعلان جنگ از مرزهای بین‌المللی گذشته، وارد خاک کویت شدند. آنها بدون مواجه با موانع جدی طی چند ساعت تمام مساحت ۱۷/۸۱۸ کیلومتری خاک کویت را تصرف نمودند و نیروهای نظامی ۲۱ هزار نفری کویت نتوانستند در مقابل یگان‌های نظامی عراق عرض اندام نمایند.

کشور کویت در منتهی‌الیه جنوب غربی خلیج فارس، در جنوب عراق و شمال عربستان سعودی قرار دارد، شکل جغرافیائی آن مانند سر بریده‌ای است که دهان باز کرده و جزیره بومیان مانند لقمه‌ای در جلو دهان و بینی آن قرار دارد، همچنین اگر جزیره بومیان را از جلو دهان آن برداشته، در زیر این سر بریده

بگذاریم جمعا یک علامت سوءالیه بزرگی را تشکیل می‌دهد کشور کوچک کویت در سال ۱۹۶۲ به استقلال رسید و یک سال بعد عضویت سازمان ملل متحد درآمد. این کشور دارای جمعیتی در حدود ۱/۵ میلیون نفر بوده و درآمد عمده آن از فروش نفت، مواد نفتی، پتروشیمی و سهام خارجی تامین می‌شد، این کشور از نظر ثروت و دارائی و رفاه چیزی شبیه یک افسانه بود. ساکنین این کشور به اوج رفاه رسیده بودند، بسیاری از اتباع کشورهای جنوب و جنوب شرقی آسیا و شبه قاره هند، در آرزوی این بسر می‌بردند که روزی بتوانند به کویت بروند، در آنجا مدتی کار کنند و پول‌دار شوند، عده کمی به این آرزوی طلائی! رسیدند و عده زیادی سنگینی و حسرت این آرزو در دل‌های‌شان ماند!

صدام حسین هم از جمله کسانی بوده است که جذبه کویت او را مسحور کرده بود، بویژه اینکه اهمیت استراتژیکی کویت نیز فوق‌العاده مهم است. از نظر صدام حسین اشغال کویت گام نخست در راه ایجاد "عراق بزرگ" است. صدام معتقد است که تقسیم کشورهای عربی به صورت کنونی، یک تقسیم استعماری است، باید تمام کشورهای عربی خاورمیانه و حتی شمال و شرق آفریقا یکدست شوند و مرکزیت واحدی بنام "بغداد" داشته باشند. او به چیزی کمتر از ادغام کامل قانع نیست. صدام حسین در رابطه با ادغام کویت حتی لازم ندیدیک رفاندم با انتخابات ولو نمایی برگزار نماید و در این مسیر، عواطف و احساسات مردم کویت و افکار عمومی جهانی و جهات اخلاقی را زیر پا نهاد. او به یک دوست قدیمی و یک پشتیبان جدی زمان جنگ خود خیانت کرد. صدام حسین پس از تصرف کویت ابتدایک دولت دست‌نشانده نحت رهبری سرهنگ حسن علی‌کازافی‌ملی‌های نزدیک خود اوست تشکیل داد تا عکس‌العمل مجامع و دول جهانی را مهار نماید، و مانع از تحریم‌های تجاری و نفتی آنان گردد، ولی هنگامی که دید محافل و دول جهانی عکس‌العمل خیلی تندى نسبت به اشغال کویت نشان داده و همگی، یکصدا خواهان خروج بی‌قید و شرط عراق از کویت گردیده‌اند، طی اقدام تلافی‌جویانه در روز ۸ اوت سال جاری کویت را رسماً به خاک عراق ملحق نموده و چند روز بعد دیگر آن را ولایت نوزدهم عراق اعلام نمود. عراقی‌ها اکنون نام کویت را به "کاظمه" تبدیل نموده و شهر کویت را به "مدینه صدام" تغییر اسم

داده‌اند و مدعی هستند که "کاظمه" نام قدیمی این محل بوده و از قدیم جزء خاک عراق بوده است.

در هفته آخر ماه اوت سال جاری عراقی‌ها به کلیه دیپلمات‌های خارجی مقیم کویت اخطار کردند که طی یک هفته مراکز کار خود را به بغداد منتقل نمایند، این بود صورت عراقی بحران موجود خاورمیانه.

و اما صورت دیگر آن، با طرف دیگر بحران، که ایالات متحده آمریکا و کلیه کشورهای دنبال رو آن باشد در عربستان سعودی گرد آمده و آن کشور را بعنوان ستاد عملیاتی خود برگزیده‌اند، ایالات متحده آمریکا با ترساندن عربستان سعودی از حمله عراق به این کشور موافقت سعودی‌ها را جهت اجرای نقش میزبانی برای یکصد هزار سرباز آمریکایی و دهها هزار سرباز از ممالک اسلامی جلب کرده است، ایالات متحده آمریکا این تعداد سرباز را در خاک عربستان سعودی مستقر کرده و حضور دریائی و هوائی خود را نیز تکمیل کرده است. این کشور به همراهی کلیه کشورهای غربی محاصره دریائی و تحریم‌های نفتی و تجاری عراق را تکمیل کرده و به مرحله اجراء گذارده است. اکنون صحبت از بررسی محاصره هوایی عراق و گسیل زرهپوش‌ها و تانک‌های نیروی زمینی ایالات متحده آمریکا می‌شود.

عربستان سعودی و آمریکا هردو مایل‌اند که پای کلیه کشورهای دنیا را در ماجرای خلیج فارس و خاورمیانه به میان بکشند، در این میان نیروهای نظامی ممالک اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار اند، نه‌بخطر کارآئی جنگی آنها، بلکه بخاطر جلوگیری از بروز این سوء تفاهم در میان مسلمانان "که اماکن مقدس اسلامی در اشغال آمریکا درآمده است" این نکته‌ای است که این روزها عراق بعنوان یک اهرم تبلیغاتی مهم روی آن تکیه کرده است تا از این طریق احساسات مسلمانان را بر ضد آل سعود و آمریکا تهییج و تحریک کند. تا اگر جنگی روی داد، عراق بتواند اعلام "جهاد مقدس" نماید ....

در جهان عرب شکاف بزرگی بوجود آمده است، دول قدرتمند عربی جانب آمریکا و سعودی را گرفته‌و تنها دول عربی فقیر و متوسط از قبیل یمن، سودان، تونس، لیبی و اردن بین ۶۰ تا ۷۰ درصد جانب عراق را گرفته و ۳۰ تا ۴۰ درصد سکوت کرده و به آینده می‌نگرند. در این میان سازمان آزادی‌بخش فلسطین به یک قمار بزرگ سیاسی دست زده و سرخانه از اقدامات صدام حسین

سیستانی نموده است.

انحاد شوروی در نیروهای چند ملیتی شرکت نکرده ولی اقدامات عراق رانکوهن نموده، در سازمان ملل به نفع تحریم های اقتصادی، تجاری و نفتی عراق رای داده است، در عین حال از تمرکز بیش از حد نیروهای غربی و آمریکایی در خلیج فارس ابراز نگرانی نموده است. روسها از قدیم به حرکت لاکیشتی مشهور بودند. موضع کنونی آنها در قبال بحران خلیج فارس این نوع سیاست را در اذهان تداعی می کند.

خلاصه در منطقه ما همه چیز بسوی جنگ بسیار بزرگ پیش می رود، جنگی که حتی بعضی ها از هم اکنون پیش بینی می کنند که بعد از آن نقشه جغرافیائی منطقه تغییر خواهد کرد، اکنون در محافل این سؤال مطرح نمی شود که جنگی روی خواهد داد یا نه؟ بلکه قضیه به این صورت مطرح می شود که "جنگ چه موقع آغاز خواهد شد؟ تا چه مدت ادامه خواهد داشت؟ و چه نتایجی را در پی خواهد داشت؟"

مجموعه این سوالات در ذهن ناظران و مردم منطقه ما سنگینی می کند، ما در اینجا صورتهای احتمالی روند بحران موجود را بررسی می کنیم و به تجزیه و تحلیل موانع و مشکلات آمریکا در شروع به جنگ می پردازیم.

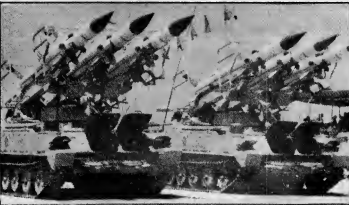
حقیقت این است که عراق یک کشور ضعیف نیست و قضیه آن مانند گرانادا و پاناما نمی تواند باشد. و آمریکا نمی تواند در هیچ اقدامی علیه عراق، احساسات ناسیونالیستی توده های عرب را به حساب نیاورد. اگر جنگی اتفاق بیافتد، منافع آمریکا در بخش بزرگی از جهان مورد حملات تروریستی قرار خواهد گرفت و دیپلمات ها و اتباع این کشور نمی توانند در کشورهای آسیائی و آفریقائی امنیت داشته باشند. یکی از دلائل عمده ای که آمریکا می خواهد بای تمام کشورها را در قضیه بگشاند همین وحشت آن کشور از حملات تروریستی است زیرا در صورت وقوع جنگ، کشورهای شرکت کننده در نیروهای چند ملیتی مسئولیت خواهند داشت تا از منافع دیپلمات ها و سفارت خانه های آمریکا در خاک خود حراست کنند.

مشکل دیگر آمریکا مسئله گروگانهای است که در عراق نگهداری می شوند، نظر عموم بر این است که عراق می خواهد از آنها در موقع بروز جنگ بعنوان سیر بلا

استفاده نماید، و چه بسا وجود گروگانهای غربی در عراق مانع بروز جنگ شود، عراقی ها هم اکنون آنها را بعنوان یک برگ برنده در دست خود دارند.

ضعف دیگر آمریکا در برخورد با عراق این است که اگر آمریکا بخواهد از جنگ به نتیجه مشخص از نوع آنچه که جغرافیای سیاسی منطقه عوض شود، برسد باید تا پانصد هزار نفر نیروی زمینی در منطقه پیاده نماید، ما مطمئن هستیم که نیروی زمینی آمریکا هرگز نمی تواند با نیروی زمینی عراق هم آورد شود.

مانع دیگر آمریکا برای شروع جنگ علیه عراق، عربستان سعودی است، آل سعود تاحدودی محافظه کار هستند و به آسانی اجازه نخواهند داد که عربستان



سعودی به مرکز و میدان جنگ تبدیل شود، به علاوه در صورت وقوع جنگ، امواج احساسات ناسیونالیست های عرب، آل سعود را نیز آماج حملات قرار خواهد داد. این کار برای روابط آینده آل سعود و جهان عرب به شمول عراق بسیار خطرناک است.

از دید آل سعود، آمریکا و سعودی به هدفهای خود رسیده اند، آنها مانع از حمله عراق به عربستان و تصرف میدان های نفتی آن کشور گردیده اند، بنابراین ضرورت جنگ کاهش یافته است.

از همه اینها که بگذریم، خصلت جنگی ابرقدرتها طوری است که اگر آنها توانستند، طی مدت زمان کم با عملیات سریع و همه جانبه کار را یک سره کنند، برده اند، والا اگر ماجرا کشیدار شد و ادامه یافت شکست آنها قطعی است، ابرقدرتها هیچگاه نمی توانند یک جنگ درازمدت را به پیروزی برسانند و عراق هم کشوری نیست که طی چند ضربه از پا در بیاید.

این است که در واشنگتن هم اکنون یک سردرگمی وجود دارد، کاخ سفید گاهی می گوید هدف ماسرنگونی صدام هست، گاهی می گوید نیست، گاهی می گوید اگر

آدم بدم می‌آید یکی اینکه آمریکا و متحدین آن یک‌سبی بلند شوند و چند فروند موشک و جندتن بمب زوی سر صدام حسین بریزند و دستگاه خود را جمع کنند بروند دنبال کار خود از نوع آنچه که در سال ۱۹۸۶ آمریکا در لیبی انجام داد. دوم اینکه نیروهای چند ملیتی غربی فقط برای آزادی کویت وارد عمل شوند و آن تکه را بزور پس بگیرند آنگاه در پشت مرزهای کویت متوقف شوند. و جنگ تمام شود.

ولی هنگامی که وضعیت منطقه و حساسیت‌های موجود و ظرفهای درگیر را مورد ملاحظه قرار می‌دهیم دو تصویر فوق بسیار کم‌رنگ می‌شود. زیرا معادلات کلی نشان می‌دهد که اگر آتش روشن شود بهیچ وجه نمی‌تواند محدود بماند، از این رو بهتر است این‌طور بگوئیم که با جنگی روی خواهد داد بسیار وسیع و گسترده، یا اصلاً جنگی پیش نخواهد آمد و طی یک برنامه زمانی چند ساله مسائل به تدریج حل و فصل خواهد شد. اگر طی این مدت آمریکائی‌ها موفق شدند رژیم صدام را از درون سرنگون کنند یا صدام‌حسین را ترور نمایند، باز به هدفهای خود رسیده‌اند و می‌توانند با زست پیروزمندانه به کشور خود بازگردند و اگر این‌هم نشد بالاخره یک راه‌حل سیاسی پیدا خواهد کردید.

برخی از معادلات نشان می‌دهد که ایالات متحده تعدادی نمی‌خواهد مسئله کویت و بحران موجود باین زودی‌ها فروکش نماید زیرا این مسئله سبب پیدایش شکاف عمیق در جهان عرب گردیده و برای سالهای سال آنها را به خود مشغول خواهد کرد و بهانه بسیار مناسب برای حضور دائمی آمریکا در منطقه خواهد بود. و در این میان تضاد اعراب و اسرائیل به تضاد اعراب با اعراب تبدیل گردیده و مسئله مهاجرت یهودیان شوروی به اسرائیل که عربها در مقابل آن حساسیتی نشان می‌دادند بدون مانع و مشکلی انجام خواهد یافت. در این طرف، ایالات متحده به اعراب چنین وانمود و القاء خواهد کرد که اسرائیل دشمن شما نیست، بلکه دشمنان شما فلانی‌ها هستند. دیدید سر کویت چه آوردند؟ اگر ما نبودیم روزگار شما را از آن بدتر می‌کرد... و چنین است که حل کوتاه مدت بحران موجود بعید بمنظر می‌رسد. بگذارید ببینیم زمان چگونه قضاوت خواهد کرد.

۱- جریان‌های بزرگ تاریخ معاصر

۲- تاریخ مختصر جهان

جنگ را شروع نکند ما آغازگر آن نخواهیم بود، گاهی می‌گویند نا عراق از کویت بیرون نرود خطر جنگ هست، گاهی راه‌حل سیاسی را ممکن می‌دانند، گاهی آن را رد می‌کنند... اینها پیچ و خم‌های تبلیغاتی نیست بلکه حقیقتا ناشی از سردرگمی مقامات کاخ سفید در مورد بحران خاورمیانه است، در حال حاضر، عراق و آمریکا هر دو از هم‌دیگر می‌ترسند و نمی‌خواهند آغازگر جنگ باشند.

در حال حاضر آنچه که قطعی بمنظر می‌رسد دو چیز است: یکی اینکه ایالات متحده و کلیه دنبال روان آن امید بزرگ به نتایج تحریم‌های نفتی و تجاری عراق دوخته‌اند، دوم اینکه بحران موجود به این زودی‌ها قابل حل نیست و افق‌های آن همچنان تاریک و بسته است.

در این بین محافلی وجود دارد که طالب جدی آغاز فوری جنگ هستند و در آن دینفع می‌باشند، اینها مرتب چوبک می‌زنند تا هرچه زودتر جنگ شروع شود. این محافل عبارتند از:

۱- محافل صهیونیستی در آمریکا به سردمداری کسینجر.

۲- اسرائیل.

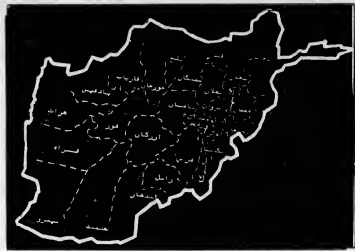
۳- سوریه

۴- ترکیه

۵- شیوخ پیشین کویت.

این پنج عنصر نامتجانس در مورد وقوع جنگ و نتایج آن منافع مشترک دارند. رژیم صهیونیستی هرگز نمی‌خواهد یک کشور قدرتمند عربی یا اسلامی در منطقه پا بگیرد، سوریه می‌خواهد یک رقیب سرسخت و دیرین خود را از میان بردارد و ترکیه چشم به حوزه‌های نفتی موصل و کرکوک دوخته است. هیچ بعید نیست که رژیم صهیونیستی و محافل صهیونیستی آمریکا، در یک گوشه‌ای از مناطق خلیج فارس یا خاورمیانه و دریای سرخ نقشه‌های را اجرا نماید که بدون خواست واقعی آمریکا و عراق آتش جنگ روشن گردد.

قدر مسلم این است که اگر جنگی اتفاق افتد، محدود نخواهد بود، تل آویو، ریاض، جده، منامه و شارجه هدفهای اول صدام حسین خواهد بود. بدون شک صدام حسین هرآنچه را که در چانه دارد مصرف خواهد کرد، و البته باور نمی‌کنیم چنین روزی پیش بیاید. گاهی از جنگ آتی خاورمیانه دو تصویر زیر در ذهن



# همسایگان افغانستان

همسایه شمالی:

در ارائه و بازگوی سیاست همسایه شمالی خود یعنی اتحاد شوروی در مورد افغانستان، مجبوریم اندکی بگذشته برگردیم که این کشور برای تحقق آرمان رویائی تزارها و راه یافتن به آب‌های گرم هند و سلطه بر یکی از مهمترین گذرگاههای استراتژیکی جهان دست به تجاوز نظامی به افغانستان زد و به گمان اینکه افغانستان لقمه لذیذ و راحتی برای بلعیدن خواهد بود فاجعه‌ای را در قرن بیستم براه انداخت که به خون یک میلیون ونیم شهید و صدها هزار معلول و زخمی و ناقص‌العضو و ویرانی‌صدها شهر و هزاران روستا و تباهی غنایم بی‌شمار فرهنگی و معنوی مردم ما تمام شد، بی‌آنکه توانسته باشد کوچکترین خدشهای بر تصمیم خلل‌ناپذیر مردم مسلمان افغانستان در راه آزادی عقیده و ایمان و ارزشهای اسلامی و ملی‌ما وارد نماید.

این همان کشوری است که در ماده ۲۹ قانون اساسی آن چنین آمده است:

"روابط اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با سایر دول در چهارچوب حسن همجواری و رعایت

حقوق متقابل، جلوگیری طرفین از تجاوز و تهدید نظامی، به رسمیت شناختن مرزهای قانونی مشترک، احترام به تمامیت ارضی، حل اختلافات از طریق صلح‌آمیز، عدم دخالت در اوضاع داخلی یکدیگر، احترام به حقوق انسانی و آزادیها و احترام به اصل تساوی حقوق و حق قومیتها در رابطه با حق تعیین سرنوشت استوار است"<sup>۱</sup>.

کسی نیست از رهبران شوروی‌پرسد از این همه ارزشهای انسانی کدامیک را در مورد کشور همسایه‌ای خود که سالها از حسن همجواری با آن صحبت نموده‌اید رعایت کرده‌اید.

چهره این همسایه ما پیداست و آرزوی ما اینست که همسایگان دیگر این کشور توسعه طلب و سیطره‌جو، که جز لاف صلحدوستی به همسایگان کلای دیگری نمی‌فروشد، بهوش باشند و از دوستی نامآل اندیشانه با این قدرت شیطانی جهان حذر نمایند، که ملت مسلم افغانستان زهر تلخ این "دوستی" و به اصلاح "حسن همجواری" را چشیده‌است.

واگر از غائله آذربایجان و فتنه پیشه‌وری در ایران هم یادی کرده باشیم ملت ایران هم نمی‌تواند از این طرز تفکر مکتبی و از این نقاب‌های دروغین پشتیبانی از ملت‌های ستم‌دیده خاطره خوشی داشته باشد.

من نمی‌خواهم پس از این مقدمه با اشاره به گذشته و اینکه چطور ما به این فاجعه و مصیبت بزرگ گرفتار شدیم بشرح جزئیات مطلب بپردازم که سیاست‌های غلط و بیگانه از مردم و بیگانه از اسلام حکومت‌های گذشته زمینه تهاجم نظامی و فکری شوروی را بسرزمین اسلامی و آزاده ماهموار ساخت، بلکه می‌خواهم این نکته را در همین برهه حساس تاریخی و سرنوشت‌ساز ملت افغانستان و درین جا یادآور شوم، که ما، تازیانه سیاست‌های ناعاقبت‌اندیشانه و نابخردانه زمامداران و حکومت‌های گذشته خود را می‌خوریم، که بجای دراز نمودن دست دوستی بسوی دو همسایه مسلمان دست دوستی را بسوی شوروی دراز نمودند، و در راهی گام برداشتند که شوروی آنرا هموار نموده بود و برخواستی اصرار ورزیدند که همسو در طرحی دراز مدت آن را از صدسال باین طرف دنبال می‌کرد.<sup>۲</sup>

راهی که شوروی برای وابستگی افغانستان به مسکو در پیش گرفت



پاسخ به این پرسشها روشن است :

بدون شک اگر امت اسلام از چنین همبستگی و از چنین اخوتی برخوردار بود، نه حال مسلمانان در فلسطین و لبنان و غیره جاها چنین زار بود و نه صدام آلت دست بیگانگان و عامل تجاوز بهایران اسلامی قرار می گرفت، و نه هم، کشورهای بظاهر اسلامی امت اسلام، در برابر آن تجاوز آشکار و اسلام شکن سکوت اختیار می نمودند . و ای کاش بهمین اکتفا می نمودند و بجای تنبیه متجاوز که در چنین حالتی حکم خداست ۵ دست یاری بسوی متجاوز، و محرکین این تجاوز دراز نمی شد .

دریغ که چنین کردند، و آنگاه که ایران اسلامی برای روشن ساختن حق، و شناخت باطل و معرفی متجاوز و طاعی به حق و عدالت تکیه زد تا وجدان خفته جهانیان را بیدار سازد، حتی کشورهای بظاهر اسلامی هم، خود را در سروصداهای تبلیغاتی دروغین استکبار جهانی شریک ساختند، تا سخن حق و عدالتخواهی بگوش کسی نرسد ۶ . نمی خواهم حاشیه بروم، فقط می خواهم بگویم دست استعمار و توسعه طلبان بوسیله زمامداران ناعقبت اندیش ما، نگذاشت دو کشور مسلمان همسایه یعنی پاکستان و افغانستان در صلح و صفا بسر آرند و راه فتنه و فساد را بر طاغوتیان به بندند .

اگر مسکو برای جلوگیری از نزدیکی و تفاهم میان افغانستان و پاکستان از ترفند منازعات مرزی کار می گرفت در مورد جلوگیری از نزدیکی میان افغانستان و ایران نیرنگ دیگری پیشه ساخته بود .

سیاست مزورانه شوروی پیوسته از نزدیکی افغانستان

روسها با دامن زدن آتش اختلاف مرزی میان افغانستان و پاکستان چنان بر خصومت و دشمنی میان این دو کشور همسایه مسلمان کوشیدند که این دو کشور راحتی تاسرحد بسیج عمومی و آمادگی برای جنگ علیه یکدیگر نیز کشاندند که در اینجا بهمین اشاره اکتفا نموده و از شرح آن صرف نظر می نمائیم .

بدیهی است که اتحاد شوروی از دامن زدن به اختلافات مرزی میان افغانستان و پاکستان تجزیه احتمالی پاکستان و رسیدن به آبهای گرم هند را بخود نوید داده بود، که اگر به آن موقتاً دست نیابد، دست کم افغانستان را در وابستگی سیاسی، اقتصادی، و از همه بیشتر در وابستگی نظامی خود بکشاند ۳ .

بهمان اندازه ای که حکومت های گذشته افغانستان در مساله اختلافات مرزی با پاکستان از مسکو پیروی می نمودند، و در این راه مسکو را حامی و پشتیبان خود می شمردند، بهمان پیمانه در راه وابستگی و سرسپردگی بمسکو گام بر می داشتند که بویژه سیاست حکومت های افغانستان در خلال سالهای ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۲ در این مورد نقش عمده داشته است .

در اثر همین سیاست های پیروی از مسکو حکومت های گذشته بود، که اتحاد شوروی توانست در تمامی شئون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نظامی کشور ما نفوذ و رخنه نماید و صحنه کودتای کمونیستی ۷ ثور (اردیبهشت) ۱۳۵۷ را آماده نماید و بساط ظلم و استبداد مسکوب دست عمال سرسپرده شوروی در کشور اسلامی ما پهن گردد . چرا چنین شد ؟

چرا امت اسلام نتواند خود سرنوشت خویش را تعیین نماید ؟

چرا امت اسلامی دادگاهی اسلامی و غیر وابسته از خود نداشته باشد تا اگر منازعه و مشاجره میان دو دولت اسلامی بی مورد و یا بامورد پیدا شود به آن رجوع نمایند، و با تکیه بر مبانی اصل اسلامی و استفاده از چراغ پرفروغ و تابناک اسلام به آن منازعه خاتمه بخشند . آیا اگر چنین دادگاهی بود، و اگر امت اسلام از یک چنین همبستگی ای برخوردار بود، ادعای ارضی حکام ناعاقبت اندیش کابل علیه پاکستان تا این حد دست شوروی را به کشور ما باز می گذاشت و این فاجعه که در همین تازگی ها حتی پارلمان شوروی آنرا جنایت قرن خواند ببار می آمد ؟ ۴۰۰ .



شدن میدان مبارزه و مقاومت را بخود نوید می دادند بی خبر از آنکه مسلمان اگر برای عزت اسلام هجرت اختیار نمود، برای ریشه کن ساختن کفر، جهاد در پیش می گیرد.

پاکستان راه را بروی مهاجرین افغانی باز گذاشت و در عین زمان از تقویت نیروی مجاهدین تا آنجا که در توانش بود فروگرداری ننمود.

در همان آغاز شدت گرفتن رفتار وحشیانه رژیم کمونیستی و دست نشانده مسکو علیه مسلمانان افغانستان بود که دولت و ملت ایران و بویژه آیات عظام و روحانیون خدانشناس کشور اسلامی ایران حمایت و پشتیبانی خود را از مردم ستمدیده افغانستان اعلام، و همبستگی با جهاد مردم افغانستان را وظیفه شرعی هر مسلمانی خواندند.

آنروز که سفیر شوروی برای آگاه نمودن امام و یا احیاناً برای توجیه تجاوز شوروی بحضور امام امت خمینی بزرگ رضوان الله تعالی علیه رسید ندای ملت ایران به پشتیبانی از جهاد برحق مردم افغانستان از حلقوم امام بگوش جهانیان رسید و قلب ملت مسلمان و ستمدیده افغانستان را قوت بخشید.

ویژگی نموداری که هجرت مردم افغانستان چه بدو کشور مسلمان همسایه، و چه به سایر کشورها دارد، همان رنگ و بوی اسلامی آن است که پیوسته با جهاد همراه است.

از اینجاست که می بینیم مهاجرین افغانی بویژه درد و کشور مسلمان همسایه بیش از آنکه به تدارک سرپناهی بپردازند، در فکر پی ریزی سنگر برای جهاد و مبارزه علیه

به کشور اسلامی ایران در هراس بود، و با انواع بهانه ها و تهدیدها، حکومت های گذشته افغانستان را از نزدیکی و تفاهم با ایران بخاطر نزدیکی این کشور به آمریکا بر خذر می داشت که متأسفانه زمامداران ناعقبت اندیش، و جدا از مردم ما نیز، ازین نیت شیطانی مسکو پیروی می نمودند، ولی ما دیدیم که در روزگار سیاه اشغال افغانستان، فقط این دو کشور اسلامی بودند که به داد مردم ستمدیده افغانستان رسیدند، و مرزهای این کشورها که حکام خود فروخته کابل می خواستند بروی مردم ما بسته باشد در روزگار سخت و مصیبت مردم ما بروی مسلمانان کشور افغانستان باز شد و این دو کشور بدون هیچگونه گذشت و سازشی با شوروی متجاوز تا آخرین حد توان خود انصارگونه به مهاجرین افغانی پناه و امکان معیشت دادند.

و واکنش دو کشور مسلمان همسایه  
پس از کودتای ۷ ثور (اردیبهشت ۱۳۵۷)

هجرت و جهاد:

هنوز چند ماهی از کودتای خونین و نتگین کمونیستی ۷ ثور (اردیبهشت ۱۳۵۷) نگذشته بود، که مردم مسلمان و با ایمان کشور ما چهره به اصطلاح "دوستان خلق" را از زیر نقاب سرخ مسکو مشاهده نمودند و بانبروی ایمان و احساس مسئولیت دین و وجدان و عشق به وطن و سرزمین آبائی شان، لوی مقاومت و ستیز با ستمگران را، بدوش گرفتند.

و هنوز سردمداران کوتای کمونیستی از غرور پیروزی کودتای خونبارشان علیه حکومت خودگامه، داود بخود نیامده بودند که نعره جهاد و فریادهای کفرستیز اللماکبر از در و بام و از هر گوشه و کنار میهن اسلامی ما سربفلک کشید.

بیماران شهرها و روستاها، شکنجه ها و پرشدن زندان ها و اعدام های خودسرانه و دسته جمعی، وحشت و آدم کشی و بالاتر از همه اهانت و خوارش کردن ارزش های اسلامی و ملی و کوشش برای پیاده نمودن فرهنگی بیگانه و بی محتوا و دیر از ارزشهای اسلامی و الهی، صحنه را چنان بر ملت مسلمان ما تنگ ساخت که راهی جز هجرت به دیار اسلام و نجات اسلام و نجات جان و عزت خانواده ها، چاره دیگری باقی نمانده بود، کالتا می رژیم کمونیستی کابل و رهبری کرملین از این هجرت ها خالی

نیروهای اشغالگر و حکومت مورد حمایت آن در کابل می افتند .

هجرت این کفر ستیزان بحکم قرآن و برای اعتلای کلمه الله و برای نجات اسلام و مسلمانان است و نه هجرتی بی محتوا برای زیستن بهتر و زندگی مرفه تر، بل همان هجرتی است که در فرجام بفتح مبین به پیوندد و عمل آن در شمار اعمال صالح بشمار آید و خدا پشتیبان آن باشد .

اینها هستند کسانی که مهاجرت کردند و از وطن خود بیرون شدند و در راه خدا تن به رنج دادند و پیکار کردند . . . ۷ .

### روش و رفتار دو کشور مسلمان همسایه در قبال مساله افغانستان و مجاهدین افغانی

جمهوری اسلامی پاکستان و جمهوری اسلامی ایران از همان آغاز کودتای کمونیستی و بویژه پس از اشغال نظامی افغانستان توسط قوای شوروی از برقراری روابط عادی دیپلماتی با رژیم کابل خودداری نمودند و در سطح بین المللی ، اشغال افغانستان را با شدیدترین لحن محکوم ساختند و باب حمایت و پشتیبانی همجانبه های خود را از مهاجرین و مجاهدین افغانی باز نمودند .

بدیهی است که مهاجر می تواند خانه و کشور همسایه را به آسانی بسنگر مبارزه و نبرد علیه قدرتی اهریمنی و ستمکار تبدیل نماید ، مگر اینکه این خانه و این کشور را در عقیده به این نبرد و این پیکار خطیر و طولانی این پیکار مرارت بار و پراز غوغا ، بخود شریک پندارد و آن همسایه نیز در این راه از روی عقیده و ایمان و از روی اخلاص و واجبات دینی و شرعی ، این حمایت و این دستگیری را بر خود تکلیف شرعی بشمارد و دوستی را با برادر مسلمان و خشونت و درشتی را با کفار و ستمگران جزو واجبات دینی انگارد . . . ۸ .

اگر فقط همین مطلب را در نظر آریم که در سال ۱۹۸۵ خاک پاکستان بیش از ۵۰۰ مرتبه مورد تجاوز قوای توپخانه ، قوای موشکی و نیروی هوایی مشترک شوروی و رژیم کابل قرار گرفت ، دیده می شود که ملت پاکستان و بویژه ساکنان هم مرز با کشور اشغال شده افغانستان هر روز و گاهی هم روزی چندبار ، مورد تجاوز و تهدید نظامی اشغالگران کشور همسایه قرار داشتند .

تحمل انفجار بمبها و توطئه های خونباری که

در بین سالهای ۱۹۸۳ و ۱۹۸۵ در شهرهای متعدد پاکستان اعم از پیشاور ، کراچی ، کوئته و حتی اسلام آباد بدست عمال و گماشتگان زبون سازمان های جاسوسی شوروی و حکومت مورد حمایت آن در کابل عملی می شود ، و حتی تا هنوز هم ادامه دارد ، فقط بانیروی ایمان ، و اعتقاد بر حقانیت جهاد اسلامی امکان پذیر می گردد .

پاکستان روزانه یک میلیون دلار صرف خرج مهاجرین افغانی می نماید که گفته می شود نیمی از آن از طریق سازمان ملل متحد ، بانک بین المللی و کشورهای دوست ملت افغانستان جبران می گردد و نصف دیگر بار سنگینی است که بر دوش ناتوان اقتصاد پاکستان بخاطر تجاوز شوروی تحمیل گردیده است ۹ .



در اینجا به روش و رفتار همسایه مسلمان دیگر خود یعنی جمهوری اسلامی ایران نظر می اندازیم که با انقلاب شکوهمند و دوران ساز اسلامی خود و زنده ساختن عزت و شرف صدر اسلام باب سرزمین انصار را بروی مجاهدین افغانی می گشاید ولی امت اسلام هنوز ازین پیروزی جامی بصفا و صلح سرنگشیده که دست ناپاک خائنی از آستین استکبار جهانی بدر می آید و جنگی تحمیلی و خانمانسوز و اسلام شکن را دامنگیر جمهوری اسلامی نوپای ایران سازد .

مبالغه نخواهد بود اگر بگویم که تجاوز صدام بزرگترین صدمه را پس از ملت ایران بملت افغانستان وارد نمود .

و باز از جمهوری اسلامی پاکستان صحبت می نمایم : جمهوری اسلامی پاکستان با وجود انواع تهدیدهای مسکو حاضر بمذاکره مستقیم با رژیم تحت الحمایه مسکو در کابل نمی گردد ، گویا چف در مراسم خاکسپاری سلفش در ماه مارس سال ۱۹۸۵ در مسکو به ژنرال ضیاء الحق رئیس





# عکس العمل

سرمه

بعد تبلیغات: در تبلیغات آنقدر فعالیت وسیع و گسترده بود که از مرز رادیو و تلویزیون و جرائد فرا رفته در سطح پوستر و کارت و غیره گشیده شده بود طبق نقل بعضی از مسلمانان غیر کوییتی مقیم آن کشور، فردی که اقامه دولتی دریافت می‌داشت باید بنحوی وسایل تبلیغات صدام را با خود حمل می‌کرد. مثلاً یک زن مسلمان مقیم، ناگزیر دسته کلیدی دارای عکس صدام با خود همراه می‌داشت تا در برابر پلیس کویت تا حدودی کسب امنیت می‌نمود.

بعد اقتصاد: در باره کمک مالی خزانه کویت بعنوان مرکز هزینه جنگی عراق درآمد بود. از خواروبار تا پول نقد به اندازه کافی در اختیار عراق قرار می‌گرفت بطور نمونه یک قلم از کمک‌های نقدی کویت به رژیم صدام که بطور علنی و رسمی اعطاء گردید مبلغ سی میلیارد دالر است که از این نمونه می‌توان به حجم کلان کمک‌ها پی برد و بنحو بسیار ملموس بدست می‌آید که همگاری مالی کویت در جنگ عراق با ایران دقیقاً در حد یک شریک جنگی بود و نقش تعیین‌کننده در حفظ و بقای رژیم آسیب‌دیده از جنگ صدام داشته است. سوء قصد کویت: شیخ حاکم بر کویت در این کارهای امدادی و تبلیغاتی خود در جهت پشتیبانی از عراق در نظر داشت. جاهلیت عرب و قوم‌گرائی عربیت را تقویت کرده از رشد مجدد اسلام که در منطقه ظنین - اندازده بود جلوگیری نماید. اما از آنجا که قصد عمل‌کننده هیچ‌کس را عملاً نمی‌تواند از پیش ببرد. بلکه عکس‌العمل نتیجه خود عمل است، کار زشت و عمل ناروا و ضد اسلامی کویت آنچنان نتیجه داد که شیخ کویت خیال

در تمامی کارهای عملی یک انعکاس و بازدهی واقعیت انگار ناپذیر است. که از آثار لاینفک کار و عمل خواهد بود و از آنجا که اثر و عکس‌العمل شعاع خود عمل و استعداد وجودی آنست، خوبی و بدی و حسن و قبح عکس‌العمل بستگی مستقیم به خود کار و عمل دارد. بدین معنی که کار خوب و مطلوب، بازتاب و اثر خسته و مطلوب داشته و عمل زشت و نامطلوب آثار ناپسند و قبیح خواهد داشت.

خواسته‌عامل: همان‌طوریکه اشاره شد، اثر مستقیم به ماهیت کار و عمل بستگی داشته هیچ‌گونه ربطی به قصد عمل‌کننده، ندارد. لذا خیلی از کارها به قصد داشتن نتیجه مطلوب انجام می‌گیرد. ولی برخلاف خواسته‌عامل، نتیجه تلخ و ناگوار بوجود می‌آید که نتیجه‌ناگوار در واقع از خود عمل مایه گرفته و پرتو مستقیم آنست.

نمونه بارز: در تاریخ معاصر "هفته‌های اخیر" حادثه‌ای بوقوع پیوست که عکس‌العمل بسیار عجیب در تاریخ بحساب می‌آید، و این حادثه عبارت است از اشغال نظامی کویت توسط رژیم صدام هرکسی پوشیده نیست در سال ۱۳۵۹ که صدام حسین رئیس‌جمهور عراق به جمهوری اسلامی ایران حمله کرد و قسمتی از خاک این کشور را در اشغال خود درآورد و متقابلاً پایمردی و مقاومت زائدالوصفی از سوی نظام جمهوری اسلامی بعمل آمد تا بدانجا که رژیم صدام روبه شکست نهائی پیش می‌رفت، در این شرایط رژیم پادشاهی سعودی و امیر کویت از نظر تبلیغات و کمک‌های مالی با جدیت تمام، از رژیم صدام حمایت کردند و بطور عمده مصارف و خسارات جنگی عراق را جبران می‌کردند.

جمهور فقید پاکستان هشدار می‌دهد، که پاکستان مسئول عواقب وخیم، و پی‌آمدهای ناگوار حمایت از مجاهدین افغانی می‌باشد.<sup>۱۰</sup>

سفیر شوروی در اسلام‌آباد در ماه مه سال ۱۹۸۵ از نقطه انجماد مناسبات میان مسکو و اسلام‌آباد صحبت می‌نماید ۱۱ و چمضک اینکه آندره گرومیکو که سالیان دراز رهبری سیاست خارجی شوروی را بعهدہ داشته پاکستان را به‌تجزیه‌تهدید می‌نماید ۱۲ که البته اثرات فرعی و غیر مستقیم این تهدیدها را نباید نادیده گرفت که ما بگوشه‌ای از آن اشاره می‌نمایم:

این تهدیدهای شوروی علیه پاکستان باعث این می‌گردد که پاکستان روز بروز به وابستگی بیشتر ایالات متحده آمریکا کشانده شود، و آمریکا قادر گردد که پس از فرار شاه بار دیگر حضور نظامی خود را در منطقه تثبیت نماید و پاکستان پس از سال ۱۹۸۲ بعد از اسرائیل مصر و ترکیه بصورت مهمترین کشور دریافت‌کننده کمک‌های نظامی آمریکا درآید ۱۳.

واما جمهوری اسلامی پاکستان باوجود تمامی این تهدیدهایی که به آن اشاره نمودیم و غالبا این تهدیدها با شیوه‌های تطمیع از قبیل پینشهاد همکاری‌های اقتصادی و کمک‌های مالی، نیز همراه بود، از خط اسلامی و انسانی خود عدول نمی‌کند و ژنرال ضیاء الحق رئیس جمهور فقید پاکستان حمایت مردم بپا خاسته افغانستان را امر واجب اسلامی و انسانی پاکستان می‌خواند.

#### مذاکرات صلح افغانستان در ژنو ب سرپرستی سازمان ملل متحد و نقش کشورهای همسایه

نخست نقش اتحاد شوروی:

نقش این کشور همسایه را در مورد مذاکرات صلح افغانستان در ژنو که در سال ۱۹۸۲ آغاز و سرانجام با موافقتنامه‌ای ماه آوریل سال ۱۹۸۸ میان پاکستان و رژیم کابل پایان یافت، و وزراء خارجه دو ابر قدرت نیز بعنوان تضمین‌کننده در پای آن امضاء گذاشتند، نمی‌توان، بدون در نظر گرفتن نقش ایالات متحده آمریکا مورد بررسی قرار داد.

این حقیقتی انکارناپذیر است که مذاکرات ژنو از همان ابتدا با توافق دو ابر قدرت سرهم‌بندی شد، و اجراء آن بدوش سازمان ملل متحد گذاشته شد. اگر اتحاد شوروی حاضر گردید به تصمیم و



فیصله‌های ژنو گردن نهد و در انظار عامه جهانیان از خود نرمش و انعطاف پذیری نشان دهد، بخاطر آن بود که نتوانست از نظر نظامی صحنه کارزار افغانستان را بسود خود یکسره نماید ورنه مردم مسلمان کشور ما ادعاهای میان تهی و افتخار به اصطلاح "انقلاب برگشت‌ناپذیر" کمونیست‌های کابل و پروادا نشریه حزب کمونیست شوروی را تا هنوز فراموش ننموده‌اند.

جهانیان طی ۷ سال تداوم مذاکرات به اصطلاح صلح افغانستان در ژنو شاهد این امر بودند که هرگاه دو ابر قدرت در زدوبندهای بین‌المللی و استراتژیکی خود بتفاهم نزدیک می‌شدند، مذاکرات صلح افغانستان در ژنو جان تازه می‌گرفت، ولی همینکه نیمه‌ابری رضای مناسبات مسکو و واشنگتن بخاطر مسایل سلاح‌های هسته‌ای و استراتژیکی سایه می‌افکند، "دیگو کوردوویس" میانجی سازمان ملل متحد در مذاکرات افغانستان، مجبور بود از مرحله‌ای دشوار، و حتی تقریباً از شکست مذاکرات صحبت نماید.

این درهم پیچیدگی منازعه‌ای افغانستان نشان می‌دهد که راه حل آن در ژنو نیز باید در راه حل مجموعه از مسایل بین‌المللی و یا بهتر بگوئیم در راه حل معضلات و مسایل دو ابر قدرت جستجو گردد.

ملاحظه می‌فرمائید که مساله افغانستان بدست ابر قدرتها می‌افتد و راه حل آن نیز مفید و وابسته به حل مسایل و رقابت‌های فی‌مابین آمریکا و شوروی می‌گردد. با اوج گرفتن روند تشنج زدائی میان شرق و غرب و نزدیک شدن نکات نظریات دو ابر قدرت بر سر سلاح‌های میان‌برد هسته‌ای و سلاح‌های استراتژیکی و برنامه اصلاحات گورباچف در شوروی، که الزاماً به آرامش سیاست

تجاوز و اشتباه را، بدامن برژنف گذاشت و بعضی از اعضا مجلس نمایندگان منتخب تجاوز شوروی را در سال ۱۹۷۹ جنایت قرن ۱۵ می خوانند آیا جای شگفتی نیست که رهبری کرملین تا هنوز هم برای بقاء نظامی رژیم که زاده همین تجاوز است سیل اسلحه را بسوی کابل جاری ساخته و گورباچف تا هنوز هم برای حفظ حیات سیاسی آن چانه زنی می نماید؟

بدیهی است که راه حل منازعه افغانستان در راه حل مجموعه ای از مسایل و کشیدگی های دو ابرقدرت حق تعیین سرنوشت و حق تعیین خود ارادیت مردم افغانستان را از کف و اختیار ملت افغانستان بیرون می سازد، زیرا سازش علایق و منافع دوا بر قدرت الزاما نمی تواند با علایق و منافع مردم افغانستان یکی باشد.

مذاکرات صلح افغانستان در ژنو و نقش دو کشور مسلمان همسایه:

در مذاکرات غیر مستقیم به اصطلاح صلح افغانستان در ژنو، اساسا چنین در نظر گرفته شده بود، که جمهوری اسلامی پاکستان و جمهوری اسلامی ایران با نماینده رژیم کابل بمذاکره بپردازند.

پاکستان نظر بدلائل و معاذیری نتوانست از شرکت در این مذاکرات که بسرپرستی سازمان ملل متحد صورت می گرفت شانه خالی نماید، ولی جمهوری اسلامی ایران از شرکت در این مذاکرات برای تقویت موقف سیاسی مجاهدین خودداری نمود و بصراحت اعلام داشت که تا زمانیکه نمایندگان واقعی مردم افغانستان در آن شرکت نداشته باشند، از حضور در مذاکرات خودداری خواهد نمود.

اعلامیه های وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در باره مذاکرات ژنو از سال ۱۹۸۲ تا آوریل سال ۱۹۸۸ به گونه ای قاطع بازگوی روشن حمایت از مجاهدین و نمودار موقف برحق این کشور درباره مذاکرات ژنومی باشد. مذاکرات ژنو آنچنانکه دیدیم و آنطور که طرح ریزی و سرهم بندی شده بود، نتوانست خواست و هدف های مردم مسلمان افغانستان را برآورده سازد. اینجاست که این کلام خدای سبحان مصداق خود را روشن می سازد که: خداوند در باره هیچ قومی دگرگونی بوجود نمی آورد مگر اینکه خود آنان تغییراتی را در خود ایجاد نمایند... ۱۷.

خارجی نیز ضرورت دارد، و غرب از آن خواب رهائی کشورهای اروپای شرقی را از وابستگی مسکو بخود نوید می دهد، و در فرجام دوران رخا و سستی کمونیزم جهانی را انتظار می برد، آخرین دور مذاکرات ژنو سروسامان می گیرد، بویژه اینکه شوروی از اواخر سال ۱۹۸۶ تقریبا بصورت کلی امید خود را، در مورد حفظ و بقاء رژیم کمونیستی کابل از دست داده و سعی می ورزد آنچه را که در صحنه نظامی بدست نیاورده در صحنه سیاسی و دیپلماسی بدست آورد که برای رسیدن به این هدف ژنو بهترین محل و سازمان ملل متحد شایسته ترین سرپوشی برای زدوبندهای تقسیم علایق و تعیین میدان نفوذ میان دو ابر قدرت می باشد.

بی جهت نبود که لئونید برژنف رئیس دولت ورهبر حزبی شوروی حتی در همان سالهای اول تجاوز نظامی کشورش به افغانستان از راه حل منازعه افغانستان از طریق راه حل مجموعه ای از مسایل بین المللی صحبت می نمود.

برژنف در کنگره بیست و ششم حزب کمونیست شوروی بتاريخ ۲۴/فوریه، سال ۱۹۸۱ ابراز آمادگی



می نماید که حاضر است مساله افغانستان را به ارتباط مسایل خلیج فارس مورد بررسی قرار دهد... ۱۴.

آیا توافق دوا بر قدرت بر سر راه حل منازعه افغانستان در گردهم آئی های معروف شان و سرانجام در موافقتنامه ۲۵ ثور (اردیبهشت ۱۳۶۷) (۱۴/۴/۸۸ غیر از آن است که برژنف از آن صحبت می نمود؟

بادر نظر گرفتن اینکه رهبری کنونی شوروی حتی مجلس نمایندگان منتخب آن، لشکرکشی شوروی را به افغانستان خطا و اشتباه بزرگ خواند و در واقع لکه این

وسیع و فراخ سراغ نداشتند. این مقاومت مردمی و یک پارچگی مایه گرفته از اسلام بود که مجاهد توانست هرگوشه و کنار، هر شهرو ده و هر تپه و پشت هر سنگلاخ را سنگر بسازد و به هرجا کجا گذارد بعنوان مجاهد راه حق از آن پذیرائی و استقبال گردد.

همین مقاومت مردمی و سرتاسری کلیه اقشار و طبقات مردم افغانستان بود که روس را برای نخستین بار پس از تجاوز، و اشغال نظامی کشوری با دادن تلفات سنگین و تحمل ننگ و رسوائی مجبور بفرار ساخت.

امروز هم باید با حفظ همین یکپارچگی و رعایت حقوق تمامی نیروها، تکیه بر مبنای اصل اسلامی اشغالگران جنگیده‌اند و با تکیه بر مبنای اصل اسلامی این کشتی شکسته و ضربت دیده را بساحل نجات برسانیم و نگذاریم با گروه‌گرایی‌ها، با خودپرستی‌ها و انحصار-



طلبی قدرت و یا خدای ناخواسته با تعصبات نژادی، قومی، زبانی و احیاناً فرق مذهبی، این یک پارچگی و این همبستگی و در نتیجه آنهمه افتخار و غروری که در بدل خون شهدای گرانقدر ما بدست آمده از بین برود.

توقع و چشمداشت، ما از دو کشور مسلمان و همسایه یعنی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری اسلامی پاکستان اینست که بما در راه تحکیم وحدت و یکپارچگی جنبش مقاومت مردم افغانستان و اتحاد و همبستگی تمامی سازمانهای مجاهدین و نیروهای ضد کمونیستی که خواه سازمانی بسگی دارند و خواه صرف در وابستگی به دین و عشق به وطن صادقانه در راه جهاد فداکاری نشان داده‌اند کمک و یاری رسانند و نگذارند ثمره خون شهدای

از کجا می‌توان از مذاکراتی که دوا بر قدرت در زدوبندهای بین المللی و منافع استراتژیکی خود، آن را سرهم بندی نموده‌اند و ما در نشستی ناپیدا و دامن‌دار بسر می‌بریم و تعین سرنوشت آینده ما را دیگران بدست گرفته‌اند، تصمیم و اتخاذ فیصله را انتظار برد، کمنافع ملت مسلمان افغانستان را در برداشته باشد؟

و اما واقعیت اینست که این دو کشور مسلمان همسایه آخرین تلاش خود را برای احقاق حق مردم افغانستان بکار بردند، که در شرایط و اوضاع و احوال این دو کشور توقع بیشتر از آن پرتوقعی تلقی خواهد گردید.

حوادث و پیش‌آمدهای پس از موافقتنامه ژنو و توافق خاموش دوا بر قدرت، که گویا دادن اسلحه از جانب آمریکا بمجاهدین و کوشش شوروی برای حفظ و بقاء نظامی و سیاسی رژیم کابل، مخالف و مغایر توافقاتی ژنونیست، عملاً جهاد مردم افغانستان را بصورت جنگی به نمایندگی از علایق و منافع دوا بر قدرت درآورد، در حالیکه غایت جهاد مردم افغانستان این نبوده‌است.

نقش جمهوری اسلامی پاکستان و جمهوری اسلامی ایران در این مذاکرات هرچه بود صادقانه بود که البته با دخیل بودن مستقیم دست ابر قدرت‌ها در منازعه افغانستان و آن وضع متشتت و پراکندگی که سازمانهای مجاهدین از ابتدا تا کنون از خود نشان داده‌اند، نمی‌شد به بیشتر از آن دست یافت ولی آیا تا این حد تکیه بر بیگانگان درست بود؟ ۱۷

هدف از این (حاشیه ظاهراً دور از موضوع) نمودار شدن دخالت و دست‌بازی دوا بر قدرت در سرنوشت ملت افغانستان بود که طی ۱۱ سال جهاد برحق و حماسه‌آفرین خود در راه عزت و اعتلای اسلام و شرف انسانیت بهترین و درخشانترین پیروزی نظامی را در مضاف با یکی از بزرگترین نیروی اهریمنی جهان خلق نمود، ولی در صحنه سیاسی قیادت و رهبری آن را دیگران بدست گرفتند و در عمل سرنوشت آن بدست دوا بر قدرت افتاده‌است.

بانظری به آینده می‌خواهم این نکته را یکبار دیگر یادآور شوم که در جریان ۱۱ سال جنگ و مقاومت در افغانستان و از آنجمله ۸ سال پیکار در برابر یکی از قسوت‌بارترین ارتش‌های تهاجمی جهان، این سراسر ملت افغانستان بود که عرصه را بر دشمن زیون تنگ نمود و روس و دستیاران بومی‌اش کوچکترین گوشه امنی در آن افغانستان

# تکذیب یک خبر!

مجله فتح ارگان سرانی حزب... افغانستان  
 "سال سوم شماره اول برج حمل ۱۳۶۹" مصاحبه را با  
 فردی بنام حسن علی محمدی چاپ رسانده است. فرد  
 یادشده در آن مصاحبه ادعا نموده است که گویا عضو  
 شورای مرکزی حرکت اسلامی افغانستان بوده است که نظر  
 به ملاحظات سیاسی و انقلابی! و درک شرایط عینی  
 جهاد! از حرکت اسلامی افغانستان منسحب و بحزب...  
 پیوسته است.

ما توجه خوانندگان را در اینجا بدو نکته جلب  
 می‌کنیم:

۱- این آقا و همراهان او بنام‌های خلیل ایوبی  
 و محمد ابراهیم جلالی هیچگاه عضو شورای مرکزی حرکت  
 اسلامی افغانستان نبوده‌اند و شاید اگر از آنان پرسیده  
 شود نام یک ملت از اعضای شورای یادشده را هم ندانند  
 چه رسد که خودشان در آن عضویت داشته باشند.  
 جل‌الحالی! برآستی در دنیای عجمی بسر می‌بری؟!  
 دنیایی که در آن آدم اگر خود را مجرد و عاری از فیود  
 اخلاقی و وجدانی و تعهدات شرعی، ساخت آتوبت  
 دروغ‌های شاخ‌داری را می‌توان به آسانی در تشریات  
 بجا بیاورد. و صد تعجب از گردانندگان نشریه فوق که  
 این لاطیلات را بدون اعلان نظر و دقت کافی و با عجله  
 بجا می‌رسانند؟!  
 ۲- این آقا و آقای جلالی در سال‌های قبل از  
 مسئولین نمایندگی حرکت اسلامی افغانستان در سمرقند  
 بوده‌اند که بعد از این وظیفه عبط سکوت و عبط استغفار  
 نمودند. و فرد دوم شاید علق و ارتباطش با حرکت اسلامی  
 از سطح کارت وابستگی بالاتر نبوده است.

۳- برای اثبات کذب محض بودن این ادعا کافیه  
 خوانندگان مجله و علاقه‌مندان به این مطلب را دعوت  
 کنیم که یکبار دیگر صفحه سوم جلد "مجله شماره ۱۰۶۱"  
 اسقامت را بدقت بخوانند که سالها قبل جناب محمدی  
 این عضو ادعائی و دروغی از کل سبک‌لخت حرکت اسلامی  
 اخراج گردیده است و در آن اطلاعیه صحبت از محاکمه  
 در یک فرصت مناسب، شده است، و افعا این جان‌فروش  
 المیل وطنی مضاد می‌کند که:

در روز یکشنبه

ما با دست‌نیاپاک و نامحرم تبه‌کاران شرق و غرب بهدر  
 رود و حاصل این جهاد برحق و فی‌سبیل‌الله، بدست  
 سوداگران زر و زور و خودکامان خود فروختگان و انحسار  
 طلبان قدرت افتد و در فردای محشر که بدون شک آمد  
 نیست خجل و شرم‌نمده گردیم و مورد مواخذه قرار گیریم.  
 بقیین کامل دارم که ملت افغانستان نیکی و رفتار  
 انصاریگونه دو ملت مسلمان و باشاهمت پاکستان و ایران  
 را فراموش نخواهند نمود بویژه اینکه جمهوری اسلامی ایران  
 با وجود جنگ تحمیلی بار اقتصادی در حدود دو میلیون  
 مهاجر افغانی را به‌تنهایی بدوش کشیده و در این راه  
 تکیه آن فقط بخدای بزرگ و اخوت اسلامی بوده است.  
 بدون شک بر مهاجرین ماست که حق و حرمت  
 خانه میزبان را رعایت نمایند. بر قوانین و مقررات  
 و ارزش‌های رایج کشور میزبان خود پایبندی نشان دهند.  
 و با روشن ساختن انگیزه هجرت خود و تجاوز شوری  
 رشته همبستگی اسلامی را مستحکمتر سازند.

پاورقی‌ها:

۱- ویلهلم دیتل: گذرگاه افغانستان ترجمه  
 سید محسن محسنیان چاپ آستان قدس رضوی- مشهد  
 ص ۴۴۵.

۲

۳- حق‌شناس، ش، ن: دسائس و جنایات روس  
 در افغانستان صفحات ۲۷۷، ۳۶۹ تا ۳۷۵ ناشر بخش  
 فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان در تهران مهر ۱۳۶۳.

۳-

۴- اشاره به آیه ۹ سوره حجرات: هرگاه دو گروه  
 از مؤمنان باهم به نزاع و جنگ پرداختند در میان آنها  
 صلح برقرار سازید. و اگر یکی از آنها بر دیگری تجاوز  
 کند با طایفه‌ای ظالم پیکار کنید تا بفراوان خدا برگردد.  
 ۵- آیه ۶ سوره فصلت: کافران گفتند گوش به‌این  
 قرآن ندهید و به‌هنگام تلاوت جار و جنجال بپا کنید  
 تا پیروز شوید.

۶- آل عمران ۱۹۵.

۷- اقتباس از آیه ۱۰۹ سوره فتح.

۸- تا ۱۴ لاتین

۱۵- رعد ۱۱/

۱۶- آیه ۵۱ سوره مائده، در این مورد راه را بر

ما روشن نموده است.

# گذری بر تاریخ سیاسی کشور

انجام گرفت و در زمان عثمان تکمیل شد.

در زمان خلافت عثمان، مردم آذربایجان و ارمنستان شورش و گستاخی نمودند. اما لشکریان عثمان فرماندهی ولید شورشگران را درهم کوبید. لشکراعراب بعد از خاموشی شورش ارمنستان به گیلیکه رسید و مردم آن شهر با وی پیمان صلح امضاء کردند. اعراب تا تفلیس پیش تاخت. در سال ۲۶ هجری لکشر عرب به فرماندهی عبداللہ بن سعد به آفریقا تاخت و تاز نمود، در نخست سپاه اعراب پیشروی نداشت اما چون به روش مبارزات نظامی تجدید نظر نمودند گروه تازه نفس نیز وارد صحنه نبرد شده و تهاجم را از سر گرفتند و در نتیجه پیروزی نصیب مسلمانان گردید.

در سال ۳۱ هجری میان اعراب و رومیان در مدیترانه در نزدیکی اسکندریه جنگ سخت و شدید رخ داد، در این نبرد خونین و تاریخی فرماندهی نظامی رومیان باخود قسطنطین امپراطور روم بود که سرانجام مسلمانان پیروز شدند و گشتیهایی زیادی را از رومیان به غنیمت گرفتند که زمینه ایجاد نیروی دریائی حکومت اسلامی را فراهم کردند. بعد از سال ۲۴ هجری برای هفت سال دیگر سرحدات غربی خراسان بزرگ آرام ماند چون امپراطور اسلامی در این مدت مشغول نبرد و پیشرفت در سواحل بربر آفریقا و ولایات قفقاز و تأمین نظم در فارس بود و فرصت تهاجم و یورش نظامی در این دیار را نداشت. اما پس از گذشت مدت کوتاهی لشکریان اعراب در سرزمین خراسان رو به پیشروی نهند. در سال ۳۱ هجری مردم خراسان از اطاعت و دستورات و مقررات عثمان بیرون رفتند. وی عبداللہ بن عامر فرماندار بصره را با سپاهی فراوان بسوی این دیار فرستاد. عبداللہ در مرو و خوارزم با مردم برخورد نمود و از نو آنجا را فتح و تصرف کرد. مردم شهرهای دیگر همانند نیشابور

شماره ۷۹، سال ۱۳۶۹

در حالیکه عمر بیمار و در بستر مرگ افتاده بود،

مردم گفتند: باید جانشین خویش را انتخاب نماید، وی در جواب مردم اصول شورائی را به منظور تعیین خلیفه مسلمین معین و مقرر کرد و از جهان هستی رخت سفر بست و رفت، بعد از رحلت ایشان، پس از بحث و گفتگو میان اعضاء شورای رهبری حق انتخاب به علی (ع) و عثمان انحصار یافت، اعضاء شورا در قدم نخست به علی (ع) پیشنهاد نمودند که خلافت اسلامی را بدوش بگشد، بدین منظور اعضاء شورا خطاب به علی گفتند: تعهد کن که بکتاب خدا و سنت پیامبر و روش ابوبکر و عمر عمل کنی، اما علی که خود در آغاز به ابوبکر بیعت نکرده بود فرمود: امیدوارم باندازه علم و نیروی خویش عمل کنم.

شورا پس از شنیدن این پاسخ علی (ع) این پیشنهاد را به عثمان نمودند وی بی درنگ پذیرفت، باین ترتیب چون علی متعهد نگردید که با روش ابوبکر و عمر رفتار کند خلافت به عهده عثمان سپرده شد. هرچند علی بخاطر مصالح ملی و اسلامی رضایت داد اما باز دسته های مختلف سیاسی و آرمائی و دینی بطرفداری علی و عثمان بنام های شیعه و خارجی و معتزلی و ... پدیدار گردید.

عثمان هفتاد ساله بود که بخلافت رسید، وی مردی ملایم و خوش برخورد و خوش خنده بود، یکی از شاهکارهایی که در دوران خلافت وی انجام گرفت جمع آوری قرآن کریم که سنگ زیرین اسلام است می باشد. چون بفرمان رسول خدا آیات قرآن کریم را به پوست خرما و پارهای چرم یا استخوان می نوشتند که در زمان عثمان تلاش صورت گرفت و همه آیات شریفه بصورت منظم روی چرم نوشته شد. البته اصل فرمان جمع آوری قرآن از طرف ابوبکر صادر شده بود که در مرحله نخست در روزگار وی

و بلخ با وی از راه صلح پیش آمدند. عبدالله بن عامر سردار لشکر عرب تا گابل پیشروی کرده و آن شهر باستانی را به محاصره گشاند و بعد از جنگهای شدید و خونین شهر را بتصرف درآورد ولی مردم گابل بعد از رفتن لشکر عرب بار دیگر پرچم آزادی را برافراخته و تا مدت پنج سال دیگر آرام و آزاد تحت پرچم حکمرانان محلی زیستند. در این وقت از طرف عثمان، احنف بن قیس که دارای تجارب سابقه در رابطهباین ولایت بد بود، طبسین را از راه مفاهمه و مصالحه تحت کنترل اعراب درآورد در قهستان مجبور به جنگ گردید ولی بهزودی صلح و آرامش برقرار شد، تا هنوز مردان سیاستمدار خراسان بزرگ از سوی اجانب از قبیل چین و ترک و... درامان نبود روی این جهت خیال مقابله جدی با اعراب را نداشتند. از جمله ماهویه سوری طرفدار مصالحه با اعراب بود و از راه مسالمت آمیز پیش آمد و با اعراب صلح و سازش کرد. احنف بن قیس به مرو تا هرات و حبیب ابن قرقه البربعی به بلخ و طخارستان و عبدالله بن عمر لیثی در سیستان حکمران مقرر گردیده بودند که این فرماندهان برخی شان سرکشی و نافرمانی کردند، ولی حکمران سیستان سرکشان را از بین برد و دوباره برگابل

در زمان عثمان، ثروت های فراوانی از کشورهای متصرفه، سیل آسا وارد شهر مدینه می شد و مردم را به رفاه و خوشگذرانی متمایل ساخت حتی برخی به عیاشی و شیادی و... ترغیب و تشویق شدند در مدینه "مرکز امپراطوری اسلامی" لهُو و لعب نمودار و نمایان گردید.

تهاجم را از سر گرفت، سرانجام آنجا را باردیگرتسخیر نمود. مجاثع بن مسعود که حکمران کرمان بود، با قبایل کوچی و بلوچ گرمسیر جنوب کشور جنگید. و پس از جنگها سرانجام آنان را مطیع ساخت. در حدود سال ۳۲ هجری تمام بلخ و طخارستان تا سمنگان این مناطق وسیع را از چنگ جنگاوران ملی بطور کامل گرفت و مدتها در بلخ و مروالرو و گوزگان "جوزجان" و طالقان جنگها نمود و در همین سال با بازان شهزاده محلی مروالرو که با سی هزار لشکر می جنگید در قصر احنف برخوردی رخ داد و او از بین رفت. خالد بن عبدالله هرات و بادغیس و غور را در تصرف خویش درآورد. راذویه مرزبان بومی سرخس با حکمدار اسلامی هرات و بادغیس و فوشنج پس از پذیرفتن پرداخت یک میلیون درهم صلح

و مدارا نمود. در حدود سال ۳۵ هجری از سوی خلیفه ربیع ابن زیاد به سیستان فرستاده شد و پس از فتح فرج و روستای زالق یا جالق از هلمند گذشت در منطقه ای بنام زوشت و سه میلی شهر زرنج رسید. اهل زوشت از شهر بیرون شد و با وی جنگی سخت و شدید کردند و گروهی از مسلمین را به هلاکت رساندند. اما سپاهیان اسلام هجوم آوردند و لشکر آنان را درهم کوبیدند و افراد زیادی از آنان را بقتل رساندند و هرکس که زنده مانده بود ناگزیر به شهر خویش بازگشت. ربیع مردی بود سیاه چهره و دارای دهان فراخ و دندانهای بزرگ و اندام خیلی بلند روی جسد گشته ها نشسته بود با این حال وقتیکه پرویز مرزبان بومی وی را دید سخت بیمناک شد، برای وی هزار برده و با هر برده جامی زرین پرداخت و صلح و سازش کرد و زرنج مرکز سیستان را به مسلمانان سپرد. ربیع سپس از زرنج "زرنج" به دره سنارود رفت و به محل بنام قریتین رسید، مردم آن دیار با ربیع وارد میدان جنگ گردید. لکن توسط ربیع شکست خورد وی همچنان تا حواشی "خاشرود" و بست رسید. ولی، سیستانیان تا وقتی آرام بودند که ربیع در آنجا بود اما وی پس از دوسال از آنجا برآمد و مردم سیستان باز شورش نمود و جانشین ربیع را از شهر زرنج مرکز سیستان بیرون راندند. در سال ۳۲ هجری قارون هراتی انقلاب مسلحانه را علیه اعراب بناگذاری و رهبری کرد، وی با چهل هزار تن افراد جنگی بر ضد اعراب قیام کرد و با این سپاه عظیم نیشابور "به مرکز اعراب" را طی یک عملیات برق آسا بتصرف خویش درآورد. وی در بیرون راندن جانشین ربیع نقش بسزائی داشت، باین ترتیب آتش جنگ جدی میان خراسانیان و اعراب در گرفت و مردم نواحی طبسین و بادغیس و هرات و قهستان و... سردار این سرزمین یعنی قارون را یار و یاورى کرده و بر متجاوزان تاخت. و با این ترتیب جنبش فراگیر شد، ابن قیس که در این لحظات تا سمنگان پیشروی کرده بود به محض شنیدن این گزارش، با آشتگی و سراسیمگی برگشت، ابن قیس از مقابله با قارون هراتی بعلت اختلافات داخلی اعراب منصرف گردید. اما عبدالله بن حازم که مرد آزموده و دلاور بود با چهار هزار لشکریان خویش که هر کدام بر سرنیزه خویش پارچه روغندار افروخته داشتند شبانه گهی بر سپاه قارون شیخون زده و عده ای را بقتل رساندند، در این نبرد خود قارون نیز بشقل رسید

و ابوبکر و عمر نبوده گزارش داده است.

عثمان خواست جلوی پرخاشگران و گستاخان را بهر نحوی که شود بگیرد، بدین منظور برخی اصحاب وفادار و نامدار پیامبر را تبعید کرد. عثمان فردی بنام مروان را مأمور ساخت که ابوذرا را به ربذه ببرد و دستور داد که کسی او را مشایعت نکند.

علی (ع) از تبعید ابوذرا آگاه شد، به شدت به‌گریه افتاد، با حسرت گفت با یار وفادار پیامبر چه می‌کنند؟ علیرغم منع عثمان از مشایعت ابوذرا، علی با حسن و حسین و عقیل به دیدار ابوذرا شتافتند، در حالیکه باران اشک از دو چشم ابوذرا می‌بارید و نگاه‌های مشتاق و تشنه‌اش را گوئی با دیدار علی و حسن و حسین دو چراغ پیامبر اسلام سیراب می‌کرد. با لحن حزن‌انگیز و گریه‌آلودی گفت: ای خاندان رحمت! خدا شما را رحمت کند، ای علی هرگاه چشمم به تو و دو فرزندت می‌افتد، پیامبر را به خاطر می‌آورم، من در مدینه جز شما دلخوشی نداشتم من در مدینه و شام بر دوش عثمان و معاویه پسر خالوی وی بار سنگینی بودم، آنها نخواستند من در پیلویشان

ابوبکر در زمان خلافت خویش در گارهای مهم سیاسی، نظامی و اجتماعی با علی (ع) مشورت می‌کرد و نظرات حضرت علی را می‌خواست، عمر نیز کاری بدون مشورت علی (ع) انجام نمی‌داد زیرا به خردمندی و دقت نظر و درک و درایت و دینداری علی (ع) سخت معتقد بود.

باشم، عثمان و پسر مامایش معاویه وحشت داشت که اگر به‌نامم مبادا آنجاها را بر سرش خراب کنم مرا جایی فرستاد که به جز خدا یار و یآوری ندارم. علی (ع) که می‌دید این دوست سالخورده و وفادار را باید در این صحرا تنها رها کند و بدست سرنوشت بسپارد گفت: ای ابوذرا به خاطر خدا خشمگین شدی، پس به‌کسی که خشم تو برای او بود امیدوار باش اینها برای دنیایشان از تو ترسیدند.

پس از بازگشت علی به مدینه مشاجرات سخت لفظی میان علی و عثمان در گرفت. این بی‌عدالتیها و جاه‌طلبیها و تبعیدها خروش برق‌آسا علیه عثمان بوجود آورد که منجر به انقلاب گردید. سرانجام در ۱۸ ذی‌الحجه شورشیان متوجه شدند که موسم حج قرار رسیده و به‌زودی کمکی را که عثمان از ولایات خواسته بود می‌رسند. روی این جهت در گارهای خویش تلاش و تکلپو

و نیروهای اعراب اسیران زیادی گرفتند در نتیجه با قتل قارون جنبش وی برای همیشه خاموش گشت، پس از آنکه جانشین ربیع توسط مردم از شهر زنجد مرکز سیستان بیرون رانده شد از سوی خلیفه وقت عبدالرحمان بن سمره با چند نفر از فقهاء به زنجد فرستاده شد، وی در سال ۳۳ هجری این شهر را محاصره کرد و مرزبان آنجا ایرویز اطاعت را بر گستاخی ترجیح داد و دو میلیون درهم و دوهزار غلام نابالغ را پرداخت و صلح نمود.

عبدالرحمان با همکاری فقهای اسلامی به نشر اسلام همت گماشت، وی هرچه میان زنجد و کیش که از نواحی هند بود تحت تسلط خود درآورد و از ناحیه‌ای بنام رخم تازمین داور هرچه بود به تصرف خویش درآورد اما وقتیکه در زمین داور رسید در جنگی که میان اعراب و مردم این منطقه رخ داد و تلفات و خسارات سنگین به‌دو طرف درگیر جنگ وارد آمد که تنها گشته‌شدگان مسلمین به چهار هزار نفر رسیده بود. لشکر مردم آنجا را در گوه زور به محاصره گرفت و سپس با آنان پیمان صلح بست، مسلمانان را که وی همراه خود داشت هشت هزار

تن بودند و هر کدام چهار هزار درهم به چنگ آوردند. این سمره به بتکده رفت و در آنجا بنام زوریتی بود که زرین پوش و در چشمانش دو یاقوت نهاده بودند. این سمره دستان بت را قطع کرد و دو یاقوت را برگرفت و به مرزبان گفت: این زر و این گوهر را تو بستان، مراد و مقصد من این بود که بدانی از این بت زیان و سودی بر نخیزد. پس از آن فتح، اهل بست و زابل نیز پیمان صلح بستند. در این وقت خبر مرگ عثمان به سیستان رسید و عبدالرحمان امیر این احرار را در زنجد جای خویش گذاشت و خود عازم بصره گردید. اما مردم سیستان باز بر امیر شوریدند و وی را از آنجا بیرون راندند و دروازه‌ها آن شهر را بستند.

در زمان عثمانی ثروتهای فراوانی از کشورهای متصرفه در جهان، سیل‌آسا وارد شهر مدینه می‌شد و مردم را به رفاه و خوشگذرانی متمایل ساخت حتی برخی به عیاشی و شادی و... ترغیب و تشویق شدند، در مدینه "مرکز امپراطوری اسلامی" لپو و لعب نمودار و نمایان گردید. عثمان ناگزیر خواست جلوی بی‌بندوباری وی- پروایی‌ها را بگیرد چون مورد خشم و نفرت افراد متعبد و پرخاشگرو انقلابی چون ابوذرا قرار گرفته بود، برخی مورخان از بدعتیهای دوره عثمان که به روزگار پیامبر



ورزیدند در نتیجه نبرد تن به تن و رویاری میان شورشیان و طرفداران عثمان آغاز شد و پس از زدو خورد مختصر میان آنها، شورشیان وارد خانه عثمان گردیدند و یکنفر عاققی نام به یک ضربت وی را بقتل رساند و خانه او و بیت المال را متصرف شدند. پس از قتل عثمان تنشها و اختلافات میان مسلمانان روز بروز شدید و حکومت اسلامی دچار ضعف شد.

#### اوضاع سیاسی کشور در زمان خلافت علی (ع)

علی داماد پیامبر، خویشتر را از همه مسلمانان و اصحاب به خلافت سزاوارتر می دانست، زیرا در اسلام پیش قدم بود و نخستین کسی بود که دین اسلام را اختیار نمود و از لحاظ نسبت و نسب و خویشاندی از همه اصحاب به پیامبر اسلام نزدیکتر بود، از نظر دانائی و آگاهی و مدیریت و سیاست و شجاعت بی نظیر بود و از همه خلفای اسلام صد درصد برتری داشت، و قتی که خلافت به ابوبکر سپرده شد علی در آغاز کار از بیعت به ابوبکر خودداری کرد، ابوبکر هم بعد از خودش اعتنائی به حق علی نکرد و جانشین خویش عمر پدرزن پیامبر را انتخاب کرد، ابوبکر در مدت خلافت خویش در کارهای مهم سیاسی نظامی و اجتماعی با علی مشورت می کرد و نظرات علی را می خواست، عمر نیز گاری بدون مشورت علی انجام نمی داد، زیرا به خردمندی و دقت نظر و درک و درایت و دینداری علی سخت معتقد بود. البته عثمان نیز در آغاز کار مسائل مهم سیاسی و کشور را در بسیاری موارد با علی مشورت می کرد اما چون نزدیکان عثمان که بسیارشان نسبت به علی بغض و غضب داشتند و در کارهای سیاسی و حکومتی عثمان بی حد دخالت می کردند بدین جهت از مشورت علی چشم پوشید و مردم متوجه سردی روابط علی و عثمان گردیدند.

در سال ۳۵ هجری در ۲۵ ذی الحجه علی بن ابی طالب (ع) این رسالت عظیم پیامبر را بدوش کشید، بحق اگر حق علی غصب نمی شد و این رسالت عظیم پس از پیامبر بدوش جانشین واقعی و راستین وی (علی (ع) سپرده می شد امروز اسلام ما غیر از اسلامی که داریم بود و مردم جهان به اوج شگوفائی و سعادت معنوی می رسیدند در آغاز کار خاندان بنی امیه و برخی اصحاب دیگر از بیعت به علی خودداری کردند، چرا که علی (ع) در اجراء عدالت بسیار سخت گیر بود و بی درنگ پس از انتخابش

به خلافت اسلامی خود دست به عزل عاملان و کارگردانان ستمگار و عیاش زد که رفتار و کردار همانها باعث قتل عثمان گردیده بود از جمله گسانیکه علی کنار زد معاویه بوالهوس بود که والی شام در زمان عثمان بود، مردم شهرهای کوفه و بصره و مصر و یمن حکمرانان جدیدی را که علی فرستاده بود پذیرفتند اما معاویه پیش از اینکه والی منتخب علی (ع) به شام برسد وی را به حجاز بقتل رساند، پس از آن فتنه توسط معاویه سرده تباهاگران بپا شد و نزاع میان علی (ع) و معاویه شدت گرفت و همین تنشها و اختلافات داخلی باعث شد که جنگهای برون - مرزی کاهش یافته و بلکه متوقف گردد.

و دیگر از اقدامات حضرت علی (ع) انتقال مرکزیت حکومت اسلامی از مدینه به کوفه است. در زمان خلافت علی (ع) جنگهای داخلی رخ داد. اشرار درکار خلافت اسلامی بدون جهت مداخله کردند و جاهلان و بی سوادان و بولهبوسان بنام دین برای وصول به مقاصد سیاسی و مطامع دنیوی که دنیا و منافعتان در خطر بود بتلاش افتادند اما علی دست از اجرای عدالت و برادری و مساوات میان همه طبقات و اقشار امت اسلام برنداشت و به مبارزات بی وقفه علیه رفاه طلبان و مقام طلبان و سودجویان ادامه داد، عایشه زن پیامبر و دختر ابوبکر و خاندان بنی امیه از جمله معاویه و طلحه و زبیر و دیگر ریاست طلبان جاهل دست بدست هم دادند و در مقابل علی (ع) ایستادند و جنگ میان علی و آنان در بصره رخ داد، سرانجام سپاه علی و یاران وفادارش بر لشکر عایشه پیروز شد، این پیروزی بزرگ در سال ۳۶ هجری نصیب حق طلبان و علی گردید. بعد از پیروزی طرفداران علی و شکست عایشه امام به مهربانی و خوش اخلاقی با عایشه رفتار کرد و با عزت و احترام وی را به مدینه فرستاد، در حالیکه جنگهای داخلی رخ داد و مناقشات لفظی و تبلیغات علیه همدیگر ادامه داشت باز لشکر اسلام به رهبری و دستور علی (ع) به فتوحات سرزمینهای گفار کم کم ادامه داد، درست همزمان با شکست عایشه یعنی در سال ۳۶ هجری لشکر اعراب مسلمان بفرماندهی عبدالرحمان ابن سمره از راه سیستان و ارغنداب پیش روی و گابل را نیز تصرف کردند، در این جنگ شدید تاریخی، گابلشاه خود شرکت کرد ولی این بار در مقابل سپاه اسلام و لشکر علی (ع) سر تسلیم فروذ آورد. گابل بطوری موقت بدست مسلمانان افتاد اما بعد از مدتی،

## درسوک مرگهای غریب!

روبراه آذربایجان حاکم سوروی در مقالهای تحت عنوان "در سوک مرگهای غریب" در خصوص کشتهشدگان آذری در جریان جنگ سوروی علیه افغانستان نوشت: کلبه افغانستان حدس سال متضادی برای فرزندان ذکورمان که بد سربازی می‌رسند ایجاد خطر و حادثه می‌نماید. بای افغانستان یکی از مصیبت‌های فحشع است که بعنوان بلای برکیده‌سرمای آورده بودند و فرزندانمان که هنوز سیرینی زندگی را حسنه بودند در کسور غریب و دور از خانواده و پدر و مادر و جد از نظر حیات کوفته، مبارزه در افغانستان چه از نظر مادی و چه از نظر معنوی برایشان بسیار گران تمام شده است، محافل رسمی سوروی اعلام کرده‌بودند که هرروز جنگ در افغانستان برای دولت سوروی یک میلیون روبل هزینه دارد. بحسابات بعدی نشان داد که این رقم به ۱۰ میلیون هم می‌رسد. در مجموع از آذربایجان ۷۱۹۹ نفر از فرزندان ما را به مایوریت افغانستان فرستاده بودند و از جمله آنان ۲۰۹ نفر کشته، ۷ نفر کساک و ۲۸۸ نفر معلول شده‌اند و بقیه همه بصورت معلولین روحی بوطن بازگردانده، آسایشگاه افغانستان برای جنگ فرستاده شده بودند فکر می‌کردند که مردم افغانستان انقلاب کرده‌اند و ساز به کیک دانستند و گویا به مردم افغانستان کمک می‌کردند آنها طوری این گفته‌ها را باور کرده بودند که هنوز هم نمی‌توانند باور کنند که این دور از واقعیت است.

از طرف دیگر، بعضی‌ها می‌گویند شرکت کنندگان جنگ افغانستان عده‌ای از افغانی‌ها را کشته و مدال کردند اما موجه نیستند که فرزندان آذری بعنوان قاتل زائیده بشمارند و در حال کسی هم گناهکار نیستند. نباید سبب دولت و ارتش را به پای سربازان حساب کرد، این یکد آتش "مدال" را ما بخاطر کشن کسی نگرفه‌ایم.

(بغل از جمهوری اسلامی شماره ۳۲۶۴)

۱۱۳۶۹/۶/۱۴

دوباره رتبه‌ی شاه بر شهر گابل تسلط یافت و این شهر تا قرن چهارم هجری همچنان در دست کفار بود. گرچه عده‌ای از مسلمانان نیز با امنیت در آن دیار زندگی می‌کردند بدستور رتبه‌ی شاهان بخاطر جلوگیری از حملات پی‌درپی مسلمانین سخت گوش بدور این شهر باستانی حصار بسیار بزرگ و مستحکم کشیده شد که تاکنون آثار مخروبه‌اش برجای مانده است.

امام علی‌السلام عبدالرحمان جزوالطائی را به حکمرانی سیستان فرستاد، اما وی در سال ۳۶ هجری و ۶۵۶م در جنگ میان وی و فردی بنام حسکبن عتاب و باهمکاری و هماهنگی گروهی از دزدان عرب که رخ داد گشته شد، همان زمانیکه علی علی‌السلام از قضیه جنگ جمل فارغ شده و لشکر عایشه را تارومار ساخته بود، همان حسکبن عتاب حبشی و عمرین فصیل برخی‌ها گروهی از راهزنان عرب به روستائی بنام زالق یا جالح هجوم آوردند و مال و اموال مردم بی‌دفاع را به غارت بردند و خانه‌هایشان را با آتش کشیدند و برای مردم مظلوم آنجا زیان و خسارات سنگین مالی و جانی وارد آوردند و فردی بنام وئیای بختری اصم را نیز اسیر کردند.

بدنبال این حادثه دردناک و دلخراش امام فرمود که حبشیان را باید از بین ببریم و نامه‌ای به عبداللہ بن عباس فرستاد که این قضیه دلخراش را پیگیری و غارتگران را طبق اعمال ردیالنه‌شان مجازات کند. عبداللہ بن عباس که والی بصره بود چهارهزار لشکر با فرماندهی ربیع بن کاس عنبر بنی‌اصبهت سرگوبی ابن عتاب چپاولگر فرستاد که در نتیجه ربعی ابن عتاب را پس از زدوخورد کوتاه بقتل رساند و عدالت را مورد اجراء قرار داد و سیستان را تحت کنترل خویش گرفت و نظم و آرامش را برقرار ساخت و قلبهای مصیبت‌دیدگان روستای زالق را تسکین داد و دردهای مظلومان را درمان نمود.



## سیمینار مبارزه

### با اسلام



علیرغم پندار بعضی، امروز جهان به سوی دوقطبی شدن سیر می‌کند اما نه دو قطب کمونیسم و سرمایه‌داری که ایندو دیگر امتحان‌شان را داده‌اند. کمونیسم پس از یک‌سری شعارهای تند و تیز همچون لانه عنکبوتی در مسیر تندباد و طوفان قهر و خشم‌ملت‌ها قرار گرفته است و سرمایه‌داری غرب نیز دیگر جلال و جبروت و رنگ و جلایش را از دست داده است.

دو قطبی که مراد ما است مجموعه استکبار جهانی در یک سو و انقلاب اسلامی و بیداری مسلمانان در طرف دیگر است. کوتاه‌کلام اینکه قرن حاضر عرصه مبارزه اسلام و کفر جهانی است که استکبار برای خاموشی خورشید تابناک اسلام و مشرق

نمودن چهره آن از هیچ کوششی فروگذار نکرده است که کتاب آیات شیطنی و سرکوبی اقلیت‌های مسلمان انقلابی در جای‌جای دنیا حکایت از عمق فاجعه دارد. در این راستا سال‌گذاشته سمیناری در مبارزه با اسلام درقاره زرخیز آفریقا دایر گردیده بود که به سبب اطلاع خوانندگان مجله و دلسوزان به اسلام و رهبران فکری مسلمانان ما اصل خبر را بدون کم و کاست بدست‌نشر می‌سپاریم، باشد که اندکی از مسئولیت بزرگمان راکه متوجه احاد امت اسلامی نیز است اداء کرده باشیم.

اللهم انا نشکوا الیک فقد نبینا، و غیبه ولینا و قلة عددنا و شدۃ الفتن بنا.

برگزارکننده: دانشگاه دیاستار  
تاریخ برگزاری: ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۹

۶۸/۷/۱

برنامه و موضوعات: ۸۹ نفر از کلیه ولایات کنیا غیر از ولایت مسلمان- نشین ساحلی در سمینار شرکت کرده بودند.

افتتاحیه: ۱۵/۱۰/۱۵- صبح  
مهمانها وارد شده و پس از ثبت‌نام در محلهاشان ساکن شدند. شرکت- کنندگان شامل مبلغین مسیحی، گشیشان کلیسا و کارمندان غیرروحانی کلیساهای کنیا بودند.

۱۵/۱۰- ۱۵/۳۰  
گشیش جیمز یگزار مرکز بین‌المللی مسیحی مراسم دعا بعمل آوردند. ۱۵/۳۰- ۱۵/۳۰  
جناب گشیش رابرت چرنینگ که مدیر دیارتمان تحقیقات دانشگاه دیاستار می‌باشند

به معرفی سخنرانان سمینار پرداختند جناب گشیش سخنرانان زیر را معرفی نمودند:

۱- دکتر هافکیان Haffkean  
متخصص مطالعات و امور اسلامی و مسئول پروژه‌های ضد اسلامی در آفریقا  
۲- دکتر توکوبو Tokeboh  
قبلا یک مسلمان نجیربای بود، او در سال ۱۹۶۹ به مسیحیت گراید. در حال حاضر ایشان مسئول سازمان پژوهشهای انجیلی: AEF در ماداگاسکار و شرق آفریقا می‌باشد، دفتر ایشان در نزدیکی دانشکده حقوق کنیا واقع شده است.

۳- جناب گشیش اسحاق سیمیری Rev. Simbirī  
مدیر داخلی سازمان انجیل‌شناسی کنیا که تحت‌نظر سازمان کلیساهای داخلی آفریقا می‌باشد.

۱- سخنرانی دکتر هافکیان Haffkean ۱۵/۴۰ الی ۱۲/۴۰  
دکتر هافکیان مشروحا درمورد اعتقادات، ایمان و طبیعت مسلمانان صحبت کردند. ایشان چگونگی مشوش کردن مسلمانان و سردرگم کردن آنها را توسط مسیحیان توضیح دادند. دکتر هافکیان خطاب به حضار اظهار داشت:

الف: دست اندرکاران و مسئولین دانشگاه دیاستار حدود ۶۵ میلیون پوند (معادل ۱/۹۶۰۹ میلیارد شیلینگ کنیا) جهت توزیع بین کلیساهای مختلف جمع‌آوری کرده‌اند که به منظور منحرف کردن مسلمین از ایمانشان و برگرداندن آنها به مسیحیت استفاده خواهد شد. این مبلغ همچنین برای مسلمانانی که مسیحی شده‌اند در موارد زیر بکار خواهد رفت:

برای پرداخت هزینه‌های متفرقه مسلمانان، برای تعلیم دادن مسلمانان مسیحی شده بعنوان مبلغین



اشغالگری و قلدربانه صدام و با توجه به نفت خیز بودن کویت و اهمیت استراتژیکی آن برای عراق و با توجه به اعلام پرغوغای عراق در ارتباط با الحاق کویت به عراق بعید بنظر می‌رسد که کویت دیگر به استقلال کامل خود باز برسد. البته اگر صدام را آمریکا از صحنه بردارد امکان بازپس‌گیری کویت وجود دارد ولی این عمل هم‌کار کوچک نیست در عین حال بهای گران برای آمریکا نیز خواهد داشت. که تحمل آن برای آمریکا کار مشکل است.

وهابیت حاکم بر حجاز: آل سعود با سیستم وهابیت خود هدف دوم برای حمله صدام تلقی شده است. همانطوریکه قبلاً اشاره شد تجاوز به خاک حجاز از سوی عراق مصداق دیگری برای عکس‌العمل خواهد بود. رژیم آل سعود، همانند آل صباح از امدادگران بی‌قید و شرط عراق در هشت سال جنگ این کشور با ایران بود. از نخستین روز حمله عراق به ایران تیر روزنامه‌های سعودی به عملیات عراق علیه ایران اختصاص یافت و در بعد نظامی هم کمابیش "از قبیل کسب اطلاعات توسط آواکس‌های آمریکایی" با عراق همکاری داشت. کمک‌های رژیم آل سعودی بی‌تردید در حدی بود که این رژیم را جزء سهام‌داران و شرکای اصلی جنگ بحساب می‌آورد. و در این ارتباط (شرکت در جنگ) بطور علنی اقداماتی از قبیل بستن سفارت حجاز در تهران و کارهای دیگری را آل سعود بعمل می‌آورد.

انگیزه شرکت در جنگ: عاملی که رژیم آل سعود را واداشت تا در جنگ عراق علیه ایران شرکت فعال داشته باشد علاوه بر انگیزه‌ای که در کویت وجود داشت مطلب مهم دیگری هم بود که عبارت است از نظام

آن را بر سر نداشت، عمل امدادی کویت با عراق در جهت اشغالگری و تجاوز تا بدانجا رسیده که شعاع تجاوز بعنوان عکس‌العمل خود کویت را فرا گرفت. صدام پس از یک تنفس کوتاه بدون هیچ مجوز قانونی و بین‌المللی کشور کوچک کویت را مورد تجاوز قرار داد و کلیه تخت و تاج شیخ صباح را بهم ریخت. که این تجاوز عراق و پایمال شدن نظام کویت و سرنگونی شیخ از اریکه قدرت اثر وضعی و عکس‌العمل کار خود او بود.

محکومیت عراق: در اثر یورش عراق به خاک کویت و شکستن حرمت و حفاظ کشور همسایه، سازمان ملل، کشور عراق را محکوم کرده تحریم اقتصادی طرح شده از سوی آمریکا را نسبت به عراق پذیرفت، ولی این محکومیت با وصف درست بودنش کامل نیست برای آینده، این عمل زشت عراق یک تجاوز وحشیانه و ضد انسانی بود و شدیداً محکوم است. اما باید دید که این عمل از کجا ناشی شده است؟ بی‌تردید بقا نظام صدام و قدرت نظامی او از کمک‌های سعودی و کویت برخاسته است. اگر خواسته باشیم در کل تمامی جوانب قضیه را در نظر بگیریم باید بگوئیم: عمل زشت کویت یعنی کمک به تجاوز، عکس‌العمل آن، یعنی تجاوز به کویت از ریشه تا شاخه محکوم است. چنانچه خود امیر کویت پس از حمله عراق اظهار داشت که امداد او به عراق در هشت سال جنگ با ایران کار غلط بوده است و آن کار غلط این غارت را به ارمغان آورد، که عبارت است از محو آثار آل صباح و الحاق خاک کویت به عراق.

پیش‌بینی: آیا عراق کشور تحت اشغال خود را پس از اشغال باز پس خواهد داد؟ با توجه به روحیه



مسیحی و برای تاسیس مدارس آموزشی جهت جوانان از اسلام برگشته که در رشته‌های خیاطی، کشاورزی، آهنگری کارهای اداری و امثالهم آنها را تعلیم خواهند داد.

ب) کلیساها باید در کنار محلهایی که مسلمانان نمازی خوانند درمانگاه بسازند و نیز در سواحل شرقی و استانه‌های ساحلی یعنی در مناطقی که اکثریت با مسلمانان است جهت اسکان مسلمانان خانه‌سازی کنند.

ج) هیئت‌های تبلیغی و روحانیون باید رفاه زندگی خودشان را برای کمک به مسلمانانی که مسیحی شده‌اند قربانی کنند و طریقه زندگی مسلمانان و چگونگی تجارت مسلمانان ثروتمند را در این کشور مطالعه نمایند و نیز تعداد مسلمانان کنیا را بدانند. با توجه به اینکه عربی زبان اصلی مسلمانان است، دانشگاه دیاستار کلاسهایی در این زمینه برای کشیشها و مبلغین برگزار خواهد کرد.

د) در رابطه با گرایش بسیاری از مسیحیان به اسلام باید سیاستی جهت جلوگیری از این امر اتخاذ گردد، قبلا برای مسیحیان مناطق Luo, Kikuyu

گرایش به اسلام مشکل بود، حتی اگر مسیحیان این مناطق به اسلام علاقمند می‌شدند یک مشکل زبانی داشتند که مانع ارتباط آنها باهم می‌شد، اما الان مسلمانان کتابهایشان را به زبان محلی ترجمه کرده‌اند و هنوز هم عقیده‌شان را با رادیوی صدای کنیا تبلیغ می‌کنند.

ه) به منظور رسیدن به اهدافمان باید هر نوع امکانات تبلیغی را بکار ببریم و کتابهای مسیحیت را به زبان عربی منتشر کنیم، هر چند مسلمانان در رابطه با مبادی اعتقادی‌شان بسیار متعصب هستند لیکن ما میتوانیم پول بیشتری نسبت به مسلمانان در رابطه با فراهم نمودن بورسهای تحصیلی برای آنها که مسیحی می‌شوند خرج کنیم و این کمک مؤثری در بر گرداندن مسلمانان خواهد بود.

ب عنوان نتیجه‌گیری علاوه بر روشهای مختلفی که ما توضیح داده‌ایم میل داریم پیشنهاد کنم که بحثها و جلسات روی روش مهم تبلیغ مبنایی مسیحیت بین مسلمانان متمرکز شود. این بحثها ما را بطور دقیق در رابطه با وظایفمان نسبت به اسلام و مسلمانان آماده خواهد کرد. همچنین لازم است ما ایمان و اعتقاد مسلمانان را نشاناسیم، با انجام این بحثها چگونگی ارتباط با مسلمانان روشن تر خواهد شد. من با دعا و تقاضای نیرو و توان از خداوند سخنانم را ختم می‌کنم.

۱۲/۴۰-۱/۲۰ بعد از ظهر ناهار

۲- سخنرانی دکتر توکوبو  
Tekeboh ۱/۲۰-۲/۲۰

موضوع: مشکلات مبارزه با مسلمانان.  
دکتر توکوبو که قبلا خودش

یک مسلمان بود گفت:

الف) هر نوع تلاش ممکن باید توسط یگایک مسیحیان و کلیساهت دوست‌شدن و رفاقت با مسلمان صورت گیرد، چون ضعف‌های آنان را بهتر می‌دانم و مطلعم که آنها از چیزهای خوشایند و قشنگ خوششان می‌آید. لذا من شخصا به مسلمانانی که به مسیحیت تغییر ایمان داده‌اند در این کار

مشارکت خواهم کرد و اسقف گیتونگا که اخبار مربوط به مسیحی شدن مسلمانان را در نواحی Pumwani, Mathare

تائید می‌کند نیز همینطور در این فعالیت است. افرادی که اسلام را کنار گذاشته‌اند و الان نیاز به کیوسک جهت تجارتهای کوچک و پول در آوردن دارند توسط کلیسای

Redeemed Gospel تامین خواهند شد. این پولها توسط یک سازمان در آمریکا بصورت هدیه (صدقه) جمع‌آوری می‌گردد. همین الان ما یک مبلغ سومالیایی در نایروبی داریم که در میان سومالیایی‌ها که بکار گرفته خواهند شد و بعلت مطلع بودن از مشکلات آنها برای ما بسیار مفید خواهد بود.

ب: در روشی که برای مقابله کردن با مسلمانان بکار گرفته می‌شود باید از کتب عهد عتیق Old Testament آیتای انتخاب و بکار برده شود. ما باید سعی کنیم

کلیه اطلاعات مهم را که مربوط به سازمانهای مسلمان و منابع مالی آنها برای اداره مساجدشان و پرداختن حقوق به معلمین خودشان می‌باشد کسب کنیم و نیز بدانیم به هر معلم تعلیمات اسلامی چه مقدار حقوق

می دهند .

ج : اما مسلمانانی که مسیحی شده اند و تمایل دارند مسیحیت را تبلیغ کنند باید بطور دقیق و کلی شناخته شوند و تنها پس از دو سال ما می توانیم برای آنها بورسهای تحصیلی جهت رفتن به خارج فراهم کنیم . لازم است برای این تازه مسیحی شده ها خانه های مسکونی فراهم کنیم . من از خداوند می خواهم که ما را در این راه مبارزه با مسلمانان موفق نماید .

۳ سخنرانی جناب کشیش  
جیمز بگر James Beggs

۲/۲۰ - ۳/۴۰

موضوع : اصول تبلیغ مسیحیت  
بین مسلمانان .

الف : جناب کشیش بگر خطاب به مستمعین گفتند که : کلیسای او هر روز جمعه یک بعد از ظهر در دانشگاه الهیات شرق آفریقا مراسم دعای جمعه برگزار می کند و بزودی ایشان از مسلمانان خواهد خواست در این مراسم شرکت کنند ، وی اضافه کرد :  
ب : مبلغین و کارکنان شان اعم از آقایان و بانوان باید به خانه های مسلمانان بروند و به آنها کمک کنند

ایشان گفتند : ما باید افراد خبره ای را برای کسب اطلاعات از مسلمانان و تفاوت های بین شیعه و سنی به میان آنها بفرستیم .

ج : مسیحیانی که مسلمان می شوند باید تعقیب شوند و قانع گردند تا مجدداً به مسیحیت برگردند و در واقع تولدی دوباره یابند . مبلغین باید نام عیسی ssa را بجای یوز ( جیزز ) Jesus ( در حضور مسلمانان بکار برند .

د : باید یک سازمان بین المللی با شعبات کافی جهت کمک و یاری به کسانی که مسیحی شده اند بوجود آید . هیئت مسلمانان بلال ( یک سازمان شیعی ) کمک های زیادی به مسیحیان مسلمان شده می کند ، این هیئت مدارس را در شهرهای Mombasa و Nakuu . دایر کرده است . و نواحی مجاور ما مسیحیان باید شیعه و سنی را نسبت بهم تحریک کنیم تا آنها را خرد کرده و به

موفق شویم آنها را جنگ با یکدیگر وادار نماییم . موفق خواهیم شد نقشه ها و پروژه های آنها را از بین ببریم و در انتها من از هر مبلغ می خواهم که از خداوند تقاضا نماید

که او به ما یک معجزه عنایت کند .

۳ سخنرانی اسحاق سیمیری

Issac Simbiri

موضوع : طرح مسائلی که بر ضد اسلام برنامه ریزی شده است .  
جناب اسحاق سیمیری به حضار یادآوری نمودند که هدف مهم پروژه اسلام در آفریقا :

Islam Project

که توسط دکتر هافگیان رهبری می شود عبارت است از بیداری کلیساهای

جنوب صحرا و متوجه ساختن آنها به مسلمانان این مناطق . این پروژه جهت رسیدن به اهدافش از همه نوع گوشش استفاده خواهد کرد . باید همه مسلمانان " زن و مرد " سردرگم شوند و در هر موردی قانع گردند و مبلغین باید روش حذاب ( خوب ) دعوت خودشان را به مسلمانان ارائه دهند . سازمان پژوهشهای انجیلی یک بودجه مشخص برای مبارزه با مسلمانان کنیا تخصیص داده است .

سمینار بعدی جهت بررسی طرحهای آتی ۴ ماه بعد برگزار خواهد شد ، من از خداوند می خواهم در این پروژه ما را کمک نماید .

ترجمه از متن انگلیسی که خودش از زبان سواحلی ترجمه شده بود .





## جهاد در اسلام

بالاخره روایاتی که از طرق شیعه در مورد جهاد وارد شده است نه جهاد ابتدائی را بطور مطلق ممنوع می سازد و نه جهاد علیه حکومت های غیر اسلامی را و دانشمندان شیعه نباید از این جهت تشویشی داشته باشند.

ب: از طریق اهل سنت

۱- سئل سلمه بن یزید الجعفی (رسول الله ص) فقال یا بنی الله! یتان قامت علینا امراء یساءلونا حقهم و یمنعوننا حقنا فما تامرنا؟ فاعرض عنه. ثم ساءله فاعرض عنه! ثم ساءله فی الثانیة و الثالثة فجذبہ الا شعث ابن قیس و قال اسمعوا و اطیعوا فانما علیهم ما حملوا و علیکم ما حملتم. و فی روایة اخرى: فجذبہ الا شعث فقال رسول الله (ص) اسمعوا...

خلاصه ترجمه: پیامبر اکرم در باره امیران و زمامداریانی که حق خود را از مردم می گیرند ولی حقوق مردم را مراعات نمی کنند، فرموده است:

(ا از آنان) بشنوید و اطاعت کنید! ولی بعید نیست مورد این فرمایش تنها فرض مراعات نکردن حقوق ملت است از قبیل: آزادی بیان و قلم و غیره نه موردیکه زمامداران برخلاف قرآن مردم را وادار بحرکت کنند.

۲- عن حذیفه قلت یا رسول الله... قال: یكون

بعدي اثمه لا یهدون بهدای ولا یستنون بسنتی و سيقوم رجال قلوبهم قلوب الشیاطین فی جثمان انس. قال: قلت کیف اصنع یا رسول الله ان ادرکت ذلک؟ قال: تسمع و تطیع الامیران ضرب ظہرک و اخذ مالک فاسمع و اطع.

بعد از من پیشوایانی آیند که به هدایت و سنت من پابندی نداشته باشند و مردانی برخیزند که دل های آنان دل های شیاطین باشد (ولی) در آن دم آدمی! راوی می گوید اگر آن موقع را درک کردم چکار کنم؟ فرمود: میشنوی و اطاعت می کنی از امیرت هر چند کتک بخوری و مال تو ربوده شود. فاسمع و اطع.

۳- عن ابن عباس عنه (صلی الله علیه و آله): من کره من امیره شیئا فلیصبر علیه فانه لیس احد من الناس خرج من السلطان شرافات علیه الامات میتة جاهلیة.

هر کس از زمامداریش ناخوشی را ببیند باید بر آن صبر کند چه هیچ کسی از سلطه (حکومت) وجبی خارج نشود که بر آن حال بمیرد مگر اینکه مردنش مردن جاهلیت باشد. ممکن است مورد این روایت نیز مورد روایت اول باشد.

۴- عبد الله بن عمر پس از فاجعه شرم آور حره (و لشکرگشی یزید بن معاوی بن مدینه منوره و قتل عام مسلمانان و تجاوز بناموس زنان) نزد عبد الله بن مطیع آمد او دستور داد برای عبد الله بالشی (جهت تکیه دادن) بگذارند عبد الله بن عمر گفت برای نشستن نیامده ام، آمده ام کمتر حدیث کنم، بحدیثی که از رسول خدا (ص) شنیده ام: من خلع من طاعة لقی الله يوم القيامة لا حجة له، و من مات و لیس فی عنقه بیعہ مات میتة جاهلیة. هر کس از طاعتی بیرون رود خدا را در حالی روز قیامت ملاقات کند که حجتی نداشته باشد و هر کس بمیرد و در گردنش بیعتی نباشد مردنش مردن جاهلیت است. نگارنده می گوید: ممکن است جناب عبد الله برای حفظ جان خود از دست نماینده شریروبی ایمان یزید در الفاظ حدیث تغییری وارد کرده باشد تا باو بفهماند که با یزید مخالفتی ندارد و فاجعه شرم آور مدینه دلیل نافرمانی از اطاعت یزید شمرده نمی شود و من در بیعت یزید هستم. شبیه این داستان با ذلت بیشتر ازین نیز در باره این آقا و حجاج ثقفی نقل شده است: دلیل من بر این تغییر دادن حدیث اینست که

اگر عبدالله واقعا چنین حدیثی را از حضرت پیامبر شنیده بود چرا پس از گشته شدن خلیفه سوم با حضرت علی (ع) بیعت نکرد و از فرمان او سرپیچی کرد؟ اگر علی عفو و گذشت و بزرگواری داشت و بمخالفین خود آزادی عمل می داد عبدالله با حدیث پیامبر چکار میکرد و وجدان خود را چگونه قانع می ساخت؟

۵- ابو سعید خدری از آنحضرت روایت می کند: اذ ابویع لخلیفین فاقتلوا الاخر منها. اگر برای دو زمامدار بیعت شود آخری آنها را بکشید.

۶- فی حدیث عوف بن مالک عنه (ص)... و شرار اثمکم الذین تبغضونهم و یبغضونکم و تلعنونهم و یلعنونکم. قیل یا رسول الله افلاننا بذهم بالسیف؟ فقال: لا، ما اقاموا فیکم الصلاه و اذا راء یتیم من ولاتکم شیئا بکروهه فاکروهوا عمله و لا تنزعوا یدامن طاعته. پیشوایان شریر و بد شما آنانی اند که از آنان تنفر دارید و آنان از شما تنفر دارند، شما آنان را لعنت می کنید و آنان شما را! عرض شد یا رسول الله آیا آنان را به شمشیر نرانیم؟ فرمود: نه، مادامی که در جمع شما اقامه نماز می کنند. و زمانیکه از والیان و زمامداران خود کار بدی را دیدید گارش را بد بدانید ولی دست را از فرمانبری نکشید.

نگارنده می گوید: باید این روایات و امثال آنها بر زمامدارانی حمل شود که برای حفظ حکومت و بقای شهوات خود ظواهر اسلامی را احترام می کنند هرچند در عمل فاسق باشند، ولی زمامداران فاسد و فاجر امروزی کشورهای اسلامی که تاحدی در اول چهره آنان شناخته شد و دین را خرافی می دانند مشمول این روایات نیستند و نباید مسلمانان متدین در فهم اینگونه روایات گمراه شوند و پیروی زمامداران بی دین و دشمنان خدا را بر خود لازم بدانند والله العالم.

دلایل وجوب مبارزه

۱- خاصیت اجتناب ناپذیر رژیمهای غیر اسلامی انحراف نسل جوان و محصلین (دانشجویان و دانش آموزان) مدارس و دانشگاه از دین و دور شدن از عقاید اسلامی می باشد، این ارتدادگر در باره اکثر جوانان شد در حق عده گثری از آنان نباید قابل انگار باشد. در کدام کشور اسلامی جوانان تحصیل کرده بی دین و ضد دین وجود ندارند؟ در کدام کشور احزاب غیر اسلامی

وجود ندارد، در کدام کشور اسلامی حزب کمونیست فعالیت های مخفی یا آشکار ندارد، آیا دولتهای باصلاح مرفقی و پیشرو کشورهای اسلامی! سوسیالیست نیستند؟ آیا مارکسیزم با اسلام قدر جامع دارد؟

اگر مطالب بالا را قبول داریم طبعاً باین نتیجه می رسیم که رژیمهای فعلی در کشورهای اسلامی فتنه هستند و باعث بیدینی جوانان، خواه بنوعی از زور (در رژیمهای سوسیالیستی) و خواه بترویج بی بندوباری و استقبال از غربیه (در رژیمهای پیرو آمریکا) و الفتنه اکبر. و اشد من القتل " فتنه بزرگتر و سخت تر از کشتن است" و مفتن بدتر از قاتل! و قاتلوهم حتی لا تکون فتنه و یکون الدین (کله) لله.

۲- مبارزه برای دفع و رفع منکرات، قتال فی سبیل الله است که بفرمان قرآن واجب است و قاتلوا فی سبیل الله و اعلموا ان الله سمیع علیم (بقره ۲۴۴) لکن ممکن است بر این استدلال اعتراض شود که اگر باطلاق آیه عمل شود لازم آید که برای دفع مکروهات و اتیان مستحبات هم جنگید و در مقام امر بمعروف و نهی از منکر هم باید تارک معروف و فاعل منکر را کشت حتی اگر این معروف و منکر از واجبات و محرمات صغیره و جزئی باشد

از مذاق شرع می فهمیم که خداوند "ح راضی نیست مسلمانان ناساگر از بین رفتن تدریجی اسلام توسط دولت های غیر اسلامی باشند و حفظ حان و مال و راحتی فکر خود را مقدم بر حفظ اسلام بدانند."

در حالیکه مشهور فقها حتی مقاتله تارک زکات را هم تجویز نمی کنند. می شود که در پاسخ این سوءال چنین گفت امثال این دو مورد به قرینه خارجی از اطلاق این آیه و سائر آیاتی که قتال فی سبیل الله را بیان می دارد بیرون رفته و در مثل معاصی گیره و گثریره ناشی از عملکرد دولتها هیچ قرینه خارجی و دلیل مخالفی نداریم پس نباید که اطلاق آیات را نادیده بگیریم والله العالم.

۳- واجب نیست که مسلمانان مال خود و منافع بدنی خود را تحت تصرف دیگران قرار دهد و برای دیگران بزرور و بدون اجرت و رضا کار کند، این قاعده عقلانی در فقه مسلم است که الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم، هرکسی بر جان و مال خود مسلط است و هیچ



کسی بر جان و مال دیگری بدون موجب شرعی حق تسلط و تصرف ندارد، و هرکسی مورد تجاوز واقع شود میتواند از خود دفاع کند<sup>۱</sup> حتی حضرت رسول اکرم (ص) در یک روایت صحیح السند فرموده است: "من قتل دون مظلّم فهو شهید"<sup>۲</sup> هرکسی برای دفع ظلم از خود گشته شود شهید است و روایات درین مورد زیاد است<sup>۳</sup>

حکومت‌های امروزی که از مردم مالیات و حق گمرک می‌خواهند، بنام‌های گوناگونی پول می‌طلبند و جوانان را به سربازی می‌برند، بدون گذرنامه آنان را از خارج شدن از حدود جغرافیائی سیاسی جلوگیری می‌کنند و در اکثر شئون زندگی مردم بتوسط قوانین ظالمانه مداخله می‌کنند، خود را بر جان و مال و آزادی و انتخاب مردم مسلط می‌نمایند، از جانب دیگر چون این حکومت‌ها اسلامی نیستند اطاعت آنان بر کسی واجب نیست، بلکه مساعدت و کمک آنان از گناهان بزرگ است و حتی در یک حدیث معتبر وارد شده است که آنان را در ساختن مسجد هم کمک نکنید (ولا تعنهم علی بناء مسجد) بنا بر این بر مردم تا جاتی که توان دارند دفاع از تسلط جوئی دولتها جایز است بلکه کمک آنان حرام مؤکد است که نتیجه آن وجوب دفاع می‌شود، اگر تشکیلاتی در بین نباشد حکومت‌ها بر فرد فرد مردم به تنهایی غالب‌اند و وجوب دفاع از نفس آن ادله نفی ضرر و نفی حرج و عسر ساقط می‌شود بلکه جواز آن نیز محل اشکال و گاهی محل منع واقع می‌شود ولی اگر مسلمانان روشنند و جوانان متعهد ما انسجام و تشکیلات مناسب با اوضاع زمان داشته باشند می‌توانند بحماییت از مظلومین قیام کنند، اگر درگیری مسلحانه رخ دهد وظیفه همه مسلمانان اینست که بافته باغیه بجنگند<sup>۴</sup> و فقه باغیه اعضای دولت هستند که برخلاف موازین اسلامی می‌خواهند بر جان و مال و آزادی مردم مسلط باشند و نتیجه این مقدمات بوقوع پیوستن انقلاب مردمی برای اقامه حکومت اسلامی و تحکیم نظام آسمانی می‌باشد.

۴- قوله تعالی فان بغت احديهما علی الاخری فقاتلوا الّتی تبغی حتی تفیء الی امرالله (سوره حجرات ۹) اگر دو دسته مؤمنین باهم بجنگند واجب است بین آنان اصلاح نمود ولی اگر یکدسته حاضر بقبول حق نشد و زورگوئی کرد باید با دسته باغی تا رجوعشان بفرمان خدا بجنگید، وقتی قتال با باغیان واجب باشد با دولتهای امروزی که مضرات آنان بمراتب از مفسده باغیان

مورد بحث آیه مهم‌تر است، بطریق اولی قتال واجب می‌شود.

۵- ممکن است ادعا شود که از مذاق شرعی می‌فهمیم که خداوند (ج) راضی نیست مسلمانان تماشاگر از بین رفتن تدریجی اسلام توسط دولتهای غیر اسلامی باشند و حفظ جان و مال و راحتی فکر خود را مقدم بر حفظ اسلام بدانند، این دلیل بردلال آیه و یا روایت خاصی مبتنی نیست بلکه هرکس قرآن و سنت را مطالعه کند ممکن است از مطالعه مجموع من حیث المجموع آن به نتیجه مذکور برسد و برای او علم بلزوم مبارزه پیدا شود، والله اعلم.

۶- قرآن می‌فرماید با سه دسته بجنگید: با آنانی که بخدا و روز قیامت ایمان ندارند و آنانی که حرام نمی‌کنند آنچه را که خدا و رسولش حرام کرده است، و آنانی که کتاب (آسمانی) دارند و بدین حق (اسلام) متدین نیستند.

پرواضح است که حکومت‌های امروزی ما مصداق دسته دوم‌اند (ولا یرحمون ما حرم الله و رسوله).

و این دلیل خوبی می‌باشد مگر آنکه گفته شود (چنانچه جمعی گفت‌اند) که آیه مخصوص اهل کتاب است

روز بخش اول دولت اگر فرض شود که مسلم سقوط رژیم و برقراری حکومت اسلامی شود این فرض هم از نظر شرعی هیچ مانعی ندارد حتی اگر چند نفر از طرفین کشته شود، زیرا تحکیم نظامی اسلامی به مراتب مهم‌تر از کشته شدن چند نفر است.

و دو جمله اول آن نیز غیر کتابی را شامل نمی‌شود ولی این قول مخالف اطلاق آیه مبارکه است.

بدانکه سرنگونی حکومت‌های غیر اسلامی در کشورهای اسلامی به چند صورت ممکن است:

۱- مبارزه منفی مانند همکاری نکردن با دولت و خودداری از دادن حقوقی که دولتها از مردم مطالبه می‌کنند و حتی خودداری از اشتراک در سازمانهای دولتی. این راه هرچند کم‌خطر و جواز حتی وجوب شرعی آن بی‌اشکال است اما موقوف بر آگاهی یافتن عمیق اسلامی اکثریت مردم است که باین رویه اقدام نمایند

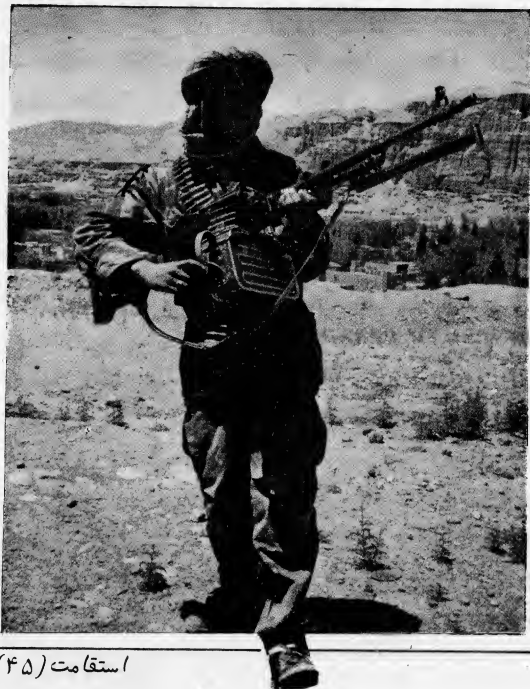
۲- افشاگری و تبلیغات سیاسی و بیدار نمودن ملت، امام صادق از پیامبر اکرم نقل می‌کند که آنحضرت فرموده است: هر وقت صاحبان ریب و بدعت‌ها را بعد از

صحيح مسلم نقل شده است .  
 ۲- اندازه وحد اين دفاع را در حدود الشريعه  
 ذكر کرده ام ص ۳۰۹ ج ۳ .  
 ۳- از ص ۹۱ تا ص ۹۴ ج ۱۱ الوسايل ، و نزديك  
 بهمين مضمون از ابوداء و دوترمذى و نسائى نيز روايت  
 شده است .

۴- تفصيل احكام قتال بافئه باغيه بعدا ذكر  
 مى شود . انشاء الله ،  
 ۵- ص ۳۷۵ ج ۲ اصول كافى ص ۵۰۸ ج ۱۱  
 الوسايل سند روايت صحيح است ولى ظاهرا صاحب  
 وسايل در نقل سند دچار اشتباه شده است .

#### بقيه از صفحه (۶۵)

باطل کرده است ، در جلد ۶ ص ۲۵۱ از كتابش - خطط  
 الشام - آنجا كه مى گويد " آنچه را بعض نويسندگان  
 برآنند كه مذهب تشيع بدعت عبدالله بن سباء معروف  
 به اين سوداء است - اين اندیشه موهوم و حاكى از جهل  
 بحقيقت مذهب تشيع است ، كسى كه ارزش اين مرد  
 عبدالله بن سباء را در پيش شيعه و بيزارى شيعه از او  
 و گفتار و كردارش را بدانند و گفتار شيعه را بالاتفاق  
 در طعن بر او بدانند مى فهمد كه اين اندیشه چقدر از  
 واقعيت دور است ! " .



استقامت (۴۵)

منديد از آنان اعلان بيزارى نمائيد و بدگوئى آنان  
 را زياد نمائيد و بهتان شان زنيد تا در فساد نمودن در  
 اسلام طمع نكنند و مردم از آنان برحذر نماييد و از  
 بدعتهاى شان چيزى نياموزند ، خدا باين كار براى شما  
 ثوابها بنويسد و درجات شما را بالا ببرد ۶ .

۳- ترور شخص اول دولت ، اگر فرض شود كه  
 مستلزم سقوط رژيم و برقرارى حكومت اسلامى شود ، اين  
 فرض هم از نظر شرعى هيچ مانعى ندارد حتى اگر چند  
 نفر از طرفين گشته شود زيرا تحكيم نظام اسلامى بمراتب  
 مهم تر از گشته شدن چند نفر است . گمانيكه از حكومتهائى  
 فاسد داخلى دفاع مى كنند غالبا در زمره مفسدين  
 و محاربين شمرده مى شوند و احكام محارب بر آنان قابل  
 تطبيق است .

۴- گودتاى نظامى توسط افسران متدين بسرپرستى  
 علمائى متدين و يا بسرپرستى تشكيلات اسلامى برهبرى  
 علمائى متبحر مذهبى .

اين فرض هم كه مستلزم تلفات اندكى است به  
 ملاحظه مهم بودن هدف ظاهرا اشكالى ندارد ، مقتولين  
 مفسد بجهنم مى روند و مسلمانان بى گناه به مرتبه رفيعه  
 شهادت مى رسند .

۵- مبارزات مردمى و حزبى كه مستلزم حبسهائى  
 طويل المدت شكنجه هاى جسمى و روانى و تجاوز بزنان  
 و خونريزى مسلمانان و طرفداران فاسق دولت كه شماره  
 آنها به هزاران نفر مى رسد (مانند انقلاب مسلمانان  
 ايران) .

پنج دليل گذشته اگر از نظر ضوابط فقهى در نظر  
 اهل فتوى ايرادى نداشته باشد براى جواز و حتى وجوب  
 همين قسم پنجم است و ما اميدواريم دانشمندان صاحب -  
 نظر در اين مورد تحقيق گسترده اى بعمل آورند و نظرات  
 خود را در اختيار دانشمندان و جوانان متدين مسلمان  
 قرار دهند تا تكليف مردم در اين مساله مورد ابتلا در  
 عصر حاضر روشن گردد ، دلايلى كه ما در اين جا بيان  
 كرديم تنها به هدف تقديم ماده بحث و نظر براى صاحب -  
 نظران است و بس . بهر حال گشته شدگان مبارز شهيدانند  
 و غسل ندارند ، زيرا در فرض تماميت ادله گذشته اين  
 مبارزات داخل در قتال فى سبيل الله و جهاد مى شود .

پاورقى ها :

۱- تمام اين روايات از ص ۱۹ تا ۲۴ ج ۶ در

# توحید در اسلام

(۲)

پس از آنکه در مقاله قبلی برای خوانندگان محترم روشن گشت که دونوع شناخت در باره خداوند امکان پذیر است یکی شناخت حضوری و شهودی که بدون واسطه مفاهیم ذهنی تحقق می یابد. دیگری شناخت کلی و حصولی که بوسیله مفاهیم عقلی حاصل می شود و براین عقلی برای وجود خداوند چه در قرآن و چه در سخنان فلاسفه متکلمین علم حصولی و کلی رانتيجه می دهد. مثلاً برهان حرکت وجود کسی را بعنوان "محرك" برای جهان متحرك اثبات می کند و برهان نظم و اتقان صنع ما را بیک ناظم و صانع حکیم راهنمائی می کند. سپس براین توحید می گویند این عناوین کلی از قبیل ناظم، صانع، کامل مطلق، واجب الوجود، محرك جهان و... یک مصداق بیشتر ندارد. یعنی خدا یکی و یکتا است. این معرفت و علم کلی است. یعنی معرفتی است به یک عنوان کلی منحصر بفرد واحد و ما فعلاً درین نوشتار که بناداریم، بر رعایت فشردهگی و اختصار سراغ براین عقلی کوجود خدا را بوسیله مفاهیم ذهنی و صغری و کبری نابت می کند نمی رویم، و لذا ذکر برهان علیت عامه و برهان نظم در آفرینش و برهان حرکت و دلیل لمی و انسی خودداری می ورزیم. بلکه برای اثبات موصوف بصفه توحید و شناخت خداوند فقط سراغ برهان می رویم که بوسیله آن هم خداوند اثبات می شود و هم صفه

توحید که موضوع اصلی و هسته مرکزی بحث در این مقاله است. ولی از باب ثبت الارض ثما نقش و یا طبق قاعده فرعیه ثبوت شیء لشیء فرع ثبوت مثبت له. بناچار نخست باید موصوف بصفه توحید یعنی خداوند سبحان را اثبات نمایم سپس برهان بر اثبات صفت توحید اقامه کنیم.

اما برهان که هم با آن وجود خداوند و هم صفت توحید را می توان اثبات نمود، عبارت است از فطرت و شعور باطنی که با تکیه بدان هم می توان علم شهودی و شناخت حضوری بوجود حق پیدا کرد، و هم می توان گفت: که فطرت حاکم بتوحید آن ذات لایزال و ابدی نیز خواهد بود. گرچه در باره فطرت سخنان فراوان گفته شده و کتابهای زیاد نوشته شده است چون فطرت و شعور باطن در انسان مسئله بسیار مهم و عمیق است که ذکر آنهمه مطالب پیرامون فطرت با هدف اختصار درین نوشتار منافات دارد. لذا لازم می دانیم بادر نظر داشت سطح افکار اکثریت خوانندگان مجله و رعایت ایجاز و اختصار در باره فطرت، و آیات و روایات که خداشناسی فطری را بازگو می کنند، مطالب را تحریر نمایم. نخست باید اندک توضیحی در اصل واژه فطرت بدهیم: کلمه فطرت در فارسی به "سرشت" برگردان می شود. مصدر نوعی است و دلالت بر نوع خلقت می کند و اکثراً در باره انسان بکار می رود. چیزی را در انسان فطری می گویند که نوع خلقت و آفرینش انسان اقتضای او را داشته باشد. و غیر اکتسابی و مشترک بین تمام آدمیان باشد، گرچه ممکن است شدت و ضعف داشته باشد، امر فطری در یکی شدید، در دیگری ضعیف باشد.

نکته ای دیگری که باید بدان توجه نمود اینست که باید خداجوئی فطری را از خداشناسی فطری جدانمائیم گرچه کلمه فطرت در هردو مورد بکار می رود، هم در مورد علم و شناخت و بینش و هم در مورد میل و گرایش، ولی پرواضح است که آگاهی و شناخت مقوله مغایر باخواست و اراده و میل و گرایش است، خواست فطری یعنی میل که در سرشت انسان به ودیعت نهاده شده، و نیاز باکتساب ندارد و لازم ذات انسان است، اما خداشناسی فطری، یعنی انسان یک نوع علم و ادراک بحسب خلقت خویش بخدایش دارد، که این علم و شناخت نیاز باکتساب ندارد پس خداجوئی فطری و خداشناسی فطری بالاینکه دومقوله است در اینکه اکتسابی نیست هردو شریک اند و هدف فاصلی

عرفا و سالکان مسلک اشراق و گاهی ممکن است توجه بدرون و قطع رابط با دنیای بیرون اضطراری باشد. مثل انسان سوار بر کشتی گرفتار امواج توفنده و خشناک و خروشان اقیانوس که هر آن بیم غرق شدن در کام امواج سهمگین می‌رود که درین لحظه جبراً ارتباط انسان سوار بر کشتی با تمام وسایل مادی قطع گشته بحکم فطرت و سرشت رابطهای وجودی خود را با خدا بنحو شناخت حضوری درمی‌یابد که قرآن اذهان را باین حقیقت متوجه ساخت می‌گوید:

"فَاذْكُرُوا فِي الْفَلَکِ دَعْوَالَهُمْ مَخْلَصِينَ لَدَ الْدِّینِ  
فَلَمَّا نَجَّيْهُمْ إِلَى الْبَرِّ اذْهَبُوا مَسْرُکُونَ" (عنکبوت/ ۶۰)  
آیه ۳۲ سوره لقمان نیز بدین مطلب ناظر است:  
"اِذَا غَشِیْهُمْ مَوْجٌ کَاطِلٌ دَعْوَالَهُمْ مَخْلَصِينَ لَهُ -  
الْدِّینَ".

از این آیات استفاده می‌شود که هنگام قطع رابطه انسان با پدیده‌های مادی این جهان و توجه بدرون چه اختیاری وجه بنحو جبر و ضطرار شناخت شهودی بخدا بر اساس فطرت تحقق می‌یابد، البته یک نکته را نباید از نظر دور داشت و آنکه قطع رابطه با دنیای بیرون و توجه بدرون و پیمودن مسلک عرفا رهبانیت نیست که انسان برود در غار سکونت گزیند و از تمام لذات مشروع

از آیه ۳۰ سوره روم بشکل واضح‌تر و بهتر می‌توان خداشناسی فطری را استفاده کرد البته در این باره مفسرین دو نحو تفسیر ذکر کرده‌اند که بنابر یکی بالمطابقه دلالت بر خداشناسی فطری دارد و بنابر تفسیر دیگر بالملازمه و التزام.

چشم ببوشت تا شناخت شهودی بحق پیدا نماید بلکه قطع رابطه از غیر خدا یعنی همیشه دلش با خدا باشد در خلوت و جلوت خدا را بدست نیسان نسپرد که: " فلما نسوا انسیهم الله" اگر انسان باین سرحد از تکامل و خودسازی برسد بجایی می‌رسد که مولای متقیان و رهبر جهان انسان علی (ع) فرمود: ما کنت اعبد رباً لم اره هنگام عبادت لذت می‌برد و رابطهای قلبی خود را با خدا می‌یابد چنین انسان دلیل برای وجود خدا نمی‌طلبد بلکه او را در دل می‌یابد و او شک ندارد تا دنبال دلیل برود همانطوریکه در خود شک نمی‌کند و خود را با علم حضوری می‌یابد "افی الله شک فاطر السموات والارض" شاید اتهام انکاری از چنین انسانهای وارسته و خود ساخته و متکامل است که همه چیز را در پرتوی نور خدا می‌بیند

درین مقاله خداشناسی فطری است، که می‌خواهیم بگوئیم انسان بر اساس فطرت شناخت و علم حضوری بخداوند دارد، گرچه از باب الکلام یجوز الکلام گهگاه عنان قلم متوجه خداجویی فطری هم خواهد شد. اما راجع باصل موضوع مقاله یعنی خداشناسی فطری همانطوریکه در قبل اشاره شد دوبنوع شناخت ممکن است یکی شناخت حضوری و شهودی و ارتباط دل با خدا، و دیگری شناخت حصولی و ذهنی، خداشناسی فطری بمعنای شناخت حضوری این است که: انسان آنچنان خلق شده که در اعماق قلبش یک رابطی وجودی با خدا دارد و رابطی خود را با خدا در ژرفای قلب و دل می‌یابد، و بدیگر سخن خدا را در دل شهود می‌کند. علم حضوری همان یافتن است و یابیدن. یابیدن معلوم نزد عالم آنچنان که انسان با علم حضوری خود را می‌یابد. انسان اگر در اعماق قلب خود درست کند و کاو کند. بر اساس فطرت و حکم آن چنین علم حضوری بخدایش پیدا کرده رابطی وجودی خود را با خدا بدین سان که او ربط محض الی اللہ است، و ماهیتی از از او بیسوی اوئی، دارد. کاملاً در می‌یابد اما خداشناسی فطری بمعنای شناخت حصولی و عقلی، اینست که انسان، در شناخت خداوند دلیل دارد، ولی دلیلی که بدیهی است و ذهن برای اثبات آن نیازمند به تلاش و کسب نیست لذا در منطق بدیهیات ثانویه را بچند قسم تقسیم کرده که یکقسم آن فطریات است و فطریات قضایی را گویند که ثبوت محمول به موضوع سبب واسطی است کمنابز یکشف ندارد و بدیهی و مسلم است، پس خداشناسی فطری بمعنای علم حصولی بدین معنی است که عقل، از راه بوجود خدا پی می‌برد که این راه همیشه هست و انکسای نیست، این نوع خداشناسی فطری عقلی برای همه افراد انسان ممکن است ولی آنچه مهم است، خداشناسی فطری بمعنای علم حضوری و شناخت شهودی است. کآشنائی دل با خدا کار ساده و آسان نیست بلکه رابطه دل با خدا نصیب کسانی خواهد شد که توجهات و تعلقات باشیای مادی و زر و زیور دنیا نداشته باشد. و با جهان بیرون از خود قطع رابطه کند. و بدرون خود بپردازد، تا آن رابطه را دریابد و این راه راه است که عرفا می‌توانند ببینند. سیر عرفانی و راه نیل بمعرفت شهودی برین اساس است که توجه انسان بدرون متمرکز شود و انسان در عمق دل رابطی خویش را با خدا بیابد. حال این توجه انسان بدرون گاهی اختیاری است، چون

و نمنها شک در وجود خدا ندارد بلکه می‌گوید: "بک عرفتک" یعنی تو را با خودت شناختم یا در دعای ابو حمزه حضرت سجاد می‌گوید: "بک عرفتک وانت دللنتی علیک" تو را با خودت شناختم و تو مرا بخود راهنمایی کردی.

آری، همه چیز را در پرتوی نور باید دید اما خود نور را باید با نور دید چنانچه در دعای عرفه حضرت سیدالشهدا می‌فرماید:

"ان یكون لغيرک من الظهور ما لیس لک؟"

آیا چیزی روشن‌تر از تو وجود دارد که در پرتوی او تو را باید دید؟! تو از همه چیز روشنتری، اشیاء دیگر را در پرتوی تو باید دید آری همه چیز را در پرتوی وجود انسان می‌بیند اما وجود را باید با خودش دید ورنه سراز دور و تسلسل بدر خواهد آورد.

علاوه بر این آیات و روایات از آیه ۳۰ سوره روم بشکل واضح‌تر و بهتر می‌توان خداشناسی فطری را استفاده کرد البته درین باره مفسرین دونحو تفسیر ذکر کرده‌اند که بنا بر یکی بالمطابقه دلالت بر خداشناسی فطری دارد و بنابر تفسیر دیگر بالملازمه و التزام دلالت بر خداشناسی فطری خواهد داشت.

اما اصل آیه عبارت است از "قائم وجهک للدين حنیفاً فطرت‌الله التي فطرالناس علیها لاتبدیل لخلق‌الله. ذلک الدین القيم ولكن اکثرالناس لا یعلمون. بنابر تفسیر اول مفاد آیه اینستکه احکام دین مخصوصاً احکام ریشهای و کلیات و اصول دین مثل توحید، نبوت، معاد و... مطابق فطرت است بنابر این تفسیر هرچه در دین دستور داده شده از پرستش خدا تا تحریم خیانت و تجویز و تحلیل طبایات همه و همه موافق فطرت و سرشت نوع انسان است. پس بر اساس این تفسیر آیه بالصراحه دلالت دارد که هم اصل وجود خداوند و هم صفات جلال و جمال بلکه احکام ریشهای دین همه و همه مطابق فطرت و برخاسته از آن است.

اما تفسیر دوم: آیه اینستکه: مراد از دین کربشه در فطرت دارد همان حالت انقیاد و تحت فرمان بودن و خضوع در برابر خدا است. این حالت تسلیم در برابر خدا فطری است نه تمام احکام و قوانین دین از اصول و فروع. بنابر این احتمال در آیه معنای هماهنگی دین با فطرت اینستکه در نهاد و سرشت آدمی یک گرایش به سوی پرستش و تسلیم در برابر خدا وجود دارد که حقیقت

و اوج دین هم طبق برخی آیات جز همین حالت چیزی دیگر نیست: "ان الدین عندالله الاسلام، الاسلام هوالتسليم" بنابر این تفسیر بقول علما آنچه آیه بالمطابقه بدان دلالت دارد اینستکه در فطرت انسان گرایش بسوی خداپرستی و خداجویی وجود دارد و گفته شد مقوله خداپرستی و خداجویی غیر از مقوله شناخت خدا بنحو شناخت حضوری است، پس آیه اگر بالمطابقه دلالت بر مقوله اولی کرد دلالت بر مقوله دوم ندارد آری لازمه دلالت آیه بر فطری بودن مقوله خداجویی دلالت بر شناخت

حضوری حق هم خواهد بود چون گرایش بچیزی بالفطره ناگزیر متعلق خود را بالفطره نشان خواهد داد مثلاً وقتی انسان بحکم فطرت گرایش بازواج داشت همین فطرت متعلق او را هم نشان می‌دهد که زن است، احساس نیاز به همسر بالملازم می‌فهماند که انسان با چه موجود آمیزش کند. خلاصه وقتی خداپرستی و خداجویی در نهاد ما بالفطره بود خود فطرت متعلق این گرایش و میل قلبی را نشان می‌دهد، پس لازمه فطری بودن خداپرستی شناخت خدا هم هست. معنی ندارد بگوئیم در فطرت ما میل پرستش در مقابل یک چیزی مبهم که نمی‌دانیم چه هست نهاده شده بلکه لازمه‌ای فطری بودن خداپرستی وجود نوعی شناخت فطری نسبه بخدا و حتی صفت توحید اوست وقتی گرایش و کشش بسوی خدا فطری شد شناخت خدا و صفات جلال و جمالش نیز فطری خواهد بود.

پس تاکنون از آیه: فطره‌الله‌التي فطرالناس علیها بنابر هردو تفسیر توانستیم استفاده نماییم که شناخت شهودی خدا و توحید برخاسته از فطرت است منتهی بنابر یک تفسیر بالمطابقه و بنابر تفسیر دوم بالا التزام اما آیه دیگر در قرآن است که با کمال صراحت رابطه توحید را با فطرت و وجدان انسان بازگو می‌کند و آن آیه عبارت است از آیه:

"ضرب‌الله مثلا رجلا فیه شرکا متشاکسون و رجلا سلما لرجل هل یستویان مثلا".

ترجمه آیه اینستکه خداوند مثل زده‌است مردی را که میان چند نفر شریک ناسازگار مشترک است و مردی که از آن یکفر است آیا این دو با هم برابر است؟ این آیه بالصراحه دلاله دارد بر رابطه توحید با فطرت و سرشت آدمی زیرا بنده که مشترک است میان چند ارباب ناسازگار همیشه باید باین در و آن در بدود و از هریک دستور بگیرد. بسا هست که دستورات متناقض بدهند که فوق

معنای عام آن بوده‌اند، پس چه می‌گوئید دربارهٔ ماتریالیستها و مطلق مادی‌ها که قسمت‌قابل توجه از انسانها را تشکیل می‌دهند آنان اعتقاد بخدا را امر موهوم و خرافی و زایدۀ جهل و ترس بشر از قوای طبیعت و یازایدۀ وضع اجتماعی و شرایط خاص تولیدی می‌دانند آیا اینان فطرت ندارند؟ اگر خداجوئی و خداشناسی امر فطری است و در معیار امر فطری گفتیم که باید بین تمام افراد انسان مشترک باشد و نوع‌خلقت انسان اقتضای او را داشته باشد و اکتسابی نباشد پس چرا انسانهای مادی منکر آفریدگارند؟

در پاسخ و حل این اشکال باید گفت: اولاً: شواهد تاریخی بیانگر این حقیقت است باستانها یکی دو قرن اخیر مکتبی در جهان بنام مکتب مادی و بر اساس انکار خالق وجود نداشته و اگر افراد تک و توک برین باور بوده‌اند بسیار اندک و انگشت‌شمار بودند و اگر دین را بمعنای عام و وسیع که حتی شامل معتقدات توتنم پرستان یا "آئین آمنیسم" و امثال آن شود بگیریم مردمی که هیچ نوع عقیده و دینی معتقد نباشند بسیار اندک‌اند و اینکه اعتقاد بیک مبدع به قسمت اعظم بشر بلکه اکثریت قریب اتفاق انسانها حکم فرما است از نظر مادی‌ها هم قابل انکار نیست، پس فطرت معلول تلقین و عادت نیست و اعتقاد عید هم یک امر فطری است نه زایدۀ وضع اجتماعی آنگونه که ماتریالیستها می‌گویند بلکه مطالعه صفحات تاریخ و کاوش در صفحات و طبقات ناهموار زمین "حفریات و اکتشافات ارضی باندای رسا و قاطع ما را باین واقعیت رهبری می‌کند که اعتقاد به مبدع از همان نخستین زمان بوجود آمدن انسان با او همراه بوده در کمتر حفریات است که کاوشگران و مکتشفین به معابد و پرستگاه‌ها و جهنوم پرستش هرچند بصورت توتیسم یک نسخه علی‌البدل و فاسد عقیده صحیح خداپرستی است برخورد نکنند، بنابراین آیا معقول است که شهبات و شعور باطن موجود یک نیروی لازمال وابدی را که از دوران ماقبل تاریخ تاکنون بطور پایدار و مستمر با انسان بوده معلول و پدیدۀ تلقین و عادت و یا جهل و ترس و شرایط مادی جامعه بدانیم؟

ثانیاً: فرق واضح است بین عادت و فطرت امور عادی معلول عادت چون حرکت قسری است که استمرار ندارد و نمی‌تواند در تمام زمانها و در جوامع مختلف بشری نفوذ نماید، بر فرض هم اگر رخنه در یک اجتماع

طاقت و توان این بنده است و او در دلهره و نگرانی می‌فکند چه‌کند؟ کدام فرمان را اطاعت کند، اگر یکی را خشنود کند دیگری از وی ناراضی گردد و هرکدام از ارباب ها وسایل آسایش این بنده سرگردان و متحیر را بدیگری حواله می‌کند و او را مثل توپ بی‌کدیگر پاس می‌دهند اما اگر یک بنده در خدمت یکفرد باشد و همه بیم و امیدش متوجه یک نقطه می‌تواند موجبات خشنودی و ناخشنودی را درک کند و با خاطر آرام فرمانهایش را انجام دهد و هرگاه قصوری ورزید از او معذرت‌خواهد و چشم‌امید بوی دوخته در پناه قدرتش بیاساید. قرآن از فطرت و وجدان انسانها سؤال می‌کند: "هل یستویان

دادگاهی بنام انگیزسیون و تفتیش عقاید تاسیس نموده و کار این محکمه ظالمه و لفتی بجائی رسید که بنوشته بعضی از دانشمندان ۳۰۰/۰۰۰ دانشمند خدمت‌گذار باجتماع را در زیر شکنجه‌های ناجوان-مردانه و قرون وسطائی فلج و نابود کرده و ۳۲/۰۰۰ نفر آنها را در طعمه آتش قرار داد.

آیا این دو بنده باهم برابرند؟ و با این سؤال توحید را با فطرت پیوند می‌دهد و برتری او را بر شرک اثبات می‌سازد در جای دیگر خداوند

باز سؤال از فطرت و شعور باطن انسان می‌کند ارباب متفوقون خیرام‌الله الواحد القهار؛ بدیهی است که انسانهای دارای فطرت سالم و دست‌نخورده دور شرک بخدای جهان نمی‌گردند و توحید و رب واحد را برارباب متفرقه ترجیح می‌دهند گرچه گاهی هوی و هوس و تربیتهای غلط و انحرافی و شرک‌آمیز و باجهل و نادانی خطای در تطبیق پدید آورده پرده روی فطرت افکنده انسان را بدامن پرستش اصنام و بت‌ها و یا بالحاد و انکار خداوند میندازد که سخن دیگری است و چند سطر بعد در جواب سؤال و اشکال پیرامون آن مفصل وارد بحث خواهیم شد.

اشکال و سؤالی که ممکن است در ذهن خوانندگان عزیز خلق شود اینست که بسیار خوب ما قبول کردیم که انسان در وجود خویش احساس نیاز بآفریدگار می‌کند و خداجوئی و خداپرستی ریشه در فطرت آدمی دارد و در اثر تلقین و تکرار و عادت و یا عوامل مادی و شرایط تولید آنگونه که ماتریالیستها می‌گویند پدید نیا مده است و تمام مردم جهان در کلیه اعصار خداپرست به

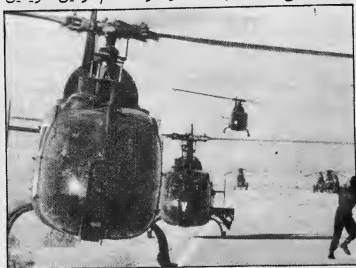
# بحران کشمیر

بحران کشمیر هرچند متعلق به مردم آن سرزمین است لیکن از آنچنان موقعیتی برخوردار می باشد که وضع کل شبه قاره هند را گهگاهی، متشنج ساخته و می سازد و در همین راستا روی مسئله کشمیر تا کنون سه جنگ خونین بین دو کشور هند و پاکستان در سالهای ۴۸، ۱۹۴۷، ۱۹۶۵ و ۱۹۷۱ بوقوع پیوسته است و نه تنها که بر آن بسنده نگردانده اند که حتی دو کشور را در یک مسابقه تسلیحاتی و رقابت نظامی گشاده است و بهمین جهت است که هند و پاکستان بیشتر از ۳۰ درصد بودجه شان را صرف خرید و ساخت و مایل نظامی کرده اند.

گرچه حاکمیت بر کشمیر و تسلط بر آن از دیرزمان مورد نزاع و گفتگو بوده است اما از سال ۱۹۴۷ که جدائی پاکستان از هند صورت گرفت، نزاع و کشمکش در تصرف و یا الحاق کشمیر بین دو کشور هند و پاکستان آغاز گردید و این بدان جهت بود که هاری سینگ حاکم هندوی کشمیر چشم به انگلیس دوخته بود و می پنداشت که با حمایت آن می تواند مستقل بماند اما در کوتاه مدت دریافت که از انگلیس در پشتیبانی او کاری ساخته نیست و از سوی دیگر موج مبارزات مسلمانان آن سرزمین علیه حکومت تابدا نجا اوج گرفته بود که احتمال سقوط حاکمیت بدست مسلمانان قویا وجود داشت.

طبق قرارداد دیکه بین سران پاکستان و هند منعقد شده بود می بایست در ایالات مسلمان نشین من حمله کشمیر رای گیری عمومی صورت می گرفت تا مردم آن آزادانه تصمیم بگیرند که بگدام طرف بپیوندند در قبال همه پرسی در کشمیر، هند احساس خطر کرده و پاکستان نیز بخاطر اکثریت مسلمان در کشمیر قویا مسئله را تعقیب می نمود و گرا را خواهان رای گیری در آن سرزمین می شد علاوه بر آن منافعی که کشمیر جدا از منابع طبیعی برای

پست و پلید و ضد انسانی وهابیت، رژیم آل سعود که از بنیان گذاران وهابیت ساخت انگلیس می باشد، با عناد و کینه توزی شدید که نسبت به اسلام و مکتب مقدس تشیع دارد با تمام وجود بقصد براندازی نظام اسلامی ایران به پا خواست که این عمل ضد اسلامی دقیقا لکننگی بوده در شرایط که فلسطین و بیت المقدس تحت اشغال اسرائیل غاصب می باشد. جرم نابخشودنی و ذنب عظیم خواهد بود. این عمل زشت طبیعتا نتیجه نامیون بدنیال داشت که در شرایط فعلی رژیم آل سعود را دامن گیر است امنیت و آسایش از این رژیم سلب شد هر لحظه در انتظار خطر جنگ و تجاوز قرار گرفته است حکومت مشترک وهابی و آمریکائی آل سعود که خود را خادم حرمین شریفین



بازگو می کند با چه تفسیر می تواند جواب مسلمانان آزاد اندیش دنیا را بدهد که خادم حرمین هزاران عسکر کافر آمریکائی را در سرزمین پیامبر اسلام فرا خواند، و حفظ حرمین را بدست کفار بسیار د؟ چگونه مسلمانان تحمل کنند که با داشتن توانائی لازم در جهت حفظ حرمین آمریکائی های فاسد و دور از انسانیت بیایند حجاز را عملا تصرف نمایند و بزرگترین مکان مقدس اسلامی "کعبه" در انحصار و سیادت ارتش آمریکا باشد؟ حکومتی راکه آمریکائی ها و وهابیت مشترکا در حجاز بدست دارند با همت مسلمانان غیور و با دزد عمر طولانی نخواهد داشت و با جهاد و مبارزه بی امان رزمندگان سلحشور اسلام، رژیم ضد اسلامی وهابیت متلاشی شده به زباله دان تاریخ خواهد افتاد.

همانگونه که تجاوز عراق به کشور کویت از نظر ما محکوم است، تجاوز و قشون کشی آمریکا به منطقه نیز محکوم بوده و تقبیح می گردد.

کند بکریک و ثابت در همه زمانها نیست عادت مانند "مد" تحت شرایط زمانی و مکانی خاصی پدید می‌آید و تحت شرایط دیگر معدوم می‌شود، اگر اعتقاد خداجویی برحسب عادت و تلقین و برخلاف فطرت و سرشت بودی مانند حرکت قسری سنگ بطرف آسمان و برخلاف نیروی جاذبه ببقا در زمانهای متمادی‌ی‌کرنگ و ثابت باقی نمی‌ماند و در تمام جوامع بشری رخنه نمی‌کرد با اینکه امور معلول و بدیده عادت و تلقینات از زمانهای ماقبل تاریخ تاکنون هزاران رنگ عوض کرده‌اند ولی احساس مقدس خداپرستی همچنان ثابت و پایدار است و وزش تند باد و طوفانهای توفنده حوادث نتوانسته این شمع روشن و چراغ درخشان و پرفروغ را خاموش کند بلکه بشر با کل وجود حق تعالی را احساس و در تقرب بدرگاه او تلاش می‌کند و بدین جهت که احساس فطری در بشر نسبه بذات حق وجود داشت کوشش انبیاء عظام کمتر مصروف اثبات وجود خداوند می‌شد زیرا وجود یکدیرویی مافوق الطبیعه را اکثریت قریب باتفاق انسانها بهر آئین و مسلک و بهر نام و شکل از طرق گوناگون احساس کرده و می‌کنند لذا اکثر نب و تلاش انبیاء معطوف باین نقطه بود که حس خداجویی فطری آدمیان را که از راه خطا در تطبیق به اصنام و الهید موهوم توجه می‌کرد از این خطا و اشتباه در مصداق رهایی بخشیده بسوی خالق عالم هدایت کنند و اوصاف جمال و جلال حق را با کمک وحی و ابهام به خلائق بازگو کنند. بدیگر سخن می‌توان گفت: کار انبیاء اصلاح عقاید بود نه ایجاد عقاید زیرا چنانچه گفته شد از نظر علمای علم‌الادیان و جامعه‌شناسان افراد که بهیچ چیز معتقد نباشد حتی باصنام و ارواح آنچنان در میان اقوام بشری در اقلیت‌اند که شاید اصلا بحساب نیایند پس انبیاء بدین جهت اصلا اعتقاد بیک مبدء را چون امر فطری است ایجاد نکردند بلکه در راه حفظ این خواست فطری از انحراف و خطا در تطبیق بذل مساعی کردند.

پس ماتریالیستها و مادی‌ها که اعتقاد بخدا را پدیده شرایط مادی جامعه و تلقینات و عادات و یا جهل و سرسبست بقوای طبیعت می‌دانند بسیار دور از منطق و خندآور است بلکه اینها در علل و عوامل پدید آوردن عقیده خود که برخلاف فطرت و یک حرکت قسری است با اصطلاح فلاسفه باید جستجو و کاوش کنند امر فطری و حرکت طبیعی نیاز بتوجیه و تفسیر ندارد باید بسراغ

علل حرکت قسری و امر برخلاف فطرت و سرشت رفت که خوانندگان بتوانند برای آگاهی علل انحراف مادیین از فطرت بکتاب علل گرایش بمادیگری نوشته استاد شهید مطهری مراجعه نمایند و من بطور فهرست برخی آن علل را می‌نگارم زیرا بررسی تفصیل علل گرایش بمادیگری نیازمند بکتاب جداگانه‌ایست ولی بطور خلاصه بده عمده آن علل در ذیل اشاره می‌نمایم:

۱- خرافات تورات و انجیل.

۲- بطور کلی تمام خرافات که بنام دین و خدا بر مردم تحمیل می‌شد و می‌شود.

۳- تضاد بین خدایی که کلیسا معرفی می‌کرد و دانش جدید و عصر رنسانس و تمدن.

۴- ناراستیهای اقتصادی آئینهای تحریف شده و ساختگی و دیگر روحانیون جاهطلب و بنده شکم و شهوت و شهرت که با خداوندان زمین و جلادان و جنایتپیشگان زمان ساخته یکمک هم از توده‌های محروم بهره‌رکنی می‌نمودند...

تا آنجا که دادگاهی بنام انگلیسیون و تفتیش عقاید تاسیس نموده و کار این محکمه ظالمانه و لعنتی بجایی رسید که بنوشته بعضی از دانشمندان ۳۰۰/۰۰۰ دانشمند خدمتگذار باجتماع را در زیر شکجه‌های ناجوانمردانه و قرون وسطایی فلج و نابود کرده و ۳۲/۰۰۰ نفر آنها را طعمه آتش قرار داد.

پس تا اینجا این حقیقت کاملاً روشن گشت که اعتقاد بیک مبدء امری است فطری و حرکتی است طبیعی که نیاز به علت بیرون از فطرت انسان ندارد اما انکار مبدء و گرایش بمادیت نیازمند بعلت است چون امر برخلاف فطرت است، و نکته دیگری که در جواب این اشکال باید تذکر داد اینستکه احساسات فطری همیشه با انسان نیست لازم نیست امر فطری بالفعل در تمام عمر با انسان باشد بلکه بعضی امور فطری مثل تمایل جنسی در سنین خاصی و بعضی دیگر مانند ارتباط طفل با پستان مادر در دوران بسیار کوتاهی تجلی می‌کند. حس خداجویی هم از فطریات است که در مواقع خاصی در تمام انسانها بدون استثنا فعلیت پیدا می‌کند مگر افراد بسیار نادری که جنایاتشان بعد رسیده که با علم بحق از راه عناد و لح مبارزه می‌کنند. آن مواقع خاصی که احساس خداپرستی بلکه خداشناسی در تمام انسانها تجلی می‌کند چه عادی و چه الهی مواقع است که مشکلات و سختیها



باج شدت برسد و قطع رابطه با تمام دسایس مادی

و پدیده‌های جهان کند. و همانطوریکه گفته شد چه این قطع اختیاری باشد و چه جبری درین هنگام حجابهای فطرت یکی پس از دیگری بسرعت برق کنار می‌رود و چراغ بر فروغ و تابناک فطرت زوایای قلب را روشن نموده و شک و انکار بطوری که خود انسان هم متوجه نیست از دل بیرون می‌رود زیرا عامل ارزنده فطرت خودکار است و بطور ناخودآگاه انسان را بسوی شناخت خدا می‌کشاند که برخی آیات قرآن را در معرفی این هنگام خاص و حساس ذکر کردیم و بعد آیه ۱۳ سوره یونس و آیه ۳۳ از سوره روم و آیه ۸ سوره زمر اشاره به بیان این هنگام و لحظای حساس است.

لذا اسلام فطرت و شعور باطن را اولین طریق از طرق خداشناسی معرفی می‌کند که از رهگذر فطرت و دل زودتر می‌توان بمعرفت ربوبی نائل آمد و علم حضوری و شناخت شهودی بخداوند پیدا کرد زیرا راه دل برخلاف راه عقل احتیاج بقیاس و مبادی قیاس و صغری و کبری ندارد لیکن چون ممکن است عوامل محیط - قضاوت‌های ناصحیح عقل - انحرافات فکری - فلسفه‌های پوچ - اصالت ماده - پرده‌های شهوات و صدها عوامل دیگرروی بینش فطری آدمی برده افکنده فریادهای فطرت را خفیف سازد لذا اسلام عقل و اندیشه را دعوت به توبه در نظام و حکمت عالم کرده تا از این رهگذر بمعرفت ربوبی نائل آید اگر راه فطرت با مانع برخورد از راه عقل و تدبیر در نظم جهان خلقت بحق پی ببرد.



بقیه از صفحه (۶۹)

سجاد (ع) فرا رسید همین وصیت پدرش را بمن نمود.

۶- در نهج‌البلأغه آمده است که علی (ع) وقتی در جنگ صفین به اهل شام برخورد کرد در باره امر به معروف و نهی از منکر مطالبی فرمود و ما فرازی از آنرا که شبیه حدیث فوق است نقل می‌کنیم و آن اینست:

... و من انکره (ای المنکر والعدوان) بالسیف لتکون کلمه الله هی العلیا وکلمه الظالمین هی السفلی فذلک الذی اصاب سبیل الهدی، وقام علی الطریق، و نور فی قلبه الیقین.

یعنی هرکه منکر و عدوان را با شمشیر (زدخورد) انکار کند تا کلمه خدا (دین و توحید و اطاعت) بلندتر و کلمه مستکاران (شرک و کفر و ضلالت و معصیت) پست‌تر باشد او کسی است که به راه رستگاری رسیده و بر راه راست (خداپسندانه) قیام نموده، و نور یقین و باور (بخدا و رسول) در دل او روشن گشته است.

نهج‌البلأغه فیض الاسلام ص ۱۲۶۲

۷- در بحار ج ۶۸ ص ۸۱ حدیث فوق را به نقل از کافی ج ۲ ص ۸۹، از امام سجاد (ع) نقل کرده است.

۸- من‌الاصبر له لایمان له پیامبر (ص) رساله تفسیری طبع مصر، ص ۸۵، ۸۶.

۳- در روایتی دیگر از پیامبر (ص) نقل شد که فرمود: بالصبر یتوقع الفرج... بحار ج ۶۸ ص ۹۶.

۱- انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب

۲- در روایت دیگری از علی (ع) نقل شده که فرمود: الصبر کفیل بالظفر. غررالحکم ص ۲۷ ج ۸۱

و در جای دیگر از همان حضرت نقل شده که فرمود من یصبر یظفر کلمات قصار ص ۸۷ ترجمه سبیر (مروخ لدوله)

۱- در روایت دیگری از علی (ع) نقل شده که فرمود: العدل قوام البریه یعنی عدل برپادارنده خلافت است و به آن زندگی توانند کرد.

ستون خیمه دولت برآستی عدلست

که بی‌ستون نبود خیمه راپای قوار

ضرر ز کفر نباشد بدولت عادل

بنای ملت نباید ز ظلم استقرار

نقل از کتاب شرح دعاء صباح ص ۴۲۰ از شیخ محمد امامی

۱- در بعضی روایات به جای فی‌العدل "بالعدل" دیده شده است.

نثر اللالی ص ۱۲

و در بعضی روایات هم به جای الملک "الدول" مشاهده گردیده است.

غم ص ۳۹۰ ش ۵۹

# طهارت اهل البیت

## از: حضرت آیت الله محسنی

در تاریخ ۳۱ ثور سال جاری مطابق با ۲۵ شوال ۱۴۱۰ هـ. کنفرانسی تحت عنوان "کنفرانس جهانی اهل البیت (ع)" در تهران دایر گردیده و شخصیت های علمی و مذهبی از کشورهای مختلف در آن شرکت نمودند. در این میان حضرت آیه الله محسنی رهبر عالیقدر حرکت اسلامی افغانستان طبق دعوت قبلی، سخنرانی ای تحت عنوان "طهارت اهل البیت (ع)" ایراد فرمودند که اینک عین مطالب تقدیم می گردد.

قال الله تبارک و تعالی: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا.

(سوره احزاب آیه ۳۳)

اراده بر دوگونه است: اراده تکوینی و تشریعی. اراده تکوینی به فعل خود صاحب اراده تعلق می گیرد، مانند اراده ما بخوردن و آشامیدن و راه رفتن، اراده تشریعی به فعل غیر تعلق می گیرد که قهر بمعنی طلب و خواست می باشد، مانند اینکه اراده می کنیم فلانی در منزل ما بیاید، فلانی مدرسه برود، فعل دیگران تابع اراده آنان است نه تابع اراده ما، وقتی اراده ما به فعل دیگران تعلق بگیرد به معنای خواست و طلب است. که باید به اراده و اختیار خود آنرا انجام دهد. و اگر فرضا ما اراده به بردن کسی کنیم و دست او را گرفته به زور او را داخل مسجد کنیم آن فعل "بردن" عمل ماست نه عمل آن فرد.

اراده تکوینی در فرض عدم مزاحم قوی تر، مؤثر است و فعل مراد از اراده تخلف نمی کند که تخلف معلول از علت تامه خود محال است. ولی تخلف مراد از اراده تشریعی محال نیست چون اختیار و اراده دیگران بجای خود محفوظ است. شما اراده جازم و محکمی به آمدن مهمان بمنزل خود دارید ولی مهمان چنان قصدی ندارد و نمی آید. عصیان و کفر، مخالف اراده تشریعی خداوند جهان است ولی در صفحه هستی تحقق می یابد. ولی این تخلف در اراده تکوینی معقول نیست مگر اینکه مزاحم آن قوی تر باشد که در این فرض اراده تکوینی از علت تامه بودن خود ساقط می شود و البته که تزام

علل و مقتضیات، در تمام امور مادی قابل تحقق است و اختصاص به اراده ندارد، و اگر مراد در اراده تشریعی عمل غیر را ندانیم بلکه طلب مرید را بدانیم تخلف مراد از اراده تشریعی هم محال می شود بهرحال پرواضح است که برای اراده خداوند متعال که خالق و قاهر کائنات است مزاحمتی تصور نمی شود و لذا مراد او دائما لازم التحقق است. "انما امرناذا اراده شیا ان یقول له کن فیکون فسیحان الذی بیده ملکوت کل شی والیه ترجعون".

(آخر سوره یس)  
حالا که تفسیر و فرق اراده تکوینی و تشریعی روشن گردید، فهمیده می شود که اراده مذکور در آیه تطهیر تکوینی است نه تشریعی.

بله خداوند تبارک و تعالی از همه انسان های روی زمین خواسته است که باتقوی و طهارت باشند و از کفر و عصیان و همه انواع آلودگی ها بدور باشند و همین است هدف از بعثت انبیاء (ع) و انزال کتب و تشریع ادیان ولی این خواست اراده تشریعی است نه تکوینی "لیهک من هک عن بیه و یحیی من حتی عن بیه" لکن در باره اهل بیت حضرت خاتم المرسلین (ص) مصلحت الهی و عنایات ازلی چنین بوده که رجس و پلیدی را از آنان ببرد و آنان را پاک بدارد و چه اینکه اراده در آیمبارکه تکوینی است روشن می باشد چون اراده خداوند به فعل اختیاری اهل البیت تعلق نگرفته بلکه به فعل خودش که اذهاب و تطهیر باشد تعلق گرفته است. "لیذهب عذکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا".

بنابراین بطور قطع اهل البیت فاقد رجس اند

ویاکیزه و پاک و شاید همین مقدار برای مذهب امامیه که به عصمت اهل بیت (ع) قائلند کفایت کند چرا که کفر و معصیت از مصادیق و یا آثار رجس و پلیدی می باشد.

محمد بن الحسن صفار از امام باقر (ع) و شیخ صدوق از امام صادق (ع) روایت کرده اند که اگر رجس هوالشک در این دو روایت رجس به شک تفسیر شده و ممکن است که گفته شود: آیه استحکام عقاید اهل بیت را بیان می دارد و ربطی به اعمال آنان ندارد و ما از این اعتراض دوجواب داریم:

اول - در سند روایت اول محمد بن خالد طایلسی است و در سند روایت دوم نضر بن شعیب و هردو نفر در علم رجال مجهولند، بنابراین هردو روایت ضعیف و قابلیت تفسیر کلمه رجس به شک را ندارند.

دوم - بر فرض صحت تفسیر مذکور باز هم می شود گفت که مراد از طهارت همان عصمت است زیرا عصمت از نوع کیفیات نفسانی و از مقوله علم است نه چیز دیگر. ماکه امروز علم قطعی به قبح شرب بول و سایر خبائث عرفی داریم هیچگاه مرتکب آن نمی شویم و هر گناهی که از انسان سرمی زند از ضعف اعتقاد او به مبدء یا معاد و یا غفلت از علم خداوند است و غالب ایمان ها عقد القلب (وبنا - گذاری است و ایمانی که روی جزم قلبی استوار باشد کم

در سراسر قرآن، دنیا صفت حیات آمده است نه مضاف الیه آن. حیات دنیا یعنی زندگانی پست تر که امکان ندارد در الحیاه الدنیا "زندگی پست تر" طاعات و قربات تحقق پذیرد.

است تا چه رسد به یقین که بسیار کم است. منافقین که به مرض قلبی مبتلا اند همیشه در شک و ریباند و همین منافقین و یهوداند که خداوند در باره آنان می فرماید: "اولئک الذین لم یرد الله ان یطهر قلوبهم" خداوند اراده نکرده است که دلهای آنان را پاک گرداند.

موضوع مهم دیگری که در این جا لازم به تذکر است اینکه علل مادی و معنوی با اراده خداوند منافات ندارد چهارده حق تعالی در عرض علل امکانی قرار ندارد تا مانع الجمع با آنها باشد، بلکه در طول آنهاست مانند اللقاء و احراق و این اصل مهم فلسفی بسیاری از

اشتباهات مادیین و خداپرستان بی سواد را حل می کند. مادیین می گویند: علوم تجربی روز بروز علل پدیده ها و موجودات مادی را کشف می کند. و احتیاج به فریدگار مجرد را کاهش می دهد. متعبدین بی علم ما هرگونه تعلیل و تفسیر مادی را بجرم مخالفت با دین رد می کنند وقتی بگوئیم زلزله علل مادی دارد، آنان برخاش می کنند که علت زلزله تحریک فرشته ها است! هردو دسته - مادیین و متدینین بی علم - در اشتباه و گمراهی اند زیرا علل مادی با علل غیر مادی قابل جمع اند و همه آنها با اراده واجب الوجود منافاتی ندارد مثلا فرزند را می شود به مادر و پدرش نسبت داد، به منی و غذا نسبت داد باجدادش نسبت داد و بخداوند هم نسبت داد. روی این اصل قوی الایساس ممکن است در مورد آییمبارکه تطهیر گفت که اراده تکوینی خداوند که در طول هم هستند نه در عرض هم و بنحو مانع الخلو و درین صورت نتیجه آن، نتیجه اراده تشریعی می شود و طهارت خارجی آنان در پناه اراده خود آنان باید مورد اثبات قرار گیرد نه از آیه مبارکه.

و می شود که این موضوع را بدو آیه قرآنی تأیید نمود:

۱- آیه ششم سوره مائده که پس از بیان وضوء و تیمم می فرماید: ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج ولكن یرید لیطهرکم و لیتم نعمته علیکم. خداوند نمی خواهد تا شما را به مشقت اندازد بلکه می خواهد شما را تطهیر نماید و نعمتش را بر شما تمام گرداند.

۲- آیه یازدهم سوره انفال است که می فرماید: "اذینشیکم النعاس امنه منه و ینزل علیکم من السماء ماء لیطهرکم به و یدهب عنکم رجس الشیطان" بر شما از آسمان آب را فرو فرستاد تا شما را به آن تطهیر نماید و رجس شیطان را از شما ببرد. که در این دو آیه خطاب به عموم مکلفین است و اراده خداوند بفعل خودش تعلق گرفته است و هیچ کسی توهّم عصمت را برای مسلمانان از این دو آیه ننموده است.

ما اولاً از استشهاد به دو آیه جواب می دهیم و ثانیاً به استدلال بافصل عقلی مذکور.

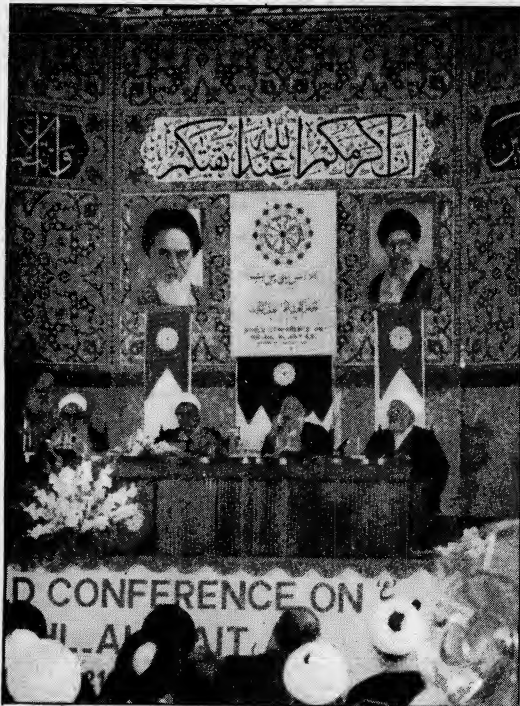
اراده ای که در دو آیه مذکور ذکر شده است مسلماً اراده تشریعی است و مراد اول اینست که وضوء و تیمم برای سختی و به مشقت انداختن شما تشریع نشده بلکه

"رسول من" بخوان بر ایشان خبر آن مردی را که آیات خود را باو دادیم، پس بیرون آمد از آنها و شیطان دنبالش افتاد و گمراه شد اگر می خواستم او را به آن آیات بلند می بردیم ولی او بسوی زمین "پست مادیات" میل نمود و از هوس خود پیروی کرد، پس حالت او حالت سگ است...

و در اول جزء ششم می فرماید: "ولواننازلنا اليهم الملائكة و كلمهم الموتى و حشرنا عليهم كل شيء قبل ما كانوا ليوءمنوا الا ان يشاء الله".

اگر بسوی مشرکین ملائکه را بفرستیم و مردگان با آنان صحبت کنند و همه چیز را بر آنان روبرو محشور نمائیم ایمان نیاورند..

ولی چون افاضه الطاف و تطهیر تکوینی غالباً با انقیاد و اطاعت همراه است و تخلف آن بسیار نادر است. منافاتی با حصول علم به تحقق طهارت اهل بیت از اراده تکوینی خداوند به اذهاب رجس ندارد. والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين



بیت را اثبات می کند اختیار و اراده آنان را نیز در این مورد سلب می کند چون تخلف معلول از علت محال است و براین اساس دو مسئله مهم عرض اندام می کند:

اول اینکه بطور قطع از تاریخ و سیره معصومین مشهود است که آنان اراده و اختیار داشته اند و از این جهت با سایر افراد انسانی تفاوتی نداشته اند.

دوم اینکه اگر فاقد قدرت و اختیار باشند توجه تکلیف به آنان بیهوده و قبیح است و استحقاق ثواب و عقاب نیز منفي می گردد و مدحی برای شان باقی نمی ماند.

در جواب این سؤال مهم ممکن است بگوئیم: محتملات رجس سه تا است:

- ۱- نفس معاصی و کفر.
- ۲- آثار معاصی و کفر که نفی آن نفی خود معاصی و کفر است و با اول فرقی ندارد.
- ۳- ملکات ذمیمه که مناشی اقتضائی معاصی و کفر است.

اگر مراد آیه بمعنای سوم باشد می شود گفت که اذهاب آنها نفی سلب و اختیار نیست مثلاً دواعی اکل قاذورات و شرب خبائث از قبیل بول و منی طبیعه در وجود ما تحقق ندارد و به اراده تکوینی خداوند از نهاد ما برده شده است ولی وجدانا با عدم انگیزه و مقتضی خوردن و آشامیدن آنها، قدرت و اختیار آنها داریم. هرچند که اراده آنها نکرده و نمی کنیم "دقت شود" اگر کسی خورده بگیرد که اعطای این مقدار طهارت هرچند موجب سلب قدرت و منافی اصل تکلیف نیست ولی موجب نفی فضیلت طاعت اهل بیت می شود زیرا به هرکسی این مقدار لطف شود از معصیت دور می گردد بعلاوه ترجیح بلامرجه است.

در پاسخ او می گوئیم که اولاً اعطای این مقدار از طهارت نفسانی برای جمعی بجهت ارشاد و راهنمایی قافله بشریت لازم است و اختصاص و آمادگی بیشتر اهل بیت در انجام اوامر الهی و دوری از متاع حیات دنیا - هرچند حلال - از مرجحات است خصوصاً که بعضی ها باوجود اعطای شبیه این امتیازات دو باره بطرف فساد رفتارند و اتل علیهم بناء الذی آتیناه آیاتنا فانسلخ منها فاتبعه الشیطان فکان من الغاوین ولوشئنا لرفعناه بهاولکنه اخلدالی الارض واتبع هواه فمثله کمثل الکلب. (اعراف)

## نقطه پرکار

سوختم از شعله سرشار عشق

شهره شدم بر سر بازار عشق

خون جگر در دل شب، می چکد

دمدم از دیده بیدار عشق

خرقه و سجاده به یک غمزه رفت

در گرو خانه خمار عشق

میشکند شیشه عقل و خرد

در شکن طره طرار عشق

عاشق سرمست به دشت جنون

بر گف پا میخالدش خار عشق

ناله منصور، ز سوز درون

می شنوم از زیر دار عشق

می فگند عاشق دل باخته

در دل صحرای خطر بار عشق

قافله عقل و خرد گمراه است

از نظر قافله سالار عشق

خانه بدوشیم و فگندیم بار

در گنف سایه دیوار عشق

اصل وجود همه کائنات

دایره نقطه پرکار عشق

جایگانه نور خدا می شود

سینه گر سوخته از نار عشق

شیر زیانند به گاه نبرد

غمزدگان صف پیکار عشق

خون شهیدان وطن گشته است

رونق جانانه بازار عشق

ناله آن دخترک بی پدر

زخمه زند بر جگر تار عشق

قم - ۱۳۶۵/۱۱/۲۰ (جاوید)

## ای شهید

چو باغ پیکرت صد لاله گل کرد

بچشم ابرهای ژاله گل کرد

تو چون خندان بشام غم شگفتی

هزار سینه ام را ناله گل کرد

اصفهان: ق - شهید

## فجر آرزو

هلا به پیش عاشقان، زمان زمان همت است

نسیم فتح می وزد، بهار کار و زحمت است

دمید فجر آرزو، طلسم دیو شب شکست

ز جای خیز هموطن، نه وقت خواب و غفلت است

ز موج گیرودارها، فرار روسها نگر

به پیش ای تگاوران، که خصم در هلاکت است

بیای سعی و کوششی، براه انقلا ب رو

که گاهلی درین سفر، نشانه فلاکت است

بدست گیر پرچم و به عزم کارزار شو

که کاروان رزم را، نشان فتح و نصرت است

بفرستی چنین اگر، پی رهایسی وطن

نکرد آنکه جنبشی، بری ز ننگ و غیرت است

ذلیق اندرین زمان، غمین و تنگدل مباش

که ساز راه انقلاب را، نوای شور و وحدت است

۶۹/۱/۲۰ - مشهد مقدس

## یاهو

من که دل را به تجلای تو بستم یاهو  
دل دیوانه من نغمه رندی بنواخت  
از رقیبان سخن تلخ شنیدم بی چون  
آنچه دیدم به جهان حادثه و سانحه بود  
یا رب از لطف سوی بنده ناچیز نگر  
ره بیگانه نیویم بسوی دوست روم  
نیست در عمق دلم حک شده جز خدمت خلق  
اختلافات بشر نیست به جز خود بینی  
و حدت و همدلی و صدق و صفا بهروزی است  
قدح مشرب اغیار شگستم یا هو  
تا که زنجیره تزویر گسستم یا هو  
دم فرو بستم و با زجر نشستم یاهو  
تا که شد عمر گرانمایه ز دستم یاهو  
تا در این مدت محدود گفتم یاهو  
ذات پاک احدیت بپرستم یا هو  
از حجاب خود و خود بسته بپرستم یا هو  
دل مستانه من از تفرقه خستم یا هو  
مرحمت کن به من آن روز خستم یاهو  
قم : مصطفوی

## شب میلاد

سحرم مؤده ز خلوتگاه اسرار رسید  
قدحی درکش و جان را بقدمش بفشان  
ساغر می بکف و سرخوش و آزاده و مست  
سرو نازی و متابانی ، ز اقلیم عدم  
آنگه نور رخ او دم ز تجلی بزدی  
بت خوش نقش و نگاری همه لطف و همه ناز  
شب زمزلگه رندان خرابات نشین  
گرچه انصار کنند نصرت هجرت زدگان  
پیگرفت و بمن این گفت گهای ویراندل  
دو ختم دیده به راهش ز سرشوق طلب  
"رائد" آن لحظه به پایوسی آن سروردل  
از بلندای "سها" مست و شرربار رسید  
سها رائد قم ، شب میلاد حضرت محمد مصدق ۱۶ میزان ۱۳۶۹ هـ ش



جان فیلیبی جاسوس نگلیسی

# وهابیت در مقابل قرآن و سنت



آیتیم منها بقیس او اجد علی النار هدی " اندکی مکث کنید که از دور آتشی بچشم دیدم باشد که پاره از آن برای شما بیاورم یا از آن بجائی راه یابم. (ط/۱۵). پس با اینکه انبیاء معصوم اند از غیر خداوند کمک گرفته اند حتی در باره پیامبر (ص) آیه نازل شده " یا ایها النبی حسبک الله ومن اتبعک من المؤمنین - ای نبی در کمک برای تو خدا کفایت می کند و مؤمنان که پیرو تواند. (انفال/ ۹۴)

چون وهابیهها دیده اند که این آیه علاوه بر مردم عادی حتی برای پیامبران کمک خواستن را حلال دانسته آنرا بنحو دیگری تفسیر کرده اند - این تیمیمه گفته است: "ومن اتبعک" در آیه معطوف است به کاف در کلمه حسبک و معنا این می شود که ای رسول ما خدا برای تو و برای مؤمنین کفایت است این تفسیر و توجیه برخلاف ظاهر آیه بوده و با قواعد نحوی متناقض است. زیرا لازم می آمد عطف گرفته شده باشد بر ضمیر مجرور بدون اعاده جار و مقصود از "جار" همان مضاف است که لفظ "حسب" باشد (یعنی طبق معنای ابن تیمیمه باید می گفت: یا ایها النبی حسبک الله وحسب من اتبعک من المؤمنین) نه اینکه بگوید "حسبک الله ومن اتبعک من المؤمنین".

پس ظاهر آیه این است که جایز است پیامبر (ص) از خداوند استمداد کند و از مؤمنین مثل استمداد عیسی از حواریین که به آنها گفت: "من انصاری الی الله - کیست مرا یاری کند بسوی خدا (صف آیه ۱۴) و مثل استمداد موسی از برادرش هارون تاجائیک در باره اش نازل شد "سندھ عضدک باخیک بزودی توسط برادرت بازویت را

وهابیهها در حرمت استشفاع و توسل و استغاثه استدلالهای دیگری هم دارند که وافی مقصود شان نیست. از جمله آیه شریفه است "ان الامرکله لله، تمام امور بدست خداوند است" (وقتی تمام امور بدست خداوند باشد، توسل و استغاثه به شفیع لغو و بی فایده است).

انتقاد وارد بر این استدلال واضح است: زیرا اگرچه امور بدست خداوند بوده و امور جز به اراده و رضایت او نیست، اما با ثبوت شفاعت حسنه هم منافات ندارد، که در دنیا و آخرت برای انبیاء و اولیاء ثابت شده است. بعد از اجازه خالق خلق چنانکه تمام امور بدست خداوند است منافات ندارد مانند اذن خداوند به حضرت عیسی در زنده کردن مرده ها و شفاء مریضها. بنابراین تمام یکتا پرستان معتقدند که هیچ قدرت و حرکتی نیست جز به اراده خداوند. و هیچ چیز در عالم نیست جز آنکه منبع و خزینه آن نزد خداوند می باشد، و به اندازه معینی از آنرا بعالم خلق می فرستد، و لکن با تمام اینها خداوند برای هر چیز سببی قرار داده است و او جریان امور را نخواستہ مگر از راه اسباب عادی و اگر قرار بود هیچ چیز سبب نداشته و امور از غیر مسیر عادی بجریان بیافتد (و کمک خواستن از اسباب و وسایل لغو و بی فایده باشد) حضرت موسی نمی گفت: "هذه عصای اتوکو" علیها و اھش بہا علی غنمی ولی فیہا مارب اخری " این عصای من است که به آن تکیه می زنم و گوسفند انم را به آن می رانم و از درختان برای آنها برگ ریخته و حواج دیگری نیز بدان انجام می دهم (ط/۱۸) و یا به اھلبیتش نمی گفت: "مکثوا انی آنست نارا لعلی



ملک فیصل



سعود بن عبدالعزیز



عبدالعزیز

می‌گوید خداوند عبادت را شروع کرده و در اتمامش فقط از تو کمک (هدایت) می‌خواهم.

اگر اشکال کنی که ظاهر آیه استعانت در تمام امور است نه اینکه منحصر به هدایت و عبادت باشد، معنای آیه این است که در جمیع امور نه از غیر تو بلکه از تو کمک می‌خواهم، در جواب می‌گوئیم که این توکل است و این درجه توکل و توسل بخداوند اگرچه خود دارای مزیت است بفرمایش خداوند "ومن يتوكل على الله فهو حسبه" کسی که بخداوند توکل کند خدا او را کفایت می‌کند -

"فان تولوا فقل حسبي الله عليه توكلت" اگر مردم بتو پشت کنند بگو خداوند برای من کافی است به او توکل می‌کنم. ولی بحث این است که آیا این درجه از توکل واجب است بحسب عقل یا نقل؟ و علی‌الظاهر با توجه و اعتقاد به اینکه مدبر حقیقی خداوند است و اعتماد بر غیر خداوند از قبیل انتساب رویش سبزه به بهار است و پس از اعتقاد به اینکه اسباب مقتضی‌اند که کارها باید از مجرای عادی انجام بگیرد و لذا خداوند هم فرموده است: "و ما رميت اذ رميت ولكن الله رمي" (انفال/ ۱۷) ای رسول! آنگاه که تیر انداختی نه بودی بلکه خداوند تیر انداخت این اندازه توکل عقلا واجب نیست چنانکه شرعا هم واجب نیست و اگر شرعا توکل بخداوند واجب می‌بود لازم می‌آمد انبیاء مشرک باشند چون از غیر خدا کمک گرفته‌اند و لازم می‌آید در آیه شریفه تعاونوا علی البر والتقوی - خداوند به شرک امر کرده باشد (چون وقتی توکل واجب بود تعاون و همکاری با دیگران در کارهای نیک حرام بوده و شرک بحساب می‌آمد).

محکم می‌کنیم "و مثل آنکه حضرت لوط استمداد کرده گفت "لو كان لي لكم قوه او آوى الى ركن شديد يعني ايكاش ير منع شما قدرت داشته یا از شر شما به رکن محکمی پناه می‌بردم" (هود/ ۸۰) و باز خداوند سبحان فرموده است اذا ارسلنا اليهم اثنتين فكذبوهما فعزنا بثالث - نخست دوتن از رسولان را فرستادیم چون آنها را تکذیب کردند برای نصرت آنها رسول سوم را مامور کردیم. (یس/ ۱۴-۱۳) یعنی آندو رسول را با رسول سومی تقویت کردیم.

با این آیات روشن، وهابیه چگونه جواز استمداد از مخلوق را انکار می‌کنند در حالیکه خداوند با قدرت قاهره اش بندگان را بیاری خویش خواسته است "ان نصر - والله ينصرکم" (محمد/ ۷) اگر خداوند را یاری کنید، شما را یاری می‌کند - و نیز فرموده است: "والذين آووا و نصروا" (انفال/ ۷۴) اولئك هم المؤمنون - آنها که به مهاجرین منزل داده و آنها را یاری کردند بحقیقت اهل ایمان‌اند.

بنابرین آیه ان الامر كلمه لله "منافات با جواز توسل و استغاثه ندارد.

دومین استدلال وهابیه آنست که بعضی علماء هند ذکر کرده‌اند که: کمک خواستن با انحصار استعانت از خداوند سازش ندارد که این انحصار از آیه شریفه "یاک نعبد و یاک نستعین" استفاده می‌شود.

جواب این استدلال این است که اولاً بقرینه یاک نعبد و اهدنا الصراط المستقیم مقصود انحصار استمداد در عبادت و هدایت است (نه تمام امور) گویا نمازگذار



پاکستان در بعد سیاسی و نظامی می‌تواند داشته باشد  
 او را حریص‌تر می‌ساخت چرا که آنقدرتر چین‌گونیست  
 قرار داشت که بخاطر نزدیکی دیدگاه‌های سیاسی با  
 پاکستان و خصوصت با سران هند کمربند خطرناکی را در  
 قسمت مرزهای شمال و شمال غربی هند بوجود می‌آورد  
 که مسلماً در این میان هند تحت فشار قرار می‌گرفت  
 و تضعیف می‌شد. که خود نیز بدان واقف است و بدین  
 لحاظ نهایت تلاش و گوشش را در الحاق کشمیر بخود و یا  
 حداقل از نپیوستن آن به پاکستان، بخرج داد. گذشته  
 از آن، جلوگیری از آزادی کشمیر و سرکوب مبارزات  
 مسلمانان در آن نقطه موجب می‌گردید تا از نضج گرفتن  
 شورش و قیام مسلمانان سایر ایالات خود جلوگیری نماید  
 و در همین مسیر از تمامی مصوبات و قطعنامه‌های سازمان  
 ملل سرباز زد و از اجرای انتخابات در کشمیر جلوگیری  
 نمود. البته باید گفت سران هند من‌جمله گاندی، جواهر  
 لعل نهرو و در کل حزب کنگره از همان آغاز جدائی  
 پاکستان "۱۹۴۷" پای پاکستان را در بحران و مبارزات  
 کشمیر دخیل می‌دانستند که از چنین ادعا مقاصد مختلفی  
 را دنبال می‌نمودند که بارزترین آن مقاصد را می‌توان  
 در توجیه جنایات و سرکوبگری‌های وحشیانه علیه مردم  
 کشمیر نام برد. بهر صورت جدائی پاکستان و استقرار  
 آن بصورت یک دولت مسلمان و مستقل روحیه مبارزاتی  
 مردم مسلمان کشمیر را آنچنان تحت تاثیر قرار داده  
 و تحریک نمود که احتمال سقوط دولت‌ها ری‌سنگ قویا  
 وجود داشت.

محمد علی جناح که وضعیت را چنین یافت، نه تنها  
 به حمایت مستقیم مردم کشمیر شتافت که فعالیت  
 بین‌المللی و سیاسی نیز براه انداخت و از سازمان ملل  
 خواست تا هر چه سریع‌تر مسئله کشمیر را رسیدگی و حل  
 نماید و این امر جز سود چیز دیگری برای پاکستان  
 نداشت، وضعیت موجود، سران هند را واداشت تا دخالت  
 نظامی ننموده و کشمیر را تحت قدرت خویش درآورند، اما  
 وجود دولت مستقل مانع بین‌المللی و حقوقی آن بود که  
 نمی‌توانست اقدامی ننماید و برای رفع همان مانع با دولت  
 هاری سنگ داخل معامله شده و در ۲۶ اکتبر ۱۹۴۷ هاری  
 سنگ حاکم کشمیر سند الحاق کشورش را به هندامضاء  
 نمود که در توجیه این اقدام نیز علت، قیام مسلمانان را  
 خواند. هر چند سند مذکور ارزش حقوقی و بین‌المللی  
 نداشت لیکن در چنان شرایط حساس هند بدان بسنده

نمود و در فردای آن روز "۲۷ اکتبر" پنجاه هزار تن از  
 قوای مسلح خویش بدان سوی گسیل داشت و در مدت  
 کوتاهی به صدهزار نفر افزایش یافت. طبق گزارشی: در  
 همان ماه اکتبر ۱۹۴۷ یک صد فروند طیاره جنگی هند به  
 پرواز درآمده و در مدت ۲۰ روز ۷۰۴ مأموریت نظامی را  
 انجام دادند سرکوبگری عساکر هند، غارت  
 و چپاول مردم هند و از سوی دیگر جنایات عساکر دولتی  
 خود کشمیر تیره‌ترین روزهای کشمیر را  
 بوجود آورده بود و هم‌اینها برای یک هدف تدارک شده  
 و به اجراء در می‌آمد و آن سرکوب مسلمانان و جلوگیری  
 از پیوستن به پاکستان، بوده و هست.

خبرنگار روزنامه تایمز که در آن آوان از کشمیر  
 گزارش تهیه می‌نمود نوشته است: در دوساعت بازدید من  
 از ناحیه‌ای در چلندر، شاهد سوختن پنجاه دهکده بودم  
 وقایع تکان دهنده، فجایع بی‌شمار و سیاست خشن دولت  
 هند که در قالب‌های مختلف طرح‌ریزی می‌گردید همه برای  
 محو نمودن مردم مسلمان کشمیر بود اما این جنایات  
 نه تنها مبارزات مردم کشمیر را خاموش نتوانست، بلکه  
 بصورت جدی‌تر و حادثه‌تری مطرح ساخت. نزاع از چارچوبه  
 مرزی کشمیر بیرون رفت و دودولت هند و پاکستان را  
 بصورت دو متخاصم بسیار جدی درآورد و بدین جهت  
 شکایات به سازمان ملل کشانده شد، گاهی از سوی هند  
 و زمانی از طرف پاکستان. سازمان ملل در ۳۱ دسامبر  
 ۱۹۴۸ بین طرفین آتش‌بس اعلام نمود و در جهت حل  
 قضایا داخل ماجرا گردید با آنکه شکایات از سوی هند  
 بصورت جدی مطرح بود اما خود به دستورات و طرح‌های  
 سازمان ملل گردن ننهاد و همیشه به بهانه‌هایی از زیر بار  
 رفتن سرباز زد. روشن دیگسون مأمور سازمان ملل می‌نویسد  
 برای شروع طرح ابتداء باید:

۱- نیروهای مسلح پاکستان از کشمیر خارج شوند.  
 ۲- پاکستان باید نیروهای کشمیر آزاد را منحل  
 اعلام کند.

... هندوستان نیز باید متعاقباً اقدامات زیر  
 را به مورد اجراء درآورد:

۱- عقب‌نشینی نیروهای منظم نظامی هند از  
 خط آتش‌بس.

۲- عقب‌نشینی یا خلع سلاح ساختن نیروهای  
 ایالتی جامو و کشمیر.

۳- انحلال نیروهای شبه‌نظامی در جامو و کشمیر.  
 بقیه در صفحه (۱۲)

و ثانياً: (طبق برداشت وهابیه با آیه ایاک نعبد و ایاک نستعین مبنی بر انحصار کمک خواستن از خداوند در جمیع امور) مقتضای آیه شریفه حرمت استعانت است از مخلوق، چه زنده باشد یا مرده و این برداشت با عقیده خود محمد بن عبدالوهاب مخالف است که اصل جواز توسل به مخلوق را پذیرفته ولی بین توسل به زنده و مرده فرق گذاشته است. زیرا در رساله بر رد شیخ طائفه امامیه شیخ جعفر شوشتری که استدلال کرده برای جواز توسل به مخلوق به این حدیث که روز قیامت مردم هجوم می‌برند پیش آدم آنگاه به نوح و بعد به ابراهیم و بعد بموسی و آنگاه به عیسی و تمام آنها از شفاعت عذر می‌آورند تا مردم پیش پیامبر اکرم (ص) می‌آیند و آنحضرت شفاعت می‌کند گفته است این حدیث دلیل است که توسل بغیر خداوند جایز می‌باشد و شرک نیست - محمد بن عبدالوهاب گفته است "ما استعانت از مخلوق را منکر نیستیم در چیزهائیکه قدرت داشته باشد. چنانکه انسان در جنگها از یاران و دوستان خود کمک می‌گیرد و درغیر جنگ از چیزهائیکه در اختیار دارد ولی استغاثه‌ای را که پیش‌قبور اولیاء در نبودشان انجام می‌گیرد در مورد درخواستهای که غیر خدا قادر بر آن نیست را انکار می‌کنیم".

(بنابر این استدلال به آیه منافات دارد با این گفتار خود محمد بن عبدالوهاب در پاسخ می‌گوئیم که: بکدام دلیل توسل به زنده را اقرار و توسل به مرده را انکار کرده است با اینکه دلیل فوق با این فرق مخالف است اگر وجه فرق عاجز بودن میت و قادر بودن زنده است لازم می‌آید که در صورت عجز زنده توسل جایز نباشد (با اینکه جایز است ولی بی‌فایده می‌باشد) و اگر این فرق‌گذاری بخاطر آنست که خواهش از مخلوق سازش‌نادر باشد درخواست از خداوند، خوب اینجهت اقتضاء دارد که سوال از زنده جایز نباشد ولو قدرت هم داشته باشد - پس چرا گفتید استغاثه به مخلوق را در چیزهائیکه تحت اختیار اوست منکر نیستیم؟! پس آنچه را محمد بن عبدالوهاب ذکر کرده شبیه گفتار کسی که راه فرار ندارد و نمی‌داند چه بگوید گاهی تشبیه می‌کند که خواندن مخلوق "عبادت و شرک است" و گاهی تشبیه می‌کند که درخواست از "میت لغو است".

فرضا اگر لغو باشد چرا شرک بحساب آید؟! با اینکه تلازمی بین لغویت و شرک وجود ندارد! و اگر شرک است پس از کجا فرق می‌گذارید بین توسل به زنده و مرده؟

از آنجائیکه محمد بن عبدالوهاب معنی فرمایشات شیخ طائفه امامیه را نفهمیده است. بخیال خود اشکالاتی بر آن وارد کرده است. ولی تعجب از خود اوست که در آن جزوه گفته معنی استغاثه مردم به انبیاء در روز قیامت آنست که از انبیاء می‌خواهند از خداوند درخواست کنند مردم را به محاسبه بکشند تا اهل بهشت از مشکلات موقف قیامت راحت شوند. (با قطع نظر از اینکه این توجیه درست نیست) می‌گوئیم مقصود از استغاثه بموت‌مین صالح هم آنست که برای طلب حاجت در پیشگاه خداوند دعا کنند که از مشکلات و سختی راحت شود چون دعای آنها مستجاب است (اگر این شرک است... باید آنها شرک باشد).

بالا تر از این گفتار او در کشف المشبهات است که اصحاب حضرت رسول (ص) در زمان حیات آنحضرت از او درخواست می‌کردند ولی هرگز نشده که بعد از مرگ آن حضرت پیش قبرش درخواست کرده باشند و پیشینیان عیب می‌گرفتند برگسانیکه پیش قبر آنحضرت حتی از خدا درخواست حاجت می‌کردند تا چه رسد به اینکه از خود حضرت درخواست کنند.

انتقاد وارد بر این گفتار تعجب‌زا آنست که اولاً سلف صحابه و تابعین نه در حال حیات نه بعد از مرگ توسل به آنحضرت را عیب نمی‌گرفتند بلکه متوسل به آنحضرت می‌شدند قبل از آنکه در عالم وجود بیاید و تمام

بلال بن حرث نزد حضرت پیامبر آمده عرض کرد: یا رسول الله برای امت خود درخواست باران کن که هلاک شدند، پیامبر گرامی را خواب دید که به او گفت مردم سیراب خواهند شد

مسلمین بر این عقیده‌اند بجز وهابیه که از این توسل تعبیر به شرک اکبر نموده‌اند و بخاطر آن خون و مال مسلمین را مباح دانسته‌اند بر خلاف کتاب و سنت و معتقد صحابه - و دلیل توسل مسلمین به آنحضرت و عیب نگرفتن صحابه بر دعاکننده در پیش قبر آنحضرت آنست که بی‌یهی و ابن شیبه روایت کرده‌اند - چنانکه احمد بن زینی دحلان هم در خلاصه الکلام گفته است: در خلافت عمر مردم به قحطی مبتلا شدند بلال بن حرث نزد قبر پیامبر آمده عرض کرد: یا رسول الله برای امت خود درخواست باران کن که هلاک شدند. پیامبر را در خواب

دید که به او گفت مردم سیراب خواهند شد. و این نه استدلال به خواب است زیرا حکم شرعی بخواب ثابت نمی‌شود فقط استدلال مابفعل بلال صحابی و آمدنش پیش قبر پیامبر و درخواست آب از آنحضرت است. و این فعل او قویترین دلیل است بر آنکه صحابه درخواست حاجت از اموات در خلاصه‌الکلام روایتی است از طبری و بیهقی: مردی در زمان خلافت عثمان پیش او رفت و آمد داشت ولی عثمان به حاجت او توجهی نمی‌کرد آن مرد از عدم توجه عثمان شکایت کرد به عثمان بن حنیف عثمان بن حنیف به او گفت برو وضو بگیر آنگاه به مسجد پیامبر رفته نماز بخوان و بگو بارانها من از تو درخواست می‌کنم و رو بسوی تو می‌آورم، بوسیله پیامبر ما محمد (ص) که پیامبر رحمت است ای محمد بواسطه تو رو بسوی پروردگارت کرده‌ام که حاجت روایم سازی و حاجت

توسل و شفاعت خواستن بوسیله پیامبر و بمنزلت و به برکت آنحضرت نزد خدا، از سیره گذشتگان و سلف صالح است نه چنانکه وهابی‌ها پنداشته‌اند که صدازدن اصوات و غائبین است و از چیزهایی است که شریعت آنرا تجویز نکرده است.

خود را یادآور شو آنمرد رفت و همان‌کار را انجام داد پس بدرخانه عثمان آمد دربان پیش او آمد، دستش را گرفت نزد عثمان برد و او را در کنار عثمان نشاند و گفت حاجت خود را بگو، حاجت خود را گفت و عثمان حاجتش را برآورده کرد.

باز در خلاصه‌الکلام است که بیهقی با سند صحیح در کتاب "دلائل النبوه" که حافظ ذهبی در باره‌اش گفته است بر تو باد به کتاب دلائل النبوه که تماش نور و هدایت است - از عمر بن الخطاب روایت کرده که رسول خدا فرمود وقتی آدم آن گناه را مرتکب شد گفت: یارب بحق محمد از تو می‌خواهم که مرا بیا مرزی - احمد بن دحلان گفته این حدیث را حاکم روایت کرده و طبری صحیح دانسته است.

در توسل به پیامبر امام مالک نیز رای داده است به منصور دوانیقی توضیح مطلب آنکه وقتی منصور حج کرد به زیارت قبر رسول خدا رفت از امام مالک که در مسجد بود پرسیده گفت ای ابوعبدالله مالک آیا روبقبه بایستم و دعا کنم یارو بقبر رسول خدا (ص)؟ مالک گفت چرا صورت خود را از حضرت برگردانی در حالیکه وسیله

توست و وسیله پدرت آدم در پیشگاه خداوند روبحضرت بکن واز او شفاعت بخواه خداوند شفاعت او را در حق تو خواهد پذیرفت، خداوند فرموده است هنگامیکه منافقین بوسیله گناه بر خود ستم کنند و از کردار خود توبه نمایند بخدا و بتو رجوع کنند که برای آنها استغفار کنی و آمرزش بخواهی البته خدا را توبه‌پذیر مهربانی خواهند یافت. (نساء/ ۹۴)

در خلاصه‌الکلام آمده: دارمی در صحیح خود از ابوالحوراء روایت کرده گفته است اهل مدینه به قحطی شدیدی گرفتار شدند نزد عایشه بشکایت رفتند عایشه گفت بقبر رسول خدا نظر کنید و از آن دالانی بسوی آسمان قرار دهید بنحویکه بین آن و آسمان سقفی نباشد. مردم مدینه انجام دادند پس آنچنان بارانی آمد که گیاه روئید.

خلاصه‌کلام با در نظر داشت این اخبار کشف می‌شود که توسل و شفاعت خواستن بوسیله پیامبر و بمنزلت و به برکت آنحضرت نزد خدا، از سیره گذشتگان و سلف صالح است نه چنانکه وهابی‌ها پنداشته‌اند که صدازدن اموات و غائبین است و از چیزهایی است که شریعت آنرا تجویز نکرده است. و گجا خواهند توانست این پندار خویش را ثابت کنند در حالیکه شریعت برخلاف آنهاست؟!



فانت الذی اعطیت از گنت راکفا  
 فدتک نفوس الخلق یا خیر راکع  
 نجاتک المیمون یا خیر سید .  
 و یا خیر شارثم یا خیر بایع  
 فانزل فیک الله خیر ولا یه  
 و بینها فی محکمت الشرایع  
 و باز این جوی استشهاد کرده به گفتار دیگر  
 حسان بن ثابت :

کی بود که در حال رکوع انگشترش را صدقه داد ؟  
 و آنرا در دل مخفی می داشت مخفی داشتنی .  
 آنکسی بود که شب در بستر محمد خوابید  
 و محمد شبانه سیر کرد بطرف غار  
 کسی بود که در قرآن مؤء من نامیده شد  
 در نه آیه ای که زیاد تلاوت می شود .

من ذانجاته تصدق راکفا  
 واسرها فی نفسه اسراراً  
 من کان بات علی فراش محمد  
 و محمد اسری یوم الفار  
 من کان فی القرآن سمی مؤء مناً  
 فی تسع آیات تلین غراراً

حسان به این اشعار خود اشاره می کند به گفتار ابن عباس که خدا نفرستاد در زمینه ایمان آیه ای را که علی راس و امیر آن نباشد .

و همانطوریکه پیامبر به پذیرفتن ولایت علی فرمان داده است دستور هم داده است به دوست داشتن او و عترت ظاهره و دستور داده است متمسک شدن به آنها و مقدم داشتن و پیروی کردن از آنها را باضافه سایر صفات تقدم و فضیلت آنها و آنحضرت می فرمود علی از من است و من از علی و او بعد از من ولی شماست ! و انذار می کرد : گویا می بینیم دعوت حق را اجابت کرده ام و دوشیء گرانها را باقی می گذارم که یکی از دیگری بزرگتر است . کتاب خدا و عترتم ، ببینید بعد از من با آنها چگونه رفتار خواهید کرد . آندو از همدیگر جدا شدند نیستند تا در حوض بر من وارد شوند و آنرا از خداوند برای آنها خواستام ، از آنها سبقت نگیرید که هلاک می شوید و کوتاهی نکنید که هلاک می شوید و چیزی به آنها نیاموزید از شما داناترند ۲ .

از عبداللہ بن عمر روایت شده آخرین سخنی که پیامبر فرمود : (اینست که) باالهیتم به نیکی رفتار کنید ۳



## شیعه در مسیر تاریخ

(۳)

### ترجمه از : ن. الف

مانند گفتار زمخشری سبط ابن جوزی گفتاری دارد با مطلب زاغندی در ص ۱۶ تذکره اش و بر آن مطلب در ص ۱۷ استشهاد کرده است بقول حسان بن ثابت :  
 ایوا الحسن روح و قلب من فدای تو باد .  
 و فدای تو باد جان هر که در مسیر هدایت قدم می زند چه آهسته ، چه سریع .  
 تو آنکسی هستی که در حال رکوع عطا کردی .  
 فدای تو باد جانهای خلقی بهترین رکوع کنندگان  
 عطا کردی انگشتر مبارک را ای بهترین سرور  
 وای بهترین خریدار وای بهترین فروشنده .  
 پس بهترین ولایت را هم خدا دربارت و نازل کرد .  
 و آنرا در آیات محکمت (قرآن) بیان کرد .  
 اباحسن نقدیک روحی و مهجتی .  
 وکل بطیثی فی الہدی او مسارع .

و فرمود دوستدار علی دوستدار من و دوستدار من دوستدار خداوند است و دشمن علی دشمن من و دشمن من دشمن خداوند است<sup>۴</sup> و فرمود "سراغاز نامه عمل مؤمن محبت علی بن ابیطالب است<sup>۵</sup> و فرمود اهلیت من در میان شما همانند گشتی نوح است، هرکس در آن باشد نجات یابد و هرکس تخلف کند غرق خواهد شد. و در روایت دیگر است که هلاک خواهد شد و فرمود ستارگان باعث امنیت اهل آسمان و اهلیت باعث امنیت امت هستند. و در روایت دیگر است که اهلیت باعث امان اهل زمین اند<sup>۶</sup> و فرمود همواره دوستدار اهلیت باشید، قسم به آنکه جانم در دست اوست عمل هیچ بنده نفع نمی‌رساند جز به شناختن حق ما<sup>۷</sup> و فرمود یاروم و بهترین کسی که بعد از خود بجا می‌گذارم که دیونم را اداء<sup>۸</sup> و وعده‌هایم را به انجام می‌رساند علی بن ابیطالب است<sup>۸</sup> و باز در حالیکه دست برگردن علی داشت فرمود: این است برادر، وصی و خلیفام در میان شما فرمان او را بشنوید و امرش را اطاعت کنید<sup>۹</sup>.

حافظ ابونعیم در حلیه الاولیاء روایت کرده است که پیامبر فرمود هرکه خشنود می‌شود مثل من زندگی نموده و مثل من بمیرد و - دهبشت عدن ماوی گیرد بعد از من باید ولایت علی و ولایت ولی او را بپذیرد و به امان بعد از او اقتداء نماید زیرا آنها از طینت من آفریده شده‌اند و از فهم و علم سرشاری برخوردارند پس وای بر دروغگویان اتم که صلحام را با آنها قطع کنند، خدا آنها را به شفاعت من نرساند<sup>۱۰</sup>.

این است اخباریکه علمای اهل سنت نقل نموده و هیچ کدام شان متهم به شیعه بودن نیستند و اکثرشان بفضیلت غیر علی بر علی قائلند که موجب اطمینان بیشتری است تا روایات دیگران<sup>۱۱</sup>.

اخبار دیگری مخصوص بعلی (ع) و هم راجع بعموم ائمه اینجا است که در کتب شیعه و سنی موجود می‌باشد. و اینک بعض روایاتی را که در کتب اهل سنت آمده ذکر می‌کنیم تا واضح و ثابت شود که پیامبر به امامت ائمه یکی پس از دیگری و فضیلت آنها و سابقه پیدایش و عاقبت بخیری شیعیان آنها، در جوار صادق امین و عترت میامین تصریح کرده است.

محدث شافعی شیخ محمد حموینی در کتاب سمطین روایت کرده که "پیامبر فرمود: خلفاء و اوصیاء من و حجت‌های خداوند بر خلق بعد از من ۱۲ نفرند، اولشان

علی و آخرشان مهدی است<sup>۱۲</sup>.

از کتاب مودمالقربی منقول است: پیامبر به حسین (ع) فرمود: تو امام، فرزند امام، برادر امام، پدرائمه و حجت، فرزند حجت، برادر حجت، پدر حجت‌های نفاگانه هستی که نهمینشان قائم ایشان است<sup>۱۳</sup>.

و پیامبر (ص) بعلی فرمود: تو و شیعیانت بر خداوند وارد می‌شوید در حالیکه شما از خدا و او از شما راضی است و دشمنانت بر خداوند وارد می‌شوند در حالیکه غضبتانک و در حال اقاماجاند، سپس دست‌های خود را برگردن خود جمع فرمود تا به اصحاب نشان دهد که اقاماج چگونه است، این حدیث را ابن اثیر در جلد ۳ ص ۲۷۶ نهایش ذکر و اقاماج را تفسیر کرده است به "رفع الراس و غشی البصر - سربالا و چشم بسته بودن گفته می‌شود اقمحالفل، وقتی از تنگی نفس و زنجیر در گردن سرش را بالا بگیرد".

و فرمود "یا علی اولین چهار نفریکه وارد بهشت

پیدایش شیعه در زمان رسول خدا (ص) بوده است و آن حضرت اولین کسی بود که دانه فکر تشیع را کاشته و با او امر واجب‌الاطاعه اش آتاپرورش داده است.

می‌شوند من هشتم و تو و حسن و حسین ذریه ما پشت سرما و زنان ما پشت سر ذریه ما و شیعیان ما از طرف راست و چپ وارد بهشت می‌شوند. و چون این آیه نازل شد ان‌الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیرالبریه، پیامبر بعلی فرمود: خیرالبریه - بهترین مردم - تو هستی و شیعیانت و روز قیامت در حالی می‌آئید که شما از خدا و خدا از شما راضی است<sup>۱۴</sup>.

مسعودی روایت می‌کند "عباس بن عبدالمطلب گفت نزد رسول خدا بودیم که علی بن ابیطالب آمد وقتی پیامبر (ص) او را دید، بچهره اش خندید، عرض کرد یا رسول الله بچهره این غلام (کودک نابالغ) می‌خندی؟ پیامبر فرمود: ای عمو بخدا قسم شدت دوستی مرا نسبت به او خدا می‌داند، هیچ پیامبری نبود مگر اینکه ذریه اش از صلب خودش بود در حالیکه ذریه من بعد از خودم از صلب این مرد است، محققا روز قیامت که می‌شود بخاطر استقامت (۶۳)

پرده‌پوشی از جانب خداوند در حق مردم آنها را بنام خود و مادرانشان می‌خوانند بجز علی و شیعیانش که آنها را بنام خود و پدرانشان صدا می‌زنند ۱۵.

اگر می‌خواستیم گسترش بدهیم اخباری را که دلیل بر قدمت و امر کننده به سبقت بسوی تشیع است بکتاب پر حجمی محتاج بوده و بناچار از گامهای مختصر خویش خارج می‌شویم لذا بهمین مقدار اخبار صحیح و مشهور و متواتر<sup>۶</sup> اِسنده می‌کنیم و به خبر این حاتم‌رازی آنطور که در صفحه ۸۸ روضات النجات بنقل از کتاب "الزینه" آمده است: اول اسمی که در زمان رسول خدا آشکار شد نام شیعه بود و لقب چهار نفر از صحابه که عبارتند از ابودر، سلمان، مقداد و عمار تا آنگاه که زمان صفین فرا رسید و اسم شیعه بر دوستان علی (ع) مشهور شد."

حالا با آنچه بیان کردیم فهمیدی که پیدایش شیعه در زمان رسول خدا بوده است و آنحضرت اولین کسی بود که دانه فکر تشیع را کاشته و با او امر واجب‌الاطاعه اش آتراً پرورش داده است و آنحضرت که - بصراحت قرآن - از هوای نفس سخن نمی‌گوید علی و شیعیانش را بشارت داد بخشنودی خدای تعالی و وارد شدن آنها به بهشت از چپ و راست آنحضرت. وقتی همه اینها را فهمیدی بسخافت گمان بعض مبتلایان بمرض نگویده تعصب قضاوت خواهی کرد که پنداشته‌اند ۱۴ فکر شیعی از مخترعات عبداللّه بن سباء معروف به ابن سوده<sup>۷</sup> و اندیشه تشیع اندیشه طائفه سبائیه<sup>۸</sup> است که ربطی بدین اسلام ندارد یا اینکه گمان کرده‌اند تشیع یک فکر سیاسی است که بعد از یقظن توسط ایرانیان بوجود آمده است.

پاورقی‌ها:

۱- مسند احمد بن حنبل جلد ۵ ص ۳۵۶ و صواعق ابن حجر ص ۲۶.

۲- این حدیث را در صواعق ذکر کرده است و این حدیث را که پیامبر سهار فرمود: شما را بخدا اهل بیتم را از یاد نبرید و حدیث ثقلین را در صواعق به این عبارت ذکر کرده است: "چیزی را در میان شما می‌گذارم اگر به آن تمسک کنید بعد از من گمراه نمی‌شوید: کتاب خدا و اهل بیتم (عترتم) از هم جدائی ندارند تا در حوض برین وارد شوند - انی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا بعدی کتاب الله و عترتی اهل بیتی لن یفتر قاحتی یرد علی الحوض درس ۹۱ صواعق این

حدیث را ذکر کرده، سپس گفته است برای حدیث مذکور از بیست و چند صحابی طرق زیادی است و طرق مبسوطی نیز ذکر شد و اینکه پیامبر (ص) قرآن و عترش را "ثقلین" نامیده برای آنست که "ثقل" آن چیز گرانبهائی است که محافظت شود و قرآن و عترت همچنین است، زیرا هر کدام معدن علوم دینی و اسرار وحکم والا و معدن احکام شرعی‌اند لذا مردم را ترغیب فرموده است به تمسک به آنها و آموختن از آنها و سیاس خداوند را که حکمت یعنی اهل بیت را در میان ما قرار داد و بقولی قرآن و عترت را ثقلین نامیده‌اند بخاطر سنگین بودن حقوق آنها بنابراین همان‌نیتی که اینهمه در باره شان ترغیب شده است عارف بکتاب خدا و سنت رسولش هستند زیرا تا کنار حوض از کتاب خدا جدائی ندارند و خبر سابق چیزی به آنها نیاموزید که از شما داناترند - هم مؤید است که همین عترت عارف بکتاب خدا و سنت رسول هستند و بهمین جهت از سایر علماء ممتاز شده‌اند زیرا خداوند ناپاکی را از آنها دو رساخته و آنها را پاکیزه نموده و بگرامات روشن و مزایای زیاد شرافتشان بخشیده است. و در احادیث ترغیب کننده در تمسک بعترت اشاره است به منقطع شدن صلاحیت تمسک به آنها تا روز قیامت که قرآن هم چنین است و بهمین جهت عترت امان اهل زمین است بشهادت خبر - در میان امتم در هر دوره عادلانی وجود دارد که تحریف گمراهان و نسبت به باطل دادن ناحقان و تاویل جاهلان را از این دین نفی می‌کنند پس در میان امت شایسته‌ترین کسی که می‌شود به او تمسک کرد امام عترت علی بن ابیطالب کرم الله وجهه است بهمان جهتی که پیشتر بیان شد از کثرت علم و گنجینه

استنباطاتش و لذا ابوبکر در باره اش گفته است: علی عترت رسول خداست" ابن اثیر در النهایه خود جلد ۱ ص ۱۱۳ بعد از ذکر حدیث ثقلین گفته است: "پیامبر کتاب و عترت را ثقلین نامید زیرا گرفتن دامن آنها و عمل کردن به آنها سنگین است، هر شیئی گرانبهائی را "ثقل" می‌گویند، پیامبر هم کتاب و عترت را ثقلین نامید بخاطر عظمت قدر و بزرگی مقام شان" مسلم نیز در صحیح خود حدیث ثقلین را از راههای متعددی روایت کرده است. صحیح مسلم جلد ۲ ص ۲۳۸.

۳- ۹۲ صواعق.

۴- ۷۶ و ۷۷ صواعق.

۵- صواعق.

۶- ص ۹۳ و ص ۱۱۴ صواعق .

۷- ص ۱۰۶ صواعق .

۸- محاضرات راغب اصفهانی ص ۳۱۲ .

۹- تاریخ ابوالفداء جلد ۱ ص ۲۱۷ و تاریخ بن

ثیر جلد ۲ ص ۲۲ و مسند احمد حنبل جلد ۱ ص ۱۱۱ و ص ۱۵۹ و سبط بن جوزی در ص ۴۷ تذکره اش از احمد

زائنس روایت کرده است که می گوید : بسلمان گفتم از رسول خدا پسر وصی آنحضرت کیست ؟ سلمان سؤال کرد

حضرت فرمود وصی موسی بن عمران گئی بود ؟ گفتیم یوشع ابن نون ، پیامبر فرمود : وصی ، وارث و انجام دهنده

و عده هایم علی بن ابیطالب است " سبط ابن جوزی می گوید " اگر کسی بگوید علمای حدیث روایت راجع بوصیت را

ضعیف می دانند جوابش این است حدیثی را که ضعیف می دانند حدیثی است که اسماعیل بن زیاد در سندش

است و دار قطنی در باره اش بحث کرده اما حدیثی را که ما ذکر کردیم احمد روایت کرده که ابن زیاد در سندش

نیست . پایان کلام سبط بن جوزی .

ه - (۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید معتزلی

جلد ۲ ص ۴۵۰ و مسند احمد حنبل جلد ۵ ص ۹۴ .

۱- (۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید معتزلی

جلد ۳ ص ۳۴۱ .

۱۲-۱۳- ینا ببع إلبوده شیخ سلیمان حنفی ص ۳۷۴

و ص ۱۲۹ .

۱۴- صواعق المحرقة ص ۹۸ و ۹۹ .

۱۵- مروج الذهب جلد ۲ ص ۵۱ و تاریخ خطیب

بغدادی جلد ۱ ص ۳۱۷ .

۱۶- ابن ابی الحدید معتزلی در جلد ۱ ص ۳۵۹

شرح نهج البلاغه خود می گوید " بحديث صحيح ثابت شده است که بنی امیه از اظهار فضایل علی مانع شده

و راوی فضایل علی (ع) را کفر می دانند حتی اگر کسی روایتی نه مربوط بفضایل آنحضرت بلکه مربوط بمسایل

دینی را از آنحضرت روایت می کرد جرات نداشت نام آنحضرت را ببرد ، می گفت از "ابوزینب" روایت کرده

است .

بنابر این احادیثی که در فضیلت آنحضرت و بلکه

در فضایل ذریه آنحضرت وارد شده است اگر بنهایت درجه شهرت و راستی و کثرت نقل نمی رسید در آن مدت

طولانی ترس از بنی مروان و دشمنیهای شدید ، نقل آن احادیث از بین می رفت و اگر سری از خداوند تعالی

— که آن سر را کسانی که اهلش هستند می دانند — در

وجود آنحضرت نبود حدیثی در فضیلت آنحضرت وارد نمی شد و برای آنحضرت منفبتی شناخته نمی شد " بعد

در جلد سوم ص ۱۵ از کارهاییکه بنی امیه انجام دادند خبر داده می گوید " بعد از سال جماعت — سال ۴۰

هجرت که امام حسن مجبور شد با معاویه صلح کند — م معاویه بتنام کارگزاران ووالیان ولایاتش دستورالعملی

نوشت که از هرکسی در فضایل ابوتراب (علی واهلبیتش حدیثی روایت کند بیزار هستم ، پس خطباء در هر قصبه

و روی هر منبری علی (ع) را لعن نموده از آنحضرت بیزاری می جستند و او و اهلبیتش را دشنام می دادند

باز در جلد ۳۰ ص ۳۶۵ خبر می دهد که بعضی از بنی امیه معاویه را نکوهش کرد و گفت به آنچه می خواستی رسیدی

خوب است از لعن این مرد — علی — باز ایستی ! معاویه گفت نه والله باز نمی ایستم تا کودکان با لعن علی بن

ابطالب بزرگ و بزرگان پیر شده و یادآور فضیلتی برای او پیدا نشود " .

و در جلد ۱ ص ۳۸۵ می گوید " معاویه گروهی از

صحابه و تابعین را وادار کرد اخبار زشتی را در طعن و برائت از علی (ع) جعل کنند و برای اینکه بمثل

چنین کاری متمایل شوند برای شان جایزه تعیین کرد ، پس مردم برای رضایت معاویه رفت و آمد می کردند از جمله

ابوهریره و عمر و عاص و از تابعین عروه بن زبیر که بگماش برای او عایشه حدیثی نقل کرده که پیامبر خدا بعایشه

فرموده اگر نگاه کردن بمرده جهنمی تو را خوشحال می کند به این دو نفر که می آیند نگاه کن عایشه گفت نگاه کردم

دیدم عباس و علی بن ابیطالب است اما ابوهریره در مسجد کوفه روی دو زانو می نشست برای مردم روایت

می کرد که از پیامبر شنیده که می فرمود هر پیامبری را حرمی و حرم من در مدینه است کسی که در آن بدعتی

بوجود آورد لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم بر او باد — و من شهادت می دهم که علی در آن بدعت بوجد آورد

وقتی از گفتار ابوهریره معاویه مطلع شد ، برای او جایزه داد و او را گرامی داشته متولی امارت مدینه ساخت .

و اما عمر و عاص — بخاری حدیثی را نقل کرده سندش متصل بعمر و عاص است گفتگفت از پیامبر شنیدم

می فرمود آل ابی طالب دوستدار من نیستند " .

۱۷ — این اندیشه بی واقعیت را استاد محمد کرد علی

علی (ع)

نثر المثنائی ۲۹ / المواعظ العددیه ص ۲۳

رشته ظلم ظالمسم بیباک

گردنش را کشد بقیه هلاک

ظلم ماریست هرکه پروردش

ازدهائی شد و فرو بردش

ظلم جائی که آتش افروزد

همه عالم ز خشک و تر سوزد

ظلم داریست هرکه زدن دار

بر سر دار خود شد آخر کار

کلمات علیه غرا ص ۷۶

ترجمه منظوم منسوب به مکتبی شیرازی به اهتمام

ح . گوهری کرمانی

ظالم در انیاب نوائب و اظفار مصائب به هلاکت افتد

البغی سائق الی الحین . علی علیه السلام

ستم کردن رانده است به هلاکت

بغی شوم است گرد بغی مگرد

بغی بیخ حیات را بگند

مرد را از صف بقا ببرد

تا که او در کف فنا فکند

شرح العالم الربانی کمال الدین میثم بن علی بن

میثم البحرانی علی المائنه کلمه (۱) از انتشارات جامعه

مدرسین .

آرزوی هلاک ستمگر

من چار فی ملکه ، تمنی الناس هلاک . علی (ع)

کسی که در کشور خودش بیداد کند مردم از خدا

هلاک او را خواهند .

غرا الحکم و دررالکلم ج ۲ ص ۶۷۸

بیدادگران گوردل و گمراهند

با ظلم ز عمر خویشتن میگاهند

در کشور خویش هرکه بیداد کند

مردم ز خدا هلاک او را خواهند

نقل از کتاب کلمات قصار علی بن ابیطالب (ع)

ص ۱۰۶ اثر ابوالقاسم حالت .

در ذم ظلم و تعدی

من ظلم رعیته نصر اضداده ومن طال عداوتسه ز ال

سلطانه . علی علیه السلام

هرده ظلم بر رعیت خود گرد به دشمنان خودیاری

رسانده ، و هرکه تعدیش زیاد شد سلطنتش زائل شود (۲)

شماره ۷۵ . سال ۱۳۶۹

# کنج حکمت یا احادیث منظوم

## اثر: آقای باقری بیدهندی

از ستمگر دوری گزینیم  
إِيَّاكَ وَالْجَوْرَ فَإِنَّ الْجَائِرَ لَا يَرِيحُ رَاحَةَ الْجَنَّةِ

علی علیه السلام

بر تو باد دوری از ستمگران زیرا که نمی یابد بوی  
بهشت را شخص ستمکار .

غرا الحکم و دررالکلم ج ۱ ص ۱۵۰ میزان الحکمه ج ۴ /  
۵۱۷ به نقل از غرا .

\* \* \*

نیست از بیداد خوئی زشت تر  
همچو نیکان بگذر از این خوی زشت

از ستمگران ترا پرهیز باد

نشود بیدادگر بوی بهشت

دیوان کامل دکتر قاسم / ص ۳۹۹

و دیگری سروده است :

به ستم هرکه نماید اقدام

پس ز ظلم و ستمت باد حذر

منظومه ای از کلمات قصار مولای متقیان (ع) ص ۱۶۸

ظَلَمَ الظَّالِمُ يَفْقَدَهُ إِلَى الْهَلَاكِ

استقامت (۶۶)



هرکه آئین ظلم پیش نهاد

بند بر دست و پای خویش نهاد

چند روزی اگر سرافرازد

دهرش آخر ز پا در اندازد .

اخلاق محتشمی ص ۱۷۳ / زحسانفندیاری

پروردگار در کمین ستم پیشگان است

ولئن اهل الله الظالم فلن یفوت اخذه و هو له

بالمرصاد علی علیه السلام

نهج البلاغه خطبه ۱۰۹

حق اگر بر ظالمی مهلت دهد

از عقاب و قهر او کی می‌رهد

حق کمینگاه جهان برگرفته است

(ان بالمرصاد ربك) گفته است

شرح نهج البلاغه (نظم و نثر فارسی) ص ۳۳۲ از  
زین العابدین امام .

کدامیک سخت‌تر است روز مظلوم یا روز ظالم؟

یوم المظلوم علی الظالم اشد من یوم الظالم علی المظلوم

روز انتقام مظلوم از ظالم شدیدتر است از روز

ستم کردن ظالم بر مظلوم

شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الدید ج ۴ ص ۳۴۸

منهاج البراعه ج ۳۱ ص ۳۰۹ روضه‌الواعظین ص ۵۳۸ .

ترجمه گویا و شرح فشرده‌ای بر نهج البلاغه ج ۳ ص ۲۹۶ .

• \* \* •

هستی بیدار اگر را ظلم سوزاند چو آتش

از علی بشنو کلامی گرترا عقل است و بینش

هست روز دادخواهی ستمگش از ستمگر

سخنتر از روز بیداد ستمگر بر ستمگش

دیوان دکتر رسا ص ۳۳۸

اظم الناس من سنن الجور ومحی سنن العدل

علی علیه السلام

ستمکارترین مردم کیست که قانون و رویه ظلم

را جاری کند و رسته و رویه عدل را از بین بردارد ،

غررالحکم ص ۲۱۳ ص ۵۳۵

• \* \* •

و چه خوش فرمود شاه اولیاء

اینسخن در باره ظلم و جفا

از تمام خلق ظالمتر شمار

آنکه اصل جور را سازد بپسا

دیگر از گردار او باشد چنین

محو سازد رشته عدل و صفا

هان حذر کن از ستم ای هوشیار

تا نباشی در شمار اشقیاء

کیفر گردار ج ۱ ص ۱۸۵ / زسید محمد تقی مقدم

کونا للظالم خصما وللمظلوم عونا

چو هستنای از اسام حق بنام علی

کلام حق نکند فرق با کلام علی (ع)

نبی چو رفت به معراج حق به‌مهمانی

نشست بر سر خوان پراز طعام علی

ز پایداری او پایدار شد اسلام

گرفت شرع نبی رونق از قیام علی

چو آفتاب درخشنده بود در پس‌اب

دیمکه بود نهان تیغ در نیام علی

همیشه یاور مظلوم و خصم ظالم باش

که این بیان بدیع است از کلام علی

بهشت خویش چو آدم بگندمی نفروخت

که بود نان جوی قوت صبح و شام علی

بهر دوگون زند پافروتن از مستی

اگر که باده بنوشد کسی ز جام علی

مخزن الفضائل در مدح علی (ع) ص ۶۵ گرد

آورنده سید تقی منتظری .

سرباز و قدرت روحی

ومن کلام له علیه السلام : لا ینه محمد ابن الحنفیه لما

اعطاه الرايه یوم الجمعل

از مطالبی که آنحضرت (علی "ع") به‌فرزندش

محمد حنفیه به‌هنگام تحویل پرچم در جنگ بود سفارش

کرد این بود :

چون محمد پور شاه اولیاء

مفتخر شد در جمل بهر لواء

گفت بر فرزند دل‌بندش چنین

راه رسم قهرمانی برگزین

تزلزل الجبال ولا تزل عض علی ناجذک اعرالله

جمجمتک . تدفی الارض قدمک ارم بصبرک اقصى القوم

وغض بصبرک و علم ان النصر من عندالله سبحانه .

اگر گوهها تغییر کنند تو تغییر مکن ، دندانهایت

را روی هم بفشار سرباز باش (سرت را به خدا عاریه‌بده !)

پایت را در زمین استوار کن ، باچشم‌ت آخر دشمن راه‌دفع

قرار ده ( به هنگام حمله ) چشمت را ببند ، یقین داشته باش که پیروزی از طرف خدای عزیز است .

نهیج لبلاغه باترجمه مصطفی زمانی ج ۱ ص ۹۱

\* \* \*

فرض کن گوهی زجایش در رود  
همتت حاشا ز تو زایل شود

در ثبات و در رسوخ ای قهرمان  
همچو گوه سخت پا برجا بمان  
باز دندندان روی دندانی گذار  
استخوان سر با مرحق گمار  
میخ کن پا راکه در میدان جنگ

استوار اندر زمین همچون پلنگ  
چشم خود را تا صفوف آخرین  
باز بگشا کس نباشد در کمیمن  
لیک دیده بعد از آن خوابان فرو

نشوی مرعوب از جمع عدو  
هم چنین علم الیقین باشد تنرا  
فتح و نصرت آید از نزد خدا  
شرح نهیج لبلاغه - نظم و نثر فارسی - ص ۵۵  
از زین العابدین امام

نوشتارو

وایاکم والفرقه فان الشاذمن الناس للشیطان ، كما  
ان الشاذ من الغنم للذئب . علی علیه السلام  
برحرز باشد از مخالفت و جدائی ، زیرا تنها  
و یگسو شدن از مردم دچار شیطان است ، چنانکه تنها  
مانده از گوسفند طعمه گرگ می باشد .

نهیج لبلاغه فیض خطبه ۱۲۷

\* \* \*

ز اتحاد قوم ، قدرتها هویدا می شود  
قطره قطره چون بهیم پیوست دریا می شود  
سنگهای ریز را هرسو برد امواج باد  
چون بهیم جوشید گوهی پای برجا می شود  
تا به غنچه جمع باشد برگ دل دور از بلاست  
می برد گل انیسمی ، چون زهم وامی شود  
قوم چون شد متحد سرچشمه رحمت می شود

چون یکی شد نهرها ، بحری گهرز می شود  
فرد باشد در امان تا هست در آغوش جمع  
صید شیطان می شود وقتی که تنها می شود

گوسفند آسوده از گرگ است همراه رسته

ورجدا افتد نصیب گرگ صحرا می شود

محکم و ایمن بود تا برگ باشد بر درخت

چون جدا شد ، از زبونی سوده دریا می شود

دست حق باشد میان اجتماع متفقی

یعنی از قدرت جوح حق بی مثل و همتا میشود

چون بهیم پیوست پره های ضعیف و گشت بال

مرغ از آن بال های یون ، اوج پیمای می شود

کشتزار شرع را وحدت بود آب حیات

باغ دین زین چشمه سرسبز و شکوفا میشود

در دگرگوشه های اسلامیت امروز اختلاف

وین مرض با داروی وحدت مداوا می شود

" هفته وحدت " که طرحی را انقلاب عدل ماست

نوشتار و نیست گزوی مرده احیا می شود

امت اسلام را این طرح ، باز آرد شکوه

خوب از این مشکل گشا ، حل معما می شود

داردل را استوار از " هفته وحدت " شفقت

دشمن حق جاودان زین هفته رسوا می شود

ماهنامه پاسدار اسلام - ۲ ش بهمن ماه ۱۳۶۰ ص ۵۳

من انکر المنکر بالسیف اصاب .

علی علیه السلام

ستمگر را با شمشیر ادب کنیدی

\* \* \*

ظالمان را از دم شمشیر میکن تربیت

هم ستمگر را تو بازنجیر میکن تربیت

گلزار توحید و ولایت ص ۱۴۰

صبر ، مفتاح گارها باشد

الصبر مفتاح الفرج علی علیه السلام

الف کلمه لا یرا الموت منین و . . . ص ۳۵ حدیث ۵۱۶

\* \* \*

صابری گردیم تا بند فرج بگشاد صبر

راست گفت نکسکه گفت لصبر مفتاح الفرج

مولوی

و دیگری گوید :

گر که خواهی رستگاری و فرج

صبر کن الصبر مفتاح الفرج

کلیات هفت جلدی خزینه الا شعار ۸۶

و در جای دیگر آمده که فرمود : النصر مع الصبر

والفرج مع الکرب . سخنان محمد (ص) ص ۲۲۰

شماره ۷۵ سال ۱۳۶۹

الصبر ظفر ۵ علی علیه السلام

شکیبائی در کار پیروزی است

غررالحکم ص ۱۲ ج ۲۷۰

\*\*\*

صبر و ظفر هردو دوستان قدیمند

بر اثر صبر نوبت ظفر آید

حافظ

و دیگری گفته:

اگر صبر بدل دریای گردد

ظفر آخر ترا دلدار گردد

اخلاق محتشمی ص ۱۶

العدل قوام الرعیه علی علیه السلام

عدل پادشاهان و حکام و ظلم نکردن ایشان و

دادرسی کردن برپادارنده رعیت است و به آن زندگی  
توانند کرد.

شرح تحقیق خوانساری بر غررالحکم ج ۱ ص ۱۸۳

قوام رعیت بعدلست و داد

دل پیرو برنا بآنست شاد

منظومه‌ای از کلمات قصار مولای متقیان (ع) ص ۲۴

عدالت، عبادتی بالارزش

عدل ساعه خیر من عبادہ ستین سنه (پیامبر "ص")

عدالت به یکساعت بهتر است از عبادت درشت

سال.

جامع الاخبار صدوق ص ۱۵۲ فصل ۷۵، لثالی الاخبار ج ۲

ص ۱۸۴.

این سخن را پیامبر محمود

بارها با صحابه می‌فرمود

عدل یکساعت شہان جہان

بهتر از شصت سال طاعت دان

جوهر الاخلاق ص ۱۵۹

و جامی در همین رابطه گفته است:

شاه را به بود از طاعت صدساله و زهد

قدر یک ساعت عمری که در او دادگند

عدل یک ساعاتت را به قیاس

شصت ساله عمل خیر شناس

ثبات الملك فی العدل ۷ علی علیه السلام

المواعظ العددیه ص ۲۱

سلطنت را بود ثبات بعدل

مرده یابد ز ثبات بعدل

عدل بنیاد مملکت داریست

ظلم سرمایه نگونساز است

ملک چون گشتی است سر تا پای

لشکر عدل داردش برجای

شه که او داد مردمان بدهد

ایزدش ملک جاودان بدهد

عدل تاجیست هر که بر سر یافت

پادشاهی هفت کشور یافت

کلمات علیہ غرض ۷۴ ترجمه منظوم منسوب به

مکتبی شیرازی.

و مناسب با مقام شعر زیر که از "سنائی" است:

هر گجا عدل روحی بنموده است

نعمت اندر جهان بیغزوده است

هر گجا ظلم رخت افکنده است

مملکت را ز بیخ برکنده است

عدل بازوی شه قسوی دارد

قامت ملک مستوی دارد

عدل شمعی بود جهان افروز

ظلم شه آتشی ممالک سوز

شه چو ظالم بود نباید دیر

زود گردد بر او مخالف چیر

۱- کتاب ارزشمند فوق دو شرح دیگر را در بر

دارد که یکی از آندو از عبدالوهاب و دیگری از رشید

و طوایف است و رباعی فوق از شرح رشید و طوایف برگزیده

شده است.

۲- در معراج السعاده از علی (ع) مضمون حدیث

فوق نقل شده است ص ۱۵۵ چاپ کتابخانه علی اکبر علمی

۳- در روایت دیگری که در نهج البلاغه و بحار

ج ۷۵ ص ۸۱ به نقل از کتاب کشف الغمیه آمده است

می‌خوانیم که: يوم العدل علی الظالم اشد من يوم الجور

علی المظلوم. و عین همین روایت از امام جواد (ع) نیز

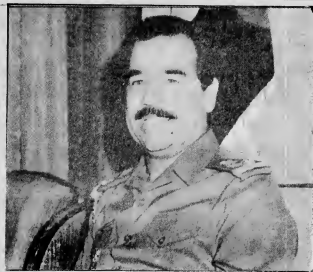
نقل شده است.

۴- اشاره است بحديث مشهور "يد اللهع الجماعة

۵- در اصول کافی ج ۲ باب الظلم ج ۵ می‌خوانیم

که امام باقر (ع) می‌فرماید هنگامی که وفات پدرم امام

بقیه در صفحه (۵۱)



# دوستان دیروز و دشمنان امروز!

نیامده فقط چند مرغداری و مراکز پرورش گاو - گاومیش و شتر ایجاد گردیده است. با اینکه در صید ماهی سرمایه‌گذاری زیادی انجام گرفته ولی مردم علاقه کمتری به این کار از خود نشان داده‌است. اکثر مردم بکار در تاسیسات نفتی و تجارت مشغول‌اند.

ریشه ایجاد شهر و دولت کویت به اوایل قرن ۱۸ میلادی که تعدادی از خانواده‌های قبیله بنی‌خالد از جزیره‌العرب به اینجا آمدند، باز می‌گردد.

در سال ۱۷۵۶م شیخ‌نشین خودمختار کویت با امارت شیخی از خاندان الصباح ایجاد شد. در پایان قرن ۱۹م زمانیکه آلمانیها برای ایجاد راه‌آهن بغداد، برلین تلاش داشتند، کویت نیز مورد توجه قدرتهای بزرگ قرار گرفت، در این زمان حاکم کویت، برای رهایی از سلطه عثمانیها در تلاش بود. انگلستان که در رقابت با آلمان بود، موفق می‌شود طبق عهدنامه در سال ۱۸۹۹م کنترل امور خارجی کویت را به چنگ آورد و پس از آغاز جنگ با عثمانیها کویت را تحت‌الحمایه خود کند. این کشور در سال ۱۹۶۱م به کسب استقلال نایل می‌گردد. در سال ۱۹۷۷ شیخ جابر الاحمد الصباح به عنوان سیزدهمین فرماندار خاندان الصباح به امارت رسید، این خاندان تاکنون نزدیک به (۲۵۰) سال بر کویت حکمرانی نموده است.

نگاهی به پیشینه منازعات عراق و کویت:

۶ روز پس از استقلال کویت از انگلستان در سال ۱۹۶۱م نخست عراق کویت را جزئی از خاک عراق قلمداد می‌کند و استدلال می‌کند که کویت بخشی از امپراطوری عثمانی بوده و از نظر نژادی، اجتماعی و جغرافیائی کویت و عراق یک کشور است. که بریتانیا آنرا تقسیم‌کرده

کشور کویت در میان کشورهای عراق و عربستان واقع شده است، خلیج فارس در سمت مشرق این کشور کوچک واقع شده است. مساحت کویت تقریباً حدود ۲۰۰۰۰ کیلومتر مربع است، از جزایر عمده و مهم این کشور می‌توان از بوبیان و ورهبه و فیلکه نام برد که جزایر یاد شده به‌اضافه یک تعداد جزایر کوچک دیگر دارای اهمیت نظامی و اقتصادی می‌باشند. جزیره فیلکه که در نزدیکی ورودیه خلیج کویت واقع شده است از قدیم مسکونی بوده است، باقی جزایر عمدتاً غیر مسکونی‌اند. جمعیت این کشور با توجه به‌کمبود مساحت آن نسبتاً زیاد است و طبق سرشماری سال ۱۹۸۳ حدود ۱۶۵۰۰۰ نفر برآورد گردیده‌است که بیشتر آنها شهرنشین است و از ترکیب نژادهای عرب، ایرانی، هندی و پاکستانی تشکیل شده‌است.

زبان رسمی عربی بوده ولی زبان انگلیسی به‌عنوان زبان تجارتی در این کشور رایج است. بیش از ۹۰٪ مردم آنرا مسلمانان تشکیل داده‌است.

نظام اقتصادی کویت متکی بر نفت بوده‌و این کشور سومین ذخیره نفت دنیا را در خود جای داده‌است. مخازن تثبیت شده آن بالغ بر ۶۷ میلیارد بشکه تخمین زده شده‌است که مقادیر عظیم گاز طبیعی نیز در کویت به ثبت رسیده‌است.

این کشور به علت نداشتن خاک حاصل‌خیز و آب شیرین در امور کشاورزی چندان پیشرفت محسوس ندارد هرچند در این اواخر با وارد کردن خاک از خارج و ایجاد شبکه‌های عظیم سیستم شیرین‌کردن آب تعداد ناچیزی خرما و سبزی و مرکبات برای مصرف داخلی تولید می‌کند در بخش دامپروری نیز سرمایه‌گذاری مطلوبی بعمل



کلمه غضب (به فتح غین و ضاد) در لغت بمعنی خشم، خشم کردن، خشمگینی را گویند و نیز غضوب (به فتح غین و ضم ضاد) در لغت بمعنی خشمگین، خشمناک، آمده است و مغضوب یعنی مورد خشم و غضب قرار گرفته شده و خشم کرده شده. در کتاب لسان العرب آمده است: غضب: یعنی نقیض رضا، و غضب کرده شده و خشم بر آن شخص گردید اگر زنده است و اگر مرده است گفته می‌شود: خشم شده و غضب شده. ابن غرره می‌گوید: غضب، بندگان و مخلوقات، آن چیزی است که داخل قلب آنان است. غضب، را دو گونه تعریف کرده، غضب ممدوح، و مذموم. غضب مذموم آن است که غیر حق باشد در راه باطل، و بر چیزی غیر حق انسان خشمگین گردد. و غضب ممدوح، و پسندیده آن است که در طرفداری از دین و جانب‌داری حق باشد. و اما غضب خدا، بر آن کسی

است که خداوند را انگار و نافرمانی و عصیان نماید، سپس ذات باری تعالی عصیان و منکران را عقاب نماید. قرآن کریم آمده است: "واللنون از ذهب مفاضب" گفته می‌شود: غضب و خشم برای خدا، و بخاطر قوم، این سیده می‌گوید، اولی صحیح و درست است زیرا عقاب، و خشم جایز نیست مگر برای خدا "و رضایت خدا" و نیز گفته شده است: غضوب مار عظیم الحثه، والغضب، گوهی نازک شفاف والغضب، تکه‌ای از پوست شتر که پیچیده شده یک سمتش بسوی سمت دیگرش سپری است از پشت شتر که در موقع جنگ به چنگ می‌گیرد از خود در مقابل دشمن دفاع می‌کند. (کتاب لسان العرب ج ۱ ص ۶۴۸) در اصطلاح قرآن مجید مغضوب بدسته و گروهی اطلاق می‌شود که مورد غضب خداوند قرار گرفته‌اند بندگان مؤمن و مخلص خداوند در اوقات پنجگانه نمازشان که هنگام نیایش و عبادت پروردگار عالم است از ذات مقدس ربوبی درخواست می‌نمایند "اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم ولا الضالین" سوره حمد آیات ۵ تا ۷ یعنی ما را به راه راست هدایت کن، راه آنانیکه نعمت بدانها دادی نه راه آنانیکه مورد غضب تو قرار گرفته‌اند و نه راه گمراهان. در آیه دیگری آمده است: "و یعذب المنافقین و المنافقات والمشرکین والمشرکات، الضالین بالله ظن السوء علیهم دائره السوء و غضب الله علیهم و لعنهم و اعدلهم جهنم

وسائط مصیرا" (فتح / ۶) یعنی: و خداوند عذاب می‌کند مردان و زنان منافق و مشرک را (به گیر شرک و نفاق) که آنها به خدا بدگمان بودند (وعده فتح خدا را دروغ می‌پنداشتند) در صورتیکه روزگار بد و هلاکت بر خود آنها بود و خدا بر آنان خشم و لعن کرد و جهنم را که بسیار بد منزلگاهی است برای شان مهیا ساخت. بنابراین گروه‌های که مورد غضب واقع شده‌اند بچند دسته تقسیم می‌شوند:

الف: منافقین، افراد چند چهره، چند پهلو، فرصت طلب، ریاکار، نیرنگ‌باز که خالی از یک اعتقاد راسخ و ایمان ثابت و قلب مطمئن هستند. و بیشتر خود را بی‌طرف جلوه می‌دهند و می‌نمایند که گاری بکار کسی ندارند و همیشه دنبال مصلحت‌اند نه در پی حقیقت، منافع اینگونه انسانها اقتضای می‌کند که دائما بین مؤمنین و مشرکین یعنی انقلاب‌بیون و ضد انقلاب تغییر روش و جهت بدهند. بد نیست برای آگاهی بیشتر نسبت به منافقین و شناخت و معرفت عینی این گروه به کلام مولی علی علیا السلام در خطبه ۱۵۸ از نهج‌البلاغه مراجعه نمائیم آنجا که در شناسائی منافقین می‌فرماید:

"و احذرکم و اهل النفاق فانهم الضالون المضلون، و الزالون المزلون يتلونون الواو و یقتنون اقتنانا، و یعمدونکم بکل عماد، و یرصدونکم بکل مرصاد، قلوبهم دویه و صفا حیم نقیة، یمشون الخفاء و یدبون الضراء

و صفیه دوا و ذکر هم شفا و فعلیم  
الداء العیاء، حصة الرخاء و مودکوا  
البلاء و مقنطوا الرجاء، لهم بكل  
طریق صریح والی کل قلب شفیع و کل  
شجو دموع یتقارضون الثناء و یتراقبون  
الجزاء ان سالوا لحفوا وان عدلوا  
كشفوا وان حکمو اسرفوا قاعدوا لکل  
باب مفتاحا یتوصلون الی الطمع  
بالیاس لقیموها به اسواقهم... فهم  
لمة الشیطان و حمة النیران، اولئک  
حزب الشیطان الا ان حزب الشیطان  
هم الخاسرون.

یعنی: شما را از منافقین دور  
برحذر می‌دارم، زیرا آنان گمراه  
و گمراه کننده می‌باشند. از دین خدا  
لغزیده و لغزانده هستند خود را  
برنگهای گوناگون و حالات مختلفه  
درآوردند و فتنه‌های را برپا دارند.  
شما را بهر وسیله در نظر گرفته و در  
هر کمین‌گاهی به کمین نشسته‌اند.  
دلهاشان بیمار است، و ظاهراشان  
آراسته و پاک، در پنهانی راه می‌روند  
و مانند خوره تا اعماق مردم ریشه  
می‌دانند گویانکه در بین درختهای  
انبوه جنگل می‌جنبند. وصفشان  
شبیه بدرمان و گفتارشان بهبودی  
آرد ولی گردارشان دردی است درمان  
ناپذیر، بخوشی مردم رشک می‌برند  
و به افتادن آنها در سختی و گرفتاری  
گوشش دارند. امیدها را قطع می‌کنند  
در هر راهی بخاک افتاده دارند  
و نزد هر دلی وسیله و در هر غم  
و اندوهی بدروغ اشک می‌ریزند.  
ثنا و ستایش را بیکدیگر وام می‌دهند  
و پاداش آنرا انتظار دارند. چون  
سؤال و درخواستی دارند در آن  
اصرار کنند و به هنگام ملامت پرده-

دری کنند. اگر آنان را حکم قرار  
دهند - در حکم - اسراف می‌کنند.  
برابر هر حقی باطلی و در مقابل هر  
راستی گجی و برای هر دری کلیدی  
و برای هر شبی چراغی آماده  
ساخته‌اند و... اینان پیروان شیطان  
و شعله آتش - جهنم - هستند  
و - بقول قرآن - این گروه حزب  
شیطان‌اند و آگاه باشید که پیروان  
شیطان زیان‌کارانند.

ب: مشرکین و ضدانقلابیون  
کسانیکه علیه خط مستقیم خداوندی  
راه دیگری را برگزیده‌اند، افرادی  
که جز خداوند یکتا، عوامل دیگری  
را در سرنوشت خویش مؤثر و قیم  
می‌دانند، مانند مالکیت، حاکمیت  
و حرص، و آز، و هوا هوس، شهرت  
شهوت، و همیشه تلاش و گوشش،  
و جدوجهدشان برای بدست آوردن آب  
و نان و کسب مقام و قدرت و اندوختن  
سیم، زر است، بدون شک این  
خصوصیات و خصلت‌های ضدانقلابی  
و ضد ارزشی معمولا در طبقه اشراف  
و صاحبان قدرت و زر و زور و  
تزیور و ملاکین یافت می‌شود.

ج: ناامیدان و بدگمانان،  
کسانیکه نسبت به خدا و صراط  
مستقیم خدای بدگمانند و در پیروزی  
پیروان حق بر باطل تردید و شک  
دارند، و از این قبیل افکار بیشتر  
در طبقه مستضعف و فقیر، و ستمکش  
و تحقیر شده یافت می‌شود. آنهاکه  
به این باور و عقیده‌اند، که خداوند  
آنها را حقیر و خوار آفریده و هر قدر  
رنج و زحمت کشند و تلاش، فعالیت  
نمایند زندگی‌شان از این بهتر  
نمی‌شود، آنانکه فعال می‌شاه‌اند

خداوند آنها را آنطور قرار داده  
است.

د: ضالین: گمراهان،  
انسانهایی هستند که بر اثر نبودن  
رهبری درست و صحیح و یا داشتن  
رهبر غیر رشید که پایبندی به اصول  
و مقررات اسلامی و ارزش‌های انقلابی  
و انقلابیون نیستند، به صراط  
انحرافی گشاینده شده‌اند. راه را  
می‌پیمایند ولی در طریقی که مسیر  
و هدف آن نیست. و یا در اثر جهل  
و عدم تفکر و تن‌پروری و عافیت -  
طلبی و رضایت‌خاطر از وضع موجود  
برای بقای موجودیت و منافع خویش  
در راه خلق‌الله جهاد و مبارزه  
نمی‌کنند و اکثر اوقات بدنبال  
راه‌های آشتی‌جویانه و محافظه‌گاران  
گام بر می‌دارند. و بخیال اینک  
هدفی را تعقیب می‌کنند، و از عمل‌کرد  
خود خرسند و راضی‌اند، ولی راه  
و مسیر آنها به هدف منتهی نمی‌شود.  
"در روایات" از "مضوب"  
تعبیر بر یهود و از "ضالین" بر  
نصاری (مسیحیان) شده است. با  
توجه بوضع روحی و اخلاقی یهود  
و نصاری اینان مصداق واضحند زیرا  
طرز تفکر عمومی یهود سرپیچی از  
حق و گمراهی است، یهود از جهت  
تربیت نژادی و غرور دینی، جهان  
و مردم جهان را ملک و مال خود  
می‌دانند و چنین معتقدند که خدا،  
خدای یهود و دنیا از آن یهود،  
و مردم آن بردگان یهود و سرای  
جاودان برای یهود است. فزاری  
اگرچه از جهت کمالات عقلی و خلقی  
و عواطف انسانی پیش رفته‌اند ولی  
در آن زمان برگناری از زندگی و بریدن

علاقه از زن و فرزند و دنیا را شرط رستگاری و کمال معنوی می‌پنداشتند و از صراط مستقیم منحرف و گمراه گشتند، این توجه افراطی شهوت و مادیات که اساس و پایه تمدن غربی مسیحی است و دنیا را مضطرب کرده و آسایش را از ساکنین این سیاره ربوده، واکنش همان تفریط رهبانیت ساختگی است.

شیخ طوسی در تفسیر غضب-شدگان می‌گوید: "آنها یهود بنظر همه مفسران شیعه و سنی زیرا خدای تعالی خبر داده که بر آنها خشم گرفته و عدای از آنها را بوزینه و خوک گردانیده، اما خشم خدا عبارت است از اراده کفیری که سزای آنها باشد در حق آنها".

حقیقت امر این است که یهود یک قوم غضب‌شده نیستند، بلکه آنها روی طرز تفکر و جهان بینی مخصوصی و شیوه عملکرد معینی مورد غضب قرار گرفته‌اند، گاهر همین یهودیان از طرز و روش و عقیده و مرام و مسلک خویش برگردند و بازگشت بسوی خدا نمایند و صراط مستقیم را درک کنند از حالت

#### نژاد

و قوم نباشد، اگر رفتار و اعمال آن طرز تفکر و جهان بینی نژادگرایانه را داشته باشند در زمره غضب‌شدگان محسوب می‌گردد.

باز گردیم به گلام خداوند، ذلت و بینوایی آنها را فرا گرفت و به غضب خدا گرفتار گشتند، این بدان سبب که آنها به آیات خدا کافر می‌شدند و پیامبران را بناروا می‌گشتند و تجاوز می‌کردند."

#### (بقره آیه ۶۱)

در جای دیگر می‌فرماید اگر این قوم و نژاد دست از عقاید باطل خود بکشند، و ایمان بروز رستائیز و عالم غیب بیاورند، و اعمال نیک و شایسته بجای آورند، و توبه و بازگشت بسوی خدا بنمایند، از حالت غضب-شدگی رهایی می‌یابند: "بیگمان، کسانی که ایمان آورند و کسانی که یهودی بودند و ترسایان و صائبان هر که بخدا و دوران بازپسین ایمان آورد و کارشایسته کند پاداشان نزد پروردگارشان است و بیمی برایشان نیست و نمانده و ناک شوند."

#### (بقره آیه ۶۲)

یکی دیگر از علل غضب‌شدگی قوم یهود پرستش گوساله زین است پس از اندک زمانی که خدا پرست شدند دوباره برگشتند به آن عقاید خرافی و باطل و شرک آلودشان. "بیگمان، کسانی که گوساله را برگرفتند بزودی به غضب پروردگارشان و ذلتی در زندگی و دنیا گرفتار خواهند شد، و افترا بندگان را چنین کفر می‌دهیم و کسانی که کارهای بد آنگاه پس از آن کارها توبه نمودند و ایمان آوردند بیشک پروردگارت پس از آن آمرزنده‌ای مهربان است."

#### (اعراف آیه ۱۵۱ و ۱۵۲)

خداوند، یهودیان و ترسایان معاصر پیامبر اسلام را نیز مورد شماتت و ملامت قرار می‌دهد و آنان را دنباله اقوام و نژادهای غضب‌شدگان می‌داند، و علت که این بار برای آنان ذکر می‌کند پرستش "طاغوت" است، یعنی آن عده از یهودیان که سلطه‌ای جباران و قوانین جائزانه‌ای آنان را

بکار بستند، و تسلیم وضعیت موجودشان گشتند، بلکه از لحاظ روحی تبدیل به بوزینه و خوک گردیدند؛ بگو: "آیا بشما خبر دهم که چه کسانی بدترین پاداش را نزد خداوند دارند. کسی که خدا بر او لعنت و غضب کرد. و از آنان بوزینه و خوک قرار داد و آن کسی که میندگی طاغوت کرد. این گروه نزد خداوند ابدترین و گمراه‌ترین خلق از راه راستند. (مائده/۶۰)

غضب‌شدگی به قوم یهود و بنی اسرائیل بستگی ندارد. نسلی از قوم عاد که معاصر هود (ع) پیامبر بودند نیز به اثر کارهای خلاف و اعمال سوء و پرستش معبودان باطل به غضب خدا گرفتار آمدند. بدیهی است داشتن مرام و مسلک شرک آلود سبب شد نسلهائی از قوم عاد و قوم یهود و طائفه‌ای از آنان مورد غضب پروردگار قرار گیرند. بنابراین اگر ملت اسلام نیز به اعمال خلاف و کارهای زشت و عقاید سخیف دست یازند، و بناروا علمای اسلام را که به منزله انبیای بنی اسرائیلند ترور شخصیت نمایند و بقتل برسانند همان حکم و اثر را دارد.

در سوره نحل آیه ۱۶۰ می‌فرماید: "هر که پس از ایمان آوردن به خدا کافر شود، نه مگر آن کسی که مجبور ر به اظهار کفر گردد و در همان حال قلبش با ایمان آرمیده باشد بلکه آن که سینه بروی کفر گشوده باشد چنین کسانی را غضب خدا در گرفته باشد و عذابی سهمگین دارند. آن بدین سبب است که زندگی دنیا را دوست داشته بر زندگی باز پسین ترجیح

داده باشند، واین که خدا جماعت کافران را هدایت نمی‌کند". لذا هر مؤمنی که بزندگی دنیا عشق و علاقه ورزد و زندگی عالم طبیعت و ماده را بر عالم باز پسین ترجیح دهد از ایمان خارج شده است، و همان حالت و گرفتاری نسل یهودیان را دارند، که تبدیل به بوذینه و خوگ و مورد غضب پروردگار عالم واقع می‌شود. روی سخن قرآن با مؤمنان است در آیه ۱۵ سوره انفال آمده است: "هان ای مؤمنان! وایمان آورندگان! چون در حال پیشروی مسلحانه با کافران برخوردید باید که به آنها پشت نکنید. و هرکه در آن هنگام به آنها پشت کند مگر بمنظور جنگیدن به کناره رود و یا جانب عدای "از جنگجویان خودی" را بگیرد حتماً به غضب خدا گرفتار شود و آشیانه‌اش دوزخ است و بدسرنوشتی است".

در جای دیگر آمده است: اگر مؤمن عدا از روی جبر و تجاوز مؤمنی را بقتل برساند به غضب خدا گرفتار می‌شود و در زمره غضب‌شدگان در می‌آید: و هرکه عدا مؤمنی را بکشد جزایش دوزخ است و در آن جاودانه است و خدا بر او غضب گرد و لعش گرد و برایش عذابی سهمگین فراهم ساخت هان ای ایمان آوردگان چون به جهاد راه خدا رفتید بازبینی نمائید و به کسیکه با شما از در صلح و مسالمت درآید نگوئید "مسلمان و مؤمن نیستی و بدین گفته از پی- مایه‌های زندگی دنیا باشید زیرا خدا غنیمتهای فراوان دارد".

(نساء/ آیه ۹۲)

در جای دیگر از هیئت حاکمه و دست‌اندرکارانش، و ظلم تعدی و بیعدالتی، و سلطه‌جویی که برخلاف اعمال می‌کنند، بعنوان "مغضوب" یاد می‌کنند و بدین لحاظ که در تقسیم ثروت ملی و طریق استفاده و توزیع نعمتهای الهی در جامعه اسلامی موازین شرعی و عدالت اجتماعی را مراعات ننموده و به ظلم، تعدی و غارت و چپاولگری خود ادامه می‌دهند، و خون آزادخواهان و عدالت‌طلبان را می‌ریزند، و بدین اعمال زشت پلیدشان تکرار می‌کنند. خداوند غضب خویش را بر آنان مستولی می‌گرداند.

در سوره طه آیه ۸۱ آمده است: "از نعمتهای پاکیزه‌ای که به شما ارزانی داشتیم بخورید و در موردش تعدی نکنید که بر اثرش غضب من شما را فرا گیرد و هرکه غضب من فراگیردش قطعاً سقوط کند".

و از مردم محکوم که در جامعه اسلامی، مسلمانند، هرکه با این احکام جائزانه هیئت حاکمه همدل و همپیمان گردند، و از آنها و خط‌مشی و عملکردهای ردیلا نه‌شان پشتیبانی نمایند، بمانند آنها مغضوب خواهند بود. (مجادله آیه ۱۴)

"آیا نگرستی به کسانی که جماعتی را که خدا بر آنها غضب کرده بدوستی و همپیمانی گرفتند؟ آنها نه از جماعت شمایند و نه از جماعت آنها و دانسته بر سر دروغ بسوگند پیمان می‌بندند، خدا برای آنها عذابى شدید فراهم کرده‌است بیگمان آنها بدگاری می‌کنند... آنها همدم آتش دوزخ‌اند. آنها در آن

جاودانه‌اند".

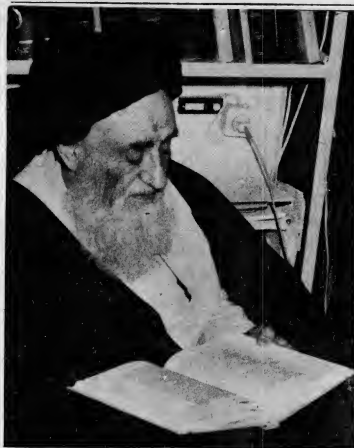
بازهم در صف و جبهه‌های مؤمنان کسانی که مورد تعرض مسلحانه هیئت حاکمه وقت قرار می‌گیرند، و در برابر تجاوز و مؤمن گش ارتش نیروهای طرفدار سلطان جور قرار گرفته‌است به جهاد مسلحانه ضد تجاوز اهتمام نمی‌ورزند، و اقدام جدی و مؤثر انجام نمی‌دهند به موجب آیه مبارکه ۱۵ و ۱۶ سوره انفال به جرگه غضب‌شدگان در - می‌غلطند.

فرق بین "مغضوب" و "ضالین" چیست؟

"گفتم بندگان درخواست می‌کنند که ما را به راه افرادی که مشمول نعمت تو شده‌اند هدایت کن، نه راه "افرادی که مورد خشم قرار گرفته‌اند، و نه طریق افرادی که گمراه شده‌اند". از موارد استعمال کلمه "غضب" در قرآن بر می‌آید که: این کلمه معنی وسیعتری از کلمه "ضالین" دارد، شاهد این مطلب را در قرآن می‌یابیم: فتح آیه ۶ "منافقان مرد یا زن، هم‌چنین مردان و زنان مشرک که گمان بد در باره خدا می‌برند، مورد غضب خداوند قرار گرفته‌اند" این آیه و مانند آن صراحت دارد که "غضب" در باره افراد مشرک و کفار و مسلمانان گنهگار هردو بکار می‌رود، ولی کلمه "ضالین" جز در باره افراد مشرک و منحرف از جاده ایمان و دین بکار برده نمی‌شود.







# یادنامه حضرت

## آیت الله العظمی

### مرعشی نجفی (قدس سره)

مقاله ذیل برگرفته از نوشتار آقای باقری بیدهندی می باشد که بخاطر تطویل مطالب توسط اعضای شورای نویسندگان مجله، ویرایش و اختصار یافته است، امید است مقبول واقع گردد:

شامگاهان روز چهارشنبه ۷ صفر سال یکهزار و چهار صد و یازده هجری قمری مصادف با ۷ شهریورماه (سنبله) سال یکهزار و سه صد و شصت و نه هجری شمسی. جهان اسلام و تشیع در مصیبت عظمی و ماتم جانگناه رحلت بزرگ مرجع عالم تشیع، شخصیتی کم نظیر، وحید عصر، فرید دهر، علامه نسابه، فقیه بارع و اصولی شهیر و رجالی کم نظیر، حضرت آیت الله العظمی سید شهاب الدین المرعشی النجفی، مبتلا گردید.

شخصیت علمی و فرهنگی این مرجع را حل شیعیان در مراکز علمی و تحقیقاتی دنیا بر کسی پوشیده نخواهد بود.

او که حوزه علمیه را پشتوانه قوی و اسطوانه بسیار محکم، و طلاب را پدر پیر و مهربان و معلم مشفق و دل سوز و ناصح امین، انقلاب اسلامی را از آغاز تا کنون رکن رنگین و محرومین و مستضعفین را یاور و حامی بود و همواره سالیان دراز را در جوار استان ملک پاسبان حضرت معصومه با خلوص و صفا بتدریس علوم اهل بیت (ع) مشغول بوده و روز و شبان زیادی را در صحن و سرای این بارگاه ملکوتی، پنجگانه را بدرگاه یگانه جماعت اداء کرد و خود امام و مقتدای مردم بود و شاید نماز جماعت ایشان از بزرگترین نمازهای جماعت قم و بلکه ایران بود بالاخره در شامگاهان چهارشنبه پس از برپائی نماز جماعت

در حرم مطهر و ادای فریضه الهی در راه مراجعت بطرف منزل بعمر ۹۶ سالگی دعوت حق را لبیک گفت و کوس رجعت بسوی پروردگارش را نواخت و طایر بلند پرواز روح ملکوتی او آهنگ طیران بسوی اعلیٰ علین را نمود.

"استقامت" این مصیبت عظمی را به محضر بقیه الله الاعظم (عج) حوزه های علمیه و مراجع بزرگ اسلام، رهبر معظم انقلاب، و خانواده جلیل القدر و بیت معظم "مرعشی" و امت اسلام تسلیت می گوید. به منظور ادای حق بزرگ که این مرجع بزرگ برگردن ما دارد شمای از بیوگرافی آنحضرت را تا آن مقدار که ظرفیت مجله اجازه می دهد، جهت اطلاع علاقه مندان آن جناب، به نشر می سپاریم.

حضرت آیه الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی قدس سره الشریف در صبح پنجشنبه بیستم صفر سال ۱۳۱۵ هجری قمری در نجف اشرف در بیتی که نوربان علم و تقوی و زهد بود، دیده به جهان گشود. پدر بزرگوار ایشان آیه الله: سید شمس الدین محمود از علمای بزرگ نجف و از شاگردان بزرگان علم و فضیلت همچون مرحوم آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی و... و... بوده است.

نسب پاک و شریف ایشان با سی و چند واسطه به حضرت سید الساجدین علی بن الحسین علیهما السلام

می‌رسد. خاندان مرعشی از بزرگترین خانواده‌های علویین است، که از میان آنان علماء، حکماء و وزراء، اطباء، و ریاضیدانان برخاسته، که شرح حال آنان در کتب زیادی آمده است. وی در مبد تربیت‌والدانشمند و خال گرام خود، مرحوم حجه‌الاسلام علامه سید حسن خوئی رشد و نما کرد.

تحصیلات و اساتید و خدمات دینی ایشان

حضرت آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی (قده) در ابتدای عمر پس از تحصیل علوم جدید از جمله طب، به تحصیل علوم دینی پرداخت و از محضر اساتیدی که در ذیل اسامی آنان ذکر می‌شود کسب فیض نمود:

۱- در مقدمات و علوم ادبیه از محضر سلمان زمان، شیخ مرتضی طالقانی، و والد محترم خود مرحوم سید شمس‌الدین محمود مرعشی.

۲- علم تجوید را از شیخ نورالدین شافعی بگشتی

۳- علم انساب را از مرحوم پدر و سید محمدرضا صائغ بحرانی و دیگران فرا گرفت.

۴- تفسیر را نیز از محضر پدرش و مرحوم شیخ محمد حسین بن محمد خلیل شیرازی عسگری.

۵- فقه و اصول را از شیخ محمد حسین و میرزا محمد علی مدرس چاردهی رشتی صاحب کتاب شرح‌القبلیه و آقا میرزا محمود شیرازی و آقا شیخ محمد حسین قاجاری تهرانی نجفی.

۶- فقه و اصول استدلالی را از محضر پر فیض مرحوم آیت‌الله العظمی آقا ضیاءالدین عراقی و مرحوم آیت‌الله العظمی شیخ مهدی مازندرانی و مرحوم شیخ مهدی خالصی - صاحب حاشیه گفایه الاصول - کسب نمود.

۷- علم فقه و حدیث و رجال و درایه را از محضر آیه‌الله سید حسن صدر فرا گرفت.

۸- علم کلام را از علامه محمد جواد بلاغی - صاحب تفسیر آلاء الرحمن و علامه شیخ محمد اسماعیل محلاتی آموخت.

۹- ریاضیات را از شیخ‌ساین، علیشاه هندی و میرزا محمود اهری استفاده کرد.

معظم‌له در سال ۱۳۴۲ هجری قمری به تهران هجرت کرد و پس از یکسال توقف در تهران از خرم دانش ارباب فضل خوشه‌ها چید، و در همین سفر عرفان

و علوم عقلیه را نزد مرحوم آیه‌الله میرزا مهدی‌آشتیانی و میرزا طاهر تنگبانی فرا گرفت و ریاضیات را نزد میرزا حیدر علی نائینی و دیگران تکمیل کرد و همچنان در این سفر از محضر آیه‌الله آقا حسین نجم‌آبادی و آیت‌الله حاج شیخ عبدالنبی نوری نیز بهره‌ها گرفت و به مدارج عالی کمال نایل آمد و مجتهدی ذوقنون گردید.

ایشان پس از تکمیل معلومات و ارتقاء بدرجه اجتهاد و استنباط احکام در سال ۱۳۴۳ هـ ق وارد قم گردید و در این بلده مقدسه رحل اقامت افکند و درضمن استفاده از مرحوم آیه‌الله العظمی حائری و مرحوم آیه‌الله حاج شیخ مهدی حکمی قمی و مرحوم آیه‌الله میرزا سید علی یثربی کاشانی، و حاج میرزا علی‌اکبر مدرس یزدی (معروف به حکیم‌الهی)، خود نیز برگری تدریس‌نشت.

پس از درگذشت حضرت آیه‌الله العظمی بروجرودی اداره حوزه مقدسه قم به عهده ایشان و مراجع دیگر عصر افتاد، و این بزرگواران با زحمت زیاد و تلاش فراوان این امانت الهی را نگاهداری کرده و آنرا در شرایط حساس آنروز که از هرسو نقشه برای نابودی نظام روحانیت و حوزه جوان قم کشیده می‌شد، حفظ کردند.

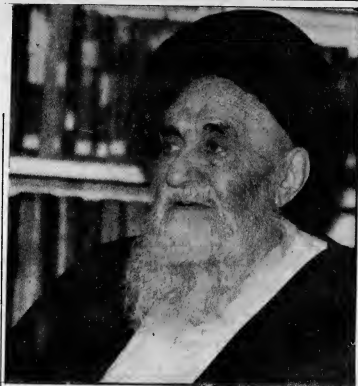
ایشان علاوه از فقه و اصول و منطق و فلسفه و کلام در علم رجال و درایه و بویژه در علم انساب از تبحر کافی برخوردار بودند و به جرات می‌توان گفت که در عصر حاضر در علم رجال و انساب کم‌نظیر بودند. امید آنکه با رحلت ایشان آندو علم مهم بدست فراموشی سپرده نشود.

همانطوریکه در گذشته بیان شد، وی از بدو ورود به قم تا زمان رحلت‌شان از تدریس و تربیت طلاب غافل نبوده که به حقیقت می‌توان ایشان را پس از مرحوم آیه‌الله العظمی حائری اصلی حوزه علمیه قم بحساب آورد.

در زمان حکومت رضاخان و فشار دستگاه حکومتی در جهت نابودی حوزه علمی، طبق فرموده خودشان "شبه‌الاحضای استراحت نداشته و همواره طلاب را تشویق و ترغیب به ادامه تحصیل فرموده‌اند.

جمع‌گیری از بزرگان و مشاهیر فعلی حوزه از محضر ایشان کسب فیض نموده و افتخار تلمذ نزد آن بزرگوار را دارند. ایشان چندین دوره تدریس خارج و فقه و اصول را به پایان رسانده‌اند. که تالیفات ایشان حاکی از تبحر کافی معظم‌له در علوم و فنون مختلف

آیه الله العظمی امام خمینی (قدس سره الشریف) بنشر  
برسد تا خوانندگان ما به اهمیت آن بیش از پیش آشنا  
شوند.



اسلامی است و شمار آن از دوصد اثر بزرگ و کوچک متجاوز  
است.

از ایشان به علاوه یادگارهای نفیس خطی و چاپی  
آثار و بناهای علمی و مذهبی زیادی بجای مانده است  
که در گذر زمان همیشه خاطره خدمات ارزنده آن مرجع  
بزرگ را در اذهان نسل‌های بعدی زنده نگه میدارد. که  
در اینجا به منظور اطلاع خوانندگان عزیز فقط بذکراسامی  
آن اماکن پرداخته می‌شود:

- ۱- مدرسه مهدیه در خیابان باجک قم
- ۲- مدرسه مؤسسه در خیابان چهارمردان قم.
- ۳- مدرسه شبانیه در خیابان امام قم.
- ۴- مدرسه مرعشیه واقع در خیابان ارم قم.
- ۵- حسینیه جنب منزل‌شان که درایم تحصیلات  
حوزه جلسات متعدد تدریس بوسیله اساتید حوزه در آن  
برگزار می‌گردد.
- ۶- کتابخانه و قرائت‌خانه در خیابان ارم که در  
سال ۱۳۵۳ هـ ق رسماً گشایش یافت. این کتابخانه دارای  
چهار طبقه بوده و هم‌اینک بیش از سیصد هزار جلد کتاب  
دارد، که تنها بیست هزار جلد آنرا کتب نفیس خطی  
منحصر بفرد در جهان تشکیل می‌دهد و شاید یکی از  
غنی‌ترین کتابخانه‌های خاورمیانه بشمار آید که تفصیل  
کلام در باره این مرکز دینی و فرهنگی از عهده این مقال  
خارج است. طالبین می‌توانند جهت ازدیاد معلومات  
بکتاب گنج و گنجینه مراجعه نمایند. خوبست جهت معرفی  
اهمیت این کتابخانه بزرگ عین دست‌خط مبارک حضرت

۱۳۰۱ هـ ق

جناب منور حضرت وزیر محترم ایستادگی

کتاب حضرت آیت‌مقدس العظمی در بیان فضیلت امام  
گفته یا نقل ایران است. کتب نیز نام می‌دهد. کتاب نیز نام می‌دهد و نقل آن از  
ذات زینت فیه هم و ایران باشد. از قریب مطلع مرکز حفاظت آثار کهنه  
بنت که در محفل از نقل شده و لیکن بعد از این کتاب نیز یک  
است جناب منور حضرت وزیر محترم ایستادگی که در این کتاب نیز یک  
فرام یاد می‌دهد جناب منور حضرت وزیر محترم ایستادگی که در این کتاب نیز یک  
در این کتاب نیز یک فرام یاد می‌دهد جناب منور حضرت وزیر محترم ایستادگی که در این کتاب نیز یک  
کتاب است بهترین خود است که در این کتاب نیز یک فرام یاد می‌دهد جناب منور حضرت وزیر محترم ایستادگی که در این کتاب نیز یک  
برم خود را به دست حضرت آیت‌مقدس العظمی در بیان فضیلت امام  
نیز در راه راست تمام هم و آرزو می‌نهد. در این کتاب نیز یک فرام یاد می‌دهد جناب منور حضرت وزیر محترم ایستادگی که در این کتاب نیز یک  
میرزا احمد و حضرت آیت‌مقدس العظمی در بیان فضیلت امام

آیت‌مقدس العظمی در بیان فضیلت امام  
۶۴/۱۲/۵۴

- ۷- بیش از دهها مسجد و حسینیه که در قم و سایر  
شهرها به امر و مساعدت‌های ایشان بنا یافته.
- ۸- درمانگاه جدا در بیمارستان نگوئی قم.
- ۹- مرکز بهزیستی در خیابان امام قم
- ۱۰- درمانگاه بیمارستان گامگار قم.
- ۱۱- تحویل بیمارستان شهید بهشتی قم از وزارت  
بهداشت و درمان به بنیاد شهید قم.
- ۱۲- تاسیس گوی طلاب بنام معظم له در خیابان  
آذر قم جهت اسکان طلاب.

مشایخ اجازه اجتهاد آن مرحوم

مرحوم حضرت آیه الله العظمی نجفی مرعشی از آیات  
عظام زیر اجازه اجتهاد داشتند:

۱- آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری

یزدی، مؤسس حوزه علمیه قم.

۲- آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی.

۳- آیت الله العظمی آقا ضیاء الدین عراقی

۴- آیت الله العظمی شیخ محمد کاظم شیرازی.

۵- آیت الله العظمی میر سید علی یثربی گاشانی

۶- آیت الله شیخ قارضا مسجدشاهی اصفهانی، بهانی

۷- آیت الله العظمی آخوند ملا محمد حسین فشارکی

اصفهانی.

۸- آیت الله العظمی سید کاظم عصار تهرانی.

مشایخ روایتی ایشان

الف: از علمای شیعه

معظم له برای ورود بقافله جلالان احادیث اهل بیت علیهم السلام و اتصال بروات و جلوگیری از قطع، و پیوند این معارف با آیندگان از ۵۷ تن از علمای بزرگ شیعه اجازه روایتی دریافت نموده است که جهت اختصار کلام از نقل اسامی آن ستارگان آسمانی علم و دانش خودداری می شود.

ب: از علمای اسماعیلیه

۱- سید محمد هندی از گجرات هندوستان.

۲- سید سیف الدین طاهر - امام فرقه اسماعیلیه.

ج: از علمای زیدیه

۱- سید امام یحیی بن حمید الدین حسنی یمانی

۲- سید محمد بن زیاره

۳- قاضی حسین عمری

۴- سید جمال الدین احمد لوبکاری زیدی.

۵- سید محمد بن عقیل حضرمی

۶- سید علی بن سید محمد حضرمی

۷- شیخ عبدالواسع واسعی یمانی.

د: از علمای اهل سنت

۱- شیخ یوسف رجوی مصری

۲- شیخ محمد نجیب حنفی - مفتی مصر -

۳- شیخ محمد بهجت بیطار دمشق.

۴- سید یاسین حنفی مفتی حله.

۵- سید ابراهیم اهدل حضرمی.

۶- سید عبدالحی مغربی.

۷- سید داود زبیدی یمانی.

۸- مولوی کفایه الله دهلوی هندی.

۹- مولوی سراج الدین قندهاری.

۱۰- ضیاء الدین افندی اسلامبولی.

۱۱- قاضی بهجت بهلول افندی - صاحب کتاب

تاریخ آل محمد (ص).

۱۲- سید ابراهیم رفاعی.

۱۳- شیخ عبد السلام کردی.

۱۴- سید علوی حداد.

۱۵- سید علی خطیب نجف

۱۶- شیخ ابراهیم جیالی مصری و جمعی دیگر.

این شخصیت کم نظیر سرانجام در شامگاهان هفتم

صفر، دعوت حق را اجابت کرد، امروز اگرچه جسم ظاهری

او در میان مردم نیست اما آثار باقیه آنجناب نام یکنند-

آوازه او را تا قیامت زنده نگه داشته است.

## تبریک پیروزی

سالیان پر درد که مملو از خون و آتش و دود بود گذشت، فتره های سخت در نبرد با متجاوزانی که پشتوانه جهانی راهبر داشت، سپری شد، جولان ظلم و ستم به پایان رسید و خورشید پیروزی از پشت ده سال مقاومت و استواری و ستیز درخشید و این درخشش آنچنان فروزان بود که جهانیان را بهت زد و شیاطین مکار مغرض که در کنار آتشکده جنگ نشسته و چوبک می زدند، با یاس و ناامیدی گرفتار شدند و چه خوب دیدیم که تکبر صدامی با توطئه های آمریکائی چه ذبوانه درهم ریخت و فرو افتاد. و همین است بشارت الهی بر امتی که سالیان دراز رنج برده و امیدوار بودند.

مجله استقامت، پیروزی جمهوری اسلامی در قبول شرایط و تمامی خواسته ها و آزادی اسرای ایران را به رهبر عالیقدر جمهوری اسلامی حضرت آیه الله خامنه ای و ملت شریف ایران تبریک می گوید.



□ **وضعیت مجاهدین: خوبست**

**منتفی در چند مورد نیاز قابل توجه  
 بوده مخصوصاً به روحانیت و پزیشان  
 احساس می شود.**

□ **من شخصاً وحدت واقعی را تایید  
 میکنم تا کشمکش های داخلی رفع گردد**

است که در این شماره پیشکش خوانندگان می گردد، ولی  
 قبل از تقدیم اصل مصاحبه ذکر چند مطلب ضروری  
 می نماید:

۱- تجربه ای که از سالیان انقلاب حاصل مانده  
 اینست که اگر در میان مجاهدین و در قبال قضایای  
 پیش آمده یک مرجع قضایی فعال و قاطع و آشنا به مبانی  
 فقهی قضا در اسلام و مکتب اهل بیت وجود می داشت  
 خیلی از جنایتهایی که متأسفانه بوسیله جمعی از خدا-  
 بی خبران که کسوت مقدس جهاد و مجاهد را دزدیده اند  
 در جای جای کشور بخون غنوده مان صورت پذیرفته است،  
 شاید صورت نمی گرفت.

۲- مظلومیت شهید حسینی و یارانش را وقتی  
 آدم می شود، مو بر اندام انسان راست می شود، که  
 درست همان مظلومیت این شهیدان شاهد و امدادهای  
 غیبی الهی بوده که هیئت توانست از پس این کار بزرگ  
 موقفانه بیرون آید و مجرمین را بدست عدالت اسلام  
 بسپارد.

۳- طبق اظهارات جناب حاج آقای ساجدی گل  
 پرونده این جنایت حدود ۱۰۰۰ صفحه کاغذ ۷۰ نور  
 گاست یکساعته ضبط صوت و بالغ بر شصت هزار افغانی  
 برای خرید لوازم التحریر خرج برداشته است.

۴- چهار نفر از قاتلین بوسیله افرادی از حزبی  
 باصطلاح اسلامی از منطقه فرار می کنند که در منطقه دیگر  
 دوباره دستگیر می گردند، ذکر جریان دستگیری آن نیز  
 خالی از لطف نیست.

مسئول منطقه که یگتن از علمای اهل سنت و از

همانطوری که خوانندگان عزیز مجله مسبقند در  
 اوایل سال جاری خطه خون رنگ پروان، در سوگ بزرگ  
 پرچمدار انقلاب و قهرمان نامی وطن سید ابراهیم شاه  
 حسینی، نشست، عمق جنایت انجام یافته بوسیله یادی  
 پلید شیطان و خیانت پیشگان نامرد، شخصیت سترگ  
 غازی شهید و مصلح کبیر، حسینی، پیگیری ابعاد قضیه  
 و مجازات عاملین این جنایت فراموش ناشدنی و تطهیر  
 سنگر شهید حسینی از لوث وجود منافقین گوردل و بی-  
 بصیرت، ضرورت پیگیری و رسیدگی عاجل را داشت.

بنابراین شورای مرکزی حرکت اسلامی افغانستان  
 جلسهای را جهت بررسی قضیه دایر نمود و پس از تحلیل  
 و تعمق زیاد طبق دستور مقام رهبری هیئتی را برسرپرستی  
 جناب حجه الاسلام والمسلمین حاج آقای ساجدی عضو  
 شورای مرکزی حرکت اسلامی افغانستان و مسئول دفتر مشهد  
 مقدس و به معیت جناب حجه الاسلام آقای مصباح عضو  
 شورای اجرائی حرکت اسلامی و مسئول شرطه الخمیس  
 قم و آقایان مبارز و وثیق، مأموریت داد تا ضمن مسافرت  
 بداخل کشور و حضور در محل حادثه، ضمن ابلاغ پیام  
 تسلیت مقام رهبری و شورای مرکزی بخانواده و بستگان  
 شهید حسینی و همراهان شهید ش، از لحاظ شرعی  
 قضیه را بررسی نموده و عاملین جنایت را مجازات نمایند.  
 هیئت یاد شده با قاطعیت تمام بحداله وظایف  
 محوله را بنحو احسن بانجام رسانده و اکنون آقایان  
 ساجدی و مصباح دوباره به جمهوری اسلامی ایران عودت  
 نموده اند. خبرنگار مجله استقامت گفتگوی کوتاهی را با  
 جناب حاج آقای ساجدی سرپرست هیئت تهیه نموده

مسئولین یکی از احزاب برادران ما می‌باشد و از نزدیک با شهید حسینی آشنائی داشته نقل می‌کند و می‌گوید :  
 " من در عالم خواب شهید را دیدم که در منطقه آمده و گویا دنبال چیزی می‌گردد ، پرسیدم آقا دنبال چه می‌گردی ؟ در جواب می‌گوید چندتن از قاتلین فرار نموده دنبال آنان می‌گردم ."

وقتی نامبرده از خواب بیدار می‌شود بعد از دقایقی چهار نفر یاد شده بوسیله افراد پایگاه بعنوان افراد مشکوک دستگیر می‌گردند که پس از یک سری تحقیقات کاملاً شناسایی گشته و دوباره به محل جنایت برگردانده می‌شوند .

۵- چون هیئت بررسی زحمات زیادی را متقبل گردیده بعلاوه رسیدگی به قضیه اصلی و مأموریت‌شان ، تقریباً به اکثر مناطق آزاد شده در ولایات متعدده از پایگاه‌ها بازدید بعمل آورده و خانواده‌های محترم شهیدان و زندانیان را مورد تفقد و دلجویی قرار داده‌اند . در بازگشت مقام محترم رهبری طی نامه رسمی از زحمات‌شان تمجید بعمل آورده که متن آن ذیلاً از باب من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق بجای می‌رسد .

( متن تقدیر نامه )

حجه الاسلام جناب آقای ساجدی دامت توفیقاته !  
 بدین وسیله از سفر پنجاهه شما بداخل مناطق مرکزی کشور تقدیر می‌شود ، جناب شما و جناب آقای مصباح و جناب آقای مبارز و سائر همراهان زحمتهای زیادی را متحمل شده‌اید که خداوند تبارک و تعالی بشما اجر مرحمت فرماید .

و آنچه که سفر شما را مفیدتر و پر بارتر نمود توزیع بیست میلیون افغانی بر خانواده‌های شهداء و فقراء و معلولین و مردم مستمند ولایات میدان و پروان و کابل و بامیان و بلخ و سمنگان و غیره بود که جمعی از مؤمنین خیر مساعدت نموده بودند و شما را مورد اعتنا دانسته بوده و شما هم همانند گذشته امانت و تقوی خود را یکبار دیگر عملاً ثابت نمودید و مبلغ مذکور را بمصرف مستحقین رسانیدید . خداوند از شما و آقایان همراه بکرمش قبول فرماید و به صاحبان پول خیر و برکت دنیوی و اخروی مرحمت فرماید .

محل امضاء حضرت آیه الله محسنی

اینک متن مصاحبه

س : انگیزه اصلی جنابعالی از مسافرت بداخل کشور



چه بود ، و چه کسانی شما را همراهی می‌کردند ؟  
 ج : انگیزه سفر بنده کلاً دیدن از جبهات و مجاهدین و خصوصاً رسیدگی بحادثه‌ای که در ترکمن اتفاق افتاد و منجر به شهادت سید ابراهیم شاه حسینی و جمعی از همراهان او گردید ، بود که به لطف ایزد منان در قضیه رسیدگی کامل به عمل آمد و احکام شرعی جاری شد .  
 همراهان من جناب آقایان مصباح ، مبارز و وثیق بودند .  
 س : وضعیت داخل کشور عموماً ، بویژه مناطق مرکزی و خصوصاً پایگاه‌های حرکت اسلامی را چگونه دریافتید ؟

ج : وضعیت مجاهدین خوبست منتهی در چند مورد نیازها قابل توجه بوده مخصوصاً بروحانیت و پزشکان این طبیبان روحی و جسمی مردم ، و معلمین نیاز شدید احساس می‌شود .

س : قدری در باره وضعیت ترکمن پس از شهادت سید ابراهیم شاه حسینی بخوانندگان مجله توضیح دهید .

ج : وضع منطقه بحمداله کاملاً آرام و عادی است پس از شهادت ایشان برادرش سید عبدالاحد مصطفوی بعنوان مسئول غند و مسئول شورای ولایتی پروان منصوب شد که سایر مسئولین به این انتخاب راضی بودند و مجاهدین در ادامه راه سید ابراهیم شاه قاطع و مصمم بوده و هستند .

س : چه عواملی درین جنایت که منجر به شهادت جمعی از بهترین مجاهدین حرکت اسلامی و در راس آن شهید سید ابراهیم شاه حسینی شد ،



قبیل مواد خوراکی، میوه‌جات و آب شیرین از عراق تهیه می‌گردید.

اصرار ملک غازی از یکسو، فقر فراگیر در کویت از سوی دیگر در سال ۱۹۳۸م مجلس کویت را واداشت تا به بهانه از بین بردن فقر کویت با ثروت بغداد، طرح وحدت دوکشور را به تصویب رساند. و می‌رفت که تلاشهای ملک‌غازی بن فیصل به نتیجه برسد که دولت انگلستان بوحشت افتاده و قرارداد سال ۱۹۳۲ م را بعراق یادآور شد که طی آن عراق حدود کویت را برسمیت شناخته بود. با فشار دولت انگلیس این طرح وحدت بهم خورد.

در سال ۱۹۳۹م ملک غازی بن فیصل به قتل رسید پس از گشته شدن وی برای مدتی مساله الحاق کویت بعراق بغراموشی سپرده شد.

تا آنکه در سال ۱۹۶۱م مقارن با استقلال کامل کویت باز این مساله از سوی عبدالکریم قاسم حاکم وقت عراق، عنوان شد. وی اعلام کرد که کویت جزء لا یتجزای خاک عراق می‌باشد و این در هنگامی بود که کویت به حیث یک کشور ثروتمند و نفت‌خیز در منطقه عرض‌اندام کرده بود و دیگر مساله اتحاد با عراق جزء ایده‌آل مردم کویت در جهت فقر زدایی‌شان حساب نمی‌رفت.

در این زمان بعضی اخبار حاکی از جابجایی نیروهای عراق در مرز آن کشور با کویت بود. سفیر انگلیس در بغداد بدولت متبوعش پیشنهاد نمود که مراقب اوضاع باشد و تا نیت عراق از این جابجایی نظامی مشخص نشده است از اعزام بخاک کویت خودداری کند.

علیرغم پیشنهاد سفیر، حکومت بریتانیا نیروهای انگلیسی مستقر در کینیا را در تاریخ ۱۹۶۱/۷/۱م وارد خاک کویت ساخت. جنگ تبلیغاتی شدید بین دوکشور

است و تهدید به حمله نظامی می‌کند. حاکم وقت کویت از بریتانیا درخواست کمک می‌کند که در ماه جولای همان سال نیروهای بریتانیایی در کویت پیاده می‌شود.

در ۲۵ جولای جامعه عرب کویت را به عضویت خود پذیرفته و از پذیرش ادعای عراق خودداری می‌کند حدود دوسال بعد کویت به عضویت سازمان ملل متحد درمی‌آید و روابطش با عراق بهبود می‌یابد. عراق استقلال کویت را برسمیت می‌شناسد ولیکن در عین حال در این مدت هیچگاه رابطه عراق و کویت خالی از تشنج و اختلاف مرزی نبوده است.

ادعای عراق مبنی بر مالکیت ارضی کویت سابقه دیرینه دارد، عراق بارها ادعا نموده است که کویت جزئی از محافظه بصره است.

در سال ۱۹۱۴ م که قوای بریتانیایی از طریق راه آبی بصره بعراق لشکر کشید، کویت و عراق هر دو تحت اشغال ارتش بریتانیا قرار داشت، دولت تحت الحمایه انگلیسی عراق در سال ۱۹۳۲ م حدود کویت با عراق را برسمیت شناخت و این در حالی بود که هر دو کشور در اشغال بریتانیا قرار داشتند.

باروی کار آمدن ملک غازی بن فیصل در عراق در سال ۱۹۳۲م بار دیگر مساله مالکیت بر کویت از سوی عراقیها مطرح شد، پادشاه یادشده بوسیله رادیوی مخصوص از قصرش کویتها را در اتحاد با عراق تشویق می‌کرد. و سعی زیاد بخرج داد تا کویت را بعراق منضم کند. این در حالی بود که در آن زمان از منابع نفتی کویت خبری نبود. این کشور امیرنشین فقیری بود که در جهت تامین مصارف اولیه‌اش نیاز به پول و ثروت بغداد، داشت. و در این زمان کلیه مصارف کویت از

دستاندر کار بودند؟

ج: انگیزه شهادت آن شهید را می‌توان در نقاضت‌های منطقه، وسواس نفسانی و شیطانی و حسادت و عقده‌های درونی ملاحظه کرد، متمردين که چشم دیدن خدمات ارزنده آن شهید را نداشتند سرانجام آن اختر تابناک انقلاب را نامردانه بشهادت رساندند.

س: جریان تحقیق بکجا انجامید؟ لطفاً در باره کلی این قضیه معلومات مفصل بخوانندگان ارائه دهید.

ج: پس از انتشار این خبر هولناک، جناب جبهه‌الاسلام آقای هادی ریاست شورایی جبهه با عده از مجاهدین حرکت اسلامی و همکاری حزب وحدت اسلامی جریان را پیگیری و قاتلین را دستگیر و پایگاه را بدون کوچک‌ترین درگیری از چنگ متمردين خارج می‌سازد. و اما جریان حادثه:

بتاریخ ۲۵ جدی سال گذشته موثر حامل سید ابراهیم شاه‌حسینی با شش تن از مجاهدین همراه او که عازم غند در دوآب جهت شرکت در ختم قرآن مجید بودند، مورد کمین مهاجمین قرار گرفت که منجر بشهادت آنان گردید.

شورشیان برای انجام این عمل خائسانه دو کمین را در نظر گرفته بودند که در کمین اول اسامی محمدرضا حسینی معروف به خدر، عبدالغفار خدر، عبدالقدیر عطیمی، خداداد معروف بسرسفید و محمدداد همزمان با راکت و کلاش موثر را هدف قرار داده بودند و طبق



تحقیقات افراد مسلح به کلاش هرکدام بیشتر از ۳۰ مرمی را همزمان شلیک کرده بودند، این پنج نفر بعنوان مفسد و محارب شناخته شده و به اعدام محکوم گردیدند.

دو نفر دیگر که شلیک نکرده بودند به حبس محکوم گردیدند، چهار نفر دیگر که از مسببین و آمرین این حادثه بودند به اسامی تحویلدار عطیمی، نعیم محمدی، مراد علی کربلائی و رئیس‌امام علی هرکدام به حبس ابد محکوم شدند. چند نفر دیگر که درین جنایت همکاری جزئی داشتند نیز هرکدام به حبس بمدت‌های مختلف یکسال و کمتر از آن محکوم شدند. سایر دستگیرشدگان پس از حصول براءت آزاد شدند.

شایان ذکر است که درین تحقیقات ما را قضات محترم حرکت اسلامی در بامیان و هیئت قضائی حزب وحدت اسلامی افغانستان یاری می‌دادند که در حای خودش قابل تقدیر و امتنان است.

س: شما از کدام ساحه‌ها بازدید بعمل آوردید؟ وعده کارهای انجام‌شده را شرح دهید.

ج: ما از ولایات، میدان، نواحی کابل، پروان، بامیان، بلخ، لوگر، و سمنگان بازدید نمودیم، کارهای انجام‌شده بطور اختصار چنین است:

- ۱- بررسی پایگاه‌های حرکت اسلامی.
- ۲- اعطای کمک‌های نقدی برای پایگاه‌ها، فرماندهان، مجاهدین، خانواده شهداء، فامیل‌زندانان و خود زندانیان و بعضی مستحقین مناطق.
- ۳- حل اختلافات و کشیدگی‌ها.
- ۴- انسجام بیشتر در سطح تشکیلات.
- ۵- تشویق برادار مجاهد مسلحانه تا سقوط رژیم دست‌نشانده نجیب و ایجاد حکومت اسلامی.

س: مساله وحدت بکجا رسیده است، تلقی مردم از وحدت چه بود؟ و جناب‌عالی شخصاً در مورد وحدت چه نظر دارید؟

ج: در رابطه با جریان وحدت باید گفت که عده در این راستا کار می‌کنند، مردم وحدت را واقعاً می‌خواهند مجاهدین حرکت اسلامی در انتظار قبول شرایط پیشنهادی اعلام شده از سوی مقام رهبری هستند. من شخصاً وحدت واقعی را تایید می‌کنم تا کشمکش‌های داخلی رفع گردد. س: در این مسافرت آیا به شورایی‌عالی جهاد هم رفتید؟ اگر جواب مثبت باشد شورای بادشهر را چگونه یافتید؟



خالد که به چشمهای عبدالرحمن خیره بود نگاهش را برمیگرداند و به نقطه نامعلومی می‌دوزد چون در آن لحظه نگاه احساس تنهایی و غربتی به او دست می‌دهد. عارف از آن طرف می‌گوید: برادر خالد بگذارید یامن با شما بیایم و یا اینکه خودم تنها بروم، و چندتن دیگر هم این تقاضا را با دلیری از خالد کردند، خالد برای همه جواب منفی داد و گفت که آنها باید در پایگاه بمانند و کارهای دیگری انجام بدهند، زیرا خالد می‌دانست راه پاکستان آن هم از راه کوه و بیراهه‌ها و بیابان خطرناک است و خالد راه را بهتر می‌دانست.

\* \* \*

بعد از ظهر آن روز، خالد با سرفرا را به دوش انداخته و سلاح را بر دست گرفته، از برادران چریکی‌اش خدا حافظی و به سوی سفرش حرکت نمود، راه‌های پراز خوف و خطر را پیش گرفت، شب را پیاده روی می‌کرد و روز در پناهگاهی به سر می‌برد و یا در روستاهای میان راه خستگی از تن بدر می‌نمود.

شب دومی که از میان خرابه‌ها عبور می‌نمود، سخت از دستش احساس درد کرد، روی سنگی نشست و نگاهش به زخم عفونی‌اش انداخت، چاره‌ای نداشت، باید در درازا تحمل می‌کرد، خون‌ریزی از زخم عفونی آغاز شد پارچهای را درآورد و بر آن بست، درد و سوزش صدچندان شده بود، باز حمت پیش می‌رفت ولی دیگر توانی در وجود او باقی نمانده بود، گاه سینه‌خیز می‌شد، گاه توقف می‌کرد باز هم در آن لحظه سهمیگی و تلخ آسمان بنای گریستن را گرفته بود، آتش غم بر بیابان سرد و خالی غلبه کرده بود، قطرات باران ریختن بر زمین را شروع کردند تا همراه با خون سرخ خالد زمین‌های تشنه را آبیاری کنند، زمین هم چون لب‌خشان چندین ساله آب باران را که همراه با خون خالد مخلوط شده بود در گام خود فرو می‌برد، بمباران نیز شروع شده بود، دشمن متجاوز حتی بیابان‌ها را آرام نمی‌گذاشت، خالد که آخرین دقایق زندگی خویش را می‌گذراند در میان خون و آتش از ظلم بمب‌ها با خاک یکسان شد و در آن کویر خشک و بیگانه و ناشناس با جسم بدون روح برجای ماند.

روح او سرانجام در آن هنگامی غروب تلخ از پیگیر زجر کشیده‌اش پرواز کرد و به سوی آسمان بیگران شافت.

دوشنبه شب ۱۳۶۷/۱۰/۵ زمستان

پایان

ج: بلی، در شورا یاعالی جهاد رقتیم و مدتی رادر انجاماندم، فعلا مقر آن شورا در کجاب بهسود است که محل مناسبی برای شورا می‌باشد.

شورا از سنگرهای خوب و مجاهدین فعال برخوردار است، که ریاست آنرا جناب حیدر اسلام آقای هادی به عهده دارند.

س: چنانچه در این مسافرت به مساله خاصی برخورد ماید و یا خاطره‌ای داشته باشید برای خوانندگان بیان دارید.

ج: ما در این مسافرت در چندین منطقه با بمباران رژیم دست‌نشانده مواجه شدیم، رژیم نجیب با وحشت تمام مناطق بیدفاع مسکونی را بمباران می‌کرد، مثلا در سنگلاخ در اثر بمباران وحشیانه رژیم حدود هفت نفر از اهالی بیدفاع شهید گردیده خانه‌های گلی مردم بکلی ویران شده بود که در ختم شهداء یک جای مناسب پیدا نشد که زنان در آنجا می‌نشستند.

منطقه دیگر منطقه سفید چشمه چارکت بود که مورد بمباران شدید واقع شد و انهم در حالی بود که مردم به سبب عید فطر در حال عید کردن و رفت‌وآمد بودند. به‌اثر این بمباران سه نفر شهید و جمعی مجروح گردیدند که در میان مجروحین نوه قوماندان سید حسین شاه مسرور که فقط پنج سال داشت و از ناحیه پا بشدت مجروح بود، بچشم می‌خورد.

در پغمان جنگ شدید را شاهد بودیم که به اثر آن عده‌ای از مجاهدین و فرماندهان بشهادت رسیدند، که سیدنبرد، تورن حسینی، روحانی‌بارز رحمانی در زمره شهداء بودند.

در میدان نیز در ۲۴ حوت ۶۸ جنگ سختی صورت گرفت که قهرمان زنده‌یاد مشتاق به اثر آن به فیض شهادت نایل آمد.

در خانه از عموم ملت و بخصوص از مجاهدین می‌خواهم که نبرد را تا سرنگونی رژیم ادامه بدهند و حافظ ارزشهای والائی که برای آن انقلاب گردیم و شهیدای گرانقدرمان خون و جان‌شان را نثار آن کردند باشیم، کسانی که آشکارا و نهان با دولت مزدور ارتباط دارند را از صفوف‌شان طرد نماید تا قداست جهاد و انقلاب ما مشوه نگردد و نیز امنیت کامل را در منطقه آزاد شده تأمین نماید و جلو اعمال ناشایست دزدان و قطاع‌الطریقان را بگیرند.

والسلام

## گرگ‌های درنده

۸

گلوله‌باران تانکها و سربازان روس گشته شده‌اند، بدوش داریم و در آن قریه ( اشاره به قریه‌کاگا مراد ) می‌رویم. افسر گزمه با لحن یک مستنطق گفت: آنها حتما تفنگ بدوش داشته و از جمله اشعار بودند! و با نیروی دولت می‌جنگیدند. بلی! کاگا اسلم جواب داد: نی! نی تفنگ بدوش داشتند و نی...

صاحب‌منصب فریاد زد: خفه‌شو! آنها رازمین گذارید!

مردان دهقان که از این پیش‌آمد بد شدت وحشت کرده و از شدت ترس و سرمای باران و طوفان سخت بخود می‌لریزیدند مجروحین را از شانه بزمین گذاشتند و خود کنار ایستادند. صاحب‌منصب پتوها را از روی آنها کنار زد و متعجبانه گفت: اوه... دوتن از این‌ها لباس عسگری بتن دارند... در همان حال مردیکه لباس شخصی دربر داشت، پیش آمد و بدقت به سیمای رنگ‌پریده و بی‌حرکت خرم که در زیر باران شسته می‌شد، خیره شد و ناگهان تغییری غریبی در قیافه‌اش پدیدار گشت و احساس مخلوطی از وحشت و تعجب بدو دست داد و شگفت‌زده در زیر لب زمزمه کرد:

اوه، خدای من! چه می‌بینم! خرم! عجب! عجب! خرم و بدین روز! افسر گزمه تکان سختی خورد و بد شدت لرزید و شگفت‌زده پرسید: چه گفتی؟ این... این خرم‌است؟

— بلی. بلی! این خرم‌است! همان خرمی که دولت از دستش به‌ستوه آمده، همان خرمی که حکومت برای دست‌گیری‌اش جایزه هنگفتی تعیین کرده...! مردان دهقان که فقط نام خرم را شنیده و خودش را ندیده بودند، اینک از شنیدن این نام رعشه شدیدی وجود آنها را در بر گرفت و با چشمان گرد شده به سیمای بی‌رنگ و خاموش خرم خیره شدند و از این امر که نه توانستند

در حالیکه رعشه شدیدی سراپای پرفسور را دربر گرفته بود، بلند شد و با قدم‌های لرزان به سمت پنجره رفت و همان‌طور که به بیرون خیره شده بود گفت:

بلی، حاضرم، می‌روم، گریه نکن دخترم! بیش از این مرا به آتش مسوزان!

باران بد شدت می‌بارید و طوفان به‌تندی وحشت‌انگیز خود می‌وزید. عبدالله با چند چریک دیگر با لباس و سرو وضع دهقانی با حالت وحشت‌زده و خاطر مغموم و پریشان در حالیکه هریک بیل و کلنگی بدوش داشتند، با مشتاب بسوی باغستان ویران شده پیش می‌آمدند، که تا اگر خرم و امیر محمد و محمدشریف زیر بمب تکه‌نگه نشده بودند اجساد بی‌جان یا باجان آنها را با خود ببرند. همان‌طور که پیش می‌آمدند از دور می‌دیدند که جمعیتی کوچکی از باغستان ویران شده بیرون آمده و به‌گندی به سمت‌شان پیش می‌آیند. ناگهان از دور صدای موتری بی‌گوش آمد و عبدالله به همراهان گفت: من حدس می‌زنم که یقیناً این موتور گزمه است، پس قبل از اینکه بما برسند باید خود را در میان آن باغ برسانیم.

کاگا اسلم با تعداد شانزده نفر مرد دهقان و باغبان اجساد بی‌هوش خرم و محمدشریف و محمد امیر را در چهارچوبه‌های بسته نموده و بر دوش داشتند و به‌سمت قریه کاگا مراد پیش می‌رفتند. هنوز نصف راه رانه پیموده بودند که ناگهان بادوجیب گزمه امنیتی دولت روبرو شدند. دوجیب ناله‌کنان در محاذات آنها توقف کردند. یک صاحب‌منصب با چند سرباز مسلح و یک مردیکه لباس شخصی برتن داشت از جیب‌ها پائین آمدند. افسر گزمه خطاب به مردان دهقان گفت:

کجا می‌روید؟ چه بر دوش دارید؟ کاگا اسلم خود را پیش‌کشید و جواب داد: اجساد سه نفر از افراد قریه ما که صبح در آن‌جا ( اشاره به قریه ویران شده ) توسط

محبوب دل‌های‌شان را از گام مرگ نجات دهند و از قضای آسمان، دشمن غدار در نیمه‌راه او را از چنگ‌شان ربود، سخت غمگین و اندوهناک گردیدند. بطوریکه آه‌های‌ممتد از دل پر درد برآوردند و چشمان ماتم‌زده‌شان از قطرات درشت اشک لال‌لب گشت.

افسر گزمه به مردان وحشت‌زده نگریسته و با لحن تند و تهدید کننده گفت:

پس این اجساد افراد قریه شماست؟! تف بر شما کثافت‌های مکار! حال به شما نشان خواهیم داد که جرم همگاری با اشرار چیست؟ و ... در همان حال مردی که لباس شخصی در بر داشت و نبض و قلب خرم و آن دو عسکر را معاینه می‌کرد، تقریباً فریاد زد:

اوه، این‌ها زنده‌اند! فقط بی‌هوش‌اند! ... صاحب منصب هيجان‌زده برگشت و پرسید: چه؟ زنده‌اند؟ - بلی بلی! زنده‌اند!

افسر گزمه فوراً موضوع را به اداره امنیت مخابره نمود و برای حمل اجساد و مردان دهقان درخواست اعزام موثر کرد.

عبدالله و چند چریک دیگر در حدود پنج‌صدمتر آنطرف‌تر از پشت دیوار باغ یک و تنها یک به‌تازگی در وسط مزرعه بنا یافته و در آن نهال‌های گونه‌نگون غرس‌شده بود، بحادثه می‌نگریستند. عبدالله به‌همراهان گفت:

این مردان دهقان که جسد بردوش داشتند، من بطور حتم می‌گویم که این اجساد خرم و امیر محمد و محمد شریف هستند، زیرا اگر اجساد از افراد دهقان بود، گزمه بعد از بازدید اجساد به آنها کاری نداشت، ولی گویا از حرکات و مخابره نمودن آن صاحب منصب پیدا است که اجساد را با مردان دهقان توقیف می‌کند، خصوصاً آن مرد که مجلس لباس ملی است خیلی به‌نظم آشنا می‌رسد. فکر می‌کنم همین شخص شاید احسان‌الله خائن باشد، جسد خرم را شناخته‌است و تقریباً در این شکی ندارم. ای کاش می‌توانستم بایک حمله غافلگیرانه اجساد بی‌جان یا با جان آنها را از چنگ آنان می‌ربودیم ولی این ممکن نخواهد بود، زیرا آنها با مسلسل مسلح‌اند و ما با تپانچه به‌محض آنکه دست از دست‌خطا کنیم هم ما را و هم آن مردان دهقان را با مسلسل درو خواهند کرد. آه ... خدای بزرگ! من اجساد بی‌جان یا با جان آن‌ها را از تو می‌خواهم!

ساعتی بعد رئیس ارگان حرب و رئیس سازمان خاد

در اداره امنیت با رئیس اداره امنیت که در بالین جسد خاموش خرم افتاده بود و مرتب سگرت می‌کشید، پیوستند نگاه‌ها برای یک لحظه بهم گره خورد، رئیس ارگان حرب پرسید: او زنده است؟ رئیس اداره امنیت جواب داد: قلبش بسیار خفیف می‌زند، گویا آخرین رمقش در حال پرواز است، رئیس ارگان حرب بنا بر احتی دستش را تکان داد و گفت: او باید زنده بماند ... رئیس سازمان خاد سگرتی آتش زد و دود آن را قورود کرد و آنگاه با فشار از ته سینش بیرون داد و سخنان رئیس ارگان حرب را برید و پرسید:

مردان دهقان چند نفر بودند و با آنها چه کار کردید؟! رئیس اداره امنیت جواب داد: آنها شانزده نفر بودند و اکنون داخل زندان‌اند.

رئیس ارگان حرب پرسید: چرا برای انتقال این مرد در یک شفاخانه مجهز اقدام نکرده‌اید؟ رئیس اداره امنیت جواب داد:

فقط همین چند لحظه پیش او را این‌جا آورده‌اند و ... رئیس سازمان خاد سخن رئیس اداره امنیت را برید و گفت:

این مرد باید زنده بماند. معطلی جایز نیست، هرچه زودتر برای بهبود آوردن و مداوی او باید اقدام کرد.

شفاخانه در محاصره چند موثر پلیس قرار داشت دوامور پلیس در حالیکه هریک مسلسلی بردست داشتند در جلو در اتاق عمل ایستاده بودند و چند پلیس مسلسل بدست دیگر در راهرو قدم می‌زدند، رئیس پلیس ناراحت و مضطرب از پله‌های شفاخانه بالا و پائین می‌رفت و گاهی روی نیمکت مقابل درب اتاق عمل می‌نشست و مرتب سگرت می‌کشید، در داخل اتاق عمل خرم را روی یک تخت بزرگ عمل جراحی که در زیر سه نور افکن قوی قرار داشت خوابانده بودند، پروفسور نعمت‌الله خان عالمی در طرف راست تخت در حالیکه روپوش سفید در بروماسکی بر صورت و دست‌کش بردست داشت مشغول درآوردن پارچه‌های بم از سینه و بازو و گمرگاه خرم بود، دو نرس در طرف چپ تخت ایستاده و هریک وسایل مخصوص جراحی را بدست پروفسور می‌دادند، و یک پرستار در پائین تخت مواظب دستگاه اکسیژن و گراف بود، پروفسور همانطور که مشغول عمل جراحی بود سه نرس را مخاطب قرار داد و گفت:

من مدتی است که به شما هرسه مشکوک هستم، شما بامجاهدین همکاری دارید و داروهای شفاخانه را برای مجاهدین بیرون می‌برید، من چندبار متوجه این عمل شما شده‌ام و تقریباً مطمئن هستم که شما برای مجاهدین کار می‌کنید، از همین رو به شما یک پیش‌نهاد می‌کنم، چنانچه اگر موافقت کنید حقا مسئولیت اسلامی و انسانی و وجدانی خود را انجام داده‌اید.

شما شاید این شخص را که اکنون بی‌حرکت در زیر چاقوی جراحی من قرار دارد نشناسید و متعجب هستید که چرا شفاخانه در محاصره پلیس درآمده است و چرا پلیس جلو در اتاق عمل و راهرو را اشغال کرده‌اند و این شخصیت مهم کیست که با این همه تشریفات محافظت می‌شود، حالا من به شما خواهیم گفت که این شخص مهم کیست.

مقارن ساعت نه صبح امروز بود که دختر بچه باغبانی بنام خدیجه متوحش و اندوهناک در حالیکه سراپا از باران خیس بود و از شدت الالم و مصائب و سرمای سوزان چون برگ درختی در برابر طوفان می‌لرزید، وارد اتاق گارم شد، بی‌سلام و بی‌کلام که نگاه ماتم زده و اندوهناکش را چون چشمان تضرع آمیز بچه‌آهویی اسیر بمن دوخت، ناگهان چشمان مصیبت زده‌اش از قطرات درشت اشک لبالب گشت و برگونه‌های سرد و رنگ پریده‌اش غلطید. من که با دیدن وضع رقت‌انگیز او و بلرز افتاده بودم، بلند شدم و بازوان او را که بشدت می‌لرزید گرفتم و گفتم: خیر است بچیم؟ چه شده؟ این چه حالتیست؟ چرا این‌طور پریشان و ژولیده و غمناک هستی؟ چه دردی داری؟ گپ بزنی دخترم!

و او چیزی نگفت، چون من زیاد اصرار کردم بعد از آنکه از من قول گرفت که رازش را حفظ نموده و همراهش کمک و همدردی کنم، گفت:

شب گذشته روسها باغستان و درختستان ما را به توده خاک و خاکستر تبدیل نمودند و صبحگاه امروز قریه ما را بخاک یکسان کردند و مردم قریه را بطور حشیانه قتل عام نمودند، مادر و خواهر و برادر من هم گشته شدند. از مردم قریه فقط من و پدرم و چند نفر دیگر از این قتل عام وحشتناک به سلامت رستهایم، وقتی که پدرم به زیرزمینی بستان ویران شده‌اش رفت که تا از آنجا بیل و کلنگ آورده و اجساد گشتگان را از زیر آوارها بیرون کشیم، در آنجا سه مجاهد مجروح را که بهوش

بودند، یافت و پدرم گفت که از همه واجب‌تر نجات جان این سه مجاهد از کام مرگ است و چون مردان دهات را در شهر مأمورین دولت می‌گیرند من به شهر آمدم که تا شما را برای مداوای آنها در قریه گاگا مراد ببرم. سه مجاهد مجروح را در خانه گاگا مراد انتقال می‌دهند، حالا از شما خواهش و تمنا می‌کنم که بر حکم وظیفه افغانی و وجدانی خود بامن بروی... النجا می‌کنم... بگو که بامن می‌روی...

از شنیدن این داستان هولناک رعشه شدیدی ناشی از احساس مخلوطی از خشم و نفرت نسبت به روسها و نوکرانش وجودم را در بر گرفت، چنان خشم و نفرتی که حس می‌کردم اگر قدرت می‌داشتم روسها و نوکرانش را در یک آن به انتقام آن بی‌گناهان نابود می‌ساختم. از طرفی آن چنان زیر تاثیر صفای روحی و وجدانی و عاطفی و شرافت نفسی و روحیه قهرمانانه آن دختر ترک خورده سال باغبان که سوزان‌ترین و مهلک‌ترین الالم و مصائب جان-ستاش را که از مرگ هولناک و سوزناک مادر و خواهر و برادر و قوم و قریه و باغستان و درختستان فقط در ظرف دو یا سه ساعت بر قلب ناتوان و نازکشوار شده بود برای نجات جان سه انسان آزادی‌خواه از کام مرگ، از یاد برده بود، رفته بودم که هیچ توصیفی برای آن حالت خود نمی‌یابم و فقط این قدر می‌توانم بگویم که در میان یک هیجان غریب روحی و وجدانی می‌سوختم و درست حالت یک پرنده مجروحی را که در قفس تنگ و تاریکی گرفتار آمده و دیوانه‌وار خود را به در و دیوار بزند که تا شاید روزنه به بیرون باز کند، بمن دست داده بود. حس می‌کردم دنیا با همه بزرگی‌اش یک قفس تنگ و تاریک است که من در میان آن محبوس‌ام و در آن احساس خفقان و خفگی می‌کنم، حالت یک لتهاب و اضطراب و انقلاب وجودم را بر عرشه انداخته بود و یک حالت غیر عادی شبیه به جنون پیدا کرده بودم.

یک لحظه باخود اندیشیدم که این چه نیروی مرموز و خارق‌العاده‌ای است که این دختر ترک خورده سال باغبان را تا به این حد که حتی انسان تصور آن نمی‌تواند وادار به فداکاری و از خودگذری نموده است که انسان را به شگفتی می‌اندازد. فکر کردم که این نیروی خارق‌العاده باید مذهب و وطن دوستی باشد و همین‌طور هم هست.

مکاتبی چون مارکسیسم هست که با ارائه یک مقدار دلایل بی‌اساس وجود مذهب یا دین را نفی می‌کنند

تازه یک چنین احساسات که بر اثر تلقینات و تعلیمات بر انسان بوجود می آید، زودگذر و نابود شدنی است، و هرگز پایدار و دائمی نیست، زیرا کسی که از روی احساسات عارضی برای انجام یک امر دشوار برانگیخته شده است ممکن است در نیمه راه با برخورد پایک خطر که جان و حیات او را تهدید کند برای حفظ جان از احساسات فروود آید و دست از فداکاری و خودگذری بکشد.

پس چه کسی تا آخرین سرحد ممکن فداکاری می کند؟ کسی که به آفریدگار یکتا به زیبایی های مطلق و معانی بلند ماورایی و انسانی معتقد است و یک روح مسیحایی و ایده آلی دارد، فقط یک چنین کسی که به پاکي مطلق زیبایی مطلق، راستی مطلق، کمال مطلق وجهان جاویدان دیگر معتقد است و به آن می اندیشد و برای رسیدن به این مطلق های مطلق حاضر است که دست از جان و زندگی بشوید و خویشتن را برای حیات و آسایش دیگران فدا کند مانمی توانیم یک درخت را که یک موجود واقعی و مادی است معتقد کنیم که یک مرتبه خود را از ریشه برکن که تا سایهات برگل هایی که می خواهد برویند، نیفتد، چنین احساسی را در یک موجود مادی و طبیعی نمی توان بوجود آورد.

می توان گفت که پاسداری و دفاع از جا و مکان و حتی از عقائد و احساسات دینی هم غریزیست و باید بر حکم قانون غریزی از خانه و احساسات خود پاسداری کرد. یک حیوان هم برحکم همین قانون غریزی از خانه و بجایش دفاع می کند.

روسها بر خانه یعنی به وطن خدیجه هجوم آورده اند و می خواهند وطن او را از او بستانند و احساسات اسلامی او را نابود کنند و او این واقعه ناگوار را با خود درک نموده است، یا پدر و مادرش به او گفته اند و نیز او خوب درک کرده است که مجاهدین برای حفظ مذهب اسلام، و حفظ میهن، با روس ها و عمال اجیر آن می جنگند. این است که دو عنصر خارق العاده، احساسات دینی و وطن دوستی بر خدیجه حکم می کند که خود و همه چیز را فراموش کن و برای زنده ماندن این ستمن مجاهد که برای حفظ احساسات اسلامی و حفظ میهن تا پای مرگ جنگیده اند و اینک مجروح و در حال مرگ اند، فداکاری و تلاش کن! یعنی در واقع خود را فدای مذهب، فدای مردم و فدای میهن کن!

باری، در حالیکه سراپا می لرزیدم در این فکر

و دین را تریاک تخدیر کننده توده های حوامع بشری می خوانند و منکر معبود یعنی منکر خداوند آفریدگار اند. این مکاتبات تمام سعی و تلاش و با آن همه تبلیغات وسیعی که برای زدا ئیدن مذهب از اذهان دارند، چندان به این کار موفق نشده اند و دین یا مذهب هم چنان بشدت و قوت خود در اذهان باقی و پابرجاست و همواره چنین خواهد بود، زیرا علم روان شناسی امروز به ما نشان داده است که گرایش دینی و احساس مذهبی در انسان یک گرایش غریزی است. مخلوق اراده و تفکر افراد بشر نیست یعنی دین یا مذهب ساخته و پرداخته تفکر افراد بشر نیست، بل این چیز یست که بگفته قرآن با فطرت انسان آمیخته است، در نهاد ساختمانی بشر و در سرشت اوست یعنی خداوند وقتی که آدم را ساخت احساس پرستش و تعبد را با سرشت او آمیخت.

روان شناسی امروز بما می گوید که احساس دینی در انسان نه تنها غریزی می باشد بلکه روح انسان بداشتن یک چنین احساسی که معلول غریزه می باشد، نیاز دارد و هر چیزیکه در انسان غریزی باشد انسان ناگزیر بدان نیازمند است و از آن گریزی نیست، چون سرشت او چنین ساخته شده است. روح انسان خالی از پرستیدن نبوده و نیست و اگر پرستش الهی را از روح آدمی برداریم، خلائی که از فقدان پرستش بروان انسان ایجاد می شود علتی برای بحران شدید روحی و انحراف شدید اخلاقی و عصبی و حتی فزیولوژیک می شود.

این حقیقت را من در وجود خدیجه کوچک متجلی یافتم، این دخترک خردسال باغبان که سنش از هشت و نه سال تجاوز نمی کند مکتب نرفته است و فلسفه الهیات و هیچ علوم دیگر را فرا نگرفته است، یک دختر بچه ساده باغبان روستائی است و فلسفه اینگونه چرا و برای چه مسلمان هستم و چرا معبودی را پرستش می کنم را نمی داند، احساسات دینی در او غریزی و فطری است، او فقط این قدر می داند که مسلمان هست و دین اسلام خوب است و اینکه چرا خوب است، فلسفه اش را نمی داند غریزه به او می گوید که پرستش کن!

خوب توجه کنید! این دخترک در هیچ سازمان مبارز سیاسی هم تربیت نشده است که تا بقول علمای روان شناس تاثیر تلقینات فکری و تعلیمات سیاسی و حزبی در برانگیختن احساسات او کمک بوده باشد و اجبارا او را یک شخصیت مبارز و ستیزه جو و فداکار بار آورده باشد،

بودم که هرچه زودتر مقدار دارو و وسایل جراحی با خود برداشته همرا با خدیجه قهرمان بطرف قریه، گاکامراد حرکت نمائیم که ناگهان زنگ تلفن چون ناقوس مرگ بصدا آمد، از این زنگ تلفن بشدت بوحشت افتادم و وجودم بیشتر از پیش لرزید، قلبم چون مرغ برشکسته به طپیدن آغاز کرد، بطوریکه صدای آن را در گوش می شنیدم. با دست لرزان گوشت را برداشته و در گوشت که تقریباً حس شنوایی اش زائل شده بود نزدیک ساختم، در حالیکه بمسختی آب دهانم را فرو می دادم صدای لرزان گفتم: بلی، بفرمائید! از آن یک طرف، صدای ناآشنایی گفت: آقای پروفیسور عالمی؟ گفتم: بلی... خودم هستم! بالحن امرانه گفت: گوش کنید آقای پروفیسور! من رئیس اداره امنیت هستم! شفاخانه های نظامی ما همه پر از مجروح که برای خواباندن مجروحین تازه جایی ندارند. ما سه مجروح بسیار عاجل داریم که یکی از آنها بسیار شخصیت مهم است، می خواهیم این سه مجروح را در شفاخانه شما انتقال دهیم و از شما می خواهیم که شخصاً عمل جراحی یک تن از آنها را که شخصیت مهمی است بعهده گیرید و برای زنده ماندن او از هرسوی و گوش فروگذاری نکنید! گفتم: ممکن است بپرسم این شخصیت مهم چه کسی است؟ یک لحظه مکث در لین برقرار شد و بعد شنیدم که گفت: این شخص خرم است که حتماً اسمش را شنید اید ولی متوجه باشید که کسی او را نشانسد.

باور کنید از شنیدن این نام قلبم فرو ریخت گوشتی روان از گالبدم فرار کرد و جسم بی جانم بجای ماند، بی اختیار و بی آنکه بدانم چه منظوری دارم گفتم: من جز در طبقاتی که مخصوص امراض هاری است، جایی برای آنها ندارم، فوراً و برخلاف انتظار گفتم: می توانید آنها را واکسن ضد هاری زده و در همان طبقه جادهید، گفتم: شما حتماً مامورین محافظ هم در شفاخانه می گمارید آنها چطور خواهند شد؟ فوراً گفت: آنها رانیز واکسن زنید، گفتم: بسیار خوب و گوشتی را گذاشتم.

خدیجه در حالیکه هم چنان بشدت می لرزید متوحشانه با رنگ پریده و چشمان پرش کننده بمن خیره شده بود و من بی حرکت در جایم میخکوب شده بودم که گویی پارسال مرده بودم. متحیر بودم که این ترازوی های غم انگیز و سوزناک چگونه و باچه سرعتی پی هم بوقوع می پیوندند و با خود فکر می کردم که نکند این سه مجروح

همان هایت که خدیجه کوچک از آن سخن می گوید که ناگهان بار دیگر تلفن زنگ زد، این بار بیشتر وحشت کردم، در حالیکه اعضایم می لرزید باترس و لرز غریبی گوشت را برداشته و بگوشت نزدیک ساختم و گفتم: بلی، بفرمائید! از آن طرف لین صدای ناآشنایی بگوشت رسید که گفت: آقای پروفیسور عالمی؟ گفتم: بلی، خودم هستم! یک لحظه مکث در لین برقرار شد و من در همان لحظه صدای رفت و آمد موترها را شنیدم و دریافتم که طرف از یک غرفه تلفن خیابانی صحبت می کند و بعد صدای خشک و امرانه را شنیدم که گفت: گوش کن پروفیسور اداره امنیت سمتن مجروح را برای تداوی بشما تحویل می دهد، شما در ضمن سعی برای زنده ماندن آنها، بعد از عمل جراحی باید با افراد ما همکاری نموده و زمینه فرار دادن آن سه مجروح را از شفاخانه آماده سازید، در همین لحظه افراد ما که ملبس به لباس کارکنان شفاخانه اند با ما رسیدند و هوالشافی خود را به شما معرفی می کنند، به آنچه گفتم عمل کنید و در غیر آن منتظر مرگ باشید!

فوراً و با عجله از ترس آنکه رابطه را قطع نکنند، باندی ولی با صدای لرزان گفتم: ببخشید آقا! می توانم از شما چیزی بپرسم؟ بعد از لحظهای تردید گفت: بپرسید. گفتم: آیا این که مجاهد مجروح را مامورین دولت از میان باغستان و درختان شمالی که دیشب توسط نیروی روس ویران شده است، یافته اند؟

یک لحظه مکث کرد که گویا از این پرسش من متعجب شد و بعد گفت: بلی، درست است، ولی بدانچه گفتم عمل کن و در غیر آن زنده نخواهی ماند.

رابطه قطع شد و من گوشتی را گذاشتم، سراپا می لرزیدم، وحشت غریبی مرا در چنگال خود می افروزد در شگفت و حیرت افتاده بودم که چریکها چگونه بدین زودی اطلاع یافتند که مجروحین آنها را اداره امنیت بمن تحویل می دهند و به طرز سازمان دهی عجیب آنها کاهین چنین مرموز و درست مثل یک ساعت دقیق کار می کند،

تحسین نمودم به خدیجه که هم چنان با جسم لرزان و سیمای اندوهناک بمن می نگرست، نگرستم و در حالیکه سخت مضطرب و پریشان بودم گفتم:

دخترم! متأسفانه آن سه مجاهد مجروحی که تو می خواستی مرا ببالین آنها ببری بدست دولت افتادند یکی از آنها همان خرم معروف بود و...

ناگهان دیدم که از شنیدن این خبر رنگ دخترک معصوم مثل گچ سپید شد و چشمانش به سپیدی گرائید و مثل یک مجسمه بی جان از روی چوکی بزمین افتاد. با دست پاچگی دویدم و او را از زمین بلند کردم و در بغل گرفتم و آنگاه زنگ اخبار را بصدا درآوردم، پیاده دفترم وارد شد، دخترک را در بغلش دادم که به اتاق تزریقات ببرد و خود بدنالش رفتم، به نرسی دستور دادم که لباس خیس خدیجه را با لباس مخصوص شفاخانه تعویض کند و کمپلی برویش بکشد، او چنین کرد و من یک آمپول تقویتی به او تزریق کردم، در یک قسمت سرش زخم خفیفی دیده می شد، آن را پانسمان نمودم و به پرستار دستور دادم که سرومی هم به او تزریق کند، وقتی بهوش آمد به آشپزخانه برده و به او چای و غذا دهد و احوالش مرا مطمئن سازد، قبل از اینکه به اطاق عمل بیایم به آشپزخانه رفتم، او بسیار اندوهناک و غمگین بود، وقتی جریان را برایش صحبت نموده و از تصمیم خود او را آگاه ساختم، بغایت خوش حال شد و مثل یک غنچه گل سرخ شاداب گردید، ولی بخاطر تنها پدرش که همراه با تعدادی از قومانش بزدان رفته اند، بی اختیار دو قطره اشک از چشمان مصیبت بارش بدامانش چکید.

سه پرستار از شنیدن این داستان وحشتناک و غریب بلرزه افتاده بودند، در حالیکه هم چنان وظایف خود را انجام می دادند، شگفت زده به سیمای رنگ پریده خرم می نگریستند. پروفیسور ادامه داد:

بلی، این شخصی که اکنون از خوبی خبر در زیر چاقوی جراحی من خاموش خوابیده است همان خرم قهرمان است، دولت مزدور می خواهد که این مرد را زنده به چنگ داشته باشد، چرا؟ چون این مرد یکی از پیش تازان و قهرمانان مشهور مجاهدین است، می خواهند با زنده نگه داشتن این مرد جعلیاتی از زبان مرد بسازند که مثلاً بمن حکومت آمریکا یا چین یا یک کشور دیگر پول و اسلحه می داد که با حکومت باصطلاح انقلابی افغانستان بجنگم. وقتی یک چنین جعلیات را از زبان یک چنین مرد شبیر درست کردند فوراً او را در صفحه تلویزیون ظاهر سازند یا قبلاً از او فیلمی تهیه نموده و در تلویزیون منعکس سازند که تا به مردم نشان دهند و بگویند که خرم سردهسته فلان باند تروریست اجیر فلان کشور به مزدوری خود اعتراف نموده است و بدین ترتیب رژیم مزدور وارد نمودن ارتش سرخ را به افغانستان و دیگر اعمال خویش

را برای مردم کشور توجیه نمایند و تبلیغ کنند که جنگ ما با اجیران فلان و فلان کشور یک جنگ برحق است و سربازان روس بر اساس حسن دوستی به کمک ما که به حق هستیم شتافتند آنهاست که بنام مجاهدین مسلمان با حکومت انقلابی می جنگند نمی مجاهدند و نمی مؤمن به اسلام، بل تروریست های آدم کشی اند که از جانب فلان و فلان کشور ما موریت دارند.

بلی، منظور ضمیر فروشان کمونیست از زنده اسیر داشتن این مرد، این است... اکنون سرنوشت این قهرمانان ملی بدست من و شماست، من به شما پیشنهاد می کنم که با من همکاری کنید که تا این مرد را از چنگ نوکران روس فراری دهیم.

شاید فکر کنید که من از تهدید آن مجاهد ترسیده ام لذا برای فرار دادن اینها تصمیم گرفته ام. نی، این طور نیست، باور کنید از آن لحظه که خدیجه با من ملاقات کرده است، حس می کنم که نفتنها وجدانم بل دین و وطن و مردم یک صدا مرا به جرم ضمیر فروشی و همکاری با وطن فروشان جانی بیاد سرزنش گرفته اند و این صداها بطرز وحشتناکی در گوش هایم طنین انداز شده است که بشدت مرا عذاب می دهد، حس می کنم که یک بار سنگین مسئولیت که تا هنوز من آنرا بردوش خود احساس نمی کردم، اکنون پیگیرم را خرد می کند و وجدانم مرا از همکاری با کمونیست های وطن فروش به عتاب و آزار گرفته است. آه خدای من! وجدان! عزت! شرف! ریاست! مسئولیت... آه دیگر دیوانه می شوم، تا زمانیکه این بار سنگین مسئولیت را به منزل نرسانده و وجدانم را آرام نساخته ام در عذاب جانگاهی گرفتار خواهم بود...

پروفیسور بعد از کمی مکث ادامه داد:

اگر خداوند با ما یاری نمود که این سه مجاهد مجروح را سلامت بدان جای که مجاهدین می خواهند، فرار دادیم، بعد از تدای اینها با مجاهدین در مناطق آزاد شده تحت تصرف آنها خواهیم رفت و همان جا با آنها خواهیم ماند و بیماران مجاهدین و مردم آن مناطق را تدای خواهیم کرد و بدین ترتیب مسئولیت دینی و انسانی و وجدانی خود را در قبال دین و وطن و مردم خود اداء خواهیم نمود.

ادامه دارد



## اکثر خواهران و برادران باشمول متخصصین ودگتورها در انتظار بازگشت به وطن عزیزشان می باشند. ترس اروپا بیشتر از رونق گرفتن حکومت های است که واقعا پایه و بنیاد اسلامی دارند

اینگ عین مصاحبه خبرنگار  
مجله با ایشان بخوانندگان تقدیم  
می گردد:

س: تعداد افغانی ها در آلمان  
در چه حدودیست و وضعیت شان آنجا  
چگونه می باشد؟

ج: تعداد افغانی ها در برلین  
"۳۸۰-۳۰۰" نفر می باشد و تعداد  
افغانی های مقیم آلمان "۸۸۰-۷۰۰"  
نفر تخمین زده می شود. آنها تیکه  
درخواست پناهندگی شان قبول گردیده  
است مشغول زندگی آرامی هستند  
و آنها تیکه درخواست شان رد شده  
و یا تا هنوز قبول آن معلوم نگردیده  
مواجه با مشکلاتی می باشند.

س: فعالیت گروه ها و احزاب  
اسلامی افغانستان در اروپا چگونه  
است؟ آیا بحد کافی و قابل توجه  
می باشد؟

ج: فعالیت احزاب اسلامی در  
اروپا به تناسب کمک های تیکه سازمان های  
خود دریافت می دارند و وابستگی دارد  
احزابی که مسائل تبلیغاتی را در  
راس فعالیت های خود قرار داده اند  
از همه بیشتر جلب توجه نموده اند.  
س: وضع همکاری و کمک های  
مالی افغانی ها به مجاهدین و تنظیم های  
اسلامی در چه میزانی قرار دارد آیا

چندی قبل فرصتی دست داد  
تا به دیدار دانشمند گرامی جناب  
آقای میر ابوالقاسم سوما از شخصیتهای  
زمینه می گوید:

" در مدت ۵ سال بعد از  
زندان مقالات علمی و انتقادی در  
جراید اصلاح و انیس نوشتم و نیز  
" تحولات اقتصادی و تغییرات  
اجتماعی جهان " را برشته تحریر  
در آوردم. در آخر سال ۱۳۴۹ به  
آلمان مسافرت نموده، با استفاده از  
موقع بمنظور پخش صدای مردم  
افغانستان دوباره فعالیت های سیاسی  
را از سر گرفتم. چنانچه در سال  
۱۳۵۱ سفارت افغانستان در آلمان  
را تهدید بترک کشور آلمان نمود."

قبل از اینکه پای صحبتش  
بنشینیم خوبست به شکل فشرده  
خلاصه ای از بیوگرافی ایشان را به  
خوانندگان تقدیم داریم:

مشارالیه چیزی بیشتر از ۱۶  
سال عمر نداشت که به اثر فعالیت  
سیاسی و همکاری با علامه شهید بلخی  
در نیمه سال ۱۳۳۰ بزدان می افتد  
و تا سال ۱۳۴۴ را در زندان بسر  
می برد. در سال ۱۳۴۴ زمانی که دکتر  
محمد یوسف بعنوان صدراعظم دولت  
را تشکیل می دهد، تمامی زندانیان  
سیاسی آزاد می شوند که آقای سومانیز  
در جمع آزادشدگان بود.  
دولت به ایشان پیشنهاد می کنند  
که آقای سوما مدیریت کارخانه نساجی  
جبل السراج را به عهده بگیرد و لکن  
ایشان با رد این پیشنهاد تقاضای  
ادامه تحصیل را می کند که با استقبال  
دولت مواجه می گردد و به ایشان



رضایت بخش هست؟

ج: کمک‌های حاصله از برلین بطور جمعی و شخصی، مستقیم و یا غیر مستقیم نظر به اسناد به میزان توان جریان دارد. در سطح عمومی کمک‌ها در سال ۱۹۸۸ به حد قابل اهمیتی رسیده بود.

س: به نظر شما سیاست کشورهای اروپائی در قبال انقلاب اسلامی افغانستان چگونه بوده و قراریکه محسوس است نسبت به سه سال قبل کاملاً تغییر موضع داده و تاحدی با روسها نزدیک شده‌اند آیا آنها مخالف بوجود آمدن حکومت اسلامی در افغانستان نیستند؟

ج: کشورهای اروپائی جزء از متحدین ابرقدرتهای شرق و غرب بوده بدین معنی که هر دو مخالف تشکیل دولت‌های اصیل اسلامی بوده خصوصاً ترس اروپا بیشتر از رونق گرفتن حکومت‌هایی است که واقعا پایه و بنیاد اسلامی دارند و از دیرزمانی است که سیاستمداران اروپائی دولت عظیم اسلامی را پارچه پارچه نموده هر پارچه را بنام یک ملت تحویل مزدوران خود داده تا منافع‌شان حفظ گردیده و از بروز دولت‌های اسلامی به آسانی جلوگیری شود. در مورد افغانستان نیز این سیاست حکم فرما بوده بخصوص، اینکه رهبران تنظیم‌های جهادی بیشتر به تشتت نسبت به وحدت سعی می‌وزرند.

س: طوریکه گفته می‌شود افغانی‌های مقیم اروپا و آمریکا چون در وضع آرامی بسر می‌برند آیا بنظر شما پس از پیروزی به وطن باز خواهند گشت؟

ج: من مطمئنم که اکثر خواهان و برادران، با شمول متخصصین

و دوکتورها در انتظار بازگشت به وطن عزیزشان می‌باشند.

س: طبق گذشت یازده سال جهاد دیدیم که افراد فنی و متخصص خصوصاً دکتورها و صاحب‌منصبان بلندرتبه از صف جهاد بدور بوده مثل اینکه آنها از مردم افغانستان نبوده و تحولات کشور برای‌شان بی تفاوت محسوس می‌شده است، آیا در آینده آنان قابل جذب و آماده خدمت به وطن هستند؟

ج: این سؤال وابسته به آن است که تا چه اندازه سازمان‌های جهادی قدرت جذب پرسنل‌های فنی و متخصصین را دارند، در ضمن سازمان‌هایی هستند که خاصیت نوسانی داشته و از روش ثابت اداری برخوردار نیستند. لذا افراد مورد نظر اعتماد و اطمینان کرده نمی‌توانند که در وضع حاکم وظیفه‌ای را بدوش بگیرند برعکس سازمان‌هایی که افراد فنی و تخصصی‌شان را مصئون از رقابت‌های حزبی داشته و دردسری برای‌شان ایجاد نمی‌کنند، طوریکه دیده می‌شود این تنظیم‌های جهادی اکثراً در امور جذب مردم گراف سعودی داشته و نسبت به گذشته جریان ارتقائی دارند. و بیشتر افراد متخصص و دکتورها را نسبت به سابق با خود همکار ساخته‌اند.

س: نظر تان راجع به دولت موقت که در پیشاور بوجود آمده بود چیست؟

ج: دولت موقت نسبت به وابستگی شدید آن‌طوریکه باید خدمتی می‌کرد به مردم افغانستان نتوانست از یک طرف دول کمک‌کننده جهاد افغانستان اهداف سیاسی خود را پیش برده و از جانب همین دول کمک‌کننده

نفاق و تفرقه را در بین مجاهدین زیادتر دامن زدند، لذا باید این را در این‌جا اضافه نمایم که طبق روشنفکر بصورت عموم خواهان وحدت تمامی نیروهای جهادی می‌باشند تا ملیت‌ها با حقوق مساوی تحت یک قانون کلی که جوابگوی آرمانهای آنها و عاری از برتری مذهبی، لسانی و قومی باشد، زندگی نمایند.

در گذشته برخورد با اقلیت از نگاه نفوس مربوط به فقدان گاردانی و عدم کفایت امراء بود ولی در جامعه امروزی ما نسبت به تراکم نفوس استعمال کلمه اقلیت بر مردمی، کاملاً غلط و غیر علمی می‌باشد. امر مسلم این است که معانی بزرگ اجتماعی امروز افغانستان چه مذهبی، لسانی و قومی یک واقعیت ملی بوده کارشناسان اجتماعی افغانستان به کتله‌های بزرگ مذهبی، لسانی و قومی سروکار دارند نه مانند گذشته به گروه‌های کوچک، باید اقرار کرد که در مرحله تاریخ کنونی این کتله‌های بزرگ اجتماعی افغانستان است که در مقابل وام‌های وارداتی و کلتوری عکس‌العمل نشان می‌دهند نه اقلیت‌های نام‌نهاد گذشته خلاصه روحیه‌ای نامرئی که در میان این کتله‌های عظیم حاکم است وحدت ملی را نوید می‌دهد و این در صورتی مصداق پیدا می‌کند که منافع ملی نسبت به تعهدات خارجی برتری داشته و سیاست تکروی و امتیازطلبی کاملاً محکوم شود. روش‌ها تعدیل، واقعیت‌ها تایید و نتیجه انقلاب باید بازرسی گردد.





نمودند.

در تاریخ ۲۵/۳/۱۹۷۳م گویت خواستار خروج نیروهای عراقی از خاکش گردید و تهدید نمود چنانچه عراق از تخلیه خاک گویت طفره رود. این کشور از سایر کشورهای عربی خواستار کمک خواهد گردید. نهایتاً عراق مجبور شد نیروهایش را از صامته اخراج کند. اگرچه که بنا به گفته بعضی منابع درین عقب‌نشینی باز مثل گذشته عراقیها میلیون‌ها دینار گویتی رشوت دریافت داشتند. و در پایان از سوی عراق اعلام شد که مساله اختلافات مرزی بین دو کشور باید از طریق گفتگوی دو جانبه حل گردد.

در خلال دیدار رسمی ولی‌عهد گویت "شیخ جابر الاحمد الصباح" از بغداد در سال ۱۹۷۳م بار دیگر عراق ابراز داشت که مرزهای گویت را برسمیت می‌شناسد. بشرط اینکه گویت جزایر، وره و بوبیان را به عراق واگذار کند و یا حداقل به این کشور اجازه بدهد که این درخواست از سوی گویت به شدت رد گردید. اصرار عراق مبنی بر واگذاری دو جزیره یادشده از طرفی و امتناع گویت از قبول این پیشنهاد از طرف دیگر همیشه طی سالیان اخیر نقطه عطفی در روابط بین عراق و گویت بوده است.

با شروع جنگ عراق با ایران در ۱۹۸۰/۹/۲۲ باز فرصتی پیش آمد که اختلافات بین دو کشور فروکش کند. گویت با استفاده از فرصت برای جلب خاطر حکمرانان بعثی عراق از هیچ کوششی فروگذار نکرد. با آنکه عراق در طول مدت جنگ اختلافات مرزی‌اش را با عربستان - اردن حل کرد. و لکن در این زمینه با گویت هیچگاه بمذاکره ننشست زیرا همان اصرار و امتناع در مورد جزایر یاد شده از سوی طرفین جریان داشت.

آغاز شد، عبدالکریم قاسم بار دیگر بر ادعایش پافشاری نمود. و تهدید کرد چنانچه از طریق مسالمت‌آمیز به نتیجه نرسد با تمام قوا به این آرمانش جامه عمل خواهد پوشاند.

در همین سال جامعه عرب قطعنامه را در غیاب عراق به تصویب رساند که طبق مفاد آن دولت گویت هرچه زودتر خاکش را از نیروی انگلیسی تخلیه نماید و حکومت عراق نیز موظف است که از توسل جستن بقیه نظامی در جهت تحقق آرمانش دست بردارد. چنانچه گویت نیاز به حمایت داشته باشد دولتهای عربی متعهد می‌گردد که از آن کشور حمایت نکنند. پس از ترک خاک گویت از سوی نیروهای انگلیسی، چهار کشور عربی، (سعودی - مصر - اردن - سوریه) مشترکاً نیروهایشان را وارد گویت نمودند که این اقدام عراق در آن سال باعث انزوای کامل آن کشور در جامعه عرب گردید. نتایج سوء چشم گیر را در وضع اقتصادی و سیاسی عراق در پی داشت.

پس از گشته شدن عبدالکریم قاسم و به قدرت رسیدن حزب بعث در عراق (۸/۳/۱۹۸۳م) با آغاز کار عبدالسلام عارف در پست ریاست و رهبری عراقی‌خیزهای اختلاف بین دو کشور شروع بدوب شدن نمود. پیام‌های دوستی بین سران دو کشور مبادله گردید و سرانجام در تاریخ ۵/۱۰/۱۹۶۳م گویت با دادن مبلغ ۸۵ میلیون دلار "رشوت" تحت پوشش قرضه بعیدالسلام عارف، عراق را وادار ساخت که استقلال گویت را به رسمیت بشناسد.

بار دیگر بین سالهای ۱۹۶۴ - ۱۹۶۸م اوضاع رو به آرامی نهاد و قضیه اختلافات بین دو کشور بدست فراموشی سپرده شد.

با تیرگی روابط بین ایران و عراق در سال ۱۹۶۹م در مورد شط العرب - اروندرود - باز ابر اختلاف در آسمان روابط بین دو کشور عراق و گویت رو به تیرگی نهاد. عراق که در خلیج فارس از جایگاه نظامی مناسب برخوردار نیست در جهت حضور بیشتر و فعال‌تر در آبهای خلیج فارس گویت را حایلی می‌دید که در مسیرش قرار گرفته است. لذا این بار به منظور دفاع از پایگاه دریایی ام‌القصر در مقابل حمله احتمالی ایران عراق قسمتی از نیروهایش را وارد خاک گویت کرده و در نزدیکی منطقه عملیات در نقطه بنام صامته پایگاهی را احداث

# انتقام

(۵)



کرد، و بعد از آن هم که خاطرم جمع شد وظیفه را به شخص دیگری واگذار کرده به دنبال شما آمدم و به فرمانده خبر دادم که من کمی خالص خراب است و او هم که علاقه تقریباً زیادی به من داشت اجازه داد تا بروم و حالا هم که در مقابل شما قرار دارم.

خالد که به دقت تمام گفته‌های عسکر را گوش داده بود، شوپ آخر چایش را خورد و در حالیکه لقمه نان را در دستش می‌چرخاند گفت: پس بهتر است زودتر برویم چون ممکن است آن فرمانده برای خبر گرفتن از احوال تو به این‌جا بیاید.

عسکر حرف خالد را تایید کرد و گفت: بله... ممکن است، آن‌گاه هردو از جا برخاستند، پیره زن جلو آمد و بانهگاه التماس آمیزی به پسرش گفت: قیس، پسرم مواظب خود باش، من جز تو کسی را ندارم.

عسکر که به نام قیس یاد می‌شد، بر روی مادرش بوسه‌ای زد و گفت: مادر! خاطرت جمع باشد که ناگهان صدای کوبیدن دروازه آنها را برجا می‌خکوب کرد.

سه جفت چشم سرگردان به بیرون و به قفل دروازه خیره شده بودند، پیرزن بلافاصله فرش روی تخت را کنار زد و از خالد خواست تا آن‌جا پنهان شود. و قیس هم به طبقه بالا رفت و بر رختخوابش دراز کشید، اما زیر لحافی که بر سر داشت یک گارد تیز و برنده نیز داشت و خود پیرزن با شجاعت تمام و با خونسری پس از ماچ کردن قرآن رفت و دروازه را باز نمود و با فرمانده گل و دوتن عسکر برخورد کرد.

پیرزن با خوشرویی از آنها پذیرائی کرد و تعارف نمود که داخل بیایند. فرمانده گل در حالیکه پیرزن را به آن طرف تله داده و گفت: قیس کجاست؟! پیرزن لبخندی زد و گفت: کجا می‌تواند باشد جز در بسترمریضی! آنقدر از او کار می‌کشید که بالاخره پسر یکدانه مرا مریض

پس از سپری شدن لحظاتی، زن پیر اما آراسته دروازه را گشود و بر چهارچوب ظاهر شد. و با چشمان متعجب اول به پسرش، سپس به خالد نگاه می‌کرد، آنگاه خندید و از سر راه کنار رفت و گفت خوش آمدید، بفرمائید. از حویلی خوردشان که چندتا درخت خشک زمستانی در اطرافش بود عبور کرد و داخل زیرزمین شدند، زیرزمینی گرم و منظمی بود، پیرزن چندپاله چای داغ و گسر همراه نان بازاری که یخ شده بود آورد و مقابل خالد و پسرش که روی تخت نشسته بودند گذاشت و خودش رفت، و مشغول کارهای خودش شد اما ظاهراً که مشغول کار بود در واقع گوش‌ها را تیز کرده بود و به سخنان آن دو گوش می‌داد.

عسکر خودی خطاب به خالد گفت: برادر! من و تو باید امشب برویم، من موتری دارم که شما در تولبکش پنهان می‌شوید و آن‌گاه به پایگاه مخفی می‌رویم و در راه هم کسی با ما کاری ندارد. با زبان روسی آشنائی دارم و هرجا با روس‌ها برخورد کردیم گارتم را نشان داده و به سوءالاتشان جواب می‌دهم، و آنها دیگر کاری به ما ندارند.

خالد که از این موضوع خیلی خوشحال به نظر می‌آمد و در حالیکه با پیاله چایش بازی می‌کرد گفت: تو چگونه مرا دیدی و دنبال نمودی؟!

عسکر خنده‌ای کرده و گفت: موظف نورافکن من بودم و چندین بار متوجه حال شما شدم و سعی کردم که به یک طریقی کمک‌تان کنم، صدای عسکرها را هم می‌شنیدم شنیدم، از فرمانده گل که اعتماد زیادی به من دارد خواستم تا نگهبان و عسکر زیاد در آن‌جا نگذارند و برایش شرح دادم که ممکن است خالد که مرد زیرکی است باتیزهوشی و بدون آنکه ما متوجه شویم افراد ما را از بین ببرد فرمانده هم که آدم ساده لوحی بیش نبود حرف مرا تایید

کردید.

فرمانده نگاهی به پیرزن انداخته و گفت: بالا است یا پائین؟

— پیرزن به طرف پله‌ها رفت و گفت: بیا بالا، این جا است.

فرمانده به عسکرها دستور داد تا بیرون بمانند و خود همراه مادر قیس وارد اتاق شدند، قیس خود را به خواب زده بود، فرمانده کمی دور و بر اتاق قدم زد و سپس بر بالین قیس ایستاد و گفت: قیس! ... بدون دروغ و ریا حقیقت را برآیم، بگو، من سال‌هاست که جای پدرت را پر کرده‌ام و به تو نیکی می‌کنم، اما تو منافق و غلط بوده‌ای.

عجمله‌کن و محل‌خالد را بگوی، کجا او را پنهان کرده‌ای، من کلید موترم را دادم تا تو راحت‌تر به منزل بیائی اما موتر من سرجایش و تو پیاده آمده‌ای، من سخت به تو ظنن شده‌ام. ... قیس آهسته چشمانش را گشود و به فرمانده خیره گشت و گفت: فکر نمی‌کنید که بیجا بر من ظنن شده‌اید؟!

فرمانده با عصبانیت خم شده و گلون قیس را گرفت و گفت: خودت محل‌خالد را می‌گوئی یا تمام زندگی‌ات را بهم بریزیم و دنبال او بگردیم.

پیرزن از شدت ترس می‌لرزید و یگسره فرمانده را ناسزا می‌گفت. قیس هم از فرصت استفاده کرد و گارد را که در دستش آماده بود از غلاف خارج کرده و بر پشت فرمانده زد، فرمانده چند آخ و آه کشید و بر زمین افتاد. پیرزن دستانش را بر صورتش گرفت و فریاد را در حلقش زندانی کرده بود. قیس از رختخواب برخاسته و با احتیاط تمام به پائین رفته و خالد را از موضوع آگاه می‌کند و هردو گار عسکرهای پیش دروازه حویلی را هم می‌سازند اما در درگیری که بین آنها می‌افتد، خالد دستش به شدت زخمی می‌شود، به جدی که از حال می‌رود پیرزن و قیس دست او را پانسمان کرده و هرسه سوار بر موتر شده و از کوچه‌های تاریک عبور می‌کنند و موتر با سرعت سینه جاده را پیش گرفته بود و می‌رفت.

\* \* \*

ساعت ۲ نیمه شب می‌گذشت، موتری که حامل قیس و مادرش و خالد بود، سرکوچه که محل پایگاه انصار ۲ بود توقف کرد. قیس و مادرش، خالد را کمک کردند تا از موتر پائین بیاید هرسه داخل محوطه باغ کوچک

شدند و از چند راه‌برو باریک عبور کرده و وارد صحن حویلی تاریک دیگری شدند که بوسیله چراغ دستی آن را نیز طی نمودند.

اطراف حویلی را دیوارهای بلندی حصار کرده بود، آن‌جا پیش دروازه ورودی یکی از برادران چریک کشیک می‌دادند و با دیدن سایه‌های آنها در تاریکی فریاد زد: ایست! ... رمز شب چیست؟

قیس همراه با صدای آرام در جواب گفت: خودی هستیم. باران می‌بارد و لکه‌ها را می‌شوید یا با خود می‌برد و در حالیکه هم چنان به دروازه نزدیکتر می‌شدند گفت و بالا خره گرگ‌ها فرار خواهند کرد.

نهبان لوله مسلسلش را که آماده شلیک کردن بود از آن حالت خارج کرده و چراغش را روشن نمود که با آن سفتن مواجه گشت و همینکه چشمش به خالد افتاد فریادی از شوق زد و دروازه را باز نمود و آنها را به داخل راهنمایی کرد، چندتا پله پائین رفتند و درمی دیگر رانیز با لکد باز کرده و وارد اتاق شدند، آن‌جا عده زیادی از برادران به چشم می‌خوردند که چندتا، چندتا با حالات پریشان و گرفته بهر گوشه نشستند و با باز شدن دروازه و ورود آنان همه برخاستند و خالد را بر دوش کشیدند و هر کدام خالد را بوسه می‌زدند.

جائی درست کردند، دست خالد به شدت درد می‌کرد، قیس که برای سایر برادران چریک ناشناس بنظر می‌آمد خود را معرفی کرده و وقایع گذشته را برای آنها بیان کرد. خالد که کمی به‌هوش آمده بود از شدت هیجان و خوشحالی نمی‌دانست چه بگوید.

خالد بر جای خودش نشست و با همه برادران مجاهد که انتظار او را داشتند و کم‌کم از زنده ماندن او ناامید شده بودند احوالپرسی کرد و تمام حوادث را بطور خلاصه برای آنان شرح داد و همگی شکر کردند که او جان سالم به‌در برده است و از قیس بعضی سوالات را بدین طریق پرسیدند که آیا خبری از افرادی که فردا صبح آتشب کشته خواهند شد دارد و از حال مختار نیز سوال کرد.

قیس در حالیکه مقابل همه برادران چریک قرار داشت و خوشحال بود گفت: از قربانی‌های فردا اطلاعی ندارم اما مختار را کشته‌اند و یک عسکر دیگر هم که خیانتی چون من کرده است نیز کشته شده است.

خالد سرش را جنباند و با تاسف گفت: کاش می‌شد که راه نجاتی برای انور و عارف و دیگر برادران

پیدا می‌کردیم. وقت‌مان کم هست، امروز کشور ما به دست این ملحدان است و فردا باید با همت هم‌سرزمین‌مان را از غرق شدن در اقیانوس بیگران نیستی و انحراف نجات دهیم و نگذاریم که در میان شعله‌های آتش بسوزد و فنا شود.

ما خانه و لانه خود را باید آباد کنیم تا پرندگان و پرستوهایی که از این گاشانه کوچ کرده‌اند، دوباره باز گردند. ما باید انتقام تمام مردم شهید و اسیر و کشته بی‌گناه خودمان را بگیریم...

یکی از برادران مجاهد و ایثارگر که در رشته طب تحصیل کرده بود پیش آمده و از خالد خواهش کرد که بگذارد دست او را معاینه کند اما خالد یکسره مخالفت می‌کرد و می‌گفت باید کارهای مهمتری را انجام دهند، بالاخره او را راضی کردند و دست او را معاینه کرد ولی با تاسف گفت: که باید دست او قطع شود، چون زخم عمیق است.

وضعیت خالد خیلی وخیم بود، اما او اصلاً به ظاهر نمی‌آورد و اعتنائی نداشت و گفت که فعلاً باید دستش به همان حال باقی بماند، آنان در همان گفتگو بودند که بار دیگر دروازه باز شد و همه نگاه‌ها متوجه آن گردیدند. چریکی همراه دوتن زن چادری به‌سر وارد شد و خطاب به خالد چنین گفت: برادر! این دو خواهر با شما کار دارند و رمز شب راهم یاد داشتند می‌گویند خودی هستند، من تلاشی را به عهده مادر قیس گذاشتم و خالد نگاهی به مادر قیس که گوشه‌ای نشسته بود انداخت و گفت: پس مادر!... معطل چه هستید؟! به دنباله گیش پیره‌دار را به وظیفه‌اش فرستاد، مادر قیس، زنان چادری دار را تلاشی کرد و جز یک عدد گاست چیزی پیدا نکرد.

خالد در حالیکه با تفنگ کوچک خود بازی می‌کرد از آنان پرسید که چگونه محل پایگاه مخفی را پیدا کرده‌اند و چه کار مهمی دارند؟

یکی از آنها که معلوم بود دختر جوانی است بدون آنکه چهره‌اش را نمایان کند، در جواب خالد چنین گفت: برادر! پدر من یکی از افراد برجسته و مهم دولت است او فرمان گشتن تعداد زیادی از همسران شما را داده است، فردا صبح در حوالی دره نورآباد ۱۰۰ کیلومتری شهر آنها را تیرباران می‌کنند و در میان آنها نامزد من هم هست، او مجاهد است، کسی را ندارد و باید زنده

بماند.

خالد بلافاصله با زهم از او پرسید که چگونه پایگاه را پیدا کرده‌اید؟

زن که حالت مضطربی داشت می‌گوید: بوسیله مستخدم منزل‌مان و به زنی چادری‌دار که پهلوش ایستاده بود اشاره کرد.

— او چگونه این‌جا را پیدا کرده است؟!

دختر جوان دیگر چیزی نگفت و منتظر ماند تا شخصی را که مستخدم معرفی کرده بود جواب بدهد.

او با کلمات شمرده گفت: برادر خالد! من همسر یکی از مجاهدین هستم که حدود دو سال پیش کشته شد و حالا از طریق مزدوری و گالا شویی در خانه‌های مردم خرجم را درمی‌آورم و این‌جا را نیز خدا بی‌امرز شوهرم گفته بود که شاید بالاخره این محل پایگاه مخفی برادران چریک انتخاب شود و من امشب همراه آسیه خیلی راه رفتیم تا این‌جا را پیدا کردیم.

خالد که هنوز گیای آنها باورش نمی‌شد بار دیگر پرسید:

من به شما چگونه اطمینان کنم که راست می‌گوئید؟ در ضمن وقتی که این‌جا آمدید کسی دیگر شما را تعقیب نکرد؟!

آسیه دختر جوان بلافاصله جواب داد: نی. نی. برادر، من را همگی می‌شناسند و همراه موتر اینجا آمده‌ایم و کسی به ما کاری نداشت، سپس به گاستی که مادر قیس به دست داشت اشاره کرد و گفت: شما می‌توانید آن را گوش کنید و گفته‌های پدرم را همراه عزیزخان یکی از اعضای ریاست خاد بشنوید...

خالد با تعجب پرسید: عزیزخان!... آسیه گفت: بله، عزیزخان! خالد با خوشحالی تمام گاست را از دست مادر قیس گرفت و به یکی از برادران چریک داد تا داخل تاپ بگذارند و خود خطاب به آسیه و زن دیگر گفت: شما چه می‌کنید؟! دوباره باز می‌گردید؟!

آسیه اندکی تامل کرد و آنگاه گفت: هرچه شما بگوئید، اگر اشکالی نباشد من هم باشم می‌آیم.

خالد گفت: نی. نی آسیه، آمدن تو هیچ درست نیست، تو می‌توانی برسر خانه و زندگی‌ات بازگردی و به خدمت خود ادامه بدهی و نیز به دنباله گپه‌بایش گفت که مادر قیس و مستخدم‌شان رانیز با خود ببرد زیرا بودن زن برای آنها دشوار بود و مشکل ایجاد می‌کرد،

آسیه پذیرفت و هر سه پس از خدا حافظی با همراهی یکی از برادران چریک، پایگاه را ترک گفتند.

خالد که از شدت خوشحالی به خود می‌بالید همراه دیگر مجاهدین دور ضبط صوت حلقه بستند تا آنچه که در کاست ضبط شده گوش دهند.

حالا دیگر گرفتن انتقام میسر شده بود، چون طبق گپهای پدر آسیه برای عزیزخان، آنها را ساعت ۸ صبح آن نیمه شب در قرارگاه تصمیم قتل وحشیانه را داشتند و مسئله مهم دیگری که ذکر کرده بود این بود که آنها پایگاه ابو مسلم را ۴ پیدا کرده اند که در آنجا تعداد زیادی برادران زخمی بستری هستند و حدود ۲۰ عدد مسلسل و تفنگ و کلاشکوف و چندتا فرماندهان های قوی و خداجویان در آن پایگاه هستند. دشمن تصمیم گرفته که آنجا را به زودی با موشک نابود کند و این امر سخت خالد و سایر برادران چریک را برآشفته و باعث نگرانی آنان شد و همان نیمه شب که حدود ساعت ۳/۵ بود، برادران گروه بندی شدند و سه نفر موظف شد تا به آن پایگاه بروند و به کمک آنها بشتابند و عده ای هم قرار شد که آنجا بمانند و خالد هم همراه ۶ نفر از برادران چریک که دلبرانه آماده بودند حاضر شدند تا به محل قتل بروند و قبل از اینکه آنها کشتار بی رحمانه را به مرحله اجرا برسانند خودشان را نابود کنند و از پشت به آنها حمله نمایند و انتقام را بگیرند.

همه برادران با قلب های سرشار از ایمان و با امید به خدای خویش لباس رزم برتن کرده و سلاح را بردوش انداختند و از هم خدا حافظی کردند و هر کدام به سو مقصد خویش شتافتند.

خالد با دست زخمی و پراز درد خود قبل از حرکت کردن و خدا حافظی به چندتن دیگر دستور داد تا موشک هایی را که قبلا آماده کرده بودند از همان مسافت تعیین شده به قصد وزارت دفاع و بزرگترین انبار مهمات دشمن پرتاب کنند و گاغذی را که عسکر در زندان برایش داده بود به بقیه برادران داد تا روی آن کار کرده و سعی کنند که چیزی از آن را درک کنند و رمزها را پیدا نمایند و در آخر برای همه برادران موفقیت و کامیابی را از پروردگار تمنا کرد و پایگاه را با همراهانش ترک نمود.

\*\*\*

حدود ساعت ۷ صبح بود که خالد و سایر برادران به محل مورد نظر رسیده و پشت درختان کمین کردند

قلب شان در سینه حبس شده و هیجان سراسر وجودشان را فر گرفته بود. خالد چنان شادمان بود که گویی در آن لحظه دنیا را بر او بخشیده اند، او به مقصد خود رسیده بود، گرفتن انتقام از عزیزخان و افرادش! زیر دل بخود و بقیه افراد دعا می کرد تا همه آن وظایفی که به دوش برادران سپرده شده بود به خوبی انجام شود.

سرگ مقابل آنها از عبور موترها آرام و بی سرو صدا بود اما هر چه به ساعت ۸ نزدیک تر می شد وجود سرگ از ترس و بیم و زنجیر سنگین تانک ها و موترها به لرزه می آمد و بر هیجانات برادران مبارز و غیور و دلیر افزوده می شد، بالاخره از راه نه چندان دوری چند تا جیب و موتر و تانک در مقابل چشم دلیر مردان شجاع دیده شد، آنها لوله های مسلسل ها را آماده گرفته بودند، آن طرف سرگ دره بود خالی و بی آب و علف، چشمهای خالد و ... دقیق تر می شدند آنها همه توقف کردند و از جیب ها افرادی که بالا پوش ها و کلاه بر سر داشتند و اسلحه شان در دست های شان حاضر بود، پائین شدند و از داخل موترهای گلان تعداد زیادی برادران مجاهد با چشم و دست بسته و لباس نازک در آن سرمای طاقت فرسا همراه با عسکرهای بی رحم داخلی و روسی پائین شدند ولی از داخل تانک ها کسی خارج نشد، گویی سفری در پیش داشتند که آنقدر ترتیبات گرفته بودند و خالد در دل با خود گفت که سفر را برای آنها تلخ خواهد کرد، برادران چریک پیش و عسکرها از پشت آنها را به طرف دره بردند آنها تکیه بالا پوشی به تن داشتند و حدود ۷ و ۸ نفر بودند فقط سه نفر به طرف دره رفتند، که یکی از آنها جز عزیزخان کسی دیگری نبود. خالد به برادران مجاهد همراهش دستور داد که ۴ نفر آنها همراه او با احتیاط از میان موترها عبور کرده برای نابودی قاتل ها به دره بروند و دوتن دیگر مواظب تانک باشند و همینکه صدای مسلسل های آنها را شنیدند آن دوتن نیز نارنجک دستی را به طرف موتر و تانک دشمن پرتاب کرده و آنها را منهدم کنند.

خالد با یاد خدا برخاست و از میان درخت ها خارج شد و برادران چریک به دنبالش و برق آسا از بین موترها گذشتند و به طرف دره رفتند. دره فاصله چندانی با سرگ نداشت، عسکرها همه به ردیف ایستاده و لوله های مسلسل های شان را به سوی برادران چریک که پشت شان

به آنها بود آماده گرفته بودند، عزیزخان و آن دوتن دیگر نیز همان اطراف قرار داشتند و گویی فرمان فیر را می دادند.

لحظات به گندی می گذشت، در وجود خالد آتش طغیان کرده بود، آتش داغتر از هر انتقامی، صبر و طاقتش تمام شده بود و فکر می کرد که باید کار را شروع کند. به برادران مجاهد دستور آمادگی را داد. ۵ دلیر مرد آزاده برای گرفتن انتقام آماده بودند و فقط با اشاره خالد ماشه ها را که انگشتشان بر روی آن قرار داشت فشار می دادند، خالد با تمام نیرو و هیجان عشق به خدا و مکتبش فریاد زد: الله اکبر و ماشه ها را فشار دادند و عسکرها یکی پس از دیگری پس از دور خوردن به اطراف خود بر زمین می افتادند، خالد نارنجکی را که در دست داشته به طرف عزیزخان و آن دو نفر دیگر پرتاب کرد و دیگر آن جا غوغایی بود. برادران چریک که قرار بود گشته شوند حیران بودند که چه شده است و کدام نیروی غیبی سایر برادران را به کمک آنها فرستاده بودند، یکی از برادران که همراه خالد بود به سوی آنها رفت تا چشمها و دستهای آنان را باز کند.

خالد که در منتهی شور و شوق بود به عقب برگشت دید، تانکها نیز در حال سوختن هستند و چیزی از دشمن سالم باقی نمانده بود. از همان جا با صدای بلند فریاد زد: حسن، حسین، احسن، آفرین بر شما دلیر مردان بیایید و با بوسیدن برادران اسیر و زندانی و زجر کشیده نفسی تازه کنید ولی خبری از آنها نشد، خالد بدون توجه به غوغا و شادی سایر برادران به دنبال آنها شتافت همه جا را گشت ولی پیدایشان نکرد، داخل جنگل رفت با صحنه تلخی مواجه شد، جسد های خونین برادران که به نام محمد حسن و علی حسین بود با جدا شدن دست و پای شان از تن بر زمین افتاده بودند چهره خالد دگرگون شد و در دل به آنها دعا کرد و با خود گفت: آفرین بر این انسان های آزاد مرد و پاک، دشمن را نابود کردند و خود نیز با خاطر آسوده به شهادت رسیدند.

افسرده بر بالای سر آنها ایستاده بود که چندتن از برادران آمدند و خالد را صدا می کردند که متوجه خالد و جسد ها شدند، صاحبان صدا جز انور و عارف کسی دیگری نبود، خالد با دیدن آنها هر دو را به آغوش کشید و با هم حوا لپرسی کردند و هرسه جسد ها را به دوش گرفتند و به محل سایر برادران رفتند همگی دور

خالد جمع بودند و از پیروزی و آن انتقام سخن می گفتند. خشنود و راضی، تصمیم گرفتند که به پایگاه بازگردند.

عده آنها خیلی زیاد بود، و موترشان خورد، خالد به جسد بی جان محمد حسن نظر انداخت و گفت: برادر! کاش که موتر کلان را به آتش نمی کشیدی تا حالا ما بوسیله آن به پایگاه باز می گشتیم.

بالاخره خالد و انور و عارف با چندتن دیگر که یکی از آنها نامزد آسیه بود به پایگاه برگشتند و از آن جا وسیله برای سایر برادران فرستادند.

خالد از موقعیتی که به دست آورده بود، دلش شادمان بود. سایر برادران چریکی جز آن چندتن که به پیشاور رفته بودند، به پایگاه برگشته بودند. خالد پس از گفتن عملیات خودشان، از آنها سوال کرد که چه کارهایی انجام داده اند؟ یکی از چریک های مبارز که در مجلس حضور داشت از کار موفقیت آمیز شان در پرتاب موشک به محل های تعیین شده گفت. خالد پس از گوش دادن با دقت به مسائل مطرح شده پرسید که کاغذ چه شد؟! آیا چیزی فهمیده اند؟!

یکی از برادران چریک لبخندی زد و گفت: نخیر، برادر خالد ما هیچ سر در نیآوریم. خالد کمی فکر کرده و گفت: چاره ای نیست بدردمای نمی خورد.

عارف از آن سولب گشود و گفت: چه کسی بهتر از انور، او حتما می فهمد، انور کاغذ را از دست خالد گرفت و نگاهی دقیق به آن انداخت و گفت: باید وقت مناسبی داشته باشم، فعلا فکر می کنم کار زیادی انجام داده ام و این سهم خود من می باشد، اگر چیزی فهمیدم برای خنثی کردن و یا عمل به آن خود بنده دست بکار می شوم خالد سرش را به علامت رضایت تکان داد و گفت: سهم تو باشد اما به تنهایی نی! چون توهم خیلی کار کردی و باید همه ما دست به کار شویم، ماهیگی عضو این خانواده و این کاشانه هستیم، و باید برای آبادی آن و انداختن آشغال ها به بیرون بگوئیم.

عبدالرحمن یکی دیگر از اعضای مجلس که وظیفه اش جواب دادن به مخابره بود گفت: برادر خالد! شما وظیفه سنگین دیگری نیز بر دوش دارید، برادران مجاهد مقیم پاکستان شما را خواستند و کار فوری دارند و نیز گفته اند که باید امروز یا فردا حرکت کنید و آنها انتظار تان را دارند.

بقیة در صفحه (۸۱)

# شهیدی از تبار

## خورشید

(شهید تورن سید نادر حسینی)



بشنو از نی چون حکایت می‌کند  
از جدائی‌ها شکایت می‌کنند  
کز نیستان تا مرا بیریده‌اند  
دو نفرم مرد و زن نالیده‌اند  
بشنو یک دستور است،  
دستوری از یک صاحب‌دل که حرمان  
هجرت از اصل را درک کرده و دریافته  
است برای آنانیکه در گوی و برزن  
طریق الی‌الله جا مانده و احساس  
خستگی می‌کنند، یک آماده‌باش است  
تا کوله‌بار سفر را بر بندند و مہیای  
سرای جنت الممؤای‌بدی گردند. اما  
آنانیکه کتب فی‌قلوبهم الایمان  
هستند، دیگر خود از مسافران چابک  
سوار و تیز رفتار این طریق‌اند، برای  
آنکه مست ساغر "عبادی" اند. آنان  
این بانگ خودی را از آغاز راه در  
یافته‌اند که بسوی منزلگه "جنت  
تجری من تحتها الانهار" روان‌اند.  
دیگرمندان برای چه و نرفتن برای  
کی؟ از دنیا که فقط سرمایه "ربنا  
ظلمنا علی انفسنا" بردوش گرفته  
و قیای امن "لعلکم ترحمون" برتن  
کرده و باطمینان "ولنگ یدل الله  
سیاتهم حسنا" از گذرگاه "کل  
نفس ذائقه الموت" عبور نمود و بسوی

بوستان "ان الاربار لفی نعیم" قدم  
نهادند. آیا نباید شهیدی شاهدمان  
را از این رهروان بشماریم؟ راستی  
می‌توان گفت که نه خطابات خواجه  
رکن آباد، حافظ عاشق، متوجه‌ایان  
است و نه پند و اندرز شیخ شیراز  
سعدی، و نه یشارت‌ها و اشارت‌های  
مولوی بلخی، چرا که اینان کسانی  
هستند که "الذین یؤمنون بالغیب"  
اند و تو می‌دانی که آوزندگان ایمان  
به غیب کیانند؟ من برای تو گویم که  
"مستغفرین بالاسحار" و "قائمون  
باللیل و صائمون بالنهار" اند و تو  
مپندار که گسان دیگری در این شمارند  
چرا که "الذین آمنوا و هاجروا  
و جاهدوا فی سبیل الله" از بارزان آن  
گاروان سبک‌بال‌اند. من جمله شهید  
سعید سید تورن حسینی که سالیان  
دراز، از هوی و هوس بیرید و به  
عالم بی‌متهای سیر الی‌الله پیوست  
او از سلاله عطر بود و از قبیله  
همت، او از فرزندان علی (ع) بود  
و در خطاو، علاوه بر آن که شرافت  
نسبی داشت، عظمت شخصی نیز،  
چرا که "فضل الله المجاهدین علی  
القاعدین" یک اصل اساسی در قامت

تاریخ است، او به این‌یاور بود که:  
خیال زندگی دردی است بی‌دل  
که غیر از مرگ درمانی ندارد  
بدین جهت حسینی که میدید  
قشون کفر و الحاد قدم به سرزمین  
اسلام گذاشته جز تباهی امت  
محمدی (ص) چیز دیگری بر سر  
نمی‌پرورند، سروشی به گوشش آهسته  
سرائید:

ساحل افتاده گفت گرچه بسی ستم  
هیچ نه معلوم شد آه که من کیستم  
موج ز خود رفت‌های تیز خرامید و گفت  
هستم اگر می‌روم گر نروم نیستم  
و این اعتقاد، همانگونه که یک  
اعتقاد بود صاعق‌های نیز و دیگر کلبه  
آرام سینه او را برآشت و چون موج  
بسان تندرهای مہیب ازجا برگنده  
شد و عزم سرای جهاد کرد. آنجائیکه  
عشق بیدار در سایه سلاح‌های عریان  
می‌خراهد و صفا و پاکی همانند  
صرصرها می‌وزد، آنجائیکه همه چیز از  
بوی گل تانوائی بلبل با شبهه ستوران  
جهاد همراه و هم‌نوا یند، آنجائیکه  
بایست دوا بن شعر را بست و سینه  
را از هرگونه شعر و غزل دیگران  
تطهیر نمود، بلکه خود شعر گفت:



شعری که بازبان روان تفنگ و مسلسل سرائیده می‌شود و در مغز گلوله نظم می‌یابد، سجعش را از باروت برمیگردد و قافیه‌اش را از دود. یک شعر جدید با سبک جدید و بامواد جدید برای شورانیدن و برآشتن توده‌های بهم انباشته فرزندان آدم که در زیر چکمه ظلم و ستم له شده و در گوران اختناق بریان، اما همین شورانیدن را، که خود رسالت عظمی است، غیر از جوانان پاک دل تپی، دست که جز عشق در سینه ندارندگی بدوش می‌کشد؟ غیر از همین یخن چاکان صاف و سچه گی می‌تواند فریاد و پیام دردآلود خلق‌های زجرکشیده را تاخانه خورشید به پیش برد؟ بگذارید که اشراف باتمام صورت‌ها و معانی‌اش در گاباره‌ها و کنسرت‌های اروپا و آمریکا برقصند و بنوشند، بگذارید که بزرگ‌منش زادگان تپی از شرف و غیرت در هرکوی و برزنی که هستند بخورند و بخوابند چرا که همه‌شان خلع ارزش شده‌اند و زمانیکه نام و نشان‌شان به تاراج رفت از گهواره ایمان در غلط‌بند و درآغوش سگر و خمار "معنی حقیقی و مجازی‌اش خفتند و چه خوب است که دامان جهاد از آنان آلوده نشده و با چون حسینی‌ها هم‌صف نگردیدند.

حسینی‌ای که دیهیم نظام را برافکند و دستار مجاهد بسر کرد، دیباچ سلطنت بدرید و جامه‌بی‌آلایش یک چریک به تن نمود. خود را با عیار شجاعت سنجید تا عیار میدان ایمان شود که شد، همونکه چون تندر می‌خرامید و چون خورشید می‌درخشید برای آنکه او از سلاله خورشید و خورشیدها بود، اواز تبار منظمه چهارده‌گانه عصمت بود که

عالم هستی را نور می‌دادند و می‌دهند شهید سعید سید نادرشاه پرویز معروف به تورن حسینی در سال ۱۳۳۹ در منطقه چهاردهی کابل چشم بجهان گشود، پس از سپری نمودن دوران طفولیت به مکتب رفت و بعد شامل لیسه حربی شونجی و حربی پوهنتون گردید. تحصیلات نظامی‌را در رشته تخنیک مخابره در سال ۱۳۵۹ به پایان برد و از اندوخته‌هایش در راه جهاد اسلامی کار گرفت. علی‌رغم اختناق در داخل اردوی رژیم، او چون سایر صاحب‌منصبان فداکار و متعهد با جهاد خونین ملت همراه شد و در لباس دشمن علیه آن دست به فعالیت زد.

شهید سعید در سال ۱۳۶۳ به رتبه توران نایل گشت و بحیث قومندان کدک مخابره در قول اردوی پکتیا مقرر گردید، اما بر اثر افشاء شدن مجبور به ترک اردو شد و علناً به مبارزه مسلحانه پرداخت.

شهید تورن حسینی در جبهات جاجی، لوگر، سنگلاخ، میدان و پغمان حضور فعال از خود نشان داد و حماسه‌ها آفرید.



اما سرانجام طی یک نبرد شدید که چندین شبانه‌روز در ولسوالی پغمان وجود داشت هدف تیرمزدوران کمونیست قرار گرفت و در ۶۹/۱/۱۳ جام گوارای شهادت سرگشید. روحش شاد و راهش پر رهرو باد

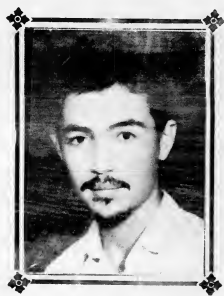


شهید امیرشاه هاشمی

شهید شاهد سید امیر شاه

هاشمی فرزند سید شمع شاه در سال ۱۳۳۶ در یک خانواده مذهبی و فقیر در ولسوالی دره‌صوف ولایت سمنگان چشم به جهان گشود. چندسالی مشغول تحصیل شد، اما بخاطر فقر مجبور به ترک آن و پرداختن به کار شد. در آغاز انقلاب دوشادوش مردم قهرمان دره‌صوف به جهاد پرداخت و در صحنه‌ها حضور فعال داشت که بخاطر لیاقت و شجاعت، در سال ۱۳۶۰ بعنوان سرگروپ تعدادی از مجاهدین انتخاب گردید. و سرانجام در نبرد رویارویی با اشغالگران روسی در همان سال به فیض عظیم شهادت نائل گشت.

یادش گرامی باد



شهید رحمانی

وقتی به تاریخ کشورمان و سرزمین‌های اسلامی دیگر نظر می‌افکنیم می‌بینیم که در پای هر حماسه‌ای در بیخ هر افتخاری خون و خون‌های روحانیت و محصلین علوم دینی ریخته است و در پهلوی آن نیز عارفان زاهد و صوفیان باکسر به کف گرفته و در مصاف نبرد حق و باطل جان به‌جانان تسلیم کرده‌اند از صدر اسلام که بگذریم صحنه‌های نبرد با لشکریان چنگیز، تیمور... طلاب گروه گروه جنگیده و رزمیده‌اند و بخوبی می‌توان ادعا کرد که فتره ما مرحله سومی است که بازروحانیت به رزم برخاسته و در پای انقلاب اسلامی که چه‌خونه‌ها نریختند، من جمله شهید رحمانی که طالبی بود جوان، محصلی بود باهوش و رزمنده‌ای بود مخلص. شهید رحمانی از زادگان سال ۱۳۴۹ است که در ولسوالی قره‌باغ ولایت غزنی چشم بجهان‌گشود. در سن ۶ سالگی به مکتب رفت و پس از اوج انقلاب اسلحه برگرفت و از مجاهدین جهاد مقدس کشور محسوب شد. اما اهمیت تحصیل را نیز بخوبی دریافته‌بودان جهت برای تحصیل به ایران مسافرت نموده و به مدت سه سال در شهر

ساوه مشغول تحصیل علوم دینی گردید و از آنجا به تهران رفت و مدت دو سال را نیز در مدرسه امیرالمومنین (ع) گذراند و آنگاه عازم اصفهان شده و تحصیلاتش را در آنجا ادامه داد. او به عضویت انجمن طلاب حرکت اسلامی درآمد و در این راه تلاش‌های فراوان نمود اما عشق و علاقه به جهاد موجب شد که تاب پائیدن در مدرسه را ننماید و سراغ میکده عشق جبهه گرفت و بی‌باکانه بدان سوی پرکشید.

در سال ۱۳۶۸ با جمعی از مجاهدین عازم سنگرهای داغ و کلگون یغمان شد و برآستی او را می‌توان مصداق این شعر بلند دانست:

تا دل هرزه گردمن رفت به چین زلفا و زان سفر دراز خود عزم وطن نمی‌کند دل به امید روی او همدم جان نمی‌شود جان بهوای کوی او خدمت تن نمی‌کند مدت چندانی در آن سرزمین نپائید و بسوی منزلگهی که از اصفهان بهوایش برخاسته بود تند و نوپنده رفت. آری او در ۲۱ ماه رمضان - المبارک سال جاری در یک نبرد رویارویی جام شهادت سرکشید.

روحش شاد باد



شهید نعمت‌الله مختار

شهید بزرگوار نعمت‌الله فرزند

عبدالحسین مشهور به مختار در اواخر سال ۱۳۴۴ در شهر کابل چشم جهان‌گشود و در سال ۱۳۵۱ تحصیلاتش را آغاز نموده و تاصنف یازدهم در لیسه غازی ادامه داد. شهید مختار در تظاهرات خونین ۳ حوت ۱۳۵۸ و تظاهرات محصلین در اوائل ۱۳۶۳ فعالانه شرکت نمود. بخاطر جو خفقان و پر دهشت کابل مجبور به هجرت گردید. اما شوق و عشق به جهاد که توأم با ایمان پاک و احساس خالص دینی بود او را آرام نگذاشت. پس از مدتی در ایران بتاريخ ۱۳۶۴/۲/۳۰ عازم جبهات خون‌رنگ سرزمین حماسه‌خیز میهن گردید، مدت یکسال را در پایگاه خاتم‌الانبیاء حرکت اسلامی در ولسوالی جاجی ولایت پکتیا گذراند و بعد راهی سنگرهای پیروزی آفرین دره سنگلاخ و یغمان شد. شجاعت، اخلاص و تدین شهید مختار او را بسوی مقام شهادت هر روز نزدیک و نزدیکتر می‌ساخت. خاطرات شیرینی که همسنگران آن عزیز بیاد دارند گویای حسنات اخلاقی و صفات شیر-مردی اوست. در عملیات مختلف شرکت نمود و حماسه‌های چشمگیری بجای گذاشت. سرانجام در نبرد رویاروی با ملحدین کمونیست در سنگرهای داغ یغمان به مقام عالی شهادت نائل گردید.

روحش شاد و یادش گرامی باد



# کمک‌های

## اولیه

(۴)

ساختن تسکره "برانگارد" در حالت‌های عاجل در صورت نبودن تسکره برای حمل مریض از وسایل دست‌داشته ابتدایی برای ساختن تسکره استفاده می‌کنیم.

۱- یک پتو را از طول لوله کرده بطوریکه نصف پتو لوله شود. سپس قسمت لوله‌شده را نزدیک مریض در طول بدن مصدوم قرار دهید و مریض را به آرامی بروی پهلوی برگردانید در شکستگی ستون فقرات سر و پاهای مصدوم هم باید از این حرکت متابعت کند و مصدوم باید بطور یک‌پارچه چرخانده شود و هیچ قسمت ستون فقرات و پشت و سایر قسمت‌های آن حرکت ندهند. حال قسمت لوله‌شده پتو را کاملاً زیر بدن مصدوم قرار داده و بعداً مصدوم را به پشت برگردانید. و برعکس حالت قبل روی پهلوی دیگر بخوابانید سپس قسمت لوله‌شده پتو را که از زیر بدن مصدوم خارج شده است باز ننوده و مجروح را به پشت بخوابانید با انجام این اعمال مصدوم روی پتو قرار می‌گیرد اینک دو طرف پتو را نزدیک سر و پاهای مجروح گره زده و چوبی با طول و مقاومت کافی به منظور حمل مصدوم از زیر گره‌ها رد کرده برای استحکام بیشتر می‌توانید ناحیه کمر و زانو را با پارچه‌هایی بدور چوب مزبور ببندید.

۲- دو چوب بطول دونیم متر انتخاب کرده و یک پتو بدور آن بپیچید.

۳- همچنان می‌توان از دروازه چوبی و زمینه‌های

چوبی برای انتقال مریض مانند تسکره استفاده کرد.

۴- دو خریطه انتخاب کرده و از گوشه‌های آن دوچوب با طول و مقاومت مناسب رد کنید.

۵- دوچوب طویل انتخاب کرده در هر دو طرف بین دوسرهای چوب یک قطعه چوب کوتاه قرار داده با ریسمان آنرا می‌بندیم سپس بین دوچوب طویل را بوسیله ریسمان بشکل و یا چلیپا بپیچید. در مواقع عاجل می‌توان از کتاب یا لوله‌های پلاستیکی آب یک تسکره ابتدائی ترتیب داد.

۶- همچنان بوسیله تفنگ‌ها نیز می‌توان تسکره ساخت عیناً مانند شکل بالا و هم می‌توان به عوض ریسمان از تفنگ‌های دیگر استفاده کنیم.

۷- می‌توان بوسیله آویزان نمودن مجروح که به وسیله بندازها یا دستمال‌ها به یک چوب آویزان شده باشد مجروح را انتقال دهیم.

پانسمان و بندازها:

هدف از پانسمان کردن و بنداز نمودن، قراردادن گاز و پیچیدن بنداز برای محافظت زخم یا برای جلوگیری از خونریزی و یا برای تصحیح تغییر شکل اعضا و گاهی نیز برای جلوگیری از تورم و پیدایش فلبیت (التهاب ورید) در اعضا پائینی می‌باشد.

انواع پانسمان:

نوع پانسمان برحسب نوع زخم تعیین می‌شود. زخم خشک را باید پوشانید و خشک نگه‌داشت. روی زخمی که پوست آن از بین رفته است باید پانسمانی گذاشت که به سطح زخم نچسبد. بعضی زخم‌ها را باید با فشار بست (به منظور مقابل کردن نواحی بزرگ زیر زخم. تحت فشار گذاشتن نواحی کوچک). زخم‌های ترشح‌دار ممکنست احتیاج به شستشو داشته باشند و زخم‌های سخت‌نده به کمپرس.

پانسمان خشک: در صورتی که پوست از بین نرفته باشد و دولبه زخم کاملاً به هم نزدیک باشد. روی زخم یک گاز گذاشته شود که این گاز هم زخم را نگه‌کند و هم از طریق سوراخ‌های گاز هوا به زخم برسد و زخم خشک می‌ماند.

پانسمان نچسب: روی زخم‌هایی که پوست آن از بین رفته باید پانسمانی گذاشته شود که نچسبد. که بیشتر از گازهای واسلین‌دار استفاده می‌شود که در شفاخانه‌ها

و در بین اوتوکلاف (دستگاه که جهت عاری نمودن وسایل از میکروبها استفاده می شود) پیدا می شود.

همچنان گازهای آغشته به موم که در بازار تجارتی موجود است.

مراقبت از پانسمان ها :

روش تبدیل کردن پانسمان . در بین جراح ها با طرق مختلف صورت می گیرد . ولی بهتر است که پانسمان را هر روز تبدیل نکنیم زیرا باعث مداخله میکروبها شده و التیام زخم را نیز به تاخیر می اندازد ولی در صورتی که پانسمان تر شده باشد یا بوسیله ترشح چرکی و یا خونی شده باید پانسمان را تبدیل کنیم . اگر ترشح زیاد باشد باید یک پانسمان حجیم روی آن بگذاریم و نیز باید پانسمان را بکلی توسط لوکر پلاست (پلاستر) نپوشانیم تا از پانسمان مراقبت شده بتواند .

پانسمان را می توان با لوکوپلاست . مواد چسب با سان ( سیری گولودیون ) و یا بانداز محکم نگه داریم .

بنداز :

در بستن یک بنداز باید نکات ذیل مراعات شود :

- ۱- یک بنداز خوب باید پاک باشد و عرض آن بسته به محلی که باید پانسمان شود انتخاب شده باشد .
- ۲- بنداز باید بصورت درست و با سلیقه و وقت زیاد بسته شود زیرا شکل ظاهری باندپیچی هم مهارت شخص بنداز کننده را نشان می دهد و هم بالای روحیه مریض تاثیر زیاد دارد .

۳- گاملا بنداز محل پانسمان را بپوشاند .

۴- بنداز باید به اندازه کافی سخت بوده ولی فشار وارد نکند .

۵- هیچگاه بنداز دوسطح پوستی مجاور را به هم نجسباند . در صورت اجبار می توان بین دو سطح پوستی مجاور گاز گذاشت ( مثلا بین انگشتان )

۶- اگره بنداز نباید در روی برآمدگی های استخوان قرار گیرد .

۷- هر حلقه بنداز باید دوسوم حصه حلقه قبل را بپوشاند .

طریقه بندازپیچی :

۱- بنداز حلقوی : که بر روی قسمت های استوانه ای مانند بازو بسته می شود .

۲- بنداز 8 : در محل مفاصل بکار می رود . یک سر آنرا در زیر فصل باچند بار پیچیدن دور اندام محکم کنید . سپس ادامه آنرا به طور مایل از روی فصل عبور دهید و بالای فصل یک دور کامل بزنید تا محکم شود . سپس از روی فصل به طور مایل به پائین بیاورید و در قسمت پائین اندام مجددا یک دور کامل بزنید تا محکم شود . این کار را آنقدر ادامه دهید تا پوشش کامل شود . هیچگاه فصل را با بنداز حلقوی نبنیدید مگر با بنداز لاستیکی .

۳- بنداز راجعه : این بنداز بر روی قسمت های انتهائی بسته می شود آن را می توان به صورت بنداز حجیم روی دست . انگشت . انتها آمیوتاسیون و سر به کار برد . ابتدا با زدن چند دور حلقوی بنداز را محکم کنید در حالی که لنگرگاه یا محل برگشت بنداز ثابت نگه داشته شده است . جهت بنداز را ۹۰ درجه عوض کنید و به طرف انتهائی اندام ببرید از روی انتهائی اندام عبور داده و به طرف دیگر اندام بالا ببرید باز درین محل باند را محکم نگه دارید و جهت آن را تبدیل کنید و در مسیر معکوس دفعه قبل به طرف دیگر بروید . بنداز را آنقدر تکرار کنید تا تمام محل را بپوشاند و در آخر با یک دور حلقوی محکم نمائید . با ادامه دادن بنداز حلقوی روی این بنداز بنداز پیچی را تکمیل کنید .

۴- بنداز مارپیچ : این بنداز بر روی قسمت های استوانه ای که قطر آن تغییر می کند ، مانند ساق پا و ساعد به کار می رود . ابتدا بنداز را باچند دور حلقوی محکم کنید . سپس در هر دور یک بار ۱۸۰ درجه خلاف جهت عقربه های ساعت بچرخانید تا طرح مارپیچ ایجاد شود . احتمال لغزش بنداز در محل مفاصل وجود دارد و برای این محل ها مناسب نیست .

۵- بنداز اسپیکا : این بنداز در محل اتطال دو عضو به انداز ه های متفاوت به کار می رود مانند گشاله ران . شانه و شصت .

۶- بنداز T : یک بنداز سخت برای نگه داری پانسمان پرینه یا سفن انجام می شود .

۱۱- تزریقات :

برای سرعت بخشیدن در اثر دوا و یا در مواردیکه مریض استفراغ می کند و از راه خوراکی نمی توان چیزی بوی داد و یا در مواردیکه بیمار شوکه است و دادن مواد خوراکی خطر خفگی دارد یا قبل و پس از اعمال جراحی

جنگال سیاسی که میان عراق و کویت در هفته‌های گذشته برپا گردید و سرانجام اشغال نظامی کویت را بدنبال داشت ریشه این چنین عمیق و دامنه‌دار دارد. این حادثه در این منطقه حساس از دنیا شاید نه اولین حادثه باشد و نه آخرین آن. در حالیکه در سطح بین‌المللی دنیا به سوی تشنج زدانی و صلح و حل اختلافات مسأله‌دار به پیش می‌رود که نزدیکی و اتحاد دو آلمان - گرم شدن روابط شرق و غرب نمونه بارزی در این میان خواهد بود. در این حال و هوا این احتمال بعید بمنظر نمی‌رسد که این خود یک نوع توافق پشت پرده میان ابرقدرتها باشد که به نزاع‌ها و مخاصمات منطقه و محلی که بدور از مناطق خودشان بوده و تاجایی که کار بجاهای باریک کشیده نشده است اجازه بروز و ظهور بدهند.

برگردیم سراصل مطلب و بررسی بهانه عراق در تجاوز به کویت گفته شد که پس از موضع‌گیری کویت در جنگ عراق با ایران این امیدواری در امیرنشین کویت و مجامع سیاسی دنیا تقویت یافت که دیگر عراق و کویت چیزی تحت عنوان اختلافات مرزی و ... ندارند و این مسأله برای همیشه از یاد برده شده است، زیرا پشتیبانی میدریغ کویت در جنگ علیه ایران از عراق، پرداخت وام سی‌میلیارد دلاری به رژیم صدام دعوت از آمریکا و کشورهای غربی جهت حضور در خلیج فارس به بهانه اسکورت کشتی‌های حامل نفت کویت و در حقیقت بمنظور بین‌المللی کردن جنگ، کوشش بی‌وقفه جهت تنزل قیمت نفت در بازارهای جهانی برای ضربه زدن به اقتصاد ایران. همکاری نظامی با عراق در بعضی عملیات آنگشور علیه جمهوری اسلامی ایران مثل قرار دادن جزیره بویان در اختیار عراقی‌ها در بازپس‌گیری فاو و ... از نمونه‌های بسیار گلان و انگشت‌شمار همکاری و یا به تعبیر دیگر خوش‌خدمتی این رژیم برای صدام بشمار می‌آید.

ولی از آنجائیکه گفته‌اند:

هیچ‌صیقل‌نگو نخواهد گرد  
آهنی‌را که بدگهر باشد  
یکبار دیگر جهانیان و حامیان صدام و به‌خصوص شیخ بیچاره کویت و سایر شیخک‌های خلیج به‌این حقیقت تلخ رسیدند که صدام جانوری نیست که به این آسانی دست از سر گسی بردارد. و یا حداقل خود را رهین احسان کشور کوچکی مثل کویت احساس کند و اینجا صداقت جمهوری اسلامی ایران به جهانیان ثابت می‌گردد

که در طول مدت جنگ‌بارها به کشورهای حامی عراق و بخصوص کشورهای کوچک حاشیه خلیج تذکر داده بود که از حمایت صدام و رژیم آن دست بردارند و این همه خرج‌های گلان را برای ابقای رژیمی که غیر از خون‌ریزی و تجاوز سیره ندارد، نکنند چون صدام اگر بر اریکه قدرت باقی بماند، کشورهای کوچک خلیج طعم تلخ تجاوز را دیر یا زود خواهند چشید.

پی‌آمد جنگ بی‌حاصل عراق با ایران بسیار گم‌شکن و وحشت‌ناک بود. عراق که قبل از جنگ با ایران در شمار ثروتمندان حوزه خلیج فارس بشمار می‌آمد. یک قلم پس از پایان جنگ حدود ۱۰۰ میلیارد دلار بدهکار از میدان بیرون آمد. که از این قلم درشت ۶۰٪ آن را بدهکشی‌های همسایه و بلوک شرق بدهکار است و ۴۰٪ آن بدهکشی‌های غربی تعلق دارد. که سهم کویت در این میان یک‌قلم ۳۰ میلیارد دلار می‌شود.

عراق ورشکسته از جنگ نه تنها در فکر بازپرداخت این وام گلان به کویت نبود که تازه از کویت و همه کشورهای عربی خواهان کمک‌های بلاعوض دیگر جهت اعمار مجدد خرابی‌های ناشی از جنگ بود. استدلال عراقی‌ها این بود که عراق در جبهه شرقی از دروازه عربی دفاع کرده و سزاوار نیست که اکنون تنها گذاشته شود که اگر این دفاع عراق نبود اکنون از رژیم‌های حاکم بر کشورهای حاشیه خلیج اثری نبود.

در این راستا نیز نامه‌ای عنوان شاذلی، قلبی دبیرکل جامعه عرب از سوی طارق عزیز وزیر خارجه عراق فرستاده شد.

وقتی در جامعه عرب به این تقاضای رژیم عراق ترتیب اثری داده نشد رژیم صدام ساز دیگری را سرداد و آن‌اینکه، در مدت جنگ عراق با ایران کویت از منابع





# استقامت

Isteqamat

جمهوری اسلامی افغانستان

۷۵

شماره ۷۵ اختصاصی به جاویدان



نسل جدید انقلاب، شاهد افغانستان آزاد و سربلند.



عربها ضرب‌المثلی دارند و می‌گویند: ماعشت اراک‌الدهر عجا  
یعنی تازه‌ده دنیا ترا عجایب زیادی نشان خواهد داد.

یکی از آن عجایب که دنیا در یک دهه بما نشان داده‌است،  
اوضاع و احوال خلیج فارس و موضع‌گیری دولتها و کشورهای دور و نزدیک  
و بزرگ و کوچک شرقی و غربی و مجامع بین‌المللی بویژه سازمان ملل  
متحد در قبال آنست.

صدام حسین رئیس رژیم عراق سرانجام موفق شد گامی را در جهت تاسیس عراق بزرگ بردارد و آرزوی  
اسلاف خود یعنی بازگرداندن کویت را بدامن مام وطن عربی تحقق بخشید. و این کشور بظاهر کوچک و در  
حقیقت گنج خلیج فارس را با توسل به زور و اسلحه بعراق ملحق ساخت.

بار دیگر منطقه را در التهاب یک جنگ خانمان‌برانداز قرار داده و پای حرامیان عربی را در سرزمینهای  
اسلامی و بویژه سرزمین مقدس حجاز، باز نمود. و تب تشنج، ناامنی و اضطراب را در این منطقه حساس از  
جهان بالا برد.

کشورها و دولتها و سازمان ملل متحد بلافاصله این اقدام را شدیداً مورد نکوهش قرار داده و یک‌صدا  
آنرا محکوم نمودند و تاکنون سازمان ملل چندین قطع‌نامه در محکومیت عراق و تشدید تحریم‌های همه‌جانبه  
این کشور صادر و بدست مورد اجراء قرار داد.

ما در اینجا دو سؤال از سازمان ملل و همه مجامع سیاسی و حقوقی دنیا که در ماتم از دست رفتن  
کویت و خلع امیر فراری آن نیست‌اند داریم.

۱- درست در همین منطقه حساس از جهان و کمی آنطرف‌تر از کویت، در سال ۱۳۵۸ کشوری به‌مراتب  
بزرگ‌تر، پرجمعیت‌تر از کویت، با سابقه درخشان تاریخی و اهمیت سوق‌الجیشی، بنام افغانستان مورد تهاجم  
یک کشور بیگانه قرار گرفت. سربازان سرخ روس حرمت حریم این کشور همسایه را نادیده گرفتند و دزدانه  
بکشور ما یورش آوردند. در آن هنگام سازمان ملل چه کرد؟! و آیا واقعا همین عکس‌العمل را که در قبال اشغال  
کویت از خود نشان داده‌است، در قبال اشغال افغانستان از خود نشان داد؟!!

۲- باز هم در همین منطقه و در همسایگی عراق و کویت در سال ۵۹ همین عراق بود که علیرغم تمامی  
معیارهای بین‌المللی و قراردادهای منطقه‌ای ماشین جنگی‌اش را به قصد از میان بردن حکومت اسلامی ایران  
و انقلاب نوپای آن به حرکت درآورد و قسمت‌های زیادی از خاک ایران را به تصرف و اشغال خود درآورد مگر  
سازمان ملل در اوایل جنگ با سکوت معنی‌دارش توجیه‌گر تجاوز عراق به ایران نبود؟! و آیا به همین شدت  
و حدت تجاوز عراق را محکوم کرد؟!!

وقتی به اثر مقاومت ملت مسلمان ایران، ماشین جنگی عراق به اهداف اساسی صدام در تجاوز به ایران  
موفق نشد و صدام بزرگترین جنایت‌های جنگی را بعد از هتلر دوباره بنمایش گذاشت این سازمان‌های بین-  
المللی در کجا بودند و چه واکنشی از خود نشان دادند. جنایت حلبچه و استفاده وسیع از گازهای شیمیایی  
اگر لکه ننگی بر تارک رژیم صدام است بهمان اندازه متوجه سازمان ملل و سازمان‌های از این قبیل است که  
در همان زمان از کنار این جنایت جنگی بی‌تفاوت گذشتند و تاخیلی مدت اصلاً نتوانستند و یا نخواستند که  
تایید کنند که صدام چنان جنایتی را مرتکب گشته است.

در جریان خلیج و اشغال کویت ما را عقیده بر آنست که امروز اگر آمریکا و سازمان ملل و دولتهای  
غربی دم از حمایت کویت می‌زنند این اشک تمساح است. اینان بخاطر منافع خودشان خلع یک مهره سرسپرده  
مثل امیر آن دیار و سرنگونی آل صباح است تا مسایل انسانی منطقه و حفظ حدود و مرزهای شناخته‌شده  
کشورها و اگر فردا و فرداهای دیگر همین منافع را در وجود صدام درک کنند جای تعجب نخواهد بود که  
یگانه تغییر موضع دهند و از وی دوباره حمایت نکنند. پس بر مسلمانان غیور منطقه است که تا دیر نشده  
به اسلام برگردند و با تجدید حیات مجدد اسلام در کشورهایشان خود سرنوشت‌شان را بدست گیرند و حافظ  
دین و سرزمین‌شان باشند.